



اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

Tehran Chamber
of Commerce and
Industries and Mines
Ayandenegar

• شماره نهم • مهر و آبان ۱۳۹۰ • ۷۶ صفحه

آینده نگر



به کجا برویم؟

از کجا فرار کنیم؟

گزارش ویژه فوربس از رتبه
کسب و کار کشورهای جهان

وال استریت اشغال می شود؟

گفت و گوهای فریدز کریا
با اقتصاددانان
درباره بحران اقتصادی جهان

با یادداشت هایی از:

محمد نهاوندیان و مهدی عسلی

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

www.tccim.ir

بانک های سه قفله

پرونده های درباره

اعتبارات بانکی و بخش خصوصی

با آثار و مقالاتی از:

محمود دودانگه

یحیی آل اسحاق

محمدرضا بهرامن

سیداحمد میرمطهری

توفیق مجدپور

محمدخوش چهره

فریال مستوفی

مهدی پورقاضی

محمدرضا خباز

مرسل صدیق

بحران غذا

پرونده های درباره

امنیت غذا و صنایع غذایی در ایران

با آثاری از: اسدالله عسگراولادی

شاهرخ ظهیری

حسین کریمی پور

محمدباقر رضوی تقوی

جمشید مغازهای

امید گیلانی پور

سید مهدی صادق

محمدرضا مرتضوی

ابوالحسن خلیلی

مجید افلاکی

نادر قاضی پور



مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره نهم
مهر و آبان ۱۳۹۰



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

مدیر مسئول: مهندس محمدمهدی راسخ

اعضای شورای سیاست گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک نژاد، سید محمود حسینی

محمود دودانگه، علی اکبر صابری، موسی غنی نژاد، امیر مانیان، محمدصادق مفتاح

علیرضا میر محمد صادقی، حسین نقره کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی

صفحه آرایی: امیر محمد لاجورد

نظارت فنی چاپ: حسن آقای زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: پروین

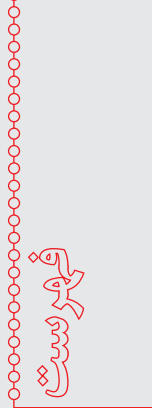
نشانی: خیابان خالداسلامبولی، شماره ۸۲

تلفن: ۸۸۷۲۶۷۵۲ نمابر: ۲-۸۸۷۲۰۴۶۱

نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandeggar
Tehran Chamber
of Commerce and Mines
No.9 November 2011



روسیه در بحران
اقتصادی هست یا نه
تحلیل خارجی
۱۴

بهترین و بدترین
کشورها
برای کسب و کار
فوربس
۱۶



تسهیلات تکلیفی و
فشارهای سیاسی
محمدخوش چهره
۲۴



اعتبارات بانکی و بخش خصوصی در
میزگردی با حضور
محمود دودانگه و یحیی آل اسحاق
۲۶



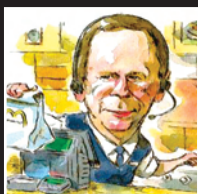
صنعتگران
به وعده‌ها دل نبندند
اسدالله عسگراولادی
۳۹



آیا وال استریت اشغال
می‌شود؟
گفت‌وگوهای
فرید زکریا
با اقتصاددانان
۵۵



کار آفرینی که
می‌خواهد ملی باشد
داستان کار آفرینی
غلام‌علی سلیمانی
موسس شرکت «کاله»
۵۸



در مک دونالد چه
می‌گذرد؟
پرونده‌ای درباره
جهانی شدن یک
فست‌فود
۶۰

پرونده خارجی

- ۵۰ رکود در کمین اقتصاد
- ۵۱ حالا باید یورو بخرد! / استفانی فلندرز
- ۵۲ آیا تکنوکرات‌ها ایتالیا و یونان را نجات می‌دهند؟
- ۵۲ بحران مالی و آینده همگرایی اروپایی / پیروز ایزدی
- ۵۳ اوضاع هند هم خوب نیست
- ۵۴ باور کنید اوضاع دارد بهتر می‌شود! / آنی لاری
- ۵۵ آیا وال استریت اشغال می‌شود؟ / گفت‌وگوی فرید زکریا با پل کروگمن، استیو فوربس، برت استفنز و کریستیا فریلند
- ۵۷ رکود تمام نشده که از نو شروع شود / گفت‌وگوی فرید زکریا با تحلیلگر ارشد روزنامه «فایننشال تایمز»

تجربه کسب و کار

- ۵۸ کار آفرینی که می‌خواهد ملی باشد / داستان کار آفرینی غلام‌علی سلیمانی، موسس شرکت «کاله»
- ۶۰ در مک دونالد چه می‌گذرد؟
- ۶۱ خودم مشتری مک دونالدم! / وضعیت صنعت فست‌فود در گفت‌وگو با مدیر عامل مک دونالد
- ۶۲ مردی که مک دونالد را نجات داد / فوربس
- ۶۳ جهانی شدن مک دونالدی / نعمت الله فاضلی

دهکده جهانی

- ۶۴ ترس از خرید مجازی / اکونومیست
- ۶۵ قطب خرده‌فروشی لوکس خاورمیانه کجاست؟ / مید
- ۶۵ بحران اقتصادی اروپا ضربه دیگر برای تورسم خاورمیانه
- ۶۶ کوکا کولا اول، جای خاورمیانه خالی / AP
- ۶۶ روزهای دشوار ساختمان‌سازها / نشنال
- ۶۷ رقابت شدید میان شرکت‌های هواپیمایی
- ۶۸ بحران اقتصادی باعث ارزانی نفت می‌شود / گاردین
- ۶۸ برای کاهش تقاضا در بازار نفت آماده شوید
- ۶۹ خانه‌هایی که گران تر می‌شوند / فارن پالسی
- ۶۹ اوضاع بد بازارهای بورس خاورمیانه

کتابخانه

- ۷۰ آینده‌نگری‌های عجیب، پیش‌گویی‌های خنده‌دار / ۳۰ سال از انتشار «کتاب پیش‌بینی‌ها» گذشت

کافه آینده

- ۷۲ آینده در جیب شما / وقتی تلفن همراه بیشتر از کامپیوتر شخصی (PC) فایده دارد
- ۷۳ پایان عصر CD ها
- ۷۴ با چه کسی شراکت کنیم؟ / فوربس

دیباچه

- ۴ آینده‌نگری و اختلال در بازارها
- ۴ راهکارهای تامین مالی صادرات بخش خصوصی / سید محمود حسینی

یادداشت‌ها

- ۶ بازرگانان و تیرهای بلا / محمد نهاوندیان
- ۷ از حاشیه به متن بیاییم / یحیی آل اسحاق
- ۸ دماسنج بیکاری کار نمی‌کند / مهدی عسلی
- ۹ ارزی که فساد می‌آورد / موسی غنی‌نژاد
- ۱۰ اوضاع امیدوارکننده نیست / سیروس تالاری
- ۱۰ پیش به سوی مدیریت استراتژیک / محمدحسین بر خوردار
- ۱۲ چاله اشتغال و آینده جهان / مایکل اسپنس
- ۱۳ بیایید بدبین باشیم / پل داناوان
- ۱۴ روسیه در بحران اقتصادی هست یا نه / ایرینا یاسینا
- ۱۴ طلا بهتر است یا نفت / ریچارد دین

گزارش

- ۱۶ بهترین و بدترین کشورها برای کسب و کار / فوربس

پرونده ویژه: اعتبارات بانکی و بخش خصوصی

- ۲۱ ترس و تسهیلات / محمدرضا بهرامن
- ۲۲ باید متحول شویم / اسید احمد میر مطهری
- ۲۳ نقدبندی، اکسیرن فضای کار / توفیق مجدپور
- ۲۴ تسهیلات تکلیفی و فشارهای سیاسی / محمدخوش چهره
- ۲۶ چاره کار: نظارت سیستماتیک / محمود دودانگه و یحیی آل اسحاق
- ۳۱ بانک‌ها به کمک پیمانکاران بیابند / فریال مستوفی
- ۳۱ تسهیلاتی که موجود نیست / مهدی پورقاضی
- ۳۲ فریاد می‌زنیم به روی خودشان نمی‌آورند / محمدرضا خباز
- ۳۳ از وام خبری نیست / مرسل صدیق

پرونده ویژه: امنیت غذا و صنایع غذایی در ایران

- ۳۵ آینده پرخطر است / محمد حسین کریمی‌پور
- ۳۶ امنیت غذا - امنیت ایران / محمدباقر رضوی تقوی
- ۳۷ منطق جدید حاکم بر بازار غذا / امید گیلاتپور
- ۳۸ چرخه که بخش خصوصی باید بگرداند / محمدرضا مرتضوی
- ۳۹ صنعتگران به وعده‌ها دل نبندند / اسدالله عسگراولادی
- ۴۱ آینده غذا و تکلیف امروز ما / سید مهدی صادق
- ۴۲ دولت باید صنایع غذایی را جدی بگیرد / شاهرخ ظهیری
- ۴۴ سونامی گرسنگی و آینده‌نگری ما / ابوالحسن خلیلی
- ۴۶ تلخکامی صنعت شیرینی و شکلات / جمشید مغازه‌ای
- ۴۸ سود پایین و مالیات بالا / مجید افلاکی
- ۴۸ دولت باید حمایت کند / نادر قاضی‌پور

آینده نگر و اختلال در بازارها

مهم ترین عاملی که موجب می شود فعالیت صنعتی و تجاری از حالت علمی و اقتصادی خارج شود و به سوی صنعت و تجارت دیم برود، اختلال در نظام بازار است



■ سید محمود حسینی
رئیس مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
اتاق تهران

تفاوت کشت آبی و کشت دیمی در چیست؟ به طور خلاصه می توان گفت که تفاوت در قطعیت یا عدم قطعیت، در کوشش مستمر و نشستن و چشم به آسمان دوختن با اعتماد به نفس داشتن به آینده و تنش روانی داشتن از وضعیت محصول و تأمین زندگی آینده است. در کشت آبی کنترل متغیر مهمی همچون آب در اختیار کشاورز است. در حالی که در کشت دیمی این متغیر از اختیار کشاورز خارج است. هیچ جامعه ای نمی تواند اقتصاد خود را منحصر به کشاورزی دیمی استوار کند، به ویژه اگر این جامعه در مناطق کم باران باشد. هر چند کشاورزی دیم وجود دارد و به صرفه هم هست (در کنار کشاورزی آبی)، ولی صنعت و تجارت و مدیریت دیمی برای جامعه مقرون به صرفه نیست. منظور

از صنعت و تجارت و مدیریت دیمی آن است که متغیرهای اصلی تأثیرگذار بر محصولات این فعالیت ها پیش بینی پذیر و تحت کنترل فعالان صنعتی و تجاری نباشد. همچنین اطلاعات لازم (مثل اطلاعات ماهواره ای هواشناسی برای پیش بینی بارش باران) هم در اختیار قرار نگیرد تا بر اساس آن بتوان آینده نگری مناسب و قابل اتکایی داشت. مهم ترین عاملی که موجب می شود فعالیت صنعتی و تجاری از حالت علمی و اقتصادی خارج شود و به سوی صنعت و تجارت دیم برود، اختلال در نظام بازار است. بازار کار، بازار سرمایه و بازار کالا و خدمات. بازار به معنای دقیق کلمه بستری است که رفتار عوامل گوناگون در میان این بستر پیش بینی پذیر و قابل شناخت است. همانطور که رفتار فیزیک نیوتونی و قانون

جاذبه این امکان را فراهم می کند که نحوه واکنش اجسام و اجرام نسبت به یکدیگر قابل محاسبه و شناخت باشد، بازار نیز چنین امکانی را فراهم می کند تا واکنش متغیرهای پول و سرمایه، کار و کالا و خدمات در حالت های گوناگون پیش بینی پذیر شود. این امر بدان معنا نیست که دولت نمی تواند بانمی باید در بازار دخالت کند ولی این دخالت نباید در اصل سازوکار بازار باشد و آن را دچار اختلال کند. اگر هم به هر دلیلی دولت بخواهد که کفه یک گروه یا یک فعالیت و یا هر چیز دیگر را نسبت به گروه یا فعالیت دیگر متوازن کند، نمی تواند در ترازو دستکاری کند تا این توازن برقرار شود، زیرا ترازوی دستکاری شده را دیگر نمی توان ترازو نامید. دولت می تواند برای آن گروه یا فعالیت امکاناتی اضافی در نظر بگیرد

نقشه راه و آینده صادرات

راهکارهای تأمین مالی صادرات بخش خصوصی

در دنیای پویا و پرتلاطم امروز همه شرکت ها و بنگاه های بخش خصوصی با استفاده از منابع مختلف تأمین مالی در سطح جهان قادر به ادامه و گسترش فعالیت های خود هستند و کمتر شرکت یا حتی کشوری را می توان پیدا کرد که بتواند به تنهایی نیازهای مالی و نقدینگی مورد نیاز خود را برآورده سازد. از آن گذشته در حوزه صادرات، دولت ها مشوق ها و کمک های ویژه ای را نیز طراحی کرده اند تا بتوانند با استفاده از آنها استراتژی های توسعه صادرات یا تولید و خدمات صادرات محور را تحقق و توسعه بخشند؛ آنچنان که این سیاست ها در کشورهایی مانند کره جنوبی، مالزی و سنگاپور تأثیر بسیار مهمی داشته است. دولت چین نیز علاوه بر اعطای انواع جواز و معافیت های صادراتی از طریق پایین نگه داشتن نرخ برابری پول خود در قبال ارزهای معتبر خارجی، بزرگ ترین کمک را به بخش صادراتی خود کرده است. در ایران نیز اقدامات بسیار متعدد و موثری برای حمایت از صادرکنندگان اعطا انجام شده است که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱- تأسیس بانک توسعه صادرات ایران در برنامه اول توسعه و اعطای تسهیلات با کارمزد مناسب

۲- تعیین درصدی از بودجه ارزی کشور به صورت اعتبار صادراتی به کشورهای خریدار کالای ایرانی از سال ۱۳۷۷
۳- کاهش نرخ تسهیلات اعتباری.
۴- اختصاص مبالغ زیادی جهت بسترسازی برای تحقق راهبرد جهش صادرات از جمله یک هزار میلیارد ریال در سال ۸۲.
۵- اختصاص مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار از موجودی حساب ذخیره ارزی در اختیار بانک های عامل در سال ۱۳۸۴ تا آن را به صورت تسهیلات به صادرکنندگان اعطا کنند.
۶- ایجاد صندوق توسعه.
۷- معافیت مالیاتی صادرکنندگان از جریمه شدن.
۸- پرداخت جواز صادراتی و انتخاب صادرکنندگان نمونه: روشن است که بخش مهمی از روند رو به افزایش صادرات در سال های اخیر ناشی از همین حمایت ها و بسترسازی های دولت های مختلف بوده است که جا دارد از زحمات و تلاش های سودمند همه دست اندرکاران مربوطه تشکر شود. با این وجود و به دلایل مختلف سیاسی ما در یک وضعیت خاص و پیچیده ای قرار گرفته ایم؛ موقعیتی که ناشی از تحریم ها و تنش های سیاسی تأثیر بسیار مهمی بر روند

صادرات ما در آینده نه چندان دور بر جای خواهد گذاشت. یکی از مهم ترین این تأثیرات چالش تأمین مالی یا نقدینگی مورد نیاز برای صادرات کالاها و خدمات است. امید می رود که دولت محترم با توجه به این راهکارها که خود نیز بر اهمیت آنها واقف است و در اینجا صرفاً جهت یادآوری به آنها اشاره می شود به کمک صادرکنندگان آمده و آنها را در برابر فشارهای تحریم حمایت نماید. این راهکارها که به اختصار توضیح داده می شوند عبارتند از:

۱- احیای قراردادهای تهرتری: سال هاست که ما با فشارهای تحریم از سوی غرب و آمریکا روبه رو بوده و انواع تحریم ها را تجربه کرده ایم و لذا ضرورت دارد که با توجه به تجربیات خود در سال های گذشته خصوصاً در دوران جنگ، راهکارها و روش های آزمون شده را جهت روبه رو شدن با موج جدید تحریم ها دنبال کنیم و قراردادهای پایایی را که در شکل های مختلف مانند Bot (ساخت، عملیات، انتقال)، Boot (ساخت، بهره برداری، مالکیت، انتقال)، قراردادهای بیع متقابل، خطوط اعتباری و... می توانند شکل بگیرند، مجدداً احیا نماییم و با تشکیل کمیسیون های مشترک با کشورهای دوست این نوع روابط را توسعه دهیم. در دوران اخیر عقد برخی قراردادها

تادر یک ترازوی واقعی با دیگران وزن متوازی پیدا کند. برای مثال ابزارهایی مثل مالیات، تعرفه‌های گمرکی یا کمک‌های انتقالی برای این مقصود مهم هستند، ولی دستکاری کردن در ساز و کار بازار تمامی علایم راه را برای پیش‌روی بی‌خطر یا کم‌خطر در بزرگراه اقتصادی از میان می‌برد.

یکی از مشکلات مهم امروز جامعه ما، بروز اختلال‌های جدی در بازار کار، پول، سرمایه، کالا و خدمات است. این اختلال موجب زمین‌گیر شدن اکثر فعالان واقعی بخش اقتصاد اعم از خصوصی یا دولتی شده و امکان آینده‌گری را از این فعالان سلب کرده است. برای مثال وجود یارانه‌های پنهان در انرژی، شاخصی مهم از اختلال در بازار کالا و خدمات بود. دولت در اجرای طرح هدفمندی این اختلال را به نحو روشنی در زمینه انرژی از میان برد. ولی ظاهراً هدف اصلی چیزی غیر از میان بردن اختلال در بازار، همه کالاها و خدمات بود زیرا این کار فقط به بازار انرژی منحصر می‌شد، و به موازات تعدیل در قیمت‌های انرژی، دولت مانع از تعدیل قیمت‌های سایر کالاها و خدمات و حتی پول و سرمایه می‌شد و اختلال در بازار کالا را از انرژی به سایر حوزه‌ها منتقل کرد. اختلال در بازار پول و سرمایه، شدیدتر از سایر بازارها است. تقریباً در همه جای دنیا مراکز پولی و بانک‌ها از پرداخت وام استقبال می‌کنند و به دنبال مشتری هستند، مگر در ایران که متقاضیان وام در به در دنبال وام هستند و پیدا نمی‌کنند و همه وام‌ها یک جا به جیب عده‌ای می‌رود. چرا؟ چون بازار پول در ایران به طور کلی دچار اختلال است. اگر در بازار کالا بسیاری از کالاها و خدمات در دسترس است و به اندازه کافی تولید و عرضه می‌شود، به دلیل وجود نظام بازار در این کالاها و خدمات است. اگر در این بازار اختلال ایجاد شود، در این صورت بسیاری از کالاها کمیاب و نادر شده و عرضه یا تولید نخواهند شد و یا تولید آنها بدون مشتری مانده و انبار و فاسد

می‌شوند. وضعیت پول در ایران هم به همین صورت است و با اختلال در بازار آن گرفتن اعتبارات پولی به جز برای اندکی از افراد رانت‌خوار، کمیاب و غیر قابل دسترس شده است.

بازار ارز هم که اهمیت فراوانی در سیاست‌های وارداتی و صادراتی و نیز سرمایه‌گذاری دارد، دچار اختلال شده است. این بازار که برای بیش از دو دهه مختل شده بود، از دهه گذشته نظم و اساس خود را پیدا کرد، ولی از ابتدای سال جاری مجدداً در مسیر چندترخی و دخالت‌های غیراقتصادی قرار گرفته و ضمن آن که رانت‌های زیادی را برای عده‌ای فراهم کرده، سیاست‌های مصرف ارز را نیز تغییر داده است. در حال حاضر بازار ارز به گونه‌ای شده که به جای یک نرخ با چهار نرخ متفاوت مواجه هستیم و شکاف میان این نرخ‌ها هر روز بیشتر هم می‌شود. بازار سرمایه نیز از کاستی‌های شدید در رنج است. بهترین دلیل برای اثبات آن، پایین بودن نرخ رشد اقتصادی کشور از نرخ مورد انتظاری است که بر اساس میزان سرمایه‌گذاری در کشور انجام می‌شود. با این حجم از سرمایه‌گذاری که در کشور انجام می‌شود باید رشد اقتصادی بالایی را تجربه می‌کردیم. (ر.ک. مقاله دماسنج بیکاری کار نمی‌کند، در این شماره) ولی از آنجا که سرمایه‌گذاری در چارچوب نظام بازار و ارزیابی هزینه-فایده صورت نمی‌گیرد و یا بهره‌برداری از آن در چارچوب قواعد علمی و بهینه صورت نمی‌گیرد، شاهد پایین بودن نرخ رشد اقتصادی کشور نسبت به رشد مورد انتظار بر حسب سرمایه‌گذاری‌های انجام شده هستیم. اختلال در بازار کار و نیروی انسانی هم، همچون بازار کالا و خدمات و پول و سرمایه جدی است. به کارگیری نیروها در سطح نیروی تخصصی و کارشناسی، فارغ از ضوابط کارشناسی است و یکی از دلایل مهم پایین بودن نرخ رشد اقتصادی و اختلال کلی در بازار اقتصادی نیز همین است. ناتوانی و ضعف نیروهای به کار گرفته شده در سطح عالی

و کارشناسی، موجب شده که سایر حوزه‌های اقتصادی نیز دچار اختلال شود. این مشکل فقط به نیروهای تخصصی محدود نمی‌شود، بلکه در سایر سطوح نیروی کار نیز دیده می‌شود. این که مقامات رسمی اعلام می‌کنند در طول یک سال بیش از ۱۵ میلیون شغل ایجاد کرده‌اند، در حالی که رشد اقتصادی نزدیک به صفر است، چیزی جز اختلال در بازار کار و اشتغال‌های بیپوده و ناکارآمد را ثابت نمی‌کند.

بخش خصوصی مغفید و کارآفرین، بر اساس عقلانیت اقتصادی و خلاقیت و نوآوری و نیز پذیرش ریسک، موتور اقتصاد را روشن می‌کند و به جلو می‌راند و با آینده‌نگری خود قادر است که موانع کوچک و بزرگ را از پیش پای اقتصاد بردارد. ولی تحقق این هدف مستلزم آن است که هر سه بازار پول و سرمایه، کالا و خدمات و کار از وضعیت اختلالی موجود خارج شوند و هر کدام بر حسب نقشی که در بهره‌وری تولید و ارزش افزوده دارند، به نحو مناسبی با یکدیگر ترکیب و به کار گرفته شوند. تا وقتی که کوششی برای برداشتن موانع موجود از سر راه شکل‌گیری نظام بازار انجام نشود، قطار اقتصادی جامعه بر روی ریل عقلانیت اقتصادی و علمی و توسعه و پیشرفت قرار نخواهد گرفت. مسئولیت این وضع بر عهده کسانی است که روز به روز بر این موانع می‌افزایند، در حالی که مطابق عقل و قانون و وجدان و اخلاق، مسئولیت و قدرت لازم را برای برداشتن این موانع در اختیار دارند. در این شماره از آینده‌نگر در قسمت یادداشت‌های ایرانی، هر یک از نویسندگان ابعادی از مسأله اختلال در نظام بازار را تشریح کرده‌اند. در دو پرونده دیگر این شماره، یعنی «امنیت غذا و صنایع غذایی در ایران» و «اعتبارات بانکی و بخش خصوصی»، به طور مستقیم یا غیرمستقیم به اثرات نبود بازار در هر سه حوزه پول و سرمایه، کالا و خدمات و کار اشاره شده است.

بدون مشارکت و همراهی بخش خصوصی از اثربخشی لازم برخوردار نخواهند بود و لذا دولت باید زمینه را برای ورود بخش خصوصی به این نوع قراردادها هم فراهم نماید.

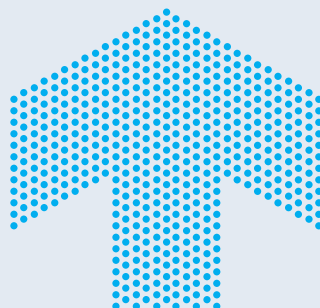
۲- حمایت از صندوق ضمانت صادرات برای پوشش ریسک‌های مختلف: صادرکنندگان برای سرمایه‌گذاری در خارج یا صدور خدمات و کالا در مقابل ریسک‌هایی مانند تحریم‌ها، ریسک‌های مالی و اقتصادی، پوشش و حمایت کافی را ندارند و از آن مهم‌تر در برابر نوسانات نرخ ارز کاملاً بی‌دفاع هستند. بنابراین حمایت دولت از صندوق ضمانت صادرات برای پوشش دادن ریسک‌های مختلف خصوصاً ریسک نوسانات نرخ ارز گام مهمی در حل چالش‌های صادرکنندگان خواهد بود.

۳- اعطای اعتبار صادراتی با بهره کم به کشورهای واردکننده کالا و خدمات از ایران: دولت می‌تواند برای کشورهای هدف صادرکنندگان، خط اعتباری ویژه برقرار کرده و از این طریق به تامین منابع ریالی صادرکنندگان کمک کند. نظیر آنچه بانک توسعه صادرات در سال ۷۲ به ترکمنستان اعطا کرد؛ روشی که ترکیه از آن بسیار استفاده کرده‌است.

۴- تقویت بانک‌های خصوصی: بانک مرکزی اختیارات محدودی به بانک‌های خصوصی داده‌است و آنها اجازه ورود جدی به حوزه عملیات ارزی را ندارند و حتی امکانات خرید دین و Discount اسناد را که به نفع صادرکنندگان گشایش می‌یابد نیز ندارند؛ به همین دلیل این بانک‌ها هم از نظر منابع ارزی و هم مصارف ارزی یا ایجاد تعهدات ارزی از اختیارات بسیار محدودی برخوردارند و نقش چندانی در

تامین مالی صادرکنندگان بخش خصوصی ایفانمی‌کنند. ۵- ورود مستقیم دولت در تامین منابع مالی از خارج: دولت از این توان و قابلیت برخوردار است که از منابع خارجی وام و تسهیلات دریافت کند و از این روش برای کمک به صادرکنندگان استفاده نماید. دریافت این وام‌ها علاوه بر توسعه روابط اقتصادی با کشورهای بازار هدف، می‌تواند توام با ضوابط و شرایطی باشد که به توسعه صادرات به آن کشورها نیز کمک کند.

۶- ایجاد فضای مناسب برای بخش خصوصی جهت گفت‌وگو و مذاکره با سرمایه‌گذاران خارجی: متأسفانه اظهارنظرهای بعضی از افراد غیرمسئول اما دارای جایگاه و موقعیت در کشور، فضایی را ایجاد کرده است که بازرگانان و کارآفرینان ایرانی در داخل و خارج جرات ورود به مذاکرات جدی با طرف‌های خارجی را ندارند و لذا پیشنهاد می‌شود هر چه سریع‌تر مسئولان به ویژه مسئولین قضایی و امنیتی



با برگزاری نشست‌های کاری متعدد در رفیع این نگرانی‌ها بکوشند؛ امری که بر روند جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی یا تامین مالی از خارج بسیار تأثیرگذار است.

۷- صدور ضمانت‌نامه ارزی: صدور ضمانت‌نامه ارزی توسط بانک مرکزی یا سایر بانک‌های دولتی روش مناسبی برای اجرای پروژه‌های مختلف در داخل و خارج و جذب تسهیلات از خارج است که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است.

۸- اعطای معافیت مالیاتی برای شرکت‌هایی که قادر به تامین منابع مالی و سرمایه‌گذاری در بخش صادرات هستند.

۹- حمایت دیپلماتیک از شرکت‌هایی صادرکننده برای توسعه روابط اقتصادی

۱۰- اجرای صحیح و سریع آیین‌نامه‌ها و مقررات مختلفی که تاکنون تصویب شده‌است اما به دلایل مختلف در عمل به صورت کامل اجرا نمی‌شوند.

۱۱- پرداخت وام به صادرکنندگان و تولیدکنندگان کالاهای صادراتی از محل منابع صندوق توسعه ملی

۱۲- نظارت و کنترل بانک مرکزی بر تخصیص حداقل ۶ درصد منابع بانکی جهت توسعه صادرات

۱۳- آزادسازی قیمت ارز یا احیای مجدد نظام واریزنامه جهت حمایت از صادرکنندگان در قبال تورم داخلی و چالش‌های صادراتی

روشن است که راه‌کارهای فوق فقط بخشی از برنامه توسعه صادرات در شرایط ویژه کنونی می‌توانند باشند. راه‌کارهایی که برای تامین نقدینگی صادرکنندگان از اهمیت خاصی برخوردارند.

بخش خصوصی

مغفید و کارآفرین،

بر اساس عقلانیت

اقتصادی و

خلاقیت و نوآوری

و نیز پذیرش

ریسک، موتور

اقتصاد را روشن

می‌کند و به

جلو می‌راند و با

آینده‌نگری خود

قادر است که موانع

کوچک و بزرگ

را از پیش پای

اقتصاد برآورد





بازرگانان و تیرهای بلا

موانع و معضلات یک صادرکننده را بهتر بشناسیم

مدیریت اقتصاد کلان، میزان تورم‌های ساختاری را کاهش بدهیم، مانع دوم، نوسان در قیمت ارز است. اگر در قسمت اول نتوان توفیق کامل پیدا کرد و تورم‌های قابل توجه و به‌طور جدی متفاوت با تورم در بازار صادراتی وجود داشته باشد، حداقل کار این است که نوسان پیش‌بینی نشده در قیمت ارز را به عنوان یک مانع جدی از سر راه صادرکننده برداریم. ممکن است گفته شود که در هر صورت نرخ ارز در بازار آزاد تعیین می‌شود، اما ما در مورد کدام اقتصاد حرف می‌زنیم؟ یکی از شرایط اصلی بازار آزاد و رقابتی‌ای که توصیه می‌شود قیمت را تعیین کند، ذره‌ای بودن عرضه‌کننده و تقاضاکننده است.

سؤال این است که آیا اقتصاد ما نیز چنین است؟ آیا بازیگران اصلی و تعیین‌کننده در این بازار وجود ندارد؟ حتماً وجود دارد. آیا سخن در این است که نرخ ارز اقتصاد ایران را با محاسبه سرمایه تجدیدناپذیر می‌خواهیم محاسبه کنیم یا نفت و درآمد نفتی را به عنوان سرمایه بین نسلی نگاه کنیم؟ تراز ارزی کشور، زمانی مثبت و متعادل و متوازن خواهد شد که صادرات غیرنفتی ما با واردات توازن پیدا کند. این که رفتار ما با سرمایه تجدیدناپذیر همچون رفتار با درآمد ناشی از تولید پسته باشد، قطعاً در نگاه بلندمدت، قابل دفاع نیست. مسئله این است که دولت باید فعالان اقتصادی را محرم سیاست‌های خود بداند.

مانع سوم سرراه صادرکننده این است که او در بازار با اقداماتی بی‌رحمانه رقابتی مواجه است. بسیاری از دولت‌ها برخلاف شعارهایی که می‌دهند در بازارها بسیار غیر رقابتی عمل کرده و از صادرکنندگان خود

دیگران و راه‌های رفته دیگران را بشناسیم و از نتایج و دستاوردهای کامیابی و ناکامی‌های آن‌ها استفاده کنیم. این سخن به معنای قبول صددرصد حرف‌های مکاتب مختلف نیست اما به معنای شهامت برخورد، یادگیری و البته نقادی عالمانه و منصفانه تجارب و علوم دیگران است. اگر حتی با نگاهی اسلامی نیز قرار باشد به دستاوردهای علوم بنگریم، می‌باید بیاموزیم که چگونه کلیات آموزه‌های دینی و اقتصاد اسلامی را در این راهکارها و سیاست‌ها با استفاده از تجارب دیگران به کار گیریم. چشم بستن بر تجارب و دانش دیگران، نتیجه‌اش محروم کردن خود از تجربه بشری است. خطاست اگر گمان شود که در رابطه میان سیاست‌گذار اقتصادی و فعال اقتصادی با غافلگیر کردن بنگاه اقتصادی می‌توان به اهداف سیاستگذار رسید. این نکته در موضوع صادرات بسیار حایز اهمیت است؛ به خصوص برای دولتی که می‌خواهد از صادرات تجلیل کند و در برنامه‌های اعلام شده دولت و مجلس نیز حمایت جدی از صادرات عنوان شده است. اما از کجا و چگونه باید آغاز کرد؟ گام اول شناخت موانع برنامه‌ریزی صادرکننده است. همه ارکان باید کمک کنند که این موانع از سر راه برداشته شود تا صادرکننده بتواند در بازار جهانی احساس چابکی و چالاکی کند.

یکی از بزرگ‌ترین موانع پیش روی صادرکننده، شوک‌های تورمی است. اگر صادرکننده در بازار داخلی، به تناوب با عوامل افزایش‌دهنده قیمت تمام شده روبرو شود، امکان برنامه‌ریزی او به مراتب کم می‌شود. قطعاً راه حل نخست این خواهد بود که با

جایزه نوبل اقتصاد سال ۲۰۱۱ به دو نفر اعطا شد که یکی از آن‌ها آقای «توماس سارجنت» بود. معروفیت سارجنت به واسطه نقشی است که در تدوین نظریه توقعات منطقی داشته است. سخن و نتیجه تئوریک این دیدگاه این است که دولت در سیاست‌گذاری‌ها باید به

گونه‌ای عمل کند که کاملاً برای بخش خصوصی قابل پیش‌بینی باشد. این دیدگاه کاملاً متفاوت از آن نوع سیاست‌گذاری است که مدام بخش خصوصی را غافلگیر کند. در گذشته دولت‌ها را گمان براین بود که در سیاست‌های پولی و اعتباری و حتی مالی کشور، اگر بخش خصوصی را شگفت‌زده کنند و در مقابل عمل انجام شده قرار دهند، نتیجه بهتری می‌گیرند. این دولت‌ها براین اعتقاد بودند که اگر تصمیم‌ها و برنامه‌ها در یک دوره زمانی طولانی بررسی شود، توفیقی و تاثیرگذاری میان‌مدت و بلندمدت آن‌ها بسیار کم‌تر خواهد بود.

شاید عده‌ای معتقد باشند که اقتصاد ایران با اقتصاد دنیا تفاوت ماهوی دارد و اصولاً اقتصاد دنیا جزو علوم غربی است و نباید از توماس سارجنت برای اقتصاد ایران نقل قول شود. خوشبختانه همین چندی پیش براین نکته تأکید صریح عالمانه شد که تنها عرصه‌ای که در آن بیگانه‌ستیزی نداریم، عرصه علم است. در عرصه علم، حتماً می‌باید تجارب



■ محمد نواهدیان
رئیس اتاق بازرگانی و
صنایع و معادن ایران

یکی از بزرگ‌ترین
موانع پیش روی
صادرکننده،
شوکهای
تورمی است. اگر
صادرکننده در
بازار داخلی، به
تناوب با عوامل
افزایش‌دهنده
قیمت تمام شده
روبرو شود، امکان
برنامه‌ریزی او به
مراتب کم می‌شود



به صورت ویژه حمایت می‌کنند. به عنوان مثال یکی از کشورهای همسایه که رقم بسیار بالایی در صادرات به دست آورده، در حرکت ۲۰ ساله اخیر، در همه بازارها، این دولت بوده که جاده صاف‌کن صادرکنندگان خود شده‌است. بنابراین نیاز است تا میان صادرکنندگان و دستگاه دیپلماسی کشور اعتماد و ارتباط برقرار شود.

مانع چهارم، ناهماهنگی و رقابت مخرب در بازار است. باید بر این نکته تاکید کرد که لازمه دستیابی به اهداف صادراتی متناسب با اهداف چشم‌انداز، تقسیم کار و همکاری همه‌جانبه دولت، بنگاه‌ها و تشکلهای اقتصادی است. این مثلث مبارک سه جانبه اگر شکل بگیرد، حتما می‌توان به اهداف چشم‌انداز دست پیدا کرد. اتاق بازرگانی به عنوان مادر تشکلهای اقتصادی آمادگی کامل دارد که در این زمینه همه هماهنگی‌های لازم را فراهم کند. همچنان که پیشتر نیز اتاق بازرگانی آمادگی خود را برای تأسیس مراکز تجاری اعلام کرده بود. در رابطه با رایزن‌های بازرگانی، تجربه کشورهای موفق صادراتی مثل اتریش در اینکه رایزن‌ها یا از بخش خصوصی یا با همکاری بخش خصوصی تعیین شوند، می‌تواند کمک خوبی در کار باشد.

بنابراین در شرایطی شاهد تلاش موفق صادرکنندگان ایرانی هستیم که فشارهای اضافی ناشی از تحریم نیز بر صادرکنندگان ما تحمیل می‌شود. در چنین فضایی است که باید قدرشناس این ابتکار بود و راه را برای ابتکار بیشتر بخش خصوصی در این عرصه باز کرد. در محاسبه و تحلیل مجموعه عوارض و آثار تحریم، باید اضافه هزینه‌های مبادله را هم لحاظ کرده و برای جبران چنین هزینه‌هایی تلاش کنیم تا صادرکننده ایرانی در مقابله با رقبا از شرایط منصفانه‌تری برخوردار باشد.

نتیجه اینکه اگر قرار است توان برنامه‌ریزی صادرکننده افزایش یابد و همکاری بین سیاست‌گذار و بنگاه تقویت شود، باید درجه اعتماد به اجرایی شدن سیاست‌ها نیز افزایش یابد. اگر قانون‌گذار در قانون برنامه پنجم، مواد مختلفی را در حمایت از تولیدکننده و صادرکننده قرار داده و تصمیم گرفته‌است که در رابطه با تأمین اجتماعی و اشتغال‌های جدید اقدام خاصی صورت بگیرد و یا در مورد تجدید ارزیابی سرمایه بنگاه‌ها گونه‌ای دیگر عمل شود و یا در مورد تقسیم بدهی واحدهای تولیدی اقدام مشخصی صورت گیرد، این طور نباشد که ۶ یا ۷ ماه از سال گذشته باشد اما همچنان در بر پاشنه سابق بچرخد. جان کلام اینکه اگر توقع این است که با یک اشاره سیاست‌گذار، صادرکنندگان و بنگاه‌های اقتصادی ما صف بکشند و قله‌ها را فتح کنند، لازم است که اعتماد آن‌ها به تصمیماتی که اعلام شده، با عمل جدی و به موقع افزایش یابد.

از حاشیه به متن بیاییم

شروطی برای تحقق مطالبات اقتصادی رهبری



■ یحیی آل اسحاق
رئیس اتاق بازرگانی
و صنایع معادن تهران

مطالبات اقتصادی مقام معظم رهبری موضوعی است که طی ماه‌های گذشته تحت عناوین مختلف مطرح و مسائلی اقتصادی را به عنوان اولویت نخست کشور تبیین کرده‌است. پس از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، مطالبات اقتصادی مقام معظم رهبری

تکلیفی است که طی چند سال اخیر تحت عنوان نظام مدیریت واردات و صادرات، تولید صادرات محور، ضرورت تجاری کردن فعالیت‌ها، افزایش بهره‌وری و مصرف بهینه، جهاد اقتصادی و... مشخص و براساس این مطالبات مقرر شده تا دولت تنها به وظایف حاکمیتی، سیاست‌گذاری، هدایت، نظارت و پشتیبانی خود پرداخته و بقیه امور را به بخش مردمی واگذار کند. از چندی پیش با توجه به شکست دشمن در حوزه‌های سیاسی، نظامی و غیره و استفاده از ابزار تحریم برای مقابله با کشورمان ایشان بر ضرورت شکل‌گیری جهاد اقتصادی تاکید کردند. در واقع مقام معظم رهبری به عناوین مختلف چارچوب و ارکان مباحث اقتصادی و هم ضرورت حضور بخش غیردولتی در این عرصه را مشخص کردند؛ اینکه بخش خصوصی باید در حوزه اقتصادی وارد عرصه‌های بزرگ‌تر شده و وقت خود را صرف کارهای جزئی نکند. این مطالبات در حالی مطرح شده که دارا بودن زیرساخت‌های اقتصادی لازم مانند وجود بیش از ۵ میلیون نفر نیروی انسانی کارآمد فارغ‌التحصیل دانشگاهی و دانشجو، بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار ذخایر ارزی، موقعیت جغرافیایی و سابقه تاریخی مناسب و زمینه‌سازی‌های مختلفی که در حوزه اقتصاد صورت گرفته بسترهای تحقق این مطالبات را فراهم ساخته‌است.

با این شرایط مقام معظم رهبری تاکید کردند که در حوزه اقتصادی نیز به شرط آنکه ورود پیدا کرده و ریسک‌پذیر باشیم حتما موفق خواهیم شد و بر این اساس تکلیفی را برای بخش دولتی، خصوصی و مردمی مطرح و در نشست‌های مختلف با فعالان دولتی و خصوصی حوزه اقتصاد بر این تکالیف تاکید و چالش‌ها و نقشه راه تحقق این اهداف را تبیین کردند. مجموع مطالبات اقتصادی مقام معظم رهبری این جهت‌گیری را تبیین کرد که باید اقتصاد کشور

از حاشیه به متن بازگردد چرا که امروزه یکی از اولویت‌های اساسی نظام اقتصاد است. نکته قابل تأمل آن است که بررسی کنیم در رابطه با جهاد اقتصادی در حوزه‌های دولتی، حاکمیتی یا بخش خصوصی، اجرایی و مردمی چه اتفاقی افتاده و این اتفاقات در همان مسیری است که هدف‌گذاری شده یا اینکه هنوز در لایه‌های نخستین موضوع هستیم و عملاً به فضای جهادی در بخش اقتصادی وارد نشده‌ایم.

آیا تدابیری که اتخاذ شده متناسب با این اهداف بوده و انگیزه در بخش خصوصی و دولتی متناسب با این خطمشی بوده‌است یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت گرچه عزم جدی و فهم لازم مبنی بر ضرورت برخورد جهادی برای تحقق این مطالبات در بین مردم و مسئولان دولتی و حاکمیتی شکل گرفته اما اینکه این فهم تا چه حد منجر به کار، برنامه و تدبیر شده‌است باید گفت آهنگ، مقدار و جهت این اقدامات به گونه‌ای نیست که باید باشد. یعنی خطمشی‌ها، جهت‌گیری‌ها، تقسیم کار و چارچوب‌ها درست است اما به صراحت باید گفت هنوز هم چارچوب لازم برای اجرایی شدن این مطالبات توسط دولت، مجلس، بخش خصوصی یا در روابط داخلی و خارجی شکل نگرفته‌است.

با این شرایط، تحقق اهداف پیش‌بینی در سند چشم‌انداز بیست‌ساله مانند تحقق رشد اقتصادی ۸ درصدی و کسب رتبه نخست اقتصادی در منطقه قطعاً محقق نخواهد شد. البته این امر بدان معنا نیست که کاری در این زمینه صورت نگرفته و تلاش‌هایی انجام نشده بلکه به نظر می‌رسد که باید تنظیم برنامه و تدبیر بیشتری برای شکل‌گیری فضای سیاسی، حمایت، پشتیبانی و همدلی و هماهنگی بین مجلس، دولت، بخش خصوصی و تعاونی برای اجرایی شدن این جهاد اندیشیده شود اما متأسفانه هر دو روز یک بار یک حادثه غیرمترقبه به اقتصاد کشور وارد می‌شود که ما را از تحقق این اهداف دور می‌سازد. واقعه اخیر اختلاس چند هزار میلیارد تومانی فضای بی‌اعتمادی را برای مدیران بانک‌ها و مردم فراهم کرده و آثار منفی این امر منجر به عدم تحقق مطالبات اقتصادی می‌شود. هنوز این بحران به پایان نرسیده که جریانات سیاسی ناشی از انتخابات همه چیز را تحت تأثیر قرار خواهد داد و آفت سیاست‌زدگی اقتصاد بار دیگر دامنگیر جهاد اقتصادی شده و هر یک تقصیر را به گردن دیگری می‌اندازیم.



باید تنظیم برنامه
و تدبیر بیشتری
برای شکل‌گیری
فضای سیاسی،
حمایت، پشتیبانی
و همدلی و
هماهنگی بین
مجلس، دولت،
بخش خصوصی
و تعاونی برای
اجرایی شدن این
جهاد اقتصادی
اندیشیده شود

دما سنج بیکاری کار نمی کند

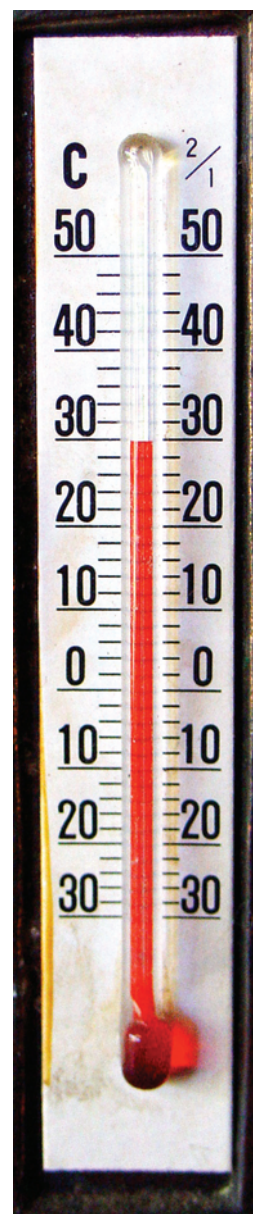
چگونه می توان
با بیکاری در ایران مبارزه کرد
و آینده را تغییر داد؟



■ مهدی عسلی
کارشناس اقتصادی



دلیل نرخ‌های
پایین رشد و
ناتوانی اقتصاد
ایران در ایجاد
فرصت‌های
شغلی بیشتر نه
پایین بودن نرخ
سرمایه‌گذاری
بلکه در وهله اول
تخصیص سرمایه
در فعالیت‌های
کم‌بازده و نیز
استفاده ناکارآمد
از سرمایه‌های
تشکیل شده است



این روزها یک سوال آینده‌نگرانه ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده است: دلایل بیکاری گسترده جوانان کشور چیست؟ آنچه در برخورد اولیه به نظر می‌رسد آن است که با توجه به ساختار جوان جمعیت هر سال شمار زیادی به جمعیت فعال از نظر اقتصادی کشور یا به عبارت دیگر به عرضه نیروی کار افزوده می‌شود (به این تعداد باید افرادی را که از روستاها به شهرها و برای اشتغال به کار با درآمد بیشتر مهاجرت می‌کنند افزود) در نتیجه جویندگان کار دایما افزایش می‌یابند در حالی که فرصت‌های جدید شغلی یا به عبارت دیگر تقاضا برای نیروی کار به همان نسبت افزایش نمی‌یابد. ایجاد فرصت‌های جدید شغلی به اندازه‌ای که بیکاری را کاهش دهد مستلزم افزایش فعالیت‌های اقتصادی در حدی بیشتر از متوسط سالهای گذشته است زیرا رشد اقتصادی در حد سال‌های گذشته نمی‌تواند بیکاری را کاهش دهد و رشد پایین‌تر از متوسط سال‌های گذشته نیز طبعاً بیکاری را افزایش خواهد داد. متوسط رشد تولید ناخالص داخلی ایران بر اساس آمار بانک مرکزی ایران بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۲۰۰۸ حدود ۴ درصد بوده است. بنابراین اگر نرخ رشد بلندمدت تولید ناخالص در ایران را ۴ درصد در نظر بگیریم با یک حساب سرانگشتی رشد اقتصادی بالاتر از ۴ درصد در سال می‌تواند نرخ بیکاری را (با ضریب یک دوم) در ایران کاهش دهد. مثلاً یک برنامه پنج ساله موفق، که اهداف برنامه چشم‌انداز بلندمدت با رشد متوسط ۸ درصد تولید ناخالص داخلی در سال را تحقق بخشد، می‌تواند نرخ بیکاری در کشور را هر سال دو درصد کاهش داده و تا پایان برنامه پنج‌ساله وضعیت دردناک کنونی بیکاری در کشور را به نحو چشمگیری بهبود بخشد. برای دستیابی به رشد ۸ درصدی تولید ناخالص داخلی در کشور سرمایه‌گذاری زیادی لازم است اما باید دید حدود آن چقدر است؟ برای آنکه تخمینی نسبی از میزان سرمایه‌گذاری لازم برای رشد اقتصادی ۸ درصدی به دست آید توجه شود که بر اساس آمار بانک مرکزی نسبت سرمایه به تولید در سال‌های اخیر در اقتصاد ایران حدود ۳ و نیم بوده است. به عبارت دیگر در اقتصاد ایران برای افزایش تولید کالا یا خدماتی به ارزش ده میلیارد ریال به طور متوسط باید سرمایه ثابت به میزان ۳۵ میلیارد ریال افزایش یابد. این نسبت در ده سال گذشته تغییر زیادی نداشته و تقریباً ثابت بوده است در حالی که نسبت کارگر به ستانده در سال‌های اخیر کاهش یافته است که حاکی از افزایش نسبی کارایی نیروی کار در کشور است و می‌تواند ناشی از ارتقای سرمایه انسانی باشد. این نسبت سرمایه به تولید به ما می‌گوید که برای تحقق و تداوم یک رشد ۸ درصدی در اقتصاد کشور (با فرض عرضه نیروی کار) لازم است سالانه حدود ۲۸ درصد تولید ناخالص داخلی سرمایه‌گذاری شود. اما نکته آن است که بر اساس آمار بانک مرکزی در سال‌های گذشته نسبت تشکیل سرمایه به تولید ناخالص داخلی همواره بیشتر از ۲۸ درصد بوده است. در حالی که بر اساس گزارش‌های موجود رشد تولید ناخالص داخلی در سال‌های اخیر

هیچ‌گاه به ۸ درصد نرسیده است. با فرض صحت و دقت ارقام حساب‌های ملی بانک مرکزی و نسبت سرمایه به تولید در اقتصاد ایران این سوال پیش می‌آید که چرا علی‌رغم تشکیل سرمایه، تولید کالاها و خدمات در حد مورد انتظار افزایش نیافته و در نتیجه فرصت‌های تازه اشتغال ایجاد نشده است. به این سوال با جزئیات متفاوتی می‌توان پاسخ داد (مثلاً بررسی رابطه نیروی کار و سرمایه در سطح صنعت یا بخش‌های اقتصادی) اما در سطح کلان آن چه مسلم به نظر می‌رسد آن است که طی این سال‌ها منابع کشور در پربازده‌ترین بخش‌ها سرمایه‌گذاری نشده و نیز از سرمایه‌های تشکیل شده به کارآمدترین وجه در تولید کالاها و خدمات استفاده نشده است. گزارش‌های مربوط به فعالیت بخش بزرگی از کارگاه‌های کشور زیر ظرفیت‌های تولید آنها به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد. با فرض نسبت تشکیل سرمایه به تولید در حد ۳۵ درصد در سال اقتصاد ایران بالقوه باید می‌توانست حتی بیش از ۸ درصد در سال رشد کند. برای مثال چین در سال‌های اخیر با نسبت ۴۰ الی ۴۲ درصدی تشکیل سرمایه به تولید ناخالص داخلی رشد متوسط حدود ده درصد در سال را تجربه کرده است. بنابراین دلیل نرخ‌های پایین رشد و ناتوانی اقتصاد ایران در ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر نه پایین بودن نرخ سرمایه‌گذاری بلکه در وهله اول تخصیص سرمایه در فعالیت‌های کم‌بازده و نیز استفاده ناکارآمد از سرمایه‌های تشکیل شده است که موجب تخصیص غیربهبینه منابع اقتصادی کشور شده و بازدهی کل عوامل تولید را کاهش داده است. بازدهی کل عوامل تولید مفهومی کلیدی در ادبیات رشد اقتصادی است و اتفاق نظر وجود دارد که ارتقای بازدهی کل عوامل تولید انعکاسی از استفاده کارا تر از نهاده‌های تولید و عامل مهمی در بهبود شرایط اقتصادی و رفاه اقتصادی است. تاثیر رشد منفی بازدهی کل عوامل تولید در سال‌های اخیر کاهش نرخ رشد اقتصادی کشور بوده است. کیفیت نهاده‌ها و سرمایه انسانی در هر کشور از عوامل موثر بر رشد بازدهی کل عوامل تولید است که در کنار سرمایه‌گذاری خارجی و باز بودن اقتصاد به تجارت خارجی بیشترین تاثیر را بر رشد بازدهی عوامل تولید داشته است. منظور از نهاده‌ها در ادبیات اقتصادی قراردادها، تاسیسات حقوقی و قوانین و مقررات اقتصادی و و نیز دستگاه‌های دولتی و سازمان‌هایی است که ناظر بر فعالیت‌های اقتصادی بوده و مجموعاً محیط کسب و کار و شرایط حاکم بر تولید و توزیع و مصرف کالاها و خدمات در کشور را تنظیم می‌کنند. در نتیجه سازگاری و تاثیرگذاری سیاست‌های اقتصادی کشورها نیز متأثر از کیفیت این نهاده‌ها است. بازارهای مختلف اقتصادی شامل بازار کالا و خدمات، بازار پول و سرمایه و بازار کار از جمله مهم‌ترین نهادهای اقتصادی هستند که کیفیت و کارایی آنها تاثیر بسزایی در تخصیص بهینه منابع، ارتقای بازدهی کل عوامل تولید و رشد اقتصادی دارد. بسیاری از کارشناسان اقتصادی کشور بارها به این واقعیت اشاره کرده‌اند که تخصیص منابع

ارزی که فساد می آورد

آیا می توان دوباره چرخ را اختراع کرد؟



نخستین وظیفه

بانک مرکزی

تضمین سلامت

نظام پولی و ارزی

است. چند نرخ

کردن ارز که معنای

دیگری جز تزریق

ویروس فساد به

اقتصاد ملی ندارد،

در تضاد با این

وظیفه اولیه است

لازم به یادآوری است که در سال های آغازین دهه هشتاد که بانک های خصوصی آغاز به فعالیت کردند و دستشان در تعیین نرخ های بانکی نسبتا باز گذاشته شد، دارایی های نقدی مردم با آهنگ فزاینده ای به سوی این بانک ها رفت و حتی جریان ورود سرمایه از خارج به ایران شکل گرفت. متأسفانه از نیمه دوم دهه هشتاد به تدریج آزادی عمل بانک های خصوصی از آنها سلب شد و همگی به ناچار تابع دستورات اداری بانک مرکزی شدند و اندک ابتکار عملی را که در بازار پولی داشتند، از دست دادند. اما بالا رفتن تقاضا برای قاچاق کالا نیز عمده تار ریشه در سیاست های نادرست پولی و ارزی دارد. بالا بودن تورم داخلی در مقایسه با تورم موجود در کشورهای طرف تجاری ایران، به همراه ثابت نگه داشتن نرخ رسمی ارز، کالاهای وارداتی را ارزان تر و کالاهای صادراتی را گران تر می کند؛ در نتیجه تقاضا برای ارز مورد نیاز قاچاق روز به روز بیشتر می شود. چند نرخ کردن ارز بیشتر از آنکه راه قاچاقچیان را سد کند، مورد قاچاق جدیدی را به آنها ارزانی می دارد. با تصمیمات اداری و دستورات حکومتی نمی توان به جنگ معضلات اقتصادی رفت.

مسائل اقتصادی را تنها با راه حل های اقتصادی می توان حل کرد. وضعیت آشفته و نگران کننده کنونی بازار پول و ارز در کشور ما نشانه بن بست سیاست های نادرست دستوری و بیگانه با آموزه های علم اقتصاد و حتی عقل سلیم است. آزموده را آزمودن خطا است. اصرار بر تداوم کژراهه سیاست های پولی و ارزی فعلی نتیجه ای جز عمیق تر شدن معضلات و تبدیل آن به بحران بزرگ در آینده نخواهد داشت؛ همان گونه که در گذشته های نه چندان دور شاهد نتیجه اصرار بر سیاست تثبیت قیمت های حامل های انرژی بودیم. برای برون آمدن از این وضعیت، اصلاح سیاست ها ضرورتی عاجل و اجتناب ناپذیر است و تاخیر در آن هزینه های بعدی را به طور تصاعدی سنگین تر خواهد کرد. به نظر می رسد بهترین راهکار عبارت است از: یکسان کردن نرخ ارز در سطحی که در شرایط فعلی توان اجرا و پشتیبانی از آن وجود دارد و البته به طور همزمان آزاد کردن نرخ سپرده ها در نظام بانکی تا از این طریق فشار نقدینگی بر تقاضای ارز کمتر شود. واضح است که این گام نخست اصلاحی زمانی به موفقیت کامل می رسد که ریشه های تورم خشکانده شود. تورم دو رقیمی و مزمن در اقتصاد ما ام الفساد و منشا بسیاری از ناکارآمدی ها است. امروزه در دنیا، راه های مقابله با تورم کاملا شناخته شده است: برقراری انضباط مالی یعنی پایان بخشیدن به کسری بودجه های پیدا و پنهان دولت، از یک سو و کنترل حجم نقدینگی متناسب با رشد واقعی اقتصادی از سوی دیگر. آیا گوش شنوایی هست یا هنوز هم معتقدیم که چرخ را باید از نو اختراع کنیم؟

ده سال پس از یکسان کردن نرخ ارز و از میان رفتن مفسده های عدیده ناشی از چندگانگی قیمت پول های خارجی، دوباره کابوس هولناک این چندگانگی سر بر آورده است. در هفته های گذشته التهاب شدید بازار ارز نشان داد که روند خطرناک آغاز شده از مدت ها قبل به

فرجام رسیده و خون گسترده دیگری برای رانت خواری و اتلاف منابع، پهن شده است. توضیح و توجیه مقامات پولی در خصوص بازگشت به سیاست چند نرخ به لحاظ علمی غیر قابل دفاع و از جهت سیاست گذاری غیر قابل قبول است. دانش اقتصادی از یک سو و تجربه تاریخی همه کشورها از جمله ایران در دهه های شصت و هفتاد، از سوی دیگر، نشان می دهد که با سیستم چند نرخ و تخصیص اداری ارز نه تنها استفاده بهینه ای از منابع ارزی صورت نمی گیرد، بلکه چنین سیاستی موجب اتلاف منابع و ترویج رانت خواری و فساد می شود.

در شرایطی که اقتصاد ایران زیر فشار شوک شدید تخلف بزرگ در نظام بانکی به سر می برد، باز کردن در دیگری برای ورود ویژه خواری و فساد از نوع جدید، حیرت انگیز است. عقل سلیم می گوید پیشگیری همیشه بهتر از درمان است. نخستین وظیفه بانک مرکزی تضمین سلامت نظام پولی و ارزی است. چند نرخ کردن ارز که معنای دیگری جز تزریق ویروس فساد به اقتصاد ملی ندارد، در تضاد با این وظیفه اولیه است. مقامات پولی به درستی می گویند که بخشی از فشار بر بازار ارز که موجب افزایش نرخ آن شده است، ناشی از تقاضای مربوط به سفته بازی، قاچاق و خروج سرمایه است؛ اما گویا فراموش می کنند که شکل گیری چنین تقاضایی ریشه در سیاست های نادرست پولی و ارزی دارد. در وضعیتی که نرخ تورم بالاتر از نرخ سود سپرده های بانکی است و در نتیجه صاحبان دارایی های نقدی شاهد کاهش ارزش ثروت نقدی خود هستند، به طور منطقی باید انتظار داشت که آنها بازار پول را رها کرده و به انتخاب های جایگزین روی آورند. خرید ارزهایی که نرخ تورم در اقتصاد آنها به طور نسبی پایین تر است، یک انتخاب کاملا عقلانی برای حفاظت از ارزش دارایی ها است و نباید مورد سرزنش قرار گیرد. در این رابطه کسانی باید سرزنش شوند که مسوولیت کنترل تورم و حفظ ارزش واقعی پول ملی را به عهده دارند. طرفه این است که به جای پذیرفتن مسوولیت خطاهای مکرری که مرتکب شده ایم، قربانیان این سیاست ها را به عنوان سفته باز و فرار دهندگان سرمایه، مورد عتاب و خطاب قرار دهیم.



■ موسی غنی نژاد
مشاور اتاق بازرگانی و
صنایع معادن تهران

کشور به دلیل اختلال های موجود در بازارهای کالاها و خدمات و پول و سرمایه و کار به صورت بهینه انجام نمی شود. استمرار اختلال در بازارها در طول زمان منجر به عدم ارتقای بازدهی کل عوامل تولید و کندی رشد اقتصادی می شود. این اختلال ها که مانع ارتقای کارایی نهاد بازار در اقتصاد کشور شده است عمده تار ناشی از تعیین قیمت های غیر تعادلی در این بازارها است. مثال بارزی از این اختلال ها عدم تعادل در بازار حامل های انرژی بود که به دلیل برقراری سوبسید نامناسب برای حامل های انرژی به وجود آمد و طی سال ها به باری غیر قابل تحمل در اقتصاد بخش عمومی تبدیل شد. این سوبسیدها تقاضا برای انرژی را به طور بی رویه افزایش داد و اتلاف یا استفاده ناکارآمد از انرژی را دامن زد و برخلاف عدالت اجتماعی بود. خوشبختانه اخیرا حرکت بزرگی در جهت اصلاح قیمت های نسبی انرژی به عمل آمده است اما واضح است که اگر سال ها پیش این اختلال ها برطرف می شد اثرات جانبی کمتری داشت. تاثیر منفی اختلال در بازار پول و سرمایه نیز کمتر از ناکارایی سایر بازارها نیست. تعیین نرخ سود بانکی پایین تر از نرخ های تعادلی مسلمان تقاضا برای وام های بانکی را بیش از حد افزایش و عرضه سپرده های بلند مدت بانکی را کاهش می دهد. طبعا دریافت کنندگان این اعتبارات مانند دریافت کنندگان سوبسید انرژی از رانتی برخوردار می شوند که در واقع انتقال بخشی از منابع جامعه به آنها بدون هیچ دلیل اقتصادی است. تخصیص ناکارآمد منابع مالی و سرمایه گذاری در فعالیت های کم بازده نتیجه این عدم تعادل ها در بازارهای پولی کشور است که در سطح کلان به صورت عدم رشد بازدهی کل عوامل تولید منعکس می شود. حاصل تداوم این سیاست ها در سال های متمادی (۱۳۴۹-۱۳۹۰) تشویق انباشت سرمایه در فعالیت های سرمایه بر ولی کم بازده و در نتیجه رشد پایین اقتصادی بوده است. در بخش خارجی اقتصاد ملاحظه می کنیم که این اختلال ها تولید کنندگان داخلی را در معرض رقابتی غیرمنصفانه با صادر کنندگان کالا به ایران قرار داده است؛ صادر کنندگان خارجی که به دلیل فقدان نظام تعرفه ای بهینه و بالا بودن نرخ برابری ریال در واقع برای صادرات خود به ایران از سوبسید برخوردار هستند. نتیجه این وضعیت علاوه بر بیکاری گسترده نیروی کار عدم توانایی بسیاری از سرمایه گذاران و تولید کنندگان به بازپرداخت وام های دریافتی و نیز افزایش معطلات سیستم بانکی بوده است.

اقتصاد ایران نیز مانند دیگر کشورها (چین، ترکیه، هند، اندونزی و...) می تواند نرخ های رشد مستمر اقتصادی ۸ و ۹ درصدی را تجربه و معضل بیکاری جوانان کشور را در عرض چند سال حل کند، به شرطی که کیفیت نهادهای اقتصادی از جمله بازارهای کار و سرمایه و پول و کالا از طریق اتخاذ سیاست های اقتصادی سازگار و موثر ارتقا یافته و با رفع اختلال های موجود بازارهای اقتصادی کشور در جهت ارتقای بازدهی کل عوامل تولید و رشد سریعتر فعالیت های اقتصادی عمل کنند.



اوضاع امیدوار کننده نیست

صنعت نفت بدون آینده‌نگری ارتقا نمی‌یابد

شود و بعد از آزمایش طرح در مرحله نخست، برای تداوم اجرای آن در بعد ملی اقدام شود.

متأسفانه اما این طرح در سطح ملی بدون به آزمایش گذاشتن، به یکباره اجرا شد. این در حالی است که مشکلات صنعت و تولید کشور با تکیه بر دیدگاهی که دولت بخشی از درآمدها را میان صنایع توزیع کند به این امید که توزیع نقدینگی پول بخشی از مشکلات تولید را مرتفع کند، قابل حل نیست. در جهت عکس این دیدگاه به‌واقع آنچه می‌تواند مشکلات صنعت و تولید را مرتفع کند، اصلاح ساختار مالیات گمرکی و صادرات و واردات در کشور است. مثلاً به جای فروش دلار هزار تومانی اگر دلار دو هزار تومان فروخته شود، دیگر برای صنعتگر ما رقیب چینی و ترکی به وجود نمی‌آید. حقیقتاً تا زمانی که به ازای هر دلار به طور مستقیم یارانه‌ای به تولیدکننده چینی و ترکی اختصاص داده می‌شود، مشکل کشور در بخش صنعت حل نخواهد شد.

نگاهی به اطراف و اکناف جهان کافی است تا دریابیم که در تمام کشورهای پیشرفته، منابع مالی دولت‌ها در خدمت تولید دانش است. باید صورت مسئله درست دیده شود و نظام مالی و بانکی کشور اصلاح شود و دولت به جای کمک‌های جزئی، به فکر اصلاح زیرساخت‌ها و اصلاح ساختار واردات و صادرات و همچنین بیمه گمرک و مالیات باشد. شک نباید کرد که صنعت تنها در یک بستر سالم و فراگیر است که می‌تواند رشد کند. انجمن سازندگان

در این زمینه وجود داشته باشد. در ایران اما یکی از شاخص‌هایی که آینده‌نگری هر صنعتگری را دستخوش تغییرات اساسی خواهد کرد، سیاست‌های دولت در مدیریت هدفمندسازی یارانه‌ها است. زمانی که طرح هدفمندسازی یارانه‌ها در مجلس شورای اسلامی مطرح شد، مجلس طی نشست‌های از انجمن‌های اقتصادی دعوت کرد تا به بیان و ارائه دیدگاه‌های خود بپردازند، در این نشست انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت ایران با جدیت پیشنهاد داد که این طرح ابتدا در یکی دو استان یا منطقه‌ای مشخص به شکل پایلوت اجرا

گردد. گرچه آینده‌نگری وجه تردیدناپذیر هر صنعتی است اما در صنعت نفت و به ویژه حوزه مرتبط با ساخت تجهیزات صنعت نفت، آینده‌نگری و مطالعه و پیش‌بینی تحولات آینده بسیار تعیین‌کننده است. آینده‌نگری در صنعت نفت ایران از آن جهت مورد تأکید است که باید بتوان به ارزیابی وضعیت آینده در تولید نفت و پیش‌بینی مصرف و مسائل مرتبط به آن دست یافت. از سوی دیگر همکاری ما با بخش خصوصی و رایزنی‌ها با وزارت نفت همگی در چشم‌اندازها و برنامه‌های پیش‌روی بسیار موثر بوده و به همین دلیل است که باید همواره برنامه‌های مدون



■ سیدروس تالاری
رئیس انجمن
سازندگان تجهیزات
صنعت نفت ایران

پیش به سوی مدیریت استراتژیک

تأملی در باب بنگاه‌های تولیدی و فقدان مدیریت آینده‌نگرانه در دوران بحران

کشورهایی که در طول دو دهه اخیر عملکرد چشم‌گیری داشته‌اند از طریق بهره‌وری حاصل شده است و نقش سرمایه‌گذاران جدید در تحقق این رشد در مقایسه با نقش افزایش بهره‌وری کم بوده است. در شرایط فعلی با توجه به نوسانات شدید درآمدهای ارزی، انتظار رشد اقتصادی کشور تنها با افزایش بهره‌وری به واقعیت خواهد پیوست.

بهره‌وری کارکردهای متفاوتی دارد. بهره‌وری رابط بین موضوعاتی همانند رفاه اجتماعی، تولید ملی، توسعه اقتصادی و تجارت بین‌المللی است. از سوی دیگر به عنوان یک عامل واسطه‌ای بین متغیرهای گوناگون ساختار اقتصادی همانند هزینه و قیمت عمل می‌کند. در سطح بنگاه، بهره‌وری معیاری برای استفاده بهینه از هزینه‌های انجام شده در بنگاه است.

بدون تردید برای رویارویی با بحران‌هایی که حیات بنگاه را به خطر می‌اندازند، باید ضمن

عقب ماندن بنگاه‌ها نسبت به انجام اصلاحات مورد نیاز جهت تطبیق با شرایط جدید یک بحران جدی می‌تواند برای آنها به دنبال داشته باشد. امروزه با پیاده‌سازی اصل ۴۴ قانون اساسی و رقابت‌پذیری بازار در کشور ما تلاش برای بهبود و ارتقاء بهره‌وری از یک انتخاب فراتر رفته و عملاً به یک ضرورت تبدیل شده است و پیامد این شرایط آن است که امروزه یکی از بحران‌هایی که بنگاه‌های اقتصادی کشور اعم از تولیدی و وارداتی با آن روبرو هستند ضرورتی است که از آن باید با عنوان ضرورت ارتقاء بهره‌وری نام برد. بنگاه‌هایی که بتوانند مولفه‌های موثر بر بهبود بهره‌وری را در درون خود عملیاتی کنند، امکان رشد و بقای خود را در بازار رقابتی تضمین نموده‌اند و در سوی مقابل بنگاه‌هایی که در ارتقای بهره‌وری موثر عمل نکنند، از صحنه رقابت حذف خواهند شد.

مطالعات نشان می‌دهد بخش عمده‌ای از رشد

تمام بنگاه‌هایی که در طول زمان از صحنه فعالیت حذف شده‌اند، تنها به این دلیل که برنامه‌ای درست و آینده‌نگرانه در قبال رویارویی با بحران‌ها نداشته‌اند، با چنین مشکلاتی مواجه شده‌اند. در سوی مقابل، بنگاه‌هایی که ارزیابی کارآمد و آینده‌نگرانه‌ای از وضعیت موجود داشته‌اند، توانسته‌اند آسیب‌های بحران را تا سر حد ممکن بگیرند و از شدت آن بکاهند. اما این نکته را باید در نظر داشت که بحران سازمانی، تنها به معنای مثلاً درگیر شدن با شرایط رکودی و یا صرفاً بروز اختلافات داخلی و مواردی نظیر آن نیست. بلکه می‌تواند به شکل‌های متنوعی همچون عدم توجه به ضروریات دوران جدید باشد. درواقع



■ محمدحسین بر خردار
عضو هیات رئیسه
اتاق تهران

تجهیزات صنعت نفت ایران در جهت آینده‌نگری و پیش‌بینی مسائل صنعتی پیش‌رو به مسائلی چون منافع ملی، منافع جمعی و منافع سازمانی نگاه ویژه‌ای دارد.

وزارت نفت و انجمن در تعامل و همکاری تنگاتنگ طی دو سال گذشته اقدام به ایجاد زیرساخت‌های لازم جهت اجرائی شدن قوانین کرده‌اند که از جمله این موارد می‌توان به ایجاد نظام پژوهش و فناوری جهت ارتقاء دانش ساخت، ایجاد نظام یکپارچه صدور گواهی کیفیت اقلام ساخت داخل، شناسایی قطب‌های تولید، صنعت و ایجاد ارتباط ارگانیک بین Developer ها و قطب‌های پژوهش و فناوری برای تجاری سازی طرح‌های تولیدی- صنعتی، هم افزایی ظرفیت‌های ساخت داخل در قالب ۱۸ گروه تخصصی و در نهایت ایجاد یک Holding قوی برای رسیدن به ظرفیت حداکثری تولید و همکاری در جهت ایجاد شرکت‌ها و کنسرسیوم‌ها در قالب EPCF از طریق هم‌افزایی ظرفیت‌های داخلی اشاره کرد.

از سوی دیگر اجرایی کردن L/C ربالی در یک فرآیند همکاری‌های سه‌جانبه بین نفت، انجمن و بانک ملت، حضور نماینده انجمن در شورای عالی نظارت بر ساخت و سهم داخل در پروژه‌های پارس جنوبی، تلاش در ایجاد کنسرسیوم بیمه مسوولیت ساخت داخل تحت نظارت بیمه نفت و تشکیل صندوق ضمانت ساخت داخل با همکاری انجمن در وزارت نفت از دیگر آینده‌نگری‌ها و چشم‌اندازهای

انجمن است که می‌تواند وضعیت فعالیت صنعتگران حوزه ساخت تجهیزات صنعت نفت ایران را بهبود ببخشد

از دیگر مسائلی که در ابعاد آینده‌نگرانه مورد توجه انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت ایران قرار گرفته، تدوین و اجرای سامانه یکپارچه خرید الکترونیک صنعت نفت و تلاش در ایجاد نظام کدینگ (شناسنامه ملی) برای اقلام ساخت داخل و قرارداد آن در سامانه خرید یکپارچه و در نهایت تدوین و تصویب سند ملی توسعه ساخت داخل تجهیزات صنعت نفت و گاز کشور بر مبنای زیر ساخته‌های تایید شده‌است. همچنین تعاملات میان وزارت نفت و انجمن در قالب برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت به ثمر رسیده‌است. در برنامه‌های بلندمدت، تدوین نظام جامع پژوهش و فناوری و تعیین قطب‌های علمی و تحقیقاتی در سطح ملی، تدوین قطب‌های تولید، صنعت و تعیین Developer، تدوین نظام یکپارچه صدور گواهی کیفیت و تدوین سند ملی تولید در سطح وزارت نفت در دستور کار قرار گرفته و برنامه و اهداف کوتاه‌مدت نیز شامل L/C ربالی، قرارداد تیپ، حضور نمایندگان انجمن در شورای کالای ساخت داخل و بازنگری در پرداخت‌ها به ویژه در شرایط تحریم است.

ناگفته پیداست که در نگاه آینده‌نگرانه نمی‌توان از نگاه تحلیلی فاصله گرفت. نگاه به آینده، نگاه مبتنی بر محدود کردن چالش‌ها و ناهنجاری‌ها است و برای صنعتگری که در حوزه نفت و گاز مشغول به

کار است، چالش‌های اساسی در اقتصاد جهانی مانند بحران ادغام اتحادیه اروپا، بحران بدهی‌های ژاپن و آمریکا به اقتصاد بین‌المللی و نیز حباب قیمت‌ها در چین مورد تاکید و توجه است.

از سوی دیگر دیدگاه مبتنی بر یافتن فرصت‌ها با تاکید بر مغتنم شمردن فرصت‌های قابل احصا در عرصه بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی نیز در دستور کار انجمن قرار دارد. نگاه مبتنی بر فرصت‌ها و هنجارها در ابعاد بین‌المللی شامل توسعه مبتنی بر دانش، همگرایی مبتنی بر توسعه ارتباطات و در سطح منطقه‌ای با تاکید بر هرم چهار وجهی عربستان- عراق- روسیه- ایران مبتنی بر ذخائر نفتی و هرم سه وجهی روسیه، ایران، قطر مبتنی بر ذخائر گازی است. این اعتقاد وجود دارد که در آینده برآیند همه این مزیت‌ها باید منتج به دو اصل مهم شود، نخست ایفای نقش منطقه‌ای و بین‌المللی در نظام انرژی جهانی برای ایران (مثال: قطر) و دیگر اینکه صنعت تولید تجهیزات و کالاهای مورد نیاز صنایع نفت و گاز بر اساس استانداردهای جهانی (مثال: کره جنوبی) تعریف شود.

اما اینجا یک پرسش جای طرح دارد و آن اینکه کشور ایران اکنون در چه جایگاهی از این حیث قرار دارد؟ و پاسخ نیز به طور قطع امیدوارکننده نیست. بررسی‌های صورت گرفته به منظور آینده‌نگری سیاست‌ها و برنامه‌ها نشان می‌دهد که دلایل عدم توفیق‌ها بدون شک ریشه در تنش‌های سیاسی، تحریم‌ها و نوع تعاملات بین‌المللی داشته‌است.

شناسایی درست از شرایط بنگاه، بازار را هم به طرز کارآمدی رصد کرد و اطلاعات درستی از مشتریان و خواست ایشان به دست آورد. از طریق تحلیل عملکرد بهره‌وری می‌توان وضعیت قبلی را مورد بررسی قرار داد و روند آینده را طراحی و تدوین کرد. درواقع تحلیل رشد بهره‌وری شرکت‌ها می‌تواند ابزاری مناسب جهت ارزیابی درجه توانمندی ایشان در مقایسه با استانداردهای بین‌المللی باشد.

ابزار مدیریت استراتژیک کمک شایانی به درک این وضعیت می‌کند و درست به همین دلیل، امروز مورد توجه سازمان‌های پیشرو قرار گرفته است. در مدیریت استراتژیک برای مقابله با ریسک‌ها به برنامه‌ریزی سیستمی برای یک خروجی قابل اعتماد و هماهنگ با جوانب و شرایط بنگاه پرداخته می‌شود تا از این طریق، درصد تحقق بحران‌ها تا سرحد امکان کاهش یابد. هدف اصلی اندازه‌گیری بهره‌وری ایجاد پتانسیل برای پیشرفت و محاسبه کارایی افراد برای بیان بهره‌وری است. مطالعه موردی نشان داده است که چگونه عوامل مختلف و پارامترهای ثابت، پویا و توسعه‌ای برای محاسبه بهره‌وری کلی سازمان مورد محاسبه قرار می‌گیرند.

از آنجایی که رشد بهره‌وری تابعی از بهره‌وری نیروی انسانی، سرمایه و محیط بیرونی است و نرخ رشد آن برابر با میانگین وزنی نرخ‌های رشد بهره‌وری

مولفه‌های مذکور است می‌توان نتیجه گرفت که برای ارتقای بهره‌وری بنگاه‌ها باید سطح بهره‌وری محیط درونی و بیرونی بنگاه‌ها را افزایش داد. سیکل رشد بهره‌وری نشان می‌دهد رشد بهره‌وری از جمله عوامل تاثیرگذار بر هزینه تمام شده و منجر به کاهش سطح قیمت‌ها خواهد شد. کاهش سطوح مختلف قیمت‌ها از جمله قیمت عوامل تجارت، منجر به کاهش هزینه هر واحد کالا خواهد شد. پیامد چنین تحولی اثر بسیار زیادی بر افزایش تقاضا و از همه مهم‌تر قدرت رقابت‌پذیری کالاهای تولیدی کشور در بازار خارجی خواهد داشت. چرا که بخش عمده‌ای از واردات کشور را کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای تشکیل می‌دهند که نقش عمده‌ای در فرایند تولید ملی دارند. افزایش تولید و حداکثر استفاده از ظرفیت‌های تولیدی نهایتاً سرمایه‌گذاری جدید و استفاده از ابداعات و تکنولوژی‌های پیشرفته را طلب می‌نماید که خود عامل مؤثری بر رشد بهره‌وری عوامل تولید است.

اما از سوی دیگر یکی از دلایل اصلی افزایش ریسک بنگاه‌ها، عوامل محیطی خارج از کنترل مدیران است. هر چه محیط تغییرات بیشتری بپذیرد درصد افزایش ریسک و به تبع آن نیاز به مدیران ریسک را بالا می‌برد. و امکان برنامه‌ریزی بلندمدت برای ارتقاء بهره‌وری کاهش پیدا می‌نماید. با دخالت بیش از حد دولت‌ها و تصدی‌گیری

و اعمال انبوهی از قوانین و مقررات دست‌وپاگیر و ضرورت طی فرایند تشریفات غیرضروری اداری نتیجه‌ای جز بسته شدن بال و پر بخش خصوصی و محدود شدن مشارکت فعالان ایشان و لگد مال شدن خلاقیت و نوآوری ایشان برای رشد بهره‌وری نخواهد داشت و نه فقط کارایی اقتصادی کشور را کاهش می‌دهد بلکه موجبات افزایش هزینه معاملات، به‌هم‌ریختگی بازار و انحراف منابع را فراهم می‌سازد. باید تلاش کنیم فضای کسب‌وکار روز به روز شفاف‌تر شود. قوانین ساده جایگزین مقررات پیچیده شوند و از مزایای فن‌آوری اطلاعات و دولت الکترونیک بیش از گذشته بهره‌برداری شود.

سخن پایانی آن که تجارت بین‌المللی کشور نیاز به پایش میزان موفقیت بنگاه‌ها در رشد بهره‌وری دارد و مسلماً ارتقای بهره‌وری بنگاه‌های بخش خصوصی جز با تحقق رشد منطقه‌ای بهره‌وری سازمان‌های دولتی دخیل در امر تجارت بین‌المللی میسر نخواهد شد. باید بهینه‌سازی تشریفات اداری مرتبط با حوزه تجارت بین‌المللی در اولویت قرار گیرد. باید میزان رشد بهره‌وری پایش شود و موانع تحصیل آن برطرف گردد. نباید با بی‌توجهی به این مهم اجازه داد بنگاه‌های فعال بخش خصوصی که در واقع سرمایه ملی این کشور هستند از صحنه حذف شوند.

نگاه به آینده،

نگاه مبتنی بر

محدود کردن

چالش‌ها و

ناهنجاری‌ها است

و برای صنعتگری

که در حوزه نفت و

گاز مشغول به کار

است، چالش‌های

اساسی در اقتصاد

جهانی مانند

بحران ادغام

اتحادیه اروپا،

بحران بدهی‌های

ژاپن و آمریکا به

اقتصاد بین‌المللی و

نیز حباب قیمت‌ها

در چین مورد

تاکید و توجه است





است. در این کشورها چنین وضعیتی به بخشی از یک استراتژی تعمدی برای حفظ رشد اشتغال و رشد رقابت در بخش قابل مبادله اقتصاد تبدیل شده‌است. در این کشورها محدودیت دستمزدها تا حد زیادی در میان درآمدهای گوناگون در جامعه دیده می‌شود. در آمریکا اما عدم تساوی درآمدها به امتیازی برای همان طبقه‌ای تبدیل شده که از جهانی‌سازی سود بردند. بقیه طبقات در این کشور به شدت با کاهش فرصت‌های شغلی در بخش قابل مبادله اقتصاد روبه‌رو هستند.

از حدود دو دهه قبل از بروز بحران اقتصادی در سال ۲۰۰۸ میلادی، مساله ایجاد شغل در بخش غیرقابل مبادله مورد توجه قرار داشت و با این ترتیب، سطوح اشتغال حفظ شده بود. در برخی موارد، این مساله به شکل نوعی رشد شدید در دولت تبدیل شد و در برخی دیگر - مثل آمریکا - الگوی تکیه بر قروض باعث شد روند اشتغال به سمت خدمات غیر قابل مبادله پیش برود. در واقع دولت و بخش درمانی (که هردو به بخش غیرقابل مبادله مربوط می‌شوند) تقریباً حدود ۴۰ درصد از رشد خالص اشتغال در آمریکا در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۸ میلادی را تشکیل دادند. این الگو در جریان بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی ناگهان دچار توقف شد. اهرم فشار بخش خصوصی کم اثر شد و اهرم فشار بخش عمومی به محدودیت‌هایی برخورد که نمونه تمام عیارش را در وضعیتی مشابه یونان دیدیم. اما انتظاراتی که بر اساس الگوهای رشد در زمان پیش از بروز بحران ایجاد شده بود چندان نمی‌توانست خود را با این وضعیت تطبیق دهد. روایت غالبی که از این ماجرا وجود داشت این بود که وضع در دوران پیش از بروز بحران اقتصادی عادی بوده‌است؛ یا حداقل در حوزه الگوی رشد اقتصاد واقعی این طور بوده‌است. بر اساس این نظریه، باید اوضاع را به شرایط قبل از بروز بحران اقتصادی برگرداند تا همه چیز درست شود. اما چنین نظریه‌ای نمی‌تواند توضیح دهد که چرا مثلاً در کشورهای توسعه یافته، رشد متوقف شده و موتورهای ایجاد اشتغال خاموش شده‌اند.

بخشی از پاسخ به این پرسش را می‌توان در کتاب «این بار فرق دارد» پیدا کرد؛ کتابی که توسط کارمن راینهارت و کنت روگوف نوشته شده و اثرات طولانی مدت بحران‌های مالی در آن مورد بررسی قرار گرفته‌است. بر این اساس، عدم تعادل مالی و اشتیگی‌هایی که پیش از بروز بحران مالی رخ می‌نمایند، هر گونه واکنش درست و ضروری به قدرت‌های بازار را اقتصاد واقعی را نیز به تعویق می‌اندازند. خلاصه‌اش این است که اقتصاد و سیاست در دوران پیش از بروز بحران به شکلی غیرعادی با هم هماهنگ شدند و نیاز به ایجاد الگوهای ماندگار تطبیقی را از ذهن‌ها خارج کردند. واقعیت این است که برای رهایی از این وضعیت، باید افراد، دولت‌ها و سایر نهادها هر چه بیشتر به تسریع انطباق اوضاع دنیا با شرایط در حال تغییر

در سه دهه گذشته، صدها میلیون نفر کارگر جدید وارد عرصه اقتصاد جهانی شده‌اند. آن‌ها در سطوح مختلفی از تحصیلات و مهارت قرار دارند و به تدریج به «سرمایه انسانی» تبدیل شده‌اند؛ چه از جهت ارزش افزوده و چه از جهت درآمد. این مساله به رشد شدید و مداوم سطوح درآمد، ایجاد فرصت‌ها و نیز رشد حجم اقتصاد دنیا انجامیده‌است. اما این کارگران جدید با خودشان رقابت کاری شدیدتر و تغییراتی قابل توجه در دستمزدها و قیمت‌ها را نیز همراه آورده‌اند. این رقابت‌ها در نهایت شرایط جدیدی را به وجود آورده‌اند. چنین تغییرات ساختاری بزرگی در عرصه اقتصاد جهانی، سه چالش بزرگ را در عرصه کار در دنیا به وجود آورده‌است و البته هر کشوری با توجه به متغیرهایش شرایط جدیدی دارد. چالش اول، ایجاد شغل‌های کافی برای پذیرفتن موج عظیمی است که کارگران جدید به سمت بازار کار به راه انداخته‌اند. تعداد زیادی از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به صورت واضح نتوانسته‌اند با این چالش به درستی دست و پنجه نرم کنند. درصد بیکاری جوانان به شدت بالاست و بالاتر هم می‌رود. حتی در کشورهای در حال توسعه‌ای که رشد اقتصادی سریع دارند هم نیروی مازاد کار در انتظار ورود به اقتصاد مدرن به سر می‌برد و فشار زیادی برای توسعه کارآفرینی در این کشورها وجود دارد.

چالش دوم، هماهنگ کردن مهارت‌ها و توانایی‌ها با شغل‌های موجود و ایجاد شده‌است و البته ایجاد چنین هماهنگی‌ای به زمان نیاز دارد. مشکلات دیگری هم وجود دارد. مثلاً این که جهانی‌سازی و تکنولوژی‌های بی‌نیاز به نیروی کار باعث شده‌اند بازار کار در بسیاری از کشورها به تزلزل و بی‌ثباتی کشانده شود. در بسیاری از موارد، هیچ نوع هماهنگی میان مهارت کارگر و شغلش وجود ندارد. از سوی دیگر، با رشد سریع و مداوم کشورهای در حال توسعه، شاهد آن هستیم که ساختار اقتصاد جهانی از حالت ایستا خارج شده و ظاهراً سرعت تطبیق بازار نتوانسته همراه با این تغییرات ساختاری بالا باشد.

چالش سوم مساله توزیع است. بخش قابل مبادله اقتصاد جهان (یعنی کالاها و خدماتی که می‌توانند در یک کشور تولید شوند و در کشوری دیگر مورد مصرف قرار بگیرند) در حال حاضر رو به گسترش می‌رود و به این ترتیب، رقابت برای فعالیت اقتصادی و فرصت شغلی هم توسعه می‌یابد. چنین شرایطی بر قیمت کار و دامنه فرصت‌های شغلی در اقتصادهای به هم تنیده دنیا تأثیر می‌گذارد. پس زیرمجموعه‌هایی از جمعیت در حالت «برد» به سر می‌برند و بقیه در حالت «باخت».

در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته دنیا شاهد محدودیت رشد طبقه‌ای با درآمد متوسط بوده‌ایم. در برخی کشورهای اروپایی (که عدم تساوی درآمدها با مقاومت و نظارت مواجه می‌شود) اوضاع به گونه‌ای دیگر



هم شاغلان و هم بیکاران در کشورهای مختلف دنیا چشم به دولت‌ها و نهادها دوخته‌اند



■ مایکل اسپنس
برنده جایزه نوبل
اقتصاد، استاد
اقتصاد دانشکده
استرن در دانشگاه
نیویورک و عضو
ارشد شورای روابط
خارجی و موسسه
هوفر در دانشگاه
استنفورد

چاله اشتغال و آینده جهان

آیا اوضاع اشتغال با وضعیت
جهانی‌سازی منطبق است؟

بیایید بدبین باشیم

چرا آسیا باید نگران بحران اروپا باشد

است. آسیا- به جز ژاپن ۱۸ درصد اقتصاد جهان را دارد. آسیا در سال ۲۰۱۰ حدود ۵۴۱ میلیارد دلار به اتحادیه اروپا صادرات داشته است. اروپا ۱۶ درصد صادرات در آسیا را به طور مستقیم بلعیده است قبل از اینکه تجارت درون آسیایی شکل گیرد و سپس وارد اروپا شود (برای مثال، کره جنوبی مواد لازم را به تایلند می دهد که بعد از آنکه محصول نهایی در تایلند آماده شد به اروپا صادر می شود). اگر زنجیره های از بحران ها باز هم به یورو ضربه وارد کنند، منطقه اقتصادی یورو رشد ضعیفی را تجربه خواهد کرد و این یعنی منطقه یورو منبع غیر قابل اتکایی برای صادرات آسیا به حساب خواهد آمد و به این معنی است که آسیا منطقه دیگری را باید به جای آن پیدا کند.

زمانی که به حساب سرمایه های آسیا نگاه می کنیم، آشکار است که منطقه یورو مهم ترین سرمایه گذار در سال های اخیر در آسیا چه از نظر سرمایه گذاری مستقیم و چه از نظر دارایی های مالی بوده است. با ظهور بحران یورو، سرمایه گذاران منطقه یورو تمایل به این دارند که سرمایه خود را به صورت جاری در بیاورند، به صورت یورو، و بعد از هر جایی که می توانند سود کسب کنند. راستش را بخواهید، در حال حاضر به نظر می رسد که این روند آغاز شده است. علاوه بر این، با آشفته گی بازار مالی در منطقه یورو، به نظر می رسد که دولت ها در بخش های مالی قوانین بیشتری وضع کنند. بعضی از سیاست های دو دهه گذشته که سرمایه های در گردش را آزاد کرد ممکن است معکوس شود. یعنی به احتمال زیاد بانک ها و بیمه گران و صندوق های بازنشستگی کم تر از قبل می توانند در مناطق خارجی سرمایه گذاری کنند. جریان سرمایه ها از منطقه یورو به آسیا در سال های آینده کم تر از آنچه خواهد بود که در چند سال اخیر بوده است. در حقیقت، جریان مالی به طور پیوسته کاهش خواهد یافت. آسیا نمی تواند منطقه یورو را نادیده بگیرد. مشاهده دعاها برای ریاست اروپا ناخوشایند است. ولی آسیا باید توجه داشته باشد. آنچه در یورو اتفاق می افتد بر اقتصادهای آسیا و بازارها در سال های آتی تاثیر می گذارد. آسیا باید بیشتر بر روی تقاضای محلی و سرمایه های محلی خود اعتماد کند. بنابراین حالا چه اتفاقی خواهد افتاد؟

من به اوضاع اقتصاد در باقیمانده سال بدبینم. اینکه یونان نمی تواند بدهی ها را سر موعده مقرر پرداخت کند، اجتناب ناپذیر است. برای بازارهای اقتصادی سوال عدم پرداخت این است «چه موقع؟» و «آیا می تواند یا نه». ولی «چه موقع» خیلی مهم است. اگر عدم پرداخت یونان قبل از طرحی برای کمک به بانک های یورو جهت پایدار شدن سیستم مالی باشد، آن گاه بحران به فاجعه تبدیل می شود. منطقه یورو نیاز دارد که بانک های خود را (از نظر پتانسیل دوباره سرمایه دار شدن) پایدار کند. اما پس از این شرایط آیا یونان می تواند بدهی های خود را در موعده مقرر بازپرداخت کند؟

یورو نباید وجود داشته باشد. دقیق تر اینکه یورو نباید به این شکل وجود داشته باشد. مفهوم پول واحد برای ۱۷ کشوری که کمترین تفاهم را نه از نظر جغرافیایی به هم دارند و نه از نظر تاریخی و هم یکدیگر را مورد هجوم قرار داده اند، قابل پذیرش نیست. بحران کنونی به نظر اجتناب ناپذیر می رسد. من



پال داناوان
قائم مقام بانک
سرمایه گذاری UBS

و اکثر کارشناسان اقتصادی علیه یورو به شکل موجود و با اعضای موجود به مدت ۱۶ سال بحث کردیم. بنابراین یورو نباید وجود داشته باشد. با این وجود هزینه از بین رفتن آن نیز وحشتناک است. محاسبات اولیه تداعی می کند که اگر یونان در منطقه یورو بماند اقتصاد یونان به دو نیم تبدیل می شود. این بسیار بیشتر از هزینه ای است که آسیا در بحران ۱۹۸۷-۱۹۸۸ تجربه کرد. اگر آلمان تصمیم به خروج بگیرد، اینکار به قیمت یک چهارم اقتصاد آلمان تمام می شود. همچنین هزینه های سیاسی نیز وجود دارد. خسارت های اقتصادی (بیکاری) ممکن است از دهه ۱۹۳۰ بیشتر شود. اقتصاد در حال مرگ، باعث برانگیختن هر چیزی می شود از شورش های اجتماعی تا دولت های نظامی یا حتی جنگ تمدن ها. پس اروپا مجبور است برای بهبود اوضاع یورو تلاش کند. راه حل باید شامل تشکیل نوعی کنفدراسیون مالی باشد. هیچ اتحادیه پولی بدون وجود یک اتحادیه مالی در کنار آن زنده نمانده است. متأسفانه سیاست های یکپارچگی مالی تا آخر دوام نمی آورند. به نظر می رسد که سیاست در منطقه یورو گاهی اوقات به وضعیت مهد کودک شبیه می شود. هر بار که اقتصاددان ها از سیاستمداران می خواهند که با مهربانی با هم بازی کنند، آن ها فریاد می زنند «می شود». البته یورو در طی زمان پیشرفت می کند. متأسفانه این فرایند احتمالا سریع و ساده نیست. به نظر می رسد که منطقه یورو در سال های پیش رو یک سری از بحران ها را تجربه خواهد کرد و هر بحرانی همراه با شوک، بازار فرا، و در نهایت پیامدهایی برای آسیا خواهد بود. چرا آسیا باید مراقب بحران منطقه یورو باشد؟ به دو دلیل: حساب جاری و حساب سرمایه.

آسیا تجارت زیادی با اروپا دارد. اتحادیه اروپا - گروه گسترده ای از ۲۷ کشور اروپایی که شامل کشورهای منطقه یورو هم می شوند- با حساب ۲۷ درصد تولید ناخالص داخلی بزرگ ترین اقتصاد دنیا به حساب می آید. در مقایسه با آن، ایالت متحده دارای ۲۳ درصد تولید ناخالص داخلی جهانی



بازار توجه نشان دهند. توجه به میزان تقاضا و عرضه به صورت همزمان مساله مهمی است. این یعنی فقط بحث انطباق مهارت کارگران با شغل هایشان مطرح نیست؛ بلکه مساله گسترش شغل ها برای تطابق با مهارت ها هم باید مورد توجه باشد.

نکته دیگر به سرعت وقوع جهانی سازی مربوط می شود. اگر این حس وجود دارد که جهانی سازی و تغییرات ساختاری ناشی از آن دارند با سرعتی بیشتر از افراد، اقتصادهای دنیا و جوامع حرکت می کنند، باید راهی برای تطابق این دو نیز پیدا کرد و به تعادل رسید. این کار آسانی نیست و چارچوب های خوبی هم برای درک این تغییرات ساختاری وجود ندارد. اما به هر حال هم شاغلان و هم بیکاران در کشورهای مختلف دنیا چشم به دولت ها و نهادهای دوخته اند و برای کارهای آینده شان به آن ها امید دارند. نباید آن ها را ناامید کرد.



مفهوم پول واحد
برای ۱۷ کشوری
که کمترین تفاهم
را نه از نظر
جغرافیایی به هم
دارند و نه از نظر
تاریخی و یکدیگر
را مورد هجوم
قرار داده اند، قابل
پذیرش نیست



داستان ادامه دارد

روسیه در بحران اقتصادی هست یا نیست

آیا بحران اقتصادی روسیه به پایان رسیده است؟ پاسخی که در برابر این سوال خواهید شنید تا حد زیادی بسته به کسی است که دارد جواب می‌دهد. اگر از ولادیمیر پوتین نخست وزیر روسیه یا هر یک از اعضای ارشد حزب روسیه متحد بپرسید، پاسخ این خواهد بود: «البته که بحران اقتصادی در روسیه به پایان رسیده است!» چنین افرادی حتی دست به کار خواهند شد تا آمار ارائه بدهند و حرفشان را توجیه کنند. آن‌ها مثلا به نرخ بیکاری اشاره خواهند کرد و بالا رفتن آن را نشانه بسیار خوبی برای توجیه حرفشان خواهند دانست. آن‌ها در عین حال به بالا رفتن مقرری‌ها و نیز افزایش رشد در بخش ساخت و ساز و فلزکاری اشاره خواهند کرد. اما همه این آمارها در مقایسه با ماه گذشته ارائه خواهد شد و نه در مقایسه با سال‌های گذشته. هیچ کس دوست ندارد به وضعیت اقتصادی روسیه در دوران پیش از بروز بحران اقتصادی اشاره کند و آن روزهای خوب را به یاد دیگران بیاورد. شاید تنها نکته‌ای که از گذشته مورد توجه مقامات روسی قرار



■ ایرینا یاسینا
تحلیلگر اقتصادی
خبرگزاری ریانووستی



بالاخره روزی فرا خواهد رسید که بیکاری پنهان نخواهد ماند و کاهش دستمزدها و کاهش ساعات کار هم راه چاره نخواهند بود. وقتی روسیه به چنین وضعیتی برسد، آن‌گاه شاید واقعا «بحران» را درک کند

طلا بهتر است یا نفت

آیا می‌توان با نگاهی آینده‌نگرانه طلا را سرمایه‌ای مطمئن به شمار آورد؟

همین حالا که این مطلب را می‌نویسم، ساعت وولکسی به دستم بسته‌ام که حس خیلی خوبی به من می‌دهد. طلا در عرصه کاربردهای صنعتی هم اهمیت زیادی دارد؛ به خصوص در ناسا. آن‌ها لایه نازکی از طلا را روی نقاب کلاه خود فضاپروها می‌گذارند تا محافظتی در برابر اشعه خورشید باشد. طلا را حتی می‌توان خورد و یکی از کدهای افزودنی‌های غذایی به نام «ای ۱۷۵» این را نشان می‌دهد. اما حتی خوشبین‌ترین طرفداران طلا هم می‌دانند که قیمت هیچ ربطی به تقاضای واقعی و استفاده کاربردی از طلا ندارد. خیلی‌ها طلا را به‌رغم نامشخص بودن کاربردش می‌خرند؛ و این طور نیست که به خاطر کاربردش آن را بخرند. آن‌ها طلا می‌خرند چون معتقدند در آینده کسی خواهد بود که آن را با قیمتی بالاتر و یا مساوی بخرد. خلاصه‌اش این است که آن‌ها گمان می‌کنند چنین ایده‌ای تا ابد جای ادامه دادن دارد. چنین پدیده‌ای در بازارهای مالی به تئوری «بزرگ‌ترین حماقت» مشهور است. دلیلش هم این است که عده‌ای می‌آیند و به امید این که آدم دیگری در آینده پیدا شود و حماقت آن‌ها را تکرار کند، طلا یا هر چیز دیگری را می‌خرند و

همان سال‌ها بود که گوردون براون - وزیر خزانه‌داری وقت انگلیس - قسمت اعظم ذخایر طلای کشورش را به قیمتی کمتر از سیصد دلار آمریکا در هر اونس به فروش رساند. در آن زمان او توانست ۲/۳ میلیارد دلار از این بابت درآمد ایجاد کند. اگر گوردون براون آن شمش‌ها را نفروخته بود، حالا جورج اوزبورن وزیر خزانه‌داری انگلیس می‌توانست آن‌ها را به قیمتی نزدیک به ۱۵ میلیارد پوند بفروشد. اوزبورن با انتقاد از آن اقدام براون مدعی شده که تصمیم او در آن زمان یکی از بدترین قضاوت‌های اقتصادی بوده که تا حالا از سوی یک وزیر خزانه‌داری در انگلیس انجام شده است. اگر واقعا این طور است و طلا این قدر سرمایه خوبی است، چرا من با این شدت و حدت با سرمایه‌گذاری در آن مخالفت می‌کنم؟ به این خاطر که خریدن طلا سرمایه‌گذاری نیست؛ بلکه «گمانه‌زنی» است.

نکته اصلی ماجرا این است که طلا ارزش واقعی محدودی دارد. اگر بخوام اصطلاحی اقتصادی به کار ببرم باید گفت کارایی واقعی‌اش محدود است. طلا زیباست و ساعت‌هایی عالی با آن ساخته می‌شود.

اخیرا سقوط قیمت طلا باعث شد وارد جر و بحثی با مادر زنم شوم. در ماه سپتامبر، قیمت طلا خیلی بالا رفته بود اما بعد قیمتش حدود بیست درصد سقوط کرد. مادر زنم که هندی هم هست می‌گفت حالا زمان خوبی برای سرمایه‌گذاری در طلا است. جواب من این بود: اولاً که به صلاح نیست. دوماً که سرمایه‌گذاری در طلا اصلاً «سرمایه‌گذاری» نیست! حالا



■ ریچارد دین
کارشناس اقتصادی و
نویسنده کتاب «غرق
شویم یا شنا کنیم؟
درس‌هایی از اقتصاد
در امارات»

توضیح می‌دهم که چرا چنین حرفی زدم. اما اول هشدار بدهم که تا حالا در مورد پیش‌بینی قیمت طلا خیلی حرف‌های امیدوارکننده‌ای ن‌زده‌ام. اولین بار سال ۱۹۹۸ میلادی بود که به عنوان گزارشگر این حوزه به دوبی نقل مکان کردم و از آن موقع به بعد همیشه به مردم گفته‌ام تا جایی که می‌توانند از سرمایه‌گذاری در طلا خودداری کنند.



دارد و به آن افتخار هم می‌شود، نکته‌ای باشد که در ماه اوت سال ۲۰۰۹ میلادی کشف شد؛ این که جمعیت روسیه رو به کاهش نیست! حالا این حرف‌ها را کنار بگذارید و پرسشی را که اول مقاله مطرح شد، از یکی از مخالفان دولت روسیه بپرسید، بپرسید که آیا روسیه از بحران اقتصادی بیرون آمده یا نه. پاسخی که دریافت خواهید کرد این است: بحران تازه شروع شده‌است. بر اساس اطلاعاتی که می‌توان از این افراد دریافت کرد، می‌فهمید که تولیدات گازپروم رو به کاهش گذاشته‌است و شهرهایی نیز که در انحصار یک صنعت خاص قرار گرفته بودند در حال حاضر دچار وضعیت بدی شده‌اند. به نظر می‌رسد که وضعیت حقیقی اقتصاد روسیه را باید جایی بین این دو موضع جست‌وجو کرد. اما از آنجا که دولت روسیه به شدت رسانه‌ها را تحت کنترل خود دارد، مردم فقط یک جنبه از وضعیت اقتصاد کشورشان را از رسانه‌ها می‌بینند و می‌شنوند و از طرف دیگر جریان هیچ خبر و اثری ندارند. در چنین شرایطی ظاهر دولت روسیه موفق شده که موضع خودش را در این خصوص به مردم بقبولاند. گروه‌های مخالف دولت روسیه دستشان به هیچ جا بند نیست و فقط می‌توانند بخش محدودی از حرف‌ها و موضع‌گیری‌هایشان را در چند روزنامه و شبکه رادیویی کم‌اهمیت مطرح کنند. در چنین شرایطی، اینترنت به مهم‌ترین فضای آزاد در روسیه بدل می‌شود و اهمیتی دو چندان پیدا می‌کند. در فضای اینترنت به تحلیل‌هایی منفی درخصوص وضعیت اقتصاد روسیه برخورد خواهید خورد و گمانه‌زنی‌های ناجوری درخصوص آینده اقتصاد این کشور خواهید

خواند. در نهایت، نه دولت روسیه اصل قضیه را به مردم می‌گوید و نه مخالفان چنین کاری می‌کنند! واقعیت بزرگی که درخصوص اقتصاد روسیه وجود دارد این است: سلامت اقتصاد روسیه به شدت به عوامل خارجی وابسته‌است. اما خارج از روسیه، هیچ اقتصاددانی نیست که بتواند با اطمینان بگوید بحران در روسیه به نقطه پایان رسیده‌است. اهالی اقتصاد می‌دانند که صرف آرام بودن بازار به معنی رشد اقتصادی و سلامت بازار نیست. با این ترتیب، ظاهراً وضعیت اقتصاد روسیه تا حد زیادی در گرو وضعیت رشد اقتصاد جهانی است. دلیلش هم واضح است: این که بودجه دولتی تقریباً به صورت کامل به قیمت انرژی وابسته‌است. مثلاً تغییرات قیمت نفت به شدت بر اقتصاد روسیه و بودجه دولت تأثیر می‌گذارد. حالا و با توجه به قیمت فعلی نفت، بانک مرکزی روسیه می‌تواند به خرید ارز روی بیاورد. ذخایر طلا و ارزهای خارجی رو به افزایش است و این یعنی بهتر شدن وضعیت روبل. اما به هر حال، بودجه روسیه هنوز هم با خطر کسری مواجه‌است. افزایش سریع درآمد کشور روسیه در اولین سال‌های زمامداری ولادیمیر پوتین را باید چیزی مربوط به گذشته دانست. حالا دیگر نمی‌توان روی چنین وضعیتی حساب باز کرد. تا زمانی که درآمد کشور رو به افزایش بود، هزینه‌ها هم بالا بود اما می‌شد آن را مدیریت کرد. این وضع تا زمانی ادامه داشت که قیمت انرژی به شدت سقوط کرد. اینجا بود که دولت به مشکل برخورد. از یک سو درآمدهای کشور به شدت کاهش یافته بود و از سوی دیگر، دولت نمی‌توانست مردم را به کاهش میزان خرج‌ها وادار کند

و همین شد که کسری بودجه روسیه بالا رفت. در ماه‌های اخیر، دولت روسیه سرانجام توانسته نرخ تورم را پایین بیاورد. خیلی اوقات این مساله را به عنوان نشانه‌ای حاکی از پایان بحران اقتصادی تلقی می‌کنند اما این ایده درستی نیست. تورم بر اثر بحران اقتصادی کاهش پیدا کرد؛ چون جهت و سمت و سوی جریان سرمایه عوض شده بود. آمارهای دیگری هم در همین راستا وجود داشت. مثلاً این که در سال ۲۰۰۸ میلادی میزان سرمایه‌گذاری‌های داخلی به بیست میلیارد دلار می‌رسید اما در سال ۲۰۰۹ میلادی، این سرمایه‌گذاری‌های خارجی بود که از بیست میلیارد دلار تجاوز می‌کرد. درواقع بانک مرکزی روسیه ارز کم‌تری خرید و روبل‌های کم‌تری نیز به بازار فرستاد و این گونه بود که نرخ تورم کاهش نشان داد. یک نشانه دیگر از تداوم بحران را می‌توان در بازار کار روسیه مشاهده کرد. کارشناسان پیش‌بینی کرده بودند که نرخ بیکاری در روسیه در سال ۲۰۱۰ میلادی افزایش بیابد اما این گونه نشد. اتفاقی که افتاد این بود: شرایط کار بد شد اما کارگران که نمی‌خواستند دنبال کار جدیدی بروند، ترجیح دادند با حقوقی بسیار کم‌تر به کار خودشان ادامه بدهند و این هم نشانه بیمار دیگری از وضعیت بحرانی اقتصاد بود. اما چنین وضعیتی تا کی می‌تواند ادامه پیدا کند؟ بالاخره روزی فراخواهد رسید که بیکاری پنهان نخواهد ماند و کاهش دستمزدها و کاهش ساعات کار هم راه چاره نخواهند بود. وقتی روسیه به چنین وضعیتی برسد، آن گاه شاید واقعا «بحران» را درک کند. شاید هم چنین اتفاقی اصلاً نیفتد.

به انتظار می‌نشینند. این ماجرا معمولاً به حباب‌های کوتاه مدت در بازار مربوط می‌شود، یعنی وقتی که قیمت یک دارایی بیشتر از ارزش واقعی‌اش بالا می‌رود؛ مثل برخی وسایل تکنولوژیک. اما طلا در این میان استثنا بوده و مدت‌ها در چنین بازار کوتاه مدتی دوام آورده‌است. ولیم بایتر - اقتصاد دان ارشد سیتی گروپ - طلا را «حباب شش هزار ساله» نام داده و گفته که خودش شخصاً در طلا سرمایه‌گذاری نخواهد کرد. چارلی مانگر - مرد دست راست وارن بافت - حتی از بایتر هم موضع رادیکال‌تری دارد. او سال گذشته گفت: «نمی‌دانم با چه منطقی می‌شود طلا ذخیره کرد. حتی اگر به نفع‌تان هم باشد آدم بیخودی به نظر می‌آید!»

اینجا شاید لازم باشد که طلا را با نفت مقایسه کنیم. یکی از نقطه‌های شباهت این دو این است که هر دوشان در سیزده سال گذشته به شدت افزایش قیمت داشته‌اند. اما نقطه تفاوت آن‌ها این است که بالا رفتن قیمت نفت توجیه دارد و پایدار هم هست، آن هم به خاطر کاربردی بودن نفت. اگر بخواهیم با دقت بیشتری توضیح بدهم باید بگویم در سیزده سالی که در دوی بیخودام، قیمت نفت خام برنت از بشکه‌ای ده دلار به بشکه‌ای صد دلار رسید. آیا این حباب است؟

نه. چون نفت به شدت کاربرد دارد. طبق آمار موجود ۲٫۵ میلیارد نفر در چین و هند دو چرخه‌هایشان را با موتوری کوچک تاخت زده‌اند و بنابراین به نفت و فراورده‌های آن نیاز دارند. در چنین شرایطی، قیمت نفت در دهه‌های آینده قطعاً به شدت افزایش خواهد یافت. قیمت آن هم بالا خواهد رفت و این به یک مساله اقتصادی مربوط می‌شود: جایگزینی. وقتی ما طلا یا نفت می‌خریم دقیقاً چه چیزی می‌خریم؟ اگر طلا بخریم، ذخیره ارزشمندی برای خود دست و پا کرده‌ایم. سودش در همین است. اما اگر نفت بخریم، داریم نوعی نیروی رانش مکانیکی می‌خریم. گزینه‌های زیادی برای داشتن ذخیره ارزشمند پیش روی ماست. از فرانک سویس گرفته تا الماس و سیگارهای لاک‌آسترایک! این‌ها همگی در زمان‌های

مختلف در یک قرن گذشته نشان داده‌اند که ارزش زیادی دارند. حالا این نکته را هم در نظر داشته باشید که نفت در موارد زیادی در دنیا کاربرد دارد اما «مصرف» می‌شود و در آینده ممکن است نفت به میزان زیاد در دسترس ما نباشد. اینجاست که احتمالاً خیلی از شما می‌پرسید بالاخره طلا بخریم یا نفت؟ بالاخره قیمت طلا چه می‌شود؟ من واقعا نمی‌دانم. «جف رادز» مدیر اجرایی دارایی‌های بین‌المللی در دوی اخیراً گفته که بازار طلا در حال حاضر آشفته‌تر از هر زمان دیگری در ۳۵ سال اخیر است و قیمتش دائم تغییر می‌کند.

نکته‌ای که من می‌خواهم بگویم این است که فقط خود «سرمایه‌گذاران» هستند که قیمت طلا را بالا نگه داشته‌اند. وگرنه طلا کاربردی ندارد که این قدر ببارزد. اگر روزی «سرمایه‌گذاران» به این نتیجه برسند که دنبال چیز بیخودی رفته‌اند، قطعاً قیمت طلا من به مادرزنم که می‌خواست طلا بخرد این است: برو و مثلاً برای بچه من ساعت طلا یا دستبند طلا بخر. او روزی از مادر بزرگش به خاطر آن ساعت یادستبند طلا متشکر خواهد بود. اما اصلاً برای پرداخت هزینه دانشگاه او روی سرمایه طلا حساب باز نکن.



سرمایه‌گذاران هستند که قیمت طلا را بالا نگه داشته‌اند وگرنه طلا کاربردی ندارد که این قدر ببارزد. اگر روزی سرمایه‌گذاران به این نتیجه برسند که دنبال چیز بیخودی رفته‌اند، قیمت طلا ناگهان افت خواهد کرد

مجله فوربس منتشر کرد

بهترین و بدترین کشورها برای آغاز کسب و کار

اگر قصد سرمایه‌گذاری خارجی دارید
این گزارش را بخوانید

Forbes
.com

دانمارک	
رتبه	
رتبه امسال	۵
رتبه سال گذشته	۱
آزادی بازرگانی	۱۱
آزادی پولی	۲۲
حقوق مالکیت	۸
ابداع و نوآوری	۸
تکنولوژی	۴
نبود مقررات دست‌وپا گیر	۲۳
حمایت از سرمایه‌گذار	۲۷
نبود فساد	۱
آزادی شخصی	۱
نبود فشار مالیاتی	۱۱
عملکرد بازار بورس	۵۹

ایرلند	
رتبه	
رتبه امسال	۴
رتبه سال گذشته	۶
آزادی بازرگانی	۱۱
آزادی پولی	۲۶
حقوق مالکیت	۱۶
ابداع و نوآوری	۲۲
تکنولوژی	۱۷
نبود مقررات دست‌وپا گیر	۱۰
حمایت از سرمایه‌گذار	۵
نبود فساد	۱۴
آزادی شخصی	۱
نبود فشار مالیاتی	۶
عملکرد بازار بورس	۴۶

هنگ‌کنگ	
رتبه	
رتبه امسال	۳
رتبه سال گذشته	۲
آزادی بازرگانی	۱
آزادی پولی	۳
حقوق مالکیت	۱۳
ابداع و نوآوری	۲۵
تکنولوژی	۶
نبود مقررات دست‌وپا گیر	۶
حمایت از سرمایه‌گذار	۳
نبود فساد	۱۳
آزادی شخصی	—
نبود فشار مالیاتی	۲
عملکرد بازار بورس	۵۷

نیوزلند	
رتبه	
رتبه امسال	۲
رتبه سال گذشته	۳
آزادی بازرگانی	۳۵
آزادی پولی	۶
حقوق مالکیت	۴
ابداع و نوآوری	۲۸
تکنولوژی	۲۳
نبود مقررات دست‌وپا گیر	۱
حمایت از سرمایه‌گذار	۱
نبود فساد	۱
آزادی شخصی	۱
نبود فشار مالیاتی	۲۱
عملکرد بازار بورس	۹

کانادا	
رتبه	
رتبه امسال	۱
رتبه سال گذشته	۴
آزادی بازرگانی	۷
آزادی پولی	۳۹
حقوق مالکیت	۹
ابداع و نوآوری	۱۵
تکنولوژی	۱۵
نبود مقررات دست‌وپا گیر	۳
حمایت از سرمایه‌گذار	۵
نبود فساد	۶
آزادی شخصی	۱
نبود فشار مالیاتی	۹
عملکرد بازار بورس	۲۰



رتبه	سنکپور
۶	رتبه امسال
۵	رتبه سال گذشته
۱	آزادی بازرگانی
۴	آزادی پولی
۳	حقوق مالکیت
۱۱	ابداع و نوآوری
۱۰	تکنولوژی
۴	نبود مقررات دستوپا گیر
۲	حمایت از سرمایه‌گذار
۱	نبود فساد
۹۲	آزادی شخصی
۳	نبود فشار مالیاتی
۳۹	عملکرد بازار بورس

رتبه	سوند
۷	رتبه امسال
۷	رتبه سال گذشته
۱۱	آزادی بازرگانی
۳۳	آزادی پولی
۱	حقوق مالکیت
۱	ابداع و نوآوری
۲	تکنولوژی
۳۳	نبود مقررات دستوپا گیر
۲۷	حمایت از سرمایه‌گذار
۴	نبود فساد
۱	آزادی شخصی
۳۰	نبود فشار مالیاتی
۵۵	عملکرد بازار بورس

رتبه	نروژ
۸	رتبه امسال
۸	رتبه سال گذشته
۴	آزادی بازرگانی
۷۵	آزادی پولی
۴	حقوق مالکیت
۱۹	ابداع و نوآوری
۷	تکنولوژی
۲۸	نبود مقررات دستوپا گیر
۱۹	حمایت از سرمایه‌گذار
۱۰	نبود فساد
۱	آزادی شخصی
۱۶	نبود فشار مالیاتی
۲۸	عملکرد بازار بورس

رتبه	انگلیس
۹	رتبه امسال
۱۰	رتبه سال گذشته
۱۱	آزادی بازرگانی
۷۶	آزادی پولی
۱۵	حقوق مالکیت
۱۲	ابداع و نوآوری
۷	تکنولوژی
۱۵	نبود مقررات دستوپا گیر
۱۰	حمایت از سرمایه‌گذار
۱۹	نبود فساد
۱	آزادی شخصی
۱۴	نبود فشار مالیاتی
۴۰	عملکرد بازار بورس

رتبه	ایالات متحده
۱۰	رتبه امسال
۹	رتبه سال گذشته
۳۶	آزادی بازرگانی
۵۰	آزادی پولی
۱۸	حقوق مالکیت
۶	ابداع و نوآوری
۲۰	تکنولوژی
۸	نبود مقررات دستوپا گیر
۵	حمایت از سرمایه‌گذار
۲۱	نبود فساد
۱	آزادی شخصی
۴۵	نبود فشار مالیاتی
۱۹	عملکرد بازار بورس

در آستانه هر انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا، تعداد بی شماری از مردم این کشور تهدید می‌کنند که اگر نامزد مورد نظرشان پیروز نشود، به کانادا مهاجرت خواهند کرد. البته عده کمی از آنها این تهدید را عملی می‌کنند و به شمال می‌روند. نتایج تازه‌ترین بررسی مجله فوربس نشان می‌دهد که این تهدیدها آنقدرها هم غیرعقلانی نیستند.

در تازه‌ترین فهرست سالانه بهترین کشورها برای کسب‌وکار کانادا رتبه اول را دارد. در حالی که ایالات متحده از ترس ورود به یک رکود عمیق واقعی فلج شده و اروپا با بحران بدهی‌های عظیم دولت‌هایش دست و پنجه نرم می‌کند، اوضاع اقتصاد کانادا بهتر از همیشه است. این اقتصاد ۱٫۶ تریلیون دلاری نهمین اقتصاد بزرگ دنیاست و سال پیش ۳٫۱ درصد رشد کرده بود. طبق برآورد رویال بانک کانادا انتظار می‌رود

اقتصاد این کشور در سال ۲۰۱۱ شاهد رشدی ۲٫۴ درصدی باشد.

کانادا تقریباً از بحران بانکی که مثل طاعون به جان آمریکا و اروپا افتاد به سلامت جست. بانک‌هایی مثل رویال بانک کانادا، بانک نوا اسکاتیا و بانک مونت‌آل در جریان بحران مالی دنیا - که از سال ۲۰۰۷ آغاز شد - نیازمند کمک‌های دولتی نشدند و حتی سودده هم بوده‌اند. این بانک‌ها همیشه موقع وام دادن محافظه‌کارانه عمل می‌کردند و به همین خاطر از بحران ضربه نخوردند و در حال حاضر جزء قدرتمندترین بانک‌های دنیا به حساب می‌آیند.

مجله فوربس ۱۱ معیار را برای رتبه‌بندی بهترین کشورها برای کسب‌وکار مد نظر قرار داد و کانادا در ۱۰ بخش جزء ۲۰ کشور اول بود. کانادا در دو حوزه جزء پنج کشور اول در دنیا به حساب می‌آید: یکی حمایت

رتبه	استرالیا
۱۱	رتبه امسال
۱۲	رتبه سال گذشته
۴۸	آزادی بازرگانی
۵	آزادی پولی
۹	حقوق مالکیت
۲۶	ابداع و نوآوری
۲۲	تکنولوژی
۲	نبود مقررات دستوپا گیر
۴۶	حمایت از سرمایه‌گذار
۸	نبود فساد
۱	آزادی شخصی
۳۷	نبود فشار مالیاتی
۳۶	عملکرد بازار بورس

رتبه	بلژیک
۱۲	رتبه امسال
۱۴	رتبه سال گذشته
۱۱	آزادی بازرگانی
۱۴	آزادی پولی
۱۸	حقوق مالکیت
۱۴	ابداع و نوآوری
۱۱	تکنولوژی
۲۶	نبود مقررات دستوپا گیر
۱۶	حمایت از سرمایه‌گذار
۲۱	نبود فساد
۱	آزادی شخصی
۵۰	نبود فشار مالیاتی
۶۲	عملکرد بازار بورس

رتبه	فنلاند
۱۳	رتبه امسال
۱۱	رتبه سال گذشته
۱۱	آزادی بازرگانی
۲۶	آزادی پولی
۱	حقوق مالکیت
۴	ابداع و نوآوری
۱۲	تکنولوژی
۲۷	نبود مقررات دستوپا گیر
۴۶	حمایت از سرمایه‌گذار
۴	نبود فساد
۱	آزادی شخصی
۴۸	نبود فشار مالیاتی
۶۸	عملکرد بازار بورس

رتبه	سوئیس
۱۴	رتبه امسال
۱۵	رتبه سال گذشته
۱	آزادی بازرگانی
۹	آزادی پولی
۴	حقوق مالکیت
۱	ابداع و نوآوری
۱	تکنولوژی
۶۴	نبود مقررات دستوپا گیر
۱۲۶	حمایت از سرمایه‌گذار
۸	نبود فساد
۱	آزادی شخصی
۱۴	نبود فشار مالیاتی
۴۰	عملکرد بازار بورس

رتبه	هلند
۱۵	رتبه امسال
۱۳	رتبه سال گذشته
۱۱	آزادی بازرگانی
۱۳	آزادی پولی
۹	حقوق مالکیت
۹	ابداع و نوآوری
۵	تکنولوژی
۵۶	نبود مقررات دستوپا گیر
۹۲	حمایت از سرمایه‌گذار
۷	نبود فساد
۱	آزادی شخصی
۲۲	نبود فشار مالیاتی
۶۱	عملکرد بازار بورس

رتبه	استونی
۱۶	رتبه امسال
۱۹	رتبه سال گذشته
۱۱	آزادی بازرگانی
۴۰	آزادی پولی
۲۷	حقوق مالکیت
۳۶	ابداع و نوآوری
۲۶	تکنولوژی
۳۲	نبود مقررات دستوپا گیر
۴۶	حمایت از سرمایه‌گذار
۲۵	نبود فساد
۱	آزادی شخصی
۲۴	نبود فشار مالیاتی
۲۹	عملکرد بازار بورس

رتبه	لوکزامبورگ
۱۷	رتبه امسال
۱۷	رتبه سال گذشته
۱۱	آزادی بازرگانی
۱۸	آزادی پولی
۴	حقوق مالکیت
۲۰	ابداع و نوآوری
۹	تکنولوژی
۶۱	نبود مقررات دستوپا گیر
۹۹	حمایت از سرمایه‌گذار
۱۱	نبود فساد
۱	آزادی شخصی
۱۳	نبود فشار مالیاتی
۷۴	عملکرد بازار بورس

رتبه	فرانسه
۱۸	رتبه امسال
۲۱	رتبه سال گذشته
۵۵	آزادی بازرگانی
۱۰	آزادی پولی
۲۰	حقوق مالکیت
۱۷	ابداع و نوآوری
۱۳	تکنولوژی
۱۸	نبود مقررات دستوپا گیر
۵۹	حمایت از سرمایه‌گذار
۲۴	نبود فساد
۱	آزادی شخصی
۴۰	نبود فشار مالیاتی
۷۰	عملکرد بازار بورس

رتبه	موریس
۱۹	رتبه امسال
۲۸	رتبه سال گذشته
۸	آزادی بازرگانی
۶۳	آزادی پولی
۳۶	حقوق مالکیت
۵۵	ابداع و نوآوری
۵۶	تکنولوژی
۱۱	نبود مقررات دستوپا گیر
۱۲	حمایت از سرمایه‌گذار
۳۴	نبود فساد
۳۲	آزادی شخصی
۱۰	نبود فشار مالیاتی
۶	عملکرد بازار بورس

رتبه	آلمان
۲۰	رتبه امسال
۲۱	رتبه سال گذشته
۱۱	آزادی بازرگانی
۸	آزادی پولی
۱۳	حقوق مالکیت
۵	ابداع و نوآوری
۱۴	تکنولوژی
۷۰	نبود مقررات دستوپا گیر
۷۶	حمایت از سرمایه‌گذار
۱۵	نبود فساد
۱	آزادی شخصی
۶۴	نبود فشار مالیاتی
۵۰	عملکرد بازار بورس

از سرمایه‌گذاران و دیگری نبود مقررات دست‌وپا گیر و آسان بودن آغاز کسب‌وکار در این کشور.

آزادی، مالیات و مقررات دست و پاگیر

کانادا در فهرست سال گذشته فوربس رتبه چهارم را داشت و بهبود رتبه خود را باید مدیون وضعیت مالیاتی‌اش باشد. یکی از معیارهای مهم فهرست فوربس «فشار مالیاتی» است و کانادا در این حوزه مقام نهم دنیا را به خود اختصاص داده؛ آنها در سال ۲۰۱۰ رتبه ۲۳ را داشتند. دولت کانادا در سال ۲۰۱۰ قوانین مالیاتی را تغییر داد تا موسسات تجاری کانادایی رقابتی‌تر عمل کنند. مالیات بر درآمد شرکت‌ها و مالیات بر درآمد کارمندان هم سال گذشته در کانادا کاهش داشت.

کانادا البته به شدت به اقتصاد ایالات متحده متکی است: آنها بزرگ‌ترین تهیه‌کننده نفت عمو سام هستند و هر سال حدود سه چهارم صادرات نفتی کانادا روانه آمریکا می‌شود. اما با اینکه میزان بیکاری در ایالات متحده همچنان بالای ۹ درصد است، کانادا بیکاری ۷٫۳ درصدی را تجربه می‌کند که اگر این عدد را با میان بیکاری ۸٫۵ درصدی کانادا در ۲۵ سال گذشته مقایسه کنیم متوجه می‌شویم اوضاع آنها خوب است. فراموش نکنید که میزان بیکاری در منطقه یورو حدود ۱۰ درصد است. بنابراین گزارش فوربس وضعیت ۱۳۴ کشور دنیا را به کمک ۱۱ معیار مورد بررسی قرار داده‌است. این معیارها عبارتند از: حقوق مالکیت، ابداع و نوآوری، مالیات، تکنولوژی، فساد، آزادی (شخصی،

بازرگانی و پولی)، مقررات دست‌وپا گیر، حمایت از سرمایه‌گذار و بالاخره عملکرد بازار بورس. فوربس برای بررسی دقیق وضعیت این کشورها از گزارش موسسات و مراکز مختلف از جمله سازمان سیا، موسسه شفافیت بین‌الملل، بانک جهانی و مجمع جهانی اقتصاد استفاده کرد.

بعد از کانادا

دانمارک که سال گذشته رتبه اول این فهرست را در اختیار داشت امسال به جایگاه پنجم تنزل کرد و دلیل این امر را باید کاهش نسبی آزادی پولی در این کشور دانست. به علاوه ارزش بازار بورس دانمارک طی سال گذشته حدود ۱۴ درصد کاهش داشت و این بدترین عملکرد بورس در میان ۱۰ کشور بالای لیست



وضعیت چند کشور مهم دیگر

رتبه	رتبه امسال
رتبه سال گذشته	رتبه امسال
آزادی بازرگانی	رتبه سال گذشته
آزادی پولی	رتبه سال گذشته
حقوق مالکیت	رتبه سال گذشته
ابداع و نوآوری	رتبه سال گذشته
تکنولوژی	رتبه سال گذشته
نبود مقررات دست‌وپا گیر	رتبه سال گذشته
حمایت از سرمایه‌گذار	رتبه سال گذشته
نبود فساد	رتبه سال گذشته
آزادی شخصی	رتبه سال گذشته
نبود فشار مالیاتی	رتبه سال گذشته
عملکرد بازار بورس	رتبه سال گذشته

رتبه	رتبه امسال
رتبه سال گذشته	رتبه امسال
آزادی بازرگانی	رتبه سال گذشته
آزادی پولی	رتبه سال گذشته
حقوق مالکیت	رتبه سال گذشته
ابداع و نوآوری	رتبه سال گذشته
تکنولوژی	رتبه سال گذشته
نبود مقررات دست‌وپا گیر	رتبه سال گذشته
حمایت از سرمایه‌گذار	رتبه سال گذشته
نبود فساد	رتبه سال گذشته
آزادی شخصی	رتبه سال گذشته
نبود فشار مالیاتی	رتبه سال گذشته
عملکرد بازار بورس	رتبه سال گذشته

رتبه	رتبه امسال
رتبه سال گذشته	رتبه امسال
آزادی بازرگانی	رتبه سال گذشته
آزادی پولی	رتبه سال گذشته
حقوق مالکیت	رتبه سال گذشته
ابداع و نوآوری	رتبه سال گذشته
تکنولوژی	رتبه سال گذشته
نبود مقررات دست‌وپا گیر	رتبه سال گذشته
حمایت از سرمایه‌گذار	رتبه سال گذشته
نبود فساد	رتبه سال گذشته
آزادی شخصی	رتبه سال گذشته
نبود فشار مالیاتی	رتبه سال گذشته
عملکرد بازار بورس	رتبه سال گذشته

رتبه	رتبه امسال
رتبه سال گذشته	رتبه امسال
آزادی بازرگانی	رتبه سال گذشته
آزادی پولی	رتبه سال گذشته
حقوق مالکیت	رتبه سال گذشته
ابداع و نوآوری	رتبه سال گذشته
تکنولوژی	رتبه سال گذشته
نبود مقررات دست‌وپا گیر	رتبه سال گذشته
حمایت از سرمایه‌گذار	رتبه سال گذشته
نبود فساد	رتبه سال گذشته
آزادی شخصی	رتبه سال گذشته
نبود فشار مالیاتی	رتبه سال گذشته
عملکرد بازار بورس	رتبه سال گذشته

رتبه	رتبه امسال
رتبه سال گذشته	رتبه امسال
آزادی بازرگانی	رتبه سال گذشته
آزادی پولی	رتبه سال گذشته
حقوق مالکیت	رتبه سال گذشته
ابداع و نوآوری	رتبه سال گذشته
تکنولوژی	رتبه سال گذشته
نبود مقررات دست‌وپا گیر	رتبه سال گذشته
حمایت از سرمایه‌گذار	رتبه سال گذشته
نبود فساد	رتبه سال گذشته
آزادی شخصی	رتبه سال گذشته
نبود فشار مالیاتی	رتبه سال گذشته
عملکرد بازار بورس	رتبه سال گذشته

رتبه	رتبه امسال
رتبه سال گذشته	رتبه امسال
آزادی بازرگانی	رتبه سال گذشته
آزادی پولی	رتبه سال گذشته
حقوق مالکیت	رتبه سال گذشته
ابداع و نوآوری	رتبه سال گذشته
تکنولوژی	رتبه سال گذشته
نبود مقررات دست‌وپا گیر	رتبه سال گذشته
حمایت از سرمایه‌گذار	رتبه سال گذشته
نبود فساد	رتبه سال گذشته
آزادی شخصی	رتبه سال گذشته
نبود فشار مالیاتی	رتبه سال گذشته
عملکرد بازار بورس	رتبه سال گذشته

رتبه	رتبه امسال
رتبه سال گذشته	رتبه امسال
آزادی بازرگانی	رتبه سال گذشته
آزادی پولی	رتبه سال گذشته
حقوق مالکیت	رتبه سال گذشته
ابداع و نوآوری	رتبه سال گذشته
تکنولوژی	رتبه سال گذشته
نبود مقررات دست‌وپا گیر	رتبه سال گذشته
حمایت از سرمایه‌گذار	رتبه سال گذشته
نبود فساد	رتبه سال گذشته
آزادی شخصی	رتبه سال گذشته
نبود فشار مالیاتی	رتبه سال گذشته
عملکرد بازار بورس	رتبه سال گذشته

رتبه	رتبه امسال
رتبه سال گذشته	رتبه امسال
آزادی بازرگانی	رتبه سال گذشته
آزادی پولی	رتبه سال گذشته
حقوق مالکیت	رتبه سال گذشته
ابداع و نوآوری	رتبه سال گذشته
تکنولوژی	رتبه سال گذشته
نبود مقررات دست‌وپا گیر	رتبه سال گذشته
حمایت از سرمایه‌گذار	رتبه سال گذشته
نبود فساد	رتبه سال گذشته
آزادی شخصی	رتبه سال گذشته
نبود فشار مالیاتی	رتبه سال گذشته
عملکرد بازار بورس	رتبه سال گذشته

رتبه	رتبه امسال
رتبه سال گذشته	رتبه امسال
آزادی بازرگانی	رتبه سال گذشته
آزادی پولی	رتبه سال گذشته
حقوق مالکیت	رتبه سال گذشته
ابداع و نوآوری	رتبه سال گذشته
تکنولوژی	رتبه سال گذشته
نبود مقررات دست‌وپا گیر	رتبه سال گذشته
حمایت از سرمایه‌گذار	رتبه سال گذشته
نبود فساد	رتبه سال گذشته
آزادی شخصی	رتبه سال گذشته
نبود فشار مالیاتی	رتبه سال گذشته
عملکرد بازار بورس	رتبه سال گذشته

رتبه	رتبه امسال
رتبه سال گذشته	رتبه امسال
آزادی بازرگانی	رتبه سال گذشته
آزادی پولی	رتبه سال گذشته
حقوق مالکیت	رتبه سال گذشته
ابداع و نوآوری	رتبه سال گذشته
تکنولوژی	رتبه سال گذشته
نبود مقررات دست‌وپا گیر	رتبه سال گذشته
حمایت از سرمایه‌گذار	رتبه سال گذشته
نبود فساد	رتبه سال گذشته
آزادی شخصی	رتبه سال گذشته
نبود فشار مالیاتی	رتبه سال گذشته
عملکرد بازار بورس	رتبه سال گذشته

رتبه	رتبه امسال
رتبه سال گذشته	رتبه امسال
آزادی بازرگانی	رتبه سال گذشته
آزادی پولی	رتبه سال گذشته
حقوق مالکیت	رتبه سال گذشته
ابداع و نوآوری	رتبه سال گذشته
تکنولوژی	رتبه سال گذشته
نبود مقررات دست‌وپا گیر	رتبه سال گذشته
حمایت از سرمایه‌گذار	رتبه سال گذشته
نبود فساد	رتبه سال گذشته
آزادی شخصی	رتبه سال گذشته
نبود فشار مالیاتی	رتبه سال گذشته
عملکرد بازار بورس	رتبه سال گذشته

رتبه	رتبه امسال
رتبه سال گذشته	رتبه امسال
آزادی بازرگانی	رتبه سال گذشته
آزادی پولی	رتبه سال گذشته
حقوق مالکیت	رتبه سال گذشته
ابداع و نوآوری	رتبه سال گذشته
تکنولوژی	رتبه سال گذشته
نبود مقررات دست‌وپا گیر	رتبه سال گذشته
حمایت از سرمایه‌گذار	رتبه سال گذشته
نبود فساد	رتبه سال گذشته
آزادی شخصی	رتبه سال گذشته
نبود فشار مالیاتی	رتبه سال گذشته
عملکرد بازار بورس	رتبه سال گذشته

رتبه	رتبه امسال
رتبه سال گذشته	رتبه امسال
آزادی بازرگانی	رتبه سال گذشته
آزادی پولی	رتبه سال گذشته
حقوق مالکیت	رتبه سال گذشته
ابداع و نوآوری	رتبه سال گذشته
تکنولوژی	رتبه سال گذشته
نبود مقررات دست‌وپا گیر	رتبه سال گذشته
حمایت از سرمایه‌گذار	رتبه سال گذشته
نبود فساد	رتبه سال گذشته
آزادی شخصی	رتبه سال گذشته
نبود فشار مالیاتی	رتبه سال گذشته
عملکرد بازار بورس	رتبه سال گذشته



بازرگانی و همچنین ضعف شدید در حوزه‌های ابداع و نوآوری و تکنولوژی باشد. چاد اگر چه بالاترین تولید ناخالص داخلی (GDP) را در میان سه کشور دارد اما در میان ۱۳۴ کشور جهان بدترین رتبه فساد و همچنین مقررات دستوپا گیر را از آن خود کرده‌است. فوربس در گزارش امسال خود به ایران رتبه ۱۲۵ داده و البته این نشان می‌دهد که آنها در تهیه این گزارش رویکردی سیاسی داشته‌اند. این اولین سالی است که نام ایران در این فهرست دیده می‌شود و مجله آمریکایی فوربس با جانبداری ایران را در زمینه آزادی بازرگانی در رتبه ۱۲۴، ابداع و نوآوری در رتبه ۷۸، تکنولوژی در رتبه ۹۸، نبود مقررات دستوپا گیر در رتبه ۳۴ و نبود فشار مالیاتی در رتبه ۸۱ قرار داده‌است.

امسال ژاپن را پشت سر گذاشتند تا در میان کشورهای توسعه‌یافته بالاترین میزان مالیات بردارآمد شرکت‌ها را داشته باشند. ایالات متحده طبق گزارش بنیاد هریتیج در زمینه آزادی پولی هم عملکرد ضعیفی داشته‌است. سیاست‌های ایالات متحده در تثبیت قیمت‌ها و همچنین کنترل قیمت‌ها باعث شده آنها در زمینه آزادی پولی در بین ۱۳۴ کشور دنیا پنجاهم باشند.



حالا بهتر است نگاهی به سه کشور آخر این فهرست بیندازیم: رتبه ۱۳۳: برون‌دی، ۱۳۳: زیمبابوه و بالاخره ۱۳۴: چاد. اندازه اقتصاد این سه کشور کمتر از ۱۰ میلیارد دلار است. شاید مهم‌ترین دلیل رتبه بسیار بد این سه کشور نبود آزادی‌های پولی و

به حساب می‌آمد. چهار کشور اروپایی دیگر که سال گذشته در فهرست ۲۰ کشور بودند امسال رتبه‌های بدتری را نصیب خود کردند: فنلاند سیزدهم شد، هلند پانزدهم، آلمان بیست و یکم و ایسلند بیست و سوم.

ماجرای آمریکا

آمریکا امسال دهم شد؛ آنها سال پیش رتبه ۹ را از آن خود کرده بودند. بزرگ‌ترین اقتصاد جهان – ۱۴,۷ تریلیون دلار – همچنان یکی از نوآورترین کشورهای جهان است: آنها رتبه ششم در سرانه ثبت حق اختراع را در اختیار دارند. (رتبه اول در حوزه ابداع و نوآوری را سوئد دارد که در فهرست بهترین کشورها برای کسب و کار رتبه هفتم را از آن خود کرده‌است) آنچه بیشتر از همه چیز به رتبه آمریکا صدمه زده فشار مالیاتی است. آنها

رتبه	قزاقستان
۸۰	رتبه امسال
۷۲	رتبه سال گذشته
۶۹	آزادی بازرگانی
۱۰۷	آزادی پولی
۹۷	حقوق مالکیت
۱۰۸	ابداع و نوآوری
۸۲	تکنولوژی
۳۹	نبود مقررات دستوپا گیر
۳۵	حمایت از سرمایه‌گذار
۸۸	نبود فساد
۱۰۶	آزادی شخصی
۳۰	نبود فشار مالیاتی
۶۵	عملکرد بازار بورس

رتبه	جمهوری آذربایجان
۷۸	امسال
۷۹	رتبه سال گذشته
۸۳	آزادی بازرگانی
۹۲	آزادی پولی
۹۷	حقوق مالکیت
۶۲	ابداع و نوآوری
۷۰	تکنولوژی
۱۴	نبود مقررات دستوپا گیر
۱۹	حمایت از سرمایه‌گذار
۱۱۰	نبود فساد
۱۰۶	آزادی شخصی
۷۱	نبود فشار مالیاتی
–	عملکرد بازار بورس

رتبه	لبنان
۷۴	رتبه امسال
–	رتبه سال گذشته
۷۰	آزادی بازرگانی
۴۸	آزادی پولی
۹۷	حقوق مالکیت
۷۳	ابداع و نوآوری
۸۴	تکنولوژی
۸۳	نبود مقررات دستوپا گیر
۷۶	حمایت از سرمایه‌گذار
۱۰۵	نبود فساد
۸۴	آزادی شخصی
۲۸	نبود فشار مالیاتی
۵۱	عملکرد بازار بورس

رتبه	برزیل
۷۳	رتبه امسال
۶۲	رتبه سال گذشته
۱۱۲	آزادی بازرگانی
۶۶	آزادی پولی
۶۱	حقوق مالکیت
۳۴	ابداع و نوآوری
۵۱	تکنولوژی
۹۹	نبود مقررات دستوپا گیر
۵۹	حمایت از سرمایه‌گذار
۵۹	نبود فساد
۴۲	آزادی شخصی
۱۱۲	نبود فشار مالیاتی
۶۹	عملکرد بازار بورس

رتبه	تایلند
۶۶	رتبه امسال
۵۶	رتبه سال گذشته
۸۷	آزادی بازرگانی
۱۰۴	آزادی پولی
۶۱	حقوق مالکیت
۴۸	ابداع و نوآوری
۷۷	تکنولوژی
۷۵	نبود مقررات دستوپا گیر
۱۲	حمایت از سرمایه‌گذار
۶۶	نبود فساد
۹۲	آزادی شخصی
۶۵	نبود فشار مالیاتی
۱۳	عملکرد بازار بورس

رتبه	پاکستان
۹۹	رتبه امسال
۹۲	رتبه سال گذشته
۱۱۸	آزادی بازرگانی
۱۲۴	آزادی پولی
۱۱۰	حقوق مالکیت
۶۹	ابداع و نوآوری
۱۰۹	تکنولوژی
۶۷	نبود مقررات دستوپا گیر
۲۷	حمایت از سرمایه‌گذار
۱۰۷	نبود فساد
۹۲	آزادی شخصی
۱۰۵	نبود فشار مالیاتی
۱۱	عملکرد بازار بورس

رتبه	هند
۹۴	رتبه امسال
۷۷	رتبه سال گذشته
۱۲۲	آزادی بازرگانی
۱۲۰	آزادی پولی
۵۲	حقوق مالکیت
۳۲	ابداع و نوآوری
۸۷	تکنولوژی
۱۲۹	نبود مقررات دستوپا گیر
۳۵	حمایت از سرمایه‌گذار
۷۵	نبود فساد
۵۴	آزادی شخصی
۱۲۰	نبود فشار مالیاتی
۶۴	عملکرد بازار بورس

رتبه	مصر
۹۲	رتبه امسال
۸۴	رتبه سال گذشته
۹۴	آزادی بازرگانی
۱۳۰	آزادی پولی
۶۸	حقوق مالکیت
۸۲	ابداع و نوآوری
۹۰	تکنولوژی
۱۶	نبود مقررات دستوپا گیر
۵۹	حمایت از سرمایه‌گذار
۸۳	نبود فساد
۱۰۶	آزادی شخصی
۹۸	نبود فشار مالیاتی
۸۰	عملکرد بازار بورس

رتبه	ارمنستان
۸۹	رتبه امسال
۹۶	رتبه سال گذشته
۴۱	آزادی بازرگانی
۶۴	آزادی پولی
۱۰۶	حقوق مالکیت
۱۰۶	ابداع و نوآوری
۸۳	تکنولوژی
۱۹	نبود مقررات دستوپا گیر
۷۶	حمایت از سرمایه‌گذار
۱۰۳	نبود فساد
۱۰۰	آزادی شخصی
۱۱۷	نبود فشار مالیاتی
–	عملکرد بازار بورس

رتبه	چین
۸۲	رتبه امسال
۹۰	رتبه سال گذشته
۱۰۵	آزادی بازرگانی
۷۴	آزادی پولی
۵۷	حقوق مالکیت
۳۰	ابداع و نوآوری
۷۳	تکنولوژی
۱۱۹	نبود مقررات دستوپا گیر
۷۶	حمایت از سرمایه‌گذار
۶۶	نبود فساد
۱۲۹	آزادی شخصی
۸۰	نبود فشار مالیاتی
۳۴	عملکرد بازار بورس

رتبه	ونزوئلا
۱۳۰	رتبه امسال
۱۲۸	رتبه سال گذشته
۱۲۶	آزادی بازرگانی
۱۳۳	آزادی پولی
۱۲۵	حقوق مالکیت
۱۲۲	ابداع و نوآوری
۸۷	تکنولوژی
۱۱۴	نبود مقررات دستوپا گیر
۱۳۴	حمایت از سرمایه‌گذار
۱۳۰	نبود فساد
۱۰۰	آزادی شخصی
۱۳۲	نبود فشار مالیاتی
۱	عملکرد بازار بورس

رتبه	سوریه
۱۲۲	رتبه امسال
۱۲۰	رتبه سال گذشته
۱۲۰	آزادی بازرگانی
۱۰۸	آزادی پولی
۸۱	حقوق مالکیت
۱۰۷	ابداع و نوآوری
۹۸	تکنولوژی
۱۰۴	نبود مقررات دستوپا گیر
۹۲	حمایت از سرمایه‌گذار
۱۰۵	نبود فساد
۱۲۹	آزادی شخصی
۷۷	نبود فشار مالیاتی
–	عملکرد بازار بورس

رتبه	تاجیکستان
۱۲۰	رتبه امسال
۱۲۱	رتبه سال گذشته
۶۰	آزادی بازرگانی
۱۲۲	آزادی پولی
–	حقوق مالکیت
۹۶	ابداع و نوآوری
۱۱۰	تکنولوژی
۱۰۶	نبود مقررات دستوپا گیر
۴۶	حمایت از سرمایه‌گذار
۱۲۶	نبود فساد
۱۰۶	آزادی شخصی
۱۲۱	نبود فشار مالیاتی
–	عملکرد بازار بورس

رتبه	قرقیزستان
۱۱۵	رتبه امسال
۱۰۶	رتبه سال گذشته
۱۲۴	آزادی بازرگانی
۱۱۳	آزادی پولی
–	حقوق مالکیت
۱۳۰	ابداع و نوآوری
۱۲۴	تکنولوژی
۱۳	نبود مقررات دستوپا گیر
۱۲	حمایت از سرمایه‌گذار
۱۳۰	نبود فساد
۱۰۰	آزادی شخصی
۱۱۰	نبود فشار مالیاتی
–	عملکرد بازار بورس

رتبه	روسیه
۱۰۲	رتبه امسال
۹۷	رتبه سال گذشته
۱۱۶	آزادی بازرگانی
۱۲۸	آزادی پولی
۹۰	حقوق مالکیت
۹۲	ابداع و نوآوری
۶۴	تکنولوژی
۸۴	نبود مقررات دستوپا گیر
۷۶	حمایت از سرمایه‌گذار
۱۲۶	نبود فساد
۱۰۶	آزادی شخصی
۷۳	نبود فشار مالیاتی
۲۱	عملکرد بازار بورس



اعتبارات سه قفله

پرونده‌ای درباره سیستم بانکی
و مشکلات بخش خصوصی در جذب اعتبارات مالی



۲۲ **باید متحول شویم**
سیداحمد میرمطهری

۳۱ **بانک‌ها به کمک پیمانکاران بیایند**
فریال مستوفی

۲۲ **نقدینگی، اکسیژن فضای کار**
توفیق مجدپور

۳۱ **تسهیلاتی که موجود نیست**
مهدی پورقاضی

۲۴ **از تسهیلات تکلیفی تا فشارهای سیاسی**
محمد خوش‌چهره

۳۲ **فریاد می‌زنیم به روی خودشان هم نمی‌آورند**
محمدرضا خباز

۲۶ **چاره کار: نظارت سیستماتیک**
محمود دودانگه و یحیی آل اسحاق

۳۳ **از وام خبری نیست**
مرسل صدیقی

ترس و تسهیلات

چه کنیم که سیستم بانکی سه قفله نباشد؟



■ **محمد رضا بهرامن**
عضو هیات نمایندگان
اتاق تهران

در ایران بخش عمده‌ای از تامین نقدینگی برای سرمایه‌گذاری توسط خود سرمایه‌گذاران صورت می‌گیرد و سرمایه‌گذاران گردش این نقدینگی را از بخش عرضه و تقاضا یا به اصطلاح فروش و تبادلاتی که با مشتریان خود دارند تامین می‌کنند. بخش دیگری از نقدینگی مورد نیاز در بخش سرمایه‌گذاری که برای برنامه‌ریزی‌ها و کارهای بلندمدت اختصاص دارد و در پروژه‌ها اصطلاحاً طرح توسعه نامیده می‌شود، توسط سیستم بانکی تامین می‌شود. امروزه اما با توجه به مشکلات بانک‌های ایرانی برای تامین تسهیلات مورد تقاضای واحدهای تولیدی، تولیدکنندگان اکثراً با مشکلاتی برای تامین نقدینگی مواجه هستند.

در چنین فضای مه‌آلودی، بانک‌ها نیز به دلیل مسائلی که به آن مبتلا هستند، در مقابل درصد ایجاد دست‌اندازهایی برای متقاضیان دریافت تسهیلات و واحدهای تولیدی هستند؛ مسئله‌ای که خارج از عرف نظام بانکی است. درواقع این مساله عامل بازدارنده و مانعی برای انجام کارها و به نوعی چوب‌لای چرخ‌گذارن است. مبتنی بر این عامل بازدارنده واحدهای تولیدی در عمل به دلیل اینکه قادر نیستند خواسته‌های بانک‌ها را محقق کنند، به بخش‌های دیگر روی می‌آورند. مثلاً اگر تولیدکنندگان در شرایط اضطراری باشند، به فرصت‌هایی رو می‌آورند که سرمایه‌گذاری پول می‌کنند و در چنین مواردی آنها را بهره‌های پول خود استفاده می‌کنند. اما اگر شرایط تولیدکنندگان اضطراری نباشد، به طور کلی واحد تولید را پیگیری نمی‌کنند و از خیر انجام کار می‌گذرند و در نتیجه واحد تولیدی در طرح توسعه ناموفق خواهد شد. چنان‌چه تولیدکنندگان اعتبار

مالی خود را از کانال‌هایی خاص نیز تامین کنند، به دلیل گرفتن بهره‌های بالا، فعالیت آن واحد تقریباً از اقتصادی بودن خارج می‌شود. در زاویه دیگر واحدهایی هستند که دستشان به بیرون از کشور می‌رسد و روی به سرمایه‌گذاران خارجی یا احیاناً روی به وام‌های خارجی می‌آورند. نکته‌ای که اینجا اهمیت می‌یابد این است که قبلاً در کشور آل. سسی بانکی وجود داشت که اکنون به دلیل وقوع اتفاقات اخیر در جریان بانکی، بازکردن آل سسی با مشکلات فراوانی همراه شده است. این مسئله شوکی بود که به جامعه تولیدی و صنعتی کشور وارد شد. درواقع این اتفاق موجب شد که دریافت تسهیلات بانکی تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی از بانک‌ها توسط آل. سسی‌ها نیز متوقف شود و شرایط بدتری از این جهت برای تولیدکنندگان ایرانی به وجود آید. درواقع سیاست انقباضی که در سال‌های گذشته توسط بانک‌ها اعمال می‌شد و به تعبیر خودشان سیستم بانکی ۳ قفله کرده بودند، اکنون شدت بیشتری یافته و متأسفانه حتی نسبت به ۲ ماه پیش نیز بسیار شدیدتر شده است. مراجعه‌ای به بانک‌ها کافی است تا درستی این ادعا ثابت شود. بانک‌ها به قدری برای متقاضیان تسهیلات موانع سخت ایجاد کرده‌اند که در عمل کسی قادر به وارد شدن در آن سیستم و دریافت تسهیلات نمی‌شود. این قاعده‌ای است که حتی واحدهای تولیدی امین و خوشنام کشور نیز از آن مستثنا نیستند. درواقع سیستم بانکی در شرایط فعلی از پرداخت تسهیلات و اعتبارات مالی واهمه دارد. درواقع مقررات خاص و دست‌وپاگیری که برای بانک‌ها تعریف شده در کنار اتفاقات چند ماهه اخیر که البته دارای ابعاد وسیعی هم بود، نظام بانکی ایران را به شدت دچار ترس کرده است. اگر بانک‌ها به عنوان یک بنگاه اقتصادی بزرگ به فعالان اقتصادی بخش خصوصی به چشم یک مشتری نگاه کنند، می‌توانند تسهیلات خود را به

آسان‌ترین روش در اختیار متقاضیان قرار دهند. این چیزی است که گردش اقتصادی ایران در گذشته شاهد آن بوده است. بنابراین لازم است روندی که به آن اشاره شد همچنان ادامه داشته باشد و بانک‌ها به متقاضیان تسهیلات، به چشم مشتریان خود بنگرند و از سختگیری‌های بی‌دلیل خودداری کنند. اما در حال حاضر به دلیل اینکه شرایط بحران بر نظام بانکی حاکم شده است، سهولتی که در گذشته وجود داشت از بین رفته و کار برای تولیدکنندگان و فعالان بخش خصوصی به شدت دشوار شده است. لازم است که بانک مرکزی شرایطی را برای فعالیت بانک‌ها فراهم کند تا بانک‌ها از شوک خارج شوند و شرایط عادی به نظام بانکی کشور بازگردد. این کار تنها و تنها از دست بانک مرکزی ساخته است. اهمیت این مساله از آن جهت است که اگر تسهیلات بانکی به موقع به سیستم‌ها و واحدهای تولیدی تزریق نشود، اشتغال در کشور به مخاطره می‌افتد و لذا درچنین وضعیتی که در حال حاضر این اعتقاد بر تولیدکنندگان حاکم است که حفظ اشتغال موجود، خود نوعی اشتغال‌زایی است. از مسئله اعطای تسهیلات اگر بگذریم، عقود مشارکتی نیز مساله دیگری است که در رابطه میان بانک‌ها و تولیدکنندگان مطرح است. واقعیت این است که عقود مشارکتی رایج، قراردادهای یک طرفه‌ای هستند که تنها منافع بانک‌ها را لحاظ می‌کنند و تولیدکنندگان اصطلاحاً نام چنین عقودی را قرارداد ترکمنچای گذاشته‌اند. اما مسئله و معضل این است که تولیدکنندگان از بانک‌ها تقاضای وام و تسهیلات می‌کنند اما بانک‌ها عقود را به آنها تحمیل می‌کنند. اینچنین است که ظاهراً هیچ‌گونه آینده‌نگری برای بهبود سیستم بانکی در اعطای تسهیلات به تولیدکنندگان وجود ندارد و بدون آینده‌نگری و نگرش‌های تازه نمی‌توان آمیدی به آینده این رابطه در کوتاه‌مدت بست.



سیستم بانکی در شرایط فعلی از پرداخت تسهیلات و اعتبارات مالی واهمه دارد. درواقع مقررات خاص و دست‌وپاگیری که برای بانک‌ها تعریف شده در کنار اتفاقات چند ماهه اخیر نظام بانکی ایران را به شدت دچار ترس کرده است

باید متحول شویم

سیاست‌های اعتباری در نظام بانکی چگونه باید باشد؟



■ سیداحمد میرمطهری
مشاور اتاق بازرگانی،
صنایع و معادن تهران

اگرچه صنعت بانکداری امروزه در ایجاد بحران‌های مالی و رکود اقتصادی متعاقب آن شهرتی منفی پیدا کرده است، اما به هر حال بانک‌ها چه در حال حاضر و چه در آینده به عنوان کلیدی‌ترین بازیگر اقتصادی در سطح محلی، ملی، یا منطقه‌ای نقش خواهند داشت. تامین سرمایه برای فعالیت‌های تجاری یا پاسخگویی به نیازهای مالی خانوار و یا مشارکت با فعالان اقتصادی بخشی کوچک از خدمات جدانشدنی از نظام بانکی است.

اگر وام دادن ریشه در تاریخ بشریت دارد در جهان معاصر این نظام بانکی و موسسات مالی هستند که وظیفه وام‌دهی و تامین منابع مالی در اقتصاد را بر عهده دارند و به عبارتی وظیفه اول و مهم‌تر از همه در نظام بانکی پاسخگویی به نیازهای اعتباری همه بخش‌های اقتصادی جامعه است. اقتصادهای جدید در جهان امروز به مدد بانک‌ها و از طریق استفاده موثر از امکانات اعتباری موجود توانسته‌اند رشد و توسعه یابند. یک سیستم بانکی کارآمد باید در جهت تامین حداکثر نیازهای سرمایه‌ای برای پروژه‌های صنعتی، زیربنایی و خدماتی برای سرمایه‌گذاران تجهیز گردد و همچنین

فعالیت‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت اقتصادی نیز می‌باید امکان دسترسی به اعتبارات و تسهیلات مالی را داشته باشند. اعطای اعتبار و تسهیلات مالی با شرایطی که در اختیار بخش‌های واجد اولویت قرار می‌گیرد هنوز از ابزارهای شاخص برای اجرای سیاست‌های توسعه‌ای است.

در جهان ایده‌آلی که اطلاعات و داده‌های اقتصادی کامل است و به راحتی در دسترس قرار دارد سیستم‌های مالی برای تامین منابع و آرایه آن بی مقاومت هستند. در چنین شرایطی سرمایه‌گذاران پروژه‌ها را با نرخ‌های بازده بالا پیشنهاد و تامین مالی می‌کنند و نه دولت و نه نظام بانکی هیچ یک نیازی به بهبود تخصیص منابع و اعتبارات ندارند اما در جهان واقعی به هر حال دسترسی به همه اطلاعات و داده‌ها نامقدور و پرهزینه است و تامین منابع مالی مواجه با توزیع نامناسب و غیرعادلانه اطلاعات و هزینه‌های بالای نظارت است و نظام‌های تامین‌کننده منابع مالی و یا به بیان بهتر بانک‌ها از قصور وام‌گیرندگان و قابلیت اجرا بخشیدن به قراردادهای و تفاهات در زحمت هستند. در یک چنین شرایطی اعتبارات بانکی الزاماً به بهترین استفاده تخصیص نمی‌یابد. اطلاعات و داده‌های نامتقارن همواره این احتمال را افزایش می‌دهد که اعتبارات به انتخابی نامناسب داده شود یا در اختیار کسانی گذاشته شود که شایستگی دریافت آن را ندارند ولی برای دسترسی

به اعتبارات و تسهیلات کوشش مفسده‌آمیز می‌کنند. این چالش‌ها و مشکلات ممکن است با شرایط عدم اطمینان از تحقق بازده پروژه‌ها ترکیب شده و کار را سخت‌تر نیز بنماید. در سال‌های اخیر نظریه‌های اقتصادی با پیشرفت‌های زیاد و قابل توجهی که داشته‌اند به درک این پدیده کمک کرده و شکاف بین واقعیت‌ها و نظریه‌ها تا حدی به هم نزدیک‌تر شده‌اند. در غیاب اطلاعات کامل و داده‌های ضروری بانک‌ها تمایل به تخصیص اعتبارات به شرکت‌هایی را دارند که قابلیت ردیابی سوابق و یا منابع مالی داخلی آنها را در اختیار دارند. حتی اگر شرکت‌های دیگری فرصت‌های سرمایه‌گذاری بهتری را هم پیشنهاد نمایند ولی دسترسی به سوابق و امکان بررسی منابع مالی آنها مقدور نباشد بانک‌ها شرکت‌های گروه اول را ترجیح می‌دهند. واسطه‌های مالی مخصوصاً بانک‌های تجاری در مقایسه با دیگر واسطه‌های مالی این توانایی را دارند که اطلاعات بسیار زیادی ناشی از ارتباطات خود با مشتریان را جمع و نگهداری کنند و به کمک همین اطلاعات است که قابلیت نظارت بر پروژه‌ها و بررسی رفتارها و عملکرد متقاضیان اعتبار را زیر نظر داشته و مدیریت شرایط بحرانی را برای خود ممکن نمایند. در بسیاری از کشورها بانک‌های تجاری به پرداخت وام و اعتبار برای فعالیت‌های کم‌ریسک رغبت داشته و به پروژه‌هایی با دوره‌های بازگشت کوتاه‌مدت نظیر

نقدینگی، اکسیرن فضای کار

با معضل افزایش نقدینگی و تورم رکودی مواجه‌ایم



■ توفیق مجدپور
عضو هیات‌نمایندگان
اتاق بازرگانی تهران

مبحث نقدینگی، موضوعی جدی و قابل تامل در مسیر فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی است و هر از چندگاهی در نشریات و روزنامه‌های مختلف چه به صورت سرمقاله و چه در قالب مطالب دیگر به آن توجه شده است. از تازه‌ترین موارد این توجه می‌توان به سرمقاله روزنامه «دنیای اقتصاد» - چهارشنبه چهارم آبان ماه ۱۳۹۰ - اشاره کرد که به همین موضوع اختصاص داشت.

در آن سرمقاله به موانع تامین نقدینگی در بخش خصوصی اشاره شده بود. موانعی هم‌چون وجود رکود داخلی که کاهش سرعت رشد اقتصاد ملی آن را تایید می‌کند و مناسبات محدود تجاری که مسئله مبادلات گسترده را تحت تاثیر قرار داده است. در حال حاضر و از هر سو، تهیه نقدینگی که در واقع پول در

گردش برای بنگاه‌های اقتصادی، تولید صنعتی و خدماتی است، برای بخش خصوصی با مشکل مواجه شده است. این در حالی است که «نقدینگی» به عنوان یک «سرمایه مالی» برای انجام انواعی از هزینه‌ها، هم‌چون تهیه مواد اولیه، تهیه کالاهای واسطه‌ای، امور خدمات و پشتیبانی، خرید خدمت و یا پرداخت دستمزدها، هم‌چنین تامین دیگر هزینه‌های جاری، حایز اهمیت بسیار در گردش چرخ اقتصاد ملی در بخش فعالیت‌های خصوصی است. از جانب دیگر اگرچه کاهش شدید نقدینگی، بخش خصوصی را آزار می‌دهد، اما میزان نقدینگی در سطح جامعه، با رشدی شتابان در حال تجربه رقم ۳۰۶ هزار میلیارد تومان است.

حال، این دو نکته را کنار هم قرار دهیم؛ در یک سو، نقدینگی به بن‌بست رسیده حوزه تولید کالا و خدمات و فعالیت‌های بنیادی اقتصاد در بخش خصوصی و در دیگر سو نقدینگی در حال انفجار در سطح عمومی جامعه. از کنار هم قرار دادن این دو نکته،

این نتیجه به دست می‌آید که بن‌بست نقدینگی، «زمینه رکود» را در بخش صنعت و تولید کالا و خدمت، چرخش ضعیف کارخانه‌ها و بنگاه‌ها و مزارع و باغ‌های کشاورزی و دامداری‌ها و... فراهم کرده است و حجم انبوه نقدینگی در سطح جامعه که برای یافتن فرصت‌های سودآوری سریع و زودبازده، در هر نوبت به یکی از بازارهای خاص مثل ارز و مسکوکات، طلا، یا مصالح فلزی آهن و فولاد و یا مسکن و... یا حتی بورس سُرک می‌کشد، بستر را برای افزایش نرخ «تورم» پشتیبانی کرده است. چنین تناقض‌هایی از یک سو بنگاه‌های خصوصی برای تولید کالا و محصول و خدمات را به تعطیلی و یا کاهش تولید کشانده و از سوی دیگر، به دلیل حجم بالای نقدینگی جامعه، موجب افزایش تقاضای کل و در نتیجه تورم شده است و به این ترتیب، جامعه را دچار تورم رکودی کرده است.

در چنین وضعیتی و برای کنترل تورم، دو اتفاق خاص صورت می‌گیرد که باز هم منجر به فشار بیشتر

در دوره‌های
تورم رکودی هر
تصمیمی که برای
حل رکود اتخاذ
شود، تورم بیشتر
را موجب می‌شود
و هر راه‌حلی نیز
برای کاهش تورم
دیده شود، بر
افزایش نرخ رکود
اثرگذار می‌شود

توسعه مستغلات تمایل بیشتری نشان داده‌اند. در بانک‌های تجاری به تامین منابع مالی برای پروژه‌هایی که دوره‌های بازپرداخت طولانی‌تری دارند حتی اگر این پروژه‌ها دارای نرخ‌های بازده بالاتری هم باشند کمتر تمایل دیده شده‌است و یا این که بانک‌های تجاری به تامین منابع مالی برای شرکت‌های کوچکی که فاقد وثایق کافی هستند علاقه‌ای ندارند حتی اگر این دسته از شرکت‌ها مبتکر نوآوری‌های فنی و ابداعات جدید باشند.

دولت‌ها از طریق بودجه‌های سالانه و بعضاً برنام‌های توسعه‌ای در بازارهای مالی و نظام بانکی دخالت می‌کنند اما نقش دولت‌ها در تخصیص اعتبارات فقط و فقط در زمینه‌ای قابل دفاع است که تخصیص این اعتبارات توسط دولت منجر به افزایش فایده‌ها در سطح اقتصاد ملی شود. خلاصه آنکه عوامل اقتصادی و نهادی به نظر می‌رسد در موفقیت و شکست سیاست‌های نظام بانکی موثر هستند. عوامل اقتصادی ضروری شامل اتکا به بخش خصوصی، اعتقاد به صنعتی شدن و گرایش به ساختار توسعه صادرات و تشویق رقابت داخلی و متعهد بودن به ثبات قیمت‌ها است و عوامل نهادی شامل مشاوره مکرر و دائمی بین بخش خصوصی و دولت بوده و از همه مهم‌تر وجود برنامه‌های روشن و معتبر برای توسعه اقتصادی.

بانک جهانی در یکی از گزارشات خود در تعریف بانک‌های ایران نوشته‌است که یکی از نظام‌های بانکی با بالاترین کنترل دولتی در دنیا است و نظارت‌های مستقیم بانک مرکزی بر بانک‌های تجاری آزادی عمل این بانک‌ها را از آنها گرفته‌است و بانک‌ها مشمول سقف‌های نرخ بهره، هم برای پس‌انداز هم برای وام‌ها و همچنین در مورد تخصیص اعتبارات در میان بخش‌ها

هستند و در برخی مواقع هدف‌های تخصیص اعتبارات به بخش‌ها با هدف‌های اجتماعی به گونه‌ای آمیخته می‌شود که نمی‌توان خطوط روشنی در تمایز آنها ترسیم نمود و نهایتاً آنکه بانک‌های ایرانی خبرگی لازم در مدیریت ریسک و ارزیابی سرمایه مناسب با اندازه دامنه فعالیت‌های عملیاتی را ندارند.

بر اساس سیاست‌های پولی اعلام شده توسط بانک مرکزی برای سال ۱۳۹۰ بانک‌ها و موسسات اعتباری مکلف هستند در اعطای تسهیلات خود به بخش‌های مختلف اقتصادی نسبت‌ها و سهمیه را در اعطای تسهیلات رعایت کنند. سهم کشاورزی و آب ۲۰ درصد، صنعت و معدن ۳۷ درصد، مسکن و ساختمان ۲۵ درصد و صادرات و زیرساخت‌های بازگانی ۱۰ درصد و بازگانی، خدمات و متفرقه ۸ درصد تعیین شده‌است. این درصدهای نظارت شده که توضیحی در جهت نحوه محاسبه آنها وجود ندارد یعنی چرا مثلاً سهم بخش کشاورزی و آب ۲۰ درصد است و ۲۱ یا ۲۲ درصد نیست و یا آنکه در شرایطی که کشور با مسئله بیکاری و ضرورت افزایش اشتغال مواجه‌است آیا این درصدهای تعیین شده راهگشای معضلات اقتصادی فعلی است یا نه؟ سیاست‌گذار پولی استدلالی ارائه نکرده‌است.

ابزارهای وام برای دریافت تسهیلات و اعتبارات در نظام بانکی ایران قانون بانکداری اسلامی مصوب سال ۱۳۶۱ است. این قانون در سال‌های اخیر به دفعات مورد نقد و بررسی قرار گرفته و بسیاری از صاحب‌نظران در زمینه انطباق این قانون با ضوابط و مقررات بانکی بین‌المللی یا سیاست‌گذاری‌های پولی براساس نرخ بهره و حرمت ربا و به طور کلی در مورد قابلیت‌ها و ظرفیت‌های این قانون در تجهیز پس‌اندازها و تخصیص منابع و به خدمت گرفتن امکانات نظام بانکی برای

توسعه اقتصاد ملی نظریه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند و هریک از کارشناسان از منظر خاصی به نقد و بررسی این قانون پرداخته‌اند. ولی قدر مسلم آن است که حجم اقتصاد ملی و توسعه فعالیت‌های اقتصادی در سال‌های اخیر و برخی تغییرات ساختاری در اقتصاد کشور بازنگری در مفاد برخی از مواد این قانون را ضروری کرده‌است.

اما در برنامه پنجم توسعه مهم‌ترین اتفاق در بخش پولی و بانکی تعیین ترکیب جدیدی برای اعضای شورای پول و اعتبار است. این شورا که مهم‌ترین رکن تصمیم‌گیری در سیاست‌های پولی است و جایی است که مسئله حیاتی اقتصاد ملی یعنی تامین منابع مالی را باید حل و فصل کند با توجه به ترکیب جدید اعضا کم‌رنگ و حتی بیرنگ شدن توجه به بخش خصوصی را به وضوح می‌توان ملاحظه کرد.

سخن آخر آنکه نظام بانکی ایران چارچوب‌های روشنی برای تجهیز پس‌انداز ملی و تامین منابع مالی برای بنگاه‌های اقتصادی را ندارد و قوانین حاکم بر آن از قانون بانکداری اسلامی گرفته تا مقررات مصوب در برنامه پنجم توسعه و نیز بودجه‌های سنواتی کشور به راه‌های تامین منابع مالی به خصوص در شرایط حاضر اقتصادی اشاره‌ای نداشته و مرزبندی‌های روشنی ارائه نکرده‌است. مقررات جاری برای رفع نیازهای بنگاه‌ها در بانک‌های تجاری در جهت تسهیل شرایط نیست و با حوادث اخیر در برخی بانک‌ها، پرداخت‌ها سختگیرانه و انقباضی شده‌اند. فراموش نشود ضعف‌های ساختاری اقتصاد ایران و نظام ناکارآمد تامین مالی بنگاه‌های اقتصادی و در نهایت سیاست‌های پولی ناکارآمد فعلی رانت‌زا است. اگر تا دیروز تحول در نظام بانکی یک ایده بود امروز یک ضرورت و الزام است.

یک سیستم بانکی

کارآمد باید در

جهت تامین

حداکثر نیازهای

سرمایه‌ای برای

پروژه‌های

صنعتی، زیربنایی

و خدماتی برای

سرمایه‌گذاران

تجهیز گردد



- اقدام برای ثبات سیاست‌گذاری، روش‌ها و رویه‌های مالی و پولی.
- جلوگیری از طرح‌هایی که مقدم بر تولید کالا، پول را وارد جامعه نموده و آن را در بخش دلالی و واسطه‌گری به کار می‌گیرد.

- استقبال از نهادهای غیردولتی برای تکمیل فرایندهای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری به ویژه دعوت از فعالان بخش خصوصی و کارگزاران اتاق بازرگانی، صنایع و معادن کشور.

- باز شدن فضای کسب و کار کشور از طریق تامین نقدینگی مورد نیاز بخش خصوصی و تخصیص یارانه‌های بخش صنعت در تمامی زمینه‌ها.

- کاهش سهم مالیات بخش خصوصی طی یک دوره کوتاه‌مدت و در نهایت کاهش تدریجی دخالت دولت در بازار سرمایه تا نقطه حذف این دخالت و ایجاد بستر مناسب برای طبیعی‌سازی نرخ ارز و حرکت بازار به سوی عرضه - تقاضایی شدن نرخ سود بانکی.

که برای حل رکود اتخاذ شود، تورم بیشتر را موجب می‌شود و هر راه‌حلی نیز برای کاهش تورم دیده شود، بر افزایش نرخ رکود اثر گذار می‌شود. اما نکاتی چند می‌تواند حلال موضوع باشد.



ما و داستان ال.سی

ولی‌الله سیف مدیرعامل بانک کارآفرین: اگر ال.سی‌های داخلی متوقف نشود باز هم می‌تواند باعث ایجاد فساد و تخلف مالی شود. در جلسه ویژه طرح تحول بانکی بنده پیشنهاد دادم از آنجا که ال.سی با این وضعی که در بانک‌ها عمل می‌شود می‌تواند در مقاطع دیگری بازهم موجب فساد و تخلف مالی شود بنابراین تا تهیه زیرساخت‌های لازم و آماده‌سازی اقتضانات مربوط به وجود ال.سی‌های داخلی کشور فعلاً اگر این اسناد متوقف شوند مصلحت نظام بانکی کشور بیشتر رعایت می‌شود. واقعیت این است که ال.سی‌های داخلی برگرفته از ال.سی‌های بین‌المللی است اما ال.سی‌های بین‌المللی تکیه‌گاه‌های محکمی دارد که موجب اطمینان از اصالت و صحت این اسناد می‌شود؛ بارنامه‌های معتبر بین‌المللی در حقیقت موجب اطمینان بانک پرداخت‌کننده بهای ال.سی است.



بر بخش خصوصی می‌شود. این دو اتفاق عبارت هستند از افزایش واردات کالا به خاطر جبران کسری کالاهای مورد تقاضای جامعه - که به دلیل کاهش سطح فعالیت‌های تولیدی جامعه و همچنین مشکلات بخش خصوصی، بنگاه‌های داخلی قادر به تامین تقاضای موجود جامعه نیستند - و دومی اتخاذ سیاست‌های انقباضی توسط بانک‌ها که به منظور مقابله با افزایش نقدینگی در جامعه صورت می‌پذیرد. در هر حال، هر دو این راه‌کارها، زمینه تعطیلی و کاهش فعالیت بنگاه‌ها را (بر اثر واردات و بن‌بست نقدینگی) فراهم می‌سازند. در حال حاضر، بازیگران بخش خصوصی اقتصاد، با مشکلات ویژه‌ای در زمینه تامین نقدینگی، اخذ یارانه‌های بخش صنعت و واردات کالاهای مشابه ساخت داخل در بخش عمومی و کلی جامعه مواجه هستند.

همیشه و به خصوص در دوره‌های تورم رکودی، ارایه راهکار با سختی روبه‌رو است چه آنکه، هر تصمیمی



از تسهیلات تکلیفی تا فشارهای سیاسی

تامین اعتبارات بانکی در گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با محمد خوش‌چهره

عظیم محمودآبادی: محمد خوش‌چهره هر چند این روزها به یکی از منتقدان دولت شهرت یافته اما نام او به عنوان مشاور اقتصادی دولت نهم با دولت احمدی‌نژاد پیوند خورده است. مشاور سابق احمدی‌نژاد در امور اقتصادی این روزها وضعیت حاکم بر سیاست پولی و نظام بانکی را نگران‌کننده می‌داند. به باور این استاد اقتصاد دانشگاه تهران هنر نظام اقتصادی غرب این است که

توانسته سرمایه‌های خرد و کلان خود را به بازارهای مولد تزریق کند و این همان چیزی است که نظام اقتصادی کشور ما سخت به آن نیازمند است. نماینده سابق مجلس شورای اسلامی در مجلس هفتم همچنین تسهیلات تکلیفی و فشارهای سیاسی را در پس برخی پروژه‌های اقتصادی از جمله مهم‌ترین گرفتاری‌های این روزهای نظام اقتصادی کشور می‌داند.



که این موارد بعضاً تحت عنوان طرح‌های زود بازده که الان شاهد آن هستیم، یا پروژه‌های زیربنایی و پروژه‌های سرمایه‌گذاری است. اگرچه برخی از آنها به ظاهر مثبت هستند اما نتیجه بدخی از آنها زمین‌گیر کردن منابع یا به مخاطره انداختن آنها است. آثار و تبعات آن هم تحت عنوان معوقات که از رقم بسیار بالایی هم تشکیل شده متوجه نظام بانکی ما است. بخش دیگر مسائلی که نظام بانکی ما را تحت تأثیر خود قرار داده به کار کردهایی بر می‌گردد که در اختیار خود مدیران قرار دارد. یعنی درواقع مجموعه‌ای از مسائل نظام بانکی را تحت تأثیر خود قرار داده است. نکته دیگر اینکه نظام بانکی در همه جای دنیا ضمن دریافت سپرده‌ها که مبنای منابع است باید سعی کند با یک منطق، مدیریت و عقلانیت سپرده‌هایی را که در اختیار خود دارد مولد کند. مولد کردن این سپرده‌ها با انگیزه‌های سودطلبی که به هر حال در هر نظام بانکی حاکم است باید تلفیق شود. فضای سالم این است که منابع بانکی عموماً بتواند در جهت سیاست‌های کلان اقتصاد یک کشور قرار بگیرد که این مساله به نظارت و کنترل دقیق دولت وابسته است. یعنی هدایت منابع باید به گونه‌ای باشد که به افزایش نرخ رشد اقتصادی منجر شود. بنابراین لازم است که نظام بانکی عموماً اولویت خود را در بحث تزریق منابع به واحدهای مولد و تولیدی اختصاص دهد. بخشی از واحدهای مولد هم به طور مستقیم به تولید برگردد و بخش دیگر آن به جریانات تولید که مربوط به تجارت و بازرگانی و بحث واردات و صادرات است. بنابراین اگر یک مسیر منطقی

تنها حدود ۳۰ درصد آن بر اقتصاد دولتی و تکلیفی متکی شود و بالعکس. در همه اینها معمولاً اهداف کلان اقتصادی توسط دولت‌ها طراحی می‌شود. اما سیاست‌های پولی و مالی آنها که براساس سلسله مراتبی تنظیم شده، متأثر از مدیریت کلان اقتصادی و به خصوص بانک‌های مرکزی، سیاست‌های پمپاژ و یا کنترل پول که حجم نقدینگی را طراحی می‌کند، تحت عنوان سیاست‌های انقباضی و سیاست‌های انبساطی طراحی می‌شود و یک تصویر کلان است. اما درعین حال اگر نظارت‌ها و کنترل‌هایی که تحت عنوان سیاست‌ها باید اعمال شود، در چارچوب قواعد خود نباشند، قطعاً خود نظام‌های بانکی از نظر شیوه اجرا می‌توانند ضرایبی از انحراف را هم داشته باشند. به نظر من در اقتصاد مبتنی بر درآمد نفت ایران چنانچه مشهود است، پمپاژهای پول متأثر از همین درآمد نفتی است؛ یعنی نفت به ریال تبدیل و در پی آن به اقتصاد تزریق می‌شود. در کنار این مساله، اعمال سیاست‌های متناسب با سلاقی دولت‌ها در میزان پمپاژ پول وجود دارد که بعضاً تحت عنوان تسهیلات تکلیفی و دستوری در نظام قانونگذاری و اجرایی عمل می‌شود. بنابراین همه این اتفاقات را لازم است در کنار یکدیگر بررسی کنیم و مشخص کنیم که نظام بانکی ما و مسائل آن متأثر از چه عواملی است.

منظور شما از تسهیلات تکلیفی، بعد قانونی آن

است یا ...

یعنی به نظام بانکی تکلیف می‌شود که در حوزه‌هایی خاص وارد شود، یا به مواردی پول بدهد

سیستم بانکی کشور همیشه با انتقاد کارشناسان اقتصادی از سویی و فعالان بخش خصوصی از سوی دیگر مواجه بوده است. اما در ماه‌های اخیر، شاهد افزایش چشمگیر این انتقادات هستیم. به خصوص در مورد بحث تامین اعتبارات که این انتقادات شتاب بیشتری گرفته است. به نظر شما این انتقادات به نظام بانکی وارد است؟ در این صورت ایراد کار کجا است؟

بی‌تردید هر نظام بانکی متأثر از سیاست‌های اقتصادی و در رأس آنها سیاست‌های پولی است که این سیاست‌ها به عنوان ابزارهای مشخص و متعارف دولت‌ها مطرح است. بخش عمده‌ای از نظام تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری اقتصادی هم به مدیریت کلان و به خصوص بانک مرکزی بر می‌گردد. تا جایی که تجربه، مطالعات تاریخی و حتی مبانی تئوریک نشان می‌دهند در دنیای امروز نظام‌های اقتصادی مشخص و ۳ گانه وجود دارند که عبارتند از: ۱- نظام اقتصاد آزاد یا اقتصاد مبتنی بر مکانیزم قیمت‌ها (سرمایه‌داری)، ۲- اقتصاد دولتی و دستوری (سوسیالیستی) و ۳- نظام اقتصادی مختلط که درواقع تلفیقی از دو نظام اقتصادی قبلی است. اما اکثر کشورهای دنیا امروزه مدل سوم که همان نظام تلفیقی است را برای نظام اقتصادی خود برگزیده‌اند. درواقع این کشورها، بخشی از اقتصاد خود را مبتنی بر اقتصاد آزاد و بخش دیگر آن را تحت مالکیت و تصدی دولت‌ها قرار داده‌اند. در این مدل که معروف به میکس اکونومی است، در برخی کشورها ممکن است ۷۰ درصد اقتصاد مبتنی بر اقتصاد آزاد و

فضای سالم این است که منابع بانکی عموماً بتواند در جهت سیاست‌های کلان اقتصاد یک کشور قرار بگیرد که این مساله به نظارت و کنترل دقیق دولت وابسته است

و عقلانی برای نظام بانکی طراحی و سیاستگذاری شده باشد، اولویت حرکت بر متغیرهای کلان است که به تبع آن تولید ناخالص ملی نیز رشد پیدا کند، اشتغال افزایش می‌یابد و سطح درآمد‌ها بالا رود. اما اگر چنین نباشد اقتصاد به سمت فعالیت‌های غیر مولد، سوداگری و دلالی پیش می‌رود که ممکن است دارای خطرهای ریسک‌های کمتری برای نظام بانکی باشد و از سوی دیگر منجر به سودهای بالاتری شود. اما این روش ممکن است به تحقق هدف‌های در نظر گرفته شده که افزایش تولید و اشتغال است منجر نشود. بنابراین در چنین فضایی بعضاً شاهد تعارض هستیم از یک طرف بخش بانکی متمایل به اقدامات کوتاه مدتی است که باعث به وجود آمدن سوداگری بیشتر می‌شود و از طرف دیگر در پی سودهای یک نظام بانکی در راستای تحقق اهداف کلان اقتصاد و متغیرهای اصلی است. هنر نظام بانکی و مدیریت کلان اقتصاد این است که بتواند این اهداف را مدیریت کند. یعنی ضمن اینکه بانک‌ها فعال و مولد هستند، در خدمت اقتصاد پویا و با رونق باشند. اما اگر چنین نباشد به انحراف کشیده می‌شوند و به سمت جریانات غیر مولد، واسطه‌گری و دلالی خواهند رفت. طبعاً این شیوه به رکود تورمی منجر خواهد شد. چنانچه الان شاهد آن هستیم و در رکود تورمی بر عکس توسعه، شاهد گسترش بی‌رویه بانک‌هایی هستیم که کارشان تزریق پول است. نکته قابل توجه اینکه به رغم آنکه تزریق پول باید در یک اقتصاد سالم به رونق آن منجر شود، در اینجا اما رکود و کاهش نرخ رشد اقتصادی از سویی و گسترش و ایجاد فعالیت‌های بانکی نوظهور از سوی دیگر شاهد هستیم که می‌تواند به روشنی نشان دهنده یک اقتصاد بیمار و یک نظام بانکی مشکل دار باشد.

به تزریق نقدینگی اشاره کردید. در حال حاضر حجم نقدینگی موجود در کشور را چطور ارزیابی می‌کنید و اگر ما با حجم نقدینگی بالایی مواجه هستیم که این مساله باعث افزایش تورم شده، پس چرا از سوی دیگر بانک‌ها با کمبود نقدینگی برای تامین اعتبار پروژه‌های مختلف روبه‌رو هستند؟

ببینید حجم نقدینگی که بسیاری آن را منشأ انحراف اقتصاد می‌دانند، بستگی به سیاست‌های حاکم بر نظام پولی و مالی دارد. اگر منابع، اعم از منابع پولی، ارزی و غیره در مسیر رونق اقتصادی قرار بگیرد، نشان‌دهنده سالم بودن آن اقتصاد است. توجه داشته باشیم که پمپاژ پول در یک نظام اقتصادی به مثابه پمپاژ خون در بدن انسان است. اگر مساله پمپاژ پول به درستی طراحی شده باشد و در نظام‌های بازار سرمایه و بازارهای پولی و بانکی به طور مستقیم به تولید تزریق شود جای نگرانی ندارد. اما اگر به عکس این نقدینگی به بازار تولید تزریق نشود، به بالا بردن سطح تقاضا خواهد انجامید و چون افزایش تقاضا به افزایش تولید منجر نمی‌شود، فشار تورمی ناشی از تقاضا به وجود می‌آید. اما اگر همان‌طور که اشاره کردم افزایش تقاضا به افزایش عرضه

بیانجامد می‌تواند سطح بیشتری از نرخ رشد و پویایی اقتصادی را ایجاد کند. اشکال اقتصاد ایران عموماً این بوده که کسر بودجه و یا برخی از هدف‌های دولت در مسیرهای غیرمنطقی خود با عرضه پول بدون اینکه این عرضه پول تبدیل به پول مولد در چرخه تولید شود، همراه بوده‌است. به همین دلیل تزریق نقدینگی به این شکل منشأ انحراف شده‌است. بنابراین حجم بالای پول در واقع به عنوان یک عامل اختلال‌زا در اقتصاد ما مطرح است. چون ما می‌دانیم که سطح قیمت‌ها و تاثیرات مثبت و منفی آن بسته به حجم پول و در عین حال سرعت گردش آن است. در واقع موارد تجربی و مطالعات تاریخی نشان داده که اگر پشت سر سرعت گردش پول، مدیریت‌های منطقی وجود نداشته باشد، می‌تواند آثار تورمی ایجاد کند که البته در اقتصاد فعلی ما حجم بالای پول حتی به نوعی تهدید تلقی می‌شود. این حجم از نقدینگی اگر کنترل نشود به جای اینکه پیش‌تاز شود به بخشی سوداگر تبدیل می‌شود و به تضعیف سایر بخش‌های اقتصادی می‌انجامد. در این مورد می‌توان به بخش مسکن اشاره کرد که نوعی سودهای سوداگرانه غیرمتعارف در مسکن شهری در کلان شهرها و به خصوص در مسکن‌های لوکس ایجاد شده بود. این چیزی بود که آثار مخرب آن را در سایر بخش‌های مولد مسکن در مقیاس ملی با افزایش‌های غیرمتعارف قیمت‌ها که خود گاهی منجر به اختلال‌های جدی در سایر بخش‌های اقتصادی می‌شد، شاهد بودیم. بنابراین حجم بالای نقدینگی با مقدماتی که به آن اشاره شد و با توجه به تجربه عملکردی و نگاه‌های حاکم بر مدیریت کلان بر نظام پولی در اقتصاد ملی ما به جریانی نگران‌کننده تبدیل شده‌است.

با توجه به اینکه نظام بانکی در هر کشوری باید تامین‌کننده پروژه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت باشد و پروژه‌های بلندمدت باید از بازار سرمایه تغذیه شوند، چرا در کشور ما تامین اعتبار پروژه‌های بلندمدت نیز بر عهده بانک‌ها است و این مساله با نگاهی آینده‌نگرانه چه تبعاتی را بر آینده نظام اقتصادی ما تحمیل خواهد کرد؟

ببینید بازارهای پولی، بانکی، مالی و سرمایه، بازارهای شناخته‌شده‌ای هستند و در یک نظام

اقتصادی مدیریت شده دارای عملکردهای متفاوتی‌اند. نظام نفولیرالیسم یا نظام اقتصاد غرب یکی از هنرهای این بوده که اگر خود نظام اقتصادی را به عنوان یک جسم یا کالبد در نظر بگیریم، تحرک، تنومندی و شادابی این جسم بستگی به پمپاژ خون دارد. اگر این بدن از یک جریان خون سالم و منظم برخوردار باشد می‌تواند شادابی، نشاط و تحرک به این کالبد دهد. اما اگر پمپاژ خون این بدن نامناسب باشد، به بی‌رمقی و رنجوری این کالبد خواهد انجامید که در نهایت منجر به مشهود شدن بیماری آن خواهد شد. هنر اقتصاد نفولیرالیسم در کارکردهای عمومی خود به‌رغم داشتن برخی آثار و تبعات منفی، این است که توانسته منابع خرد و کلان به صورت پس‌اندازها و سهام را به گونه‌ای طراحی کند که مستقیماً باعث شادابی و تحرک شود. این مساله همان‌طور که شما در سؤال خود به آن اشاره کردید، هم از طریق نظام بانکی و هم از طریق بازارهای سرمایه محقق می‌شود که منابع مالی را به بخش‌های اصلی و مولد تزریق می‌کنند. این در حالی است که در کشورهای جهان سوم، سرمایه‌های خرد و کلان برعکس در جریانات سوداگری وارد می‌شود و حتی به صورت ارز خانگی در خانه‌ها نگهداری می‌شود. بنابراین طراحی‌های صحیح بازارهای پولی و مالی یکی از معیارهای ارزیابی عقلانیت و صحت و سلامت تصمیم‌گیری در اقتصاد توسط مدیریت کلان و سیاست‌های مناسب پولی و مالی آن کشور می‌تواند باشد. اما در ایران بنا به دلایل متعدد از تسهیلات تکلیفی گرفته تا فشارهای سیاسی که در پشت بعضی از پروژه‌ها قرار گرفته که نه دارای مکان‌یابی مناسب و نه از توجیهات اقتصادی موجهی برخوردار است، منابع در گیر و به اصطلاح زمین‌گیر شده‌است. بنابراین تامین اعتبار پروژه‌های عمرانی و به خصوص بلندمدت، توسط بانک‌های غیرمتعارف محسوب می‌شود. این مساله به زمین‌گیر کردن بلندمدت سپرده‌ها منجر می‌شود و از سوی دیگر بسیاری از این پروژه‌های بلندمدت به دلیل ضعف مدیریت و یا نداشتن توجیه اقتصادی مناسب تنها منجر به مخاطره افتادن منابع بانکی خواهد شد. بنابراین ضمن تایید اینکه درگیری بخشی از منابع بانکی ما ناشی از این مساله‌است، باید توجه داشته باشیم که آنچه از اهمیت به مراتب بیشتری در این خصوص برخوردار است، میزان درصد این نوع تخصیص‌ها است. شاید تخصیص‌هایی محدود در کفه کلی تزریق منابع، چیزی را به خطر نیاندازد اما زمانی که این رقم‌ها با افزایش درصد قابل توجهی همراه می‌شود، احتمال به مخاطره انداختن منابع به مراتب افزایش می‌یابد. فراموش نکنیم که در پروژه‌های بلندمدت به خطر افتادن منابع بانکی ناشی از فقدان طرح توجیه اقتصادی این منابع است. در پایان لازم می‌دانم تاکید کنم یکی از موارد چالشی نظام بانکی در کشور ما، رویه‌ای است که در حال حاضر بر آن حاکم است.



توقفی که طبیعی است

کوروش پرویزیان عضو شورای پول و اعتبار: توقف تسهیلات‌دهی بانک‌ها در پی اختلاس سه هزار میلیارد تومانی اخیر شبکه بانکی کشور امری طبیعی است. متغیرهایی مانند ثروت، سرمایه و سیستم‌های بانکی از حساسیت ویژه‌ای برخوردار هستند، بنابراین باید دقت شود که آرامش همواره در این فضا حاکم باشد. به صورت علمی ثابت شده‌است که هرچه میزان تخلف و سوءاستفاده مالی بالا باشد، قطعاً بر روی اعتماد عمومی تاثیر گذار است که در پی آن مشکلات دیگری هم ایجاد می‌شود.



پمپاژ پول در یک نظام اقتصادی به مثابه پمپاژ خون در بدن انسان است. اگر مساله پمپاژ پول به درستی طراحی شده باشد و در نظام‌های بازارهای پولی و بانکی به طور مستقیم به تولید تزریق شود جای نگرانی ندارد



چاره کار: نظارت سیستماتیک

مشکلات نظام بانکی و تامین اعتبار در میزگرد «آینده‌نگر»
با حضور محمود دودانگه و یحیی آل اسحاق

■ عظیم محمودآبادی

آل اسحاق رییس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران و همچنین محمود دودانگه نماینده بخش دولت در اتاق تهران و نیز عضو هیات ریسه صندوق توسعه ملی اقدام به برگزاری میزگردی برای بررسی تامین اعتبارات بانکی و مشکلات آن کرد تا انعکاس‌دهنده نظر دولت و بخش خصوصی به طور توأمان باشد. آنچه در این میزگرد گذشت را در ادامه می‌خوانید.

بانک‌ها در هر نظام اقتصادی نقشی تعیین‌کننده و بی‌بدیل دارند اما این مسئله که بانک‌ها تاجه میزان در رشد منفی و یا مثبت اقتصادی موثر هستند همواره محل بحث است. برخی بر این اعتقاد هستند که سیستم بانکی هر کشور تابعی از نظام اقتصادی آن کشور است و برخی دیگر اما معتقدند که بانک‌ها نقش موثرتر و محوری در سیستم اقتصادی دارند. «آینده‌نگر» با دعوت از یحیی

آقای دودانگه سیستم بانکی ما همواره با انتقاداتی از سوی کارشناسان اقتصادی و همین طور فعالان اقتصادی بخش خصوصی مواجه بوده اما مدتی است که به نظر می‌رسد این انتقادات هم افزایش چشمگیر و هم شدت بیشتری یافته است. به نظر شما علت افزایش این انتقادات چیست؟

دودانگه: ضمن تشکر از جناب آقای دکتر آل اسحاق و همچنین نشریه «پندهنگر» به دلیل توجهی که نسبت به این موضوع حساس و پر اهمیت دارد، برای ورود به بحث لازم است ابتدا از مسائل کلان‌تر شروع کنیم تا بعد از آن به نکته‌ای که در سوال شما مورد توجه قرار گرفته است، بپردازیم. واقعیت این است که کشور ما پتانسیل‌های بسیار بالایی برای رشد و توسعه دارد و بر اساس وجود همین پتانسیل‌های بالا بود که سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ تنظیم و تدوین شد. در سند چشم‌انداز بیست‌ساله نظام پیش‌بینی شده که ایران در افق سال ۱۴۰۴ به لحاظ اقتصادی به قدرت اول منطقه تبدیل شود. این هدفگذاری با توجه به ظرفیت بالایی که کشور ما دارد بسیار درست و شایسته است. طبیعتاً یکی از متغیرهایی که باید به طور مستمر رصد شود و مورد پیگیری قرار گیرد، رشد اقتصادی کشور در طول سال‌های مختلف است. درواقع باید از خود بپرسیم که آیا رشد اقتصادی ما در مقایسه با کشورهای منطقه این امکان را به ما می‌دهد که در سال ۱۴۰۴ بتوانیم به قدرت اول اقتصادی منطقه تبدیل شویم؟ اهمیت این مساله از آن جهت است که در صورت توجه نکردن به آن طبیعتاً در مقایسه با کشورهای رقیب‌مان در منطقه نمی‌توانیم به نقطه‌ای برسیم که انتظار می‌رود. از سوی دیگر این‌طور نیست که سایر کشورهای منطقه ایستاده و منتظر عبور ما باشند بلکه به عکس آنها هم برای خودشان برنامه، جهت‌گیری و استراتژی دارند و در حال رشد هستند. بنابراین باید متناسب با راهی که برای خود ترسیم کرده‌ایم و با در نظر گرفتن چارچوب‌ها، سعی کنیم رشد بیشتری از دیگر کشورهای منطقه داشته باشیم تا در سال ۱۴۰۴ بتوانیم از آنها عبور کرده و به قدرت اول منطقه در اقتصاد تبدیل شویم. اگر در موضوع رشد اقتصادی و تولید ملی دقیق شویم متوجه خواهیم شد که یکی از متغیرهایی که در رشد اقتصادی موثر است مساله بهره‌وری است. بهره‌وری که به نوعی در اقتصاد ایران گم شده، نتیجه وضعیتی است که در یارانه‌ها و یا فضا‌های رانتي وجود داشته است. درواقع مساله بهره‌وری بحثی است که هیچ‌گاه نه مورد توجه دولت و نه بخش خصوصی قرار گرفته در حالی که کشور ما دارای پتانسیل‌های بسیار بالایی در رشد بهره‌وری است. ضمن اینکه بخشی از این پتانسیل‌ها می‌توانند از طریق اصلاحات مدیریتی انجام شوند و بخش دیگری از آن نیازمند سرمایه‌گذاری است. بنابراین یکی از زمینه‌های سرمایه‌گذاری که می‌تواند در ارتقاء بهره‌وری و پس از آن در رشد اقتصادی موثر باشد، سرمایه‌گذاری در راستای بهینه‌سازی مصرف، مصرف انرژی و به طور کلی ارتقای سطح بهره‌وری است. متغیر دیگری که در رشد اقتصادی دارای اهمیت است، سرمایه‌گذاری‌های جدید است. باید دائماً سرمایه‌گذاری را در بخش‌های مختلف اقتصادی رونق دهیم تا بتوانیم رشد ۸ درصدی که در برنامه پنجم توسعه پیش‌بینی شده را محقق کنیم. درواقع هم برای بهره‌وری و هم

برای ایجاد ظرفیت تولید نیازمند سرمایه‌گذاری هستیم. طبیعتاً میزان سرمایه‌گذاری که برای ارتقاء ظرفیت‌ها نیاز داریم، بسیار بالا است. از سوی دیگر سیستمی به عنوان نظام تامین مالی هنوز در کشور ما شکل نگرفته است. یعنی نگاه ما به سرمایه‌گذاری و تامین مالی مبتنی بر نوعی نگرش سنتی است و بیش از ۸۰ درصد سرمایه‌گذاری‌های ما صرفاً متکی بر منابع بانکی بوده است. این در حالی است که در کشورهای دیگر انتظار از بانک‌ها برای امر سرمایه‌گذاری به میزان انتظار ما از بانک‌ها نیست و مسیرهای متفاوتی را برای سرمایه‌گذاری و تامین مالی پیش‌بینی کرده‌اند. از جمله مهم‌ترین این راه‌ها می‌توان به بورس، تامین منابع از خارج و امثال آن اشاره کرد. اگر ما الان نیازمند سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف هستیم و نظام بانکی ما پاسخگوی این نیازها نیست، این اشکال لزوماً به نظام بانکی بر نمی‌گردد بلکه این مساله ناشی از سنتی بودن نظام تامین مالی ما است. در کشور ما همه فعالان اقتصادی برای تامین منابع مالی خود چشم به سیستم بانکی دوخته‌اند و طبیعتاً است که سیستم بانکی اساساً امکان تامین منابع این حجم گسترده از تقاضا را ندارد و آلت‌رناتیو دیگری هم برای آن موجود نیست. به همین دلیل فشار مضاعفی بر نظام بانکی وارد می‌شود و انتظارات آنچنانی به وجود می‌آید. در نتیجه محقق نشدن این انتظارات است که انتقادات از نظام بانکی افزایش می‌یابد. طبیعتاً است که برای به حداقل رساندن این انتقادات باید روش‌های متنوع تامین مالی را به بنگاه‌های اقتصادی آموزش دهیم و به عنوان الگو آنها را عملیاتی کنیم تا در بخش‌های مختلف، بنگاه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاران بدانند که می‌توانند از طریق بازار بورس به طور قابل توجه منابع مورد نیاز خود را تامین کنند. آنها می‌توانند از طریق اوراق مشارکت اسلامی منابع خود را تامین کنند و نیز این امکان را دارند که با استفاده از ظرفیت و سرمایه‌گذاری خارجی تامین مالی شوند. البته طبیعتاً است که همه این موارد در شرایط ایده‌آل امکان تحقق دارند این درحالی است که فضای فعلی در کشور ما لزوماً فضای بهینه و ایده‌آل نیست و ما دارای مشکلات زیادی در داخل و عرصه بین‌المللی هستیم. برای استفاده از ظرفیت‌هایی که مورد اشاره قرار گرفت حتماً باید اصلاحات لازم را انجام دهیم و از طریق دولت هموارسازی را دنبال کنیم. باید اقدامات اصلاحی را تا جایی پیش برد که اگر بنگاهی می‌خواهد از طریق منابع خارجی تامین مالی شود این امکان برای او وجود داشته باشد. فراموش نکنیم ما به هر میزان که بتوانیم از سرمایه‌گذاری خارجی استفاده کنیم، به همان میزان شاهد رشد اقتصادی خواهیم بود چرا که سرمایه‌گذاری خارجی به تمرکز منابع بانکی داخلی در حوزه‌هایی که دارای اولویت بیشتری هستند می‌انجامد و همین‌طور فشار بر سیستم بانکی را به حداقل خواهد رساند.

درواقع به اعتقاد شما اتفاق جدیدی در سیستم بانکی ما نیافتاده که به افزایش نارضایتی از آن منجر شده باشد. بلکه به باور شما سیستم بانکی ما به دلیل درگیری با مسائلی که به آن اشاره کردید همیشه مشکلاتی داشته ولی الان به دلیل افزایش تقاضا از بانک‌ها بر حجم انتقادات افزوده شده است.

دودانگه: بله همین‌طور است.

شما به سرمایه‌گذاری خارجی هم به عنوان یکی از عوامل موثر در افزایش انتقادات اشاره کردید. آیا سرمایه‌گذاری خارجی در ایران کاهش داشته است؟

دودانگه: من اصلاً نگفتم که کاهش یا افزایش داشته است. بلکه عرض من این است که سرمایه‌گذاری خارجی در کشور روند مثبت خود را دارد اما رشد آن متناسب با نیازهای فعالان اقتصادی کشور نیست. اگر حجم منابع به تناسب بالا رفتن انتظارات از طریق نظام بانکی یا سرمایه‌گذاری خارجی تامین نشود، طبیعتاً است که انتقادات افزایش داشته باشد.

آل اسحاق: ضمن تشکر از آقای دکتر دودانگه که دعوت ما را پذیرفتند و همچنین از اینکه بحث را به خوبی باز کردند. در این بحث و نیز فرمایشات آقای دودانگه مواردی هست که لازم می‌دانم به آنها بپردازم. واقعیت این است که ما دارای نهادی به نام بانک در کشوری به نام جمهوری اسلامی ایران با یک سابقه تاریخی مشخص هستیم. در طی این سال‌ها امکانات، اقتضات و مسئولیت‌هایی که بانک‌ها می‌داشته‌اند تغییر ماهوی کرده است. همان‌طور که آقای دودانگه هم گفتند کشور ما در اقتصاد بانک‌محور است و محوریت آن هم نسبت به کشورهای دیگر از شدت بیشتری برخوردار است. البته در همه جای دنیا بخشی از اقتصاد بر عهده بانک‌ها است اما در کنار آن بازارهای دیگر هم وجود دارد. اما در کشور ما همیشه راحت‌ترین و آسان‌ترین راه برای تامین منابع رفتن به سراغ بانک‌ها است. نکته‌ای که وجود دارد این است که نهاد بانک به این دلیل که در گذشته ۸۰ درصد از اقتصاد و درصد بالایی از سرمایه‌گذاری‌ها را از طریق منابع دولتی اداره می‌کرده و سرمایه‌گذاری دولتی خیلی به نظام بانکی متکی نبوده به همین دلیل بانک‌های ما خیلی تحت فشار قرار نداشته‌اند. اما در حال حاضر هم در سرمایه‌گذاری‌ها و هم در اجرای اصل ۴۴ حتی در واگذاری‌هایی که دولت درصد انجام آن است، باعث شده که قسمت عمده‌ای از منابع مورد نیاز از سیستم بانکی مطالبه شود که این خود فشار سنگینی بر سیستم بانکی است. سرمایه‌گذاری‌های جدید هم به دلیل نوع اقتضاتی که جمهوری اسلامی ایران در برنامه پنجم توسعه دارد و مثلاً قرار است که هزار میلیارد دلار ظرف پنج سال سرمایه‌گذاری شود و عمده این سرمایه‌گذاری‌ها توسط بخش غیردولتی انجام شود باعث می‌شود که فشار شدیدی به سیستم بانکی کشور وارد شود. به ویژه اینکه منابع خارجی که قرار است مواردی را فاینانس کنند به دلائل مختلف دارای مشکلاتی هستند. حتی پروژه‌هایی که مربوط به نفت و پتروشیمی می‌شود به نوعی با این مساله درگیر هستند. مثلاً وزیر نفت گفته است که اگر در این وزارتخانه سالی ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نشود، نمی‌توانم به وظیفه خود عمل کنم. مجموع منابعی هم که این وزیر در اختیار دارد، ۱۴ درصد از درآمد نفت است که کل آن چیزی حدود ۸ الی ۹ میلیارد دلار می‌شود. پروژه‌های نفتی قبلاً می‌توانست از سرمایه‌گذاری خارجی استفاده کند اما الان با مشکلاتی مواجه شده است. به همین جهت است که حتی وزارت نفت هم سراغ بانک‌ها آمده است چون برای آنها هم راحت‌ترین روش تامین منابع در شرایط فعلی اقدام از طریق بانک‌های ملی،

دودانگه: سرمایه‌گذاری خارجی به تمرکز منابع بانکی داخلی در حوزه‌هایی که دارای اولویت بیشتری هستند می‌انجامد و همین‌طور فشار بر سیستم بانکی را به حداقل خواهد رساند



آل اسحاق:
در مجموعه
اقتضائاتی که نظام
بانکی ما دارد باید
تجدید نظر صورت
گیرد. نظام بانکی
ما که از گذشته
وجود داشته
متناسب با شرایط
گذشته بوده و الان
شرایط ما تغییر
کرده است. اینکه
دولت هم تصمیم
گرفته بخشی از
تحول اقتصادی
را بر عهده بانک
قرار دهد، سخن
درستی است

صادرات، تجارت و امثال اینها است. بنابراین بانک‌ها یک بنگاه اقتصادی هستند و این طور نیست که نهادی وابسته به دولت باشند. بانک‌ها هم نوعی بنگاه اقتصادی هستند که دارای آورده، هزینه، عملکرد، سرمایه و فایده هستند و در ایران شرایط به گونه‌ای پیش رفته که فرصت بزرگ و حجم عظیمی از کار برای بانک‌ها وجود دارد که چنین حجمی برای بانک‌های کشورهای دیگر آرزویی بیش نیست. به همین جهت است که می‌بینیم بانک‌های زیادی در این چند سال در ایران تاسیس شده و حتی برای تاسیس بانک، نام‌های پیشنهادی تکراری و عجیب شده است. همین مان مانده که بانک‌هایی با اسم این بطوطه و کبوجیه هم داشته باشیم!

دودانگه: اتفاقاً آقای دکتر بهمنی چندی پیش در جلسه‌ای می‌گفتند که انواع و اقسام اسامی اتمه اظهار را بر موسسات مالی و اعتباری گذاشته‌اند.

آل اسحاق: البته این مساله از یک نظر تا حدودی شرایط را برای نظام بانکی کشور سخت کرده است. بنابراین در کشور با یک فرصت و یک انتظار به گونه‌ای که شرح دادم مواجه هستیم. واقعیت این است که بانک‌های وابسته به دولت مانند بانک ملی و دیگر بانک‌های دولتی اکنون فاقد کفایت سرمایه هستند. یعنی میزان سرمایه‌ای که دارند با میزان تعهداتشان همخوانی ندارد. این چیزی است که صدای بانک‌ها را در آورده و آنها می‌گویند که چنین حجمی از سرمایه را ندارند. به همین دلیل دولت از مجلس تقاضا کرده که ۱۵ هزار میلیارد تومان از صندوق توسعه ملی و یا از محل دیگر در اختیار بانک‌ها قرار دهد. مورد دیگر اینکه بانک‌هایی که انواع سیاست‌های پولی و بانکی با اهداف مختلف را تعیین می‌کنند، قرار دارند. یعنی سیاست‌گذاری که در تخصیص منابع، وظیفه تنظیم امور را بر عهده دارند، با اهداف خاص بنگاه داری اقتصادی به بانک‌ها نگاه نمی‌کنند. آنها هم دارای نگاه ویژه‌ای هستند. مثلاً به بانک‌ها می‌گویند که تسهیلات خود را باید با چنین ترتیبی واگذار کنید. حتی برای آنها سهمیه‌بندی هم می‌کنند. یعنی می‌گویند از فلان مقدار اعتباری که داریم، فلان مقدار باید به بخش کشاورزی، فلان مقدار به بخش صنعت، بخش مسکن و ... واگذار کنید.

با چه منطقی نحوه این تخصیص اعتبار تعیین می‌شود؟

آل اسحاق: این تخصیص‌ها بر اساس اولویت‌هایی که نظام برنامه‌ریزی اقتصادی کشور دارد انجام می‌شود و یا بر اساس آن چیزی که سیاست‌های شورای پول و اعتبار تعیین می‌کند. در مجموع سخن من این است که شما در پرسش اول مساله را به سراغ مدیریت نهادی بردید که بیش از ۶۰، ۷۰ درصد اختیارات آن از منابع، مدیریت، انتصاب و نظارتش در جای دیگری تعیین می‌شود. من اگر جای یک مدیر بانکی باشم در برابر پرسش شما می‌گویم این دور از انصاف است که بگویم میزان اختیار با مسئولیت نباید برابر باشد. حالا شما ببینید یک چنین نظام بانکی با چنین مسئولیت سنگینی از سویی و عدم اختیار لازم از سوی دیگر روبرو است و حتی در مواردی هم مدیران آن متهم به اتهامات سیاسی می‌شوند. نکته‌ای که لازم می‌دانم همین‌جا اشاره‌ای به آن داشته باشم این است که اصولاً باید با فساد برخورد شود اما واقعاً باید بپرسیم چه کسی

زمینه فساد را ایجاد کرده است؟ پرسش بعدی اینکه چه کسی است که فساد و اختلاس را ترجمه می‌کند؟ اصلاً اختلاس به عنوان یک اتهام دارای چه بار معنایی هست؟ من نمی‌خواهم از کسانی که مرتکب فساد شده‌اند، دفاع کنم چرا که آنها به هر حال ضربه بزرگی به نظام زدند و در جای خود باید پاسخگو باشند. اما اینکه هر حرکتی را به فساد، خیانت و اختلاس ترجمه کنیم قابل تأمل است. به راستی چه کسی است که تعریف‌کننده چنین واژگانی در کشور است؟ آیا کلمه فساد و یا اختلاس دارای یک معنای علمی حقوقی نیست؟ تمام سعی من این بود که دوز سؤال اول شما را پایین آورم تا مشخص شود که اینطور هم نیست که از سیستم بانکی خیلی ناراضیتی و شکایت وجود داشته باشد. مورد بعدی که می‌خواهم اشاره‌ای به آن داشته باشم این است که در مجموعه اقتضائاتی که نظام بانکی ما دارد باید تجدیدنظر صورت گیرد. نظام بانکی ما که از گذشته وجود داشته متناسب با شرایط گذشته بوده و الان شرایط ما تغییر کرده است. اینکه دولت هم تصمیم گرفته بخشی از تحول اقتصادی را بر عهده بانک قرار دهد، سخن درستی است. واقعیت این است که این طرف با مظلوف فعلی همخوانی ندارد. شاید در لزوم تغییر تردیدی وجود نداشته باشد اما بحث نحوه تغییر و نوع تحول نظام بانکی محل بحث است که باید منتظر بمانیم تا ببینیم بالاخره مسئولان چه تصمیمی خواهند گرفت.

به باور جناب آل اسحاق تعدد بالای بانک‌ها برای نظام اقتصادی کشور فرصت است. با توجه به اینکه بسیاری از کارشناسان اقتصادی نشانه یک اقتصاد بیمار را تعدد بانک‌هایی می‌دانند که روز به روز هم بر آنها افزوده می‌شود به نظر شما آیا وجود بانک‌های متعدد برای نظام اقتصادی ما فرصت است یا نوعی تهدید محسوب می‌شود؟

آل اسحاق: البته منظور من این بود که بانک‌های متعدد در صورتی که واقعاً بانک باشند، می‌توانند فرصت محسوب شوند.

تابلوی بالای آنها که بانک است.

آل اسحاق: به هر حال بانک واقعی بودن را من شرط فرصت دانستن تعدد بانک‌ها می‌دانم.

آقای دودانگه نظر شما چیست؟

دودانگه: من اصلاً قصد تایید و یا نفی نظر خاصی را ندارم. اما فکر می‌کنم لازم است که ما یک اصل را بپذیریم. اصولاً به نظر من تعدد بانک‌ها ملاک سنجش نیست. اینکه تعدد بانک‌ها زیاد یا کم باشند، به خودی خود نه ارزش و نه ضد ارزش محسوب می‌شود. مساله‌ای که وجود دارد این است که باید ببینیم آیا ما در نظام تأمین مالی و تخصیص منابع مالی به بنگاه‌های اقتصادی دارای شرایط رقابتی هستیم یا نه؟ اگر شرایط رقابتی بر فضای تأمین مالی ما حاکم است، دیگر تفاوتی ندارد که ما دارای ۲ بانک و یا ۲۰۰ بانک باشیم. اما اگر فضای تأمین منابع ما رقابتی نیست باز هم تفاوتی ندارد که چه تعداد بانک در کشور وجود داشته باشد چرا که نظام تأمین مالی ما به طور کلی دارای مشکل است. زمانی گفته می‌شد که چون بانک‌ها دولتی هستند، نظام اقتصادی ما دچار مشکل است. به همین جهت هم کلی تلاش و پیگیری شد تا به رغم مخالفت‌های بانک مرکزی، بانک‌های خصوصی ایجاد

شوند که در نهایت هم این مساله محقق شد تا جایی که تعداد آنها اکنون روز به روز در حال افزایش است. اما آیا مشکل تأمین مالی در کشور ما حل شده است؟ آیا الان در نظام اقتصادی کشور شاهد وجود فضای رقابتی هستیم؟ همه می‌دانیم که این طور نیست. فضای رقابتی زمانی به وجود می‌آید که امکان رقابت برای عرضه تسهیلات با نرخ رقابتی به بنگاه‌های فعال اقتصادی وجود داشته باشد. آیا الان واقعاً اینچنین است؟ بنابراین تعداد بانک‌ها اصلاً ملاک نیست. به واقع انتقاداتی که از نظام بانکی وجود دارد همانطور که آقای آل اسحاق هم فرمودند ناشی از بانک محور بودن نظام اقتصادی کشور ما است. یعنی چیزی حدود نود و چند درصد کل تأمین منابع ما متکی به بانک‌ها است. از سوی دیگر در طول سال‌های گذشته حجم سرمایه‌گذاری‌ها و انتظاراتی که برای آن وجود دارد چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی بسیار فراتر از ظرفیت کنونی بانک‌ها بوده است. مورد بعدی اینکه آیا نظام بانکی با صرف نظر از اشکال اولی که عرض کردم، آیا نظام کارآمدی است؟ اصلاً نظام بانکی چه مسئولیت و مأموریتی دارد؟ به بیان دیگر در یک سیستم اقتصادی، نظام بانکی باید دارای چه کارکردی باشد؟ بسیاری از اقتصاددانان، نظام بانکی را به قلب انسان تشبیه می‌کنند که وظیفه پمپاژ کردن خون را بر عهده دارد. در واقع آنها معتقدند همانطور که قلب انسان وظیفه پمپاژ خون به بخش‌های مختلف بدن به اندازه کافی را عهده دار است، نظام بانکی نیز وظیفه توزیع منابع مالی به قدر کافی را در بخش‌های مختلف اقتصادی دارد. می‌دانیم که قلب در یک بدن سالم به هر عضوی از بدن همان قدر که لازم است خون را پمپاژ می‌کند و اگر کمتر از حد نیاز و یا حتی بیشتر از آن خون را به عضوی برساند بدن انسان را دچار بیماری خواهد کرد. سؤال اینجاست که واقعاً در نظام اقتصادی ما بانک توانسته به وظیفه اصلی خود یعنی پمپاژ پول به درستی عمل کند؟ من فکر می‌کنم اگر این مساله بررسی شود متوجه می‌شویم که اینطور نیست. یعنی بخش‌هایی که در نظام اقتصادی ما مولد و زاینده هستند، لزوماً از سهم بیشتری از منابع بانکی بهره‌مند نیستند. گاهی در مواردی دیده می‌شود در بخش‌هایی که مولد نیستند به دلیل سودآوری بالاتر حجم بیشتری از منابع در آنجا شکل گرفته است. برای نمونه می‌توان به حوزه صادرات اشاره کرد. با کمال تأسف می‌بینیم صادرات که در رشد اقتصادی دارای اثرگذاری بالایی است، در کشور ما حتی سهمی از آن هم که در شورای پول و اعتبار مصوب شده اجرا نمی‌شود. بنابراین نظام بانکی ما در حال حاضر نظام کارآمدی نیست که بتواند اقتصاد را متحول کند و کشور را رشد دهد. یعنی مانند همان قلبی است که به برخی اعضا اصلاً خون نمی‌رساند و به بعضی دیگر آنقدر زیاد خون پمپاژ می‌کند که آنها را در عمل با مشکلاتی مواجه می‌سازد. به همین جهت است که طرح تحول اقتصادی که در دولت نهم مطرح شد، یکی از مهم‌ترین محورهای آن تحول در نظام بانکی بود. در واقع تنظیم نظام بانکی ضرورتی بود که در این طرح نسبت به آن توجه شد تا سیاست‌ها بتواند در چارچوب‌های تعیین شده اجرایی شوند و بخش‌های مختلف بتوانند به صورت متوازن از تسهیلات موجود استفاده کنند. شفافیت در نظام بانکی مورد دیگری است که به شدت نیازمند آن هستیم.

به دلیل نبود زیرساخت‌های نرم‌افزاری، مدیریتی و فرایندی آن‌طور که باید در نظام بانکی ما شکل نگرفته و همچنان نظام سنتی بر بانک‌های ما حاکم است. به همین دلیل است که اصلاً امکان وجود شفافیت در نظام بانکی ما وجود ندارد. در چنین فضایی است که ما به طور طبیعی شاهد رانت‌خواری خواهیم بود چراکه فقدان زیرساخت مدیریتی ناگزیر به رانت‌خواری منجر خواهد شد. فراموش نکنیم که این اشکالات به مدیر خاصی بر نمی‌گردد. این اشکالات لزوماً به شورای پول و سیستم بانک مرکزی مربوط نمی‌شود. واقعیت این است که وقتی زیرساخت مناسبی برای رصد کردن فعالیت‌های بانکی وجود نداشته باشد رخ دادن بسیاری از اشکالات در سیستم بانکی اجتناب‌ناپذیر است. طبیعی است که هیچ‌کس انتظار ندارد که رییس کل بانک مرکزی به شعبه درجه چندم فلان بانک نظارت آنلاین داشته باشد. اگر نظارت ضرورت دارد، باید سیستماتیک باشد. نظارت سیستماتیک هم نیازمند ابزارهای سیستماتیک است. البته این مساله در طرح تحول نظام بانکی هم مورد پیگیری قرار دارد. نکته دیگر ضرورت بازتعریف نقش بانک مرکزی است. بالاخره بانک مرکزی دارای چه وظایفی است؟ آیا بانک مرکزی وظیفه نظارت کلان را دارد و یا سیاست‌گذاری نظام بانکی بر عهده آن است؟ آیا بانک مرکزی امکان اعمال سیاست‌گذاری خود را دارد؟ به نظرم برای اصلاح روند موجود نیازمند بازتعریف نقش بانک مرکزی هستیم. نکته دیگری که لازم می‌دانم اشاره‌ای به آن داشته باشم اینکه به نظر من پول در کشور ما به اندازه کافی وجود دارد تا بتوانیم همه نیازها را بر طرف کنیم تا حدی که دغدغه و مشکلی در این زمینه نداشته باشیم. اما هم نظام بانکی و هم مجموعه نظام اقتصادی ما به جای اینکه پول‌ها را در جایی قرار دهد که در جریان باشد، تبدیل کرده‌اند به املاک و دارایی‌هایی که اصلاً نمی‌توانند در جریان اقتصادی قرار داشته باشند. درواقع یکی از مهم‌ترین اشکالات نظام اقتصادی ما همین است و به نظرم برای اینکه این نظام بتواند از منابعی که دارد در جهت رفع مشکلات مالی استفاده کند لازم است که راه حلی برای به جریان انداختن منابعی که به آن اشاره شد، پیدا کند. بنابراین منابع مالی در کشور ما کم نیست اما آنچه مهم است مدیریت این منابع است. شرایط موجود اقتصادی کشور، مورد دیگری است که از اهمیت بالایی برخوردار است. همان‌طور که می‌دانید در یک دوره طولانی نظام اقتصادی کشور ما کاملاً دولتی بود. چنان‌چه هنوز هم بخش عمده‌ای از اقتصاد کشور بر پایه دولت استوار است. اما از دوره‌ای به بعد، نظام تشخیص داد که اداره اقتصاد به سبک دولتی نمی‌تواند کشور را نجات دهد و قطعاً نیازمند حضور بخش خصوصی برای رشد اقتصادی است. برای همین بود که اصل ۴۴ ابلاغ شد که درواقع مدل نوینی برای اداره اقتصاد کشور است. درواقع ابلاغ اصل ۴۴ به معنای تشخیص ضرورت بر عهده گرفتن محوریت اقتصاد کشور توسط بخش خصوصی بود. روی دیگر این سخن، ضرورت چرخش نظام بانکی کشور است. زمانی ما دارای حساب ذخیره ارزی بودیم که تامین مالی بسیاری از پروژه‌ها را بر عهده داشت. درواقع به این دلیل که جهت‌گیری اقتصاد ما به سمت بخش خصوصی نبود، همان حساب ذخیره ارزی نیز عمدتاً به

سمت پروژه‌های دولتی سوق پیدا می‌کرد. اما الان در نظام نوین و با توجه به ابلاغ اصل ۴۴، صندوق توسعه ملی شکل گرفته است. درواقع تاکید شده که منابع صندوق توسعه ملی به هیچ وجه نباید برای تامین مالی بنگاه‌های دولتی مورد استفاده قرار بگیرد. جالب‌تر اینکه در همین قانون که به نوعی اساسنامه صندوق توسعه ملی محسوب می‌شود، بسیار سخن‌گفته عمل شده است. درواقع اگر در قانون تجارت می‌بینیم که ۵۱ درصد از سهام بنگاهی اگر متعلق به بخش خصوصی باشد، یک بنگاه خصوصی محسوب می‌شود اما در قانون صندوق توسعه ملی تاکید شده که اگر بیش از ۲۰ درصد از سهام یک بنگاه متعلق به دولت باشد، آن بنگاه اجازه استفاده از منابع صندوق را ندارد. این مساله به روشنی نشان‌دهنده ایجاد یک چرخش در سیستم است.

آل اسحاق: نکته مهمی است که من برای اولین بار آن را می‌شنوم. یعنی اگر ۲۰ درصد بنگاهی متعلق به دولت باشد نمی‌تواند از منابع صندوق توسعه ملی بهره‌مند شود؟

دودانگه: همین‌طور است. حتی در سخن‌گویی‌ها از این هم فراتر رفته‌اند و تاکید کرده‌اند که اگر بنگاهی دارای سهام دولتی نباشد اما مدیریت آن بنگاه توسط دولت و یا مقامات دولتی انتخاب شود، باز هم نمی‌تواند از تسهیلات صندوق توسعه ملی استفاده کند. درواقع الان به موازت دنبال کردن اصل ۴۴، نظام و دولت هم در بحث تامین مالی چرخش ایجاد کرده‌اند. برخلاف گذشته که مقدار قابل توجهی از حساب ذخیره ارزی توسط بخش‌های دولتی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، الان شاهد ایجاد خط قرمز جدی برای بخش دولتی در استفاده از منابع صندوق توسعه هستیم.

آل اسحاق: لازم می‌دانم اینجا نکته‌ای را بگویم. یک مساله تازه‌ای که درخصوص شرکت‌های دولتی و یا شرکت‌های مشارکتی مورد توجه است، بحث سهام ممتاز است. البته گفته می‌شود که بیش از ۱۰ درصد از سهام برای‌شان در نظر گرفته نمی‌شود که درست است. اما واقعیت این است که برای همین ۱۰ درصد آنقدر در اساسنامه‌ها و مشارکت‌نامه‌ها امتیاز قائل می‌شوند که از ۹۰ درصد مشارکت هم تاثیر بیشتری دارد. سؤال من از شما این است که آیا در بحث صندوق توسعه ملی به چنین مواردی هم توجه شده است؟

دودانگه: عرض کردم که در قانون تاکید شده که اگر بنگاهی وجود داشته باشد که فقط یک درصد از سهام آن متعلق به دولت باشد اما مدیر آن بنگاه توسط مقامات دولتی تعیین می‌شود باز هم نمی‌تواند از تسهیلات صندوق توسعه ملی برخوردار شود. چون سهام ممتاز به معنای حق تعیین یک مدیر توسط دولت برای یک بنگاه اقتصادی است. همان‌طور که عرض کردم حتی صندوق توسعه ملی نمی‌تواند به بنگاهی که دولت سهام زیادی در آن ندارد اما مدیریت آن را تعیین می‌کند تسهیلات بپردازد.

آل اسحاق: اگر این‌طور باشد که خیلی عالی است. البته مورد دیگری که لازم می‌دانم در این میزگرد به آن اشاره‌ای کنم این واقعیت است که نظام بانکی جهان در حال تحول است. خوشبختانه در این تغییر و تحول ظاهراً بانکداری اسلامی به عنوان یک شاخص مطرح شده است. این مساله تنها مربوط به کشورهای اسلامی

نیست بلکه در لندن و جاهای دیگر نیز به عنوان یک روش مدیریت بر منابع بانکی در سطح جهانی مطرح شده است. از سوی دیگر در داخل کشور لازم است نظام بانکداری ما متحول شود. به نظر من لازم است در طرح تحول نظام بانکی نگاهی به آخرین ورژن‌های نظام اقتصادی و بانکی دنیا و آخرین دستاوردهای آن داشته باشیم. بنابراین آینده‌نگری در بحث طرح تحول اقتصادی و از آن جمله نظام بانکی کشور ضرورتی انکارناپذیر است.

آقای دودانگه به باور شما در کشور با کمبود منابع مواجه نیستیم و از منابع کافی برای اجرای پروژه‌های کشور برخورداریم. شما مساله نقدینگی را چطور ارزیابی می‌کنید؟ فکر می‌کنید در این خصوص هم مشکلاتی وجود ندارد؟

دودانگه: ببینید حجم نقدینگی در کشور قابل توجه است. اما این نقدینگی به درستی مدیریت نمی‌شود. برای نمونه الان منابع بسیار گسترده‌ای در اختیار مردم قرار دارد. اگر ما بتوانیم مدیریت درستی بر نقدینگی‌ای که در اختیار مردم است اعمال کنیم، می‌توان این حجم از نقدینگی وسیع را با شیوه‌های درست در یک مسیر مولد استفاده کنیم. این درحالی است که چون مدیریت مناسبی بر منابع موجود در کشور وجود ندارد، لذا این منابع فاقد کارایی لازم هستند. منابعی که اکنون در اختیار افراد مختلف است می‌تواند در حوزه‌های مختلف مورد استفاده قرار گیرد. به هر حال منابعی که اکنون در دست افراد است لزوماً مولد نیست بلکه شاید در

مواردی مخرب هم باشد. اینکه شما می‌بینید روزی در بازار ارز، روز دیگر در بازار سکه و روز دیگری در بازار مسکن اتفاق جدیدی می‌افتد به این دلیل است که حجم نقدینگی در کشور ما بسیار قابل توجه است که اگر مدیریت صحیحی بر آن اعمال شود می‌توان از ظرفیت‌ها و امکانات کل کشور در مسیر درست و مولد استفاده کرد. اینکه مردم چقدر میل به پس‌انداز دارند، یکی از شاخص‌های مهمی است که در نظام‌های اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مردم ما دارای میل به نسبت بالایی برای پس‌انداز هستند. واضح است که این پس‌اندازها اگر در مسیر درست و مولد استفاده شود به رونق اقتصادی خواهد انجامید و در غیر این صورت نقش مخرب خواهد داشت. بنابراین به باور من نه در بحث منابع و نه در بحث نقدینگی مشکلی نداریم. آنچه مهم است نحوه مدیریت این منابع و نقدینگی است. برای روشن‌تر شدن بحث می‌خواهم فقط به یک نمونه کوچک اشاره کنم؛ ملاحظه کنید برای ثبت‌نام حج عمره که یک نیاز اساسی و واجب شرعی نیست بلکه جزء مستحبات است، ظرف ۲۰ روز پنج میلیون و نیم نفر ثبت‌نام می‌کنند، در نظر بگیرید که چه حجمی از نقدینگی به این مساله اختصاص داده می‌شود. خوب این حجم از نقدینگی واقعا می‌تواند خیلی از بخش‌های اقتصادی ما را متحول کند. بنابراین اگر چنین انگیزه‌هایی را در مسیر دیگری استفاده کنیم، به نظر من کاملاً قابل مدیریت و بهره‌وری است. اما در بعضی از حوزه‌ها برای استفاده از منابع نیازمند وجود سازوکار قانونی، مصوبات شورای پول و اعتبار نیز هستیم. مورد دیگر این است که در کشور ما داشتن طلا مانند داشتن ملک یک ارزش است و مردم ما معتقدند که هر چقدر طلا بخرند ضرر نخواهند کرد. کمتر خانواده‌ای هست



دودانگه: هم
نظام بانکی و هم
مجموعه نظام
اقتصادی ما به
جای اینکه پول‌ها
را در جایی قرار
دهد که در جریان
باشد، تبدیل
کرده‌اند به املاک
و دارایی‌هایی که
اصلاً نمی‌توانند در
جریان اقتصادی
قرار داشته باشند



آل اسحاق: کند بودن گردش مالی، باعث می‌شود که تولیدکننده نتواند به تعهدات خود به بانک عمل کند و بدهی این تولیدکننده به بانک تبدیل به معوقه می‌شود. این مساله باعث می‌شود که در نهایت عمده منابع بانکی تبدیل به معوقات شود

که طلا پس انداز نکرده باشد. آیا واقعا اینها منابع نیست؟ آیا این منابع نمی‌تواند سکون اقتصاد کشور را به تحرک تبدیل کند؟ باور کنید جمع این نقدینگی‌ها می‌تواند تمام فازهای پارس جنوبی را پشتیبانی کند و باعث شود تا ما از منابع خدادادی استفاده بهینه کنیم. اینها مسائلی است که کاملاً قابل مدیریت است. نکته دیگری که لازم است متذکر شوم اینکه بسیاری از کارشناسان اقتصادی چه در داخل و چه در خارج از کشور معتقدند مشکلاتی که الان در سطح اروپا و آمریکا ایجاد شده و نظام سرمایه‌داری را با چالش‌های جدی مواجه ساخته به این دلیل است که پایه‌های نظام بانکی در کشورهای اروپایی و آمریکایی بر مبنای درستی قرار نگرفته و بخش واقعی اقتصاد عقب‌تر از بخش غیرواقعی آن حرکت کرده‌است. بخش غیرواقعی اقتصاد که همان بخش مالی و خدمات است دارای رشد کاذب بسیار بالایی بوده اما بخش واقعی اقتصاد که شامل تولید و صادرات است نتوانسته به همان میزان رشد داشته باشد. به همین دلیل است که برخی اقتصاددانان ما معتقدند که اگر پایه‌های بانکداری کشورهای اروپایی و آمریکایی بر اساس مبنای اسلام شکل می‌گرفت و اگر از الگوهای اسلامی بهره می‌گرفتند، مشکلاتی که الان نظام سرمایه‌داری را درگیر کرده، به وجود نمی‌آمد.

آل اسحاق: آقای دودانگه به نکته بسیار مهمی اشاره کردند. الان در کشور ما نظام بانکی و پولی دارای بیشترین سودآوری است. اگر رشد نظام بانکی و مالی با رشد بخش واقعی اقتصاد هماهنگی داشته باشد، اقتصاد ما دارای توازن است. اما اگر بدون اینکه تولید ما رونق داشته و نشاط اقتصادی بر فضای کشور حاکم باشد، نظام بانکی ما رشد کند، به معنای رونق سفته‌بازی است. یعنی این مساله نتیجه بازی با پول است و باعث می‌شود که اصل اقتصاد ثابت و راکد بماند.

جناب آل اسحاق شما به عنوان رئیس پارلمان بخش خصوصی در اقتصاد بفرمایید که این روزها بخش خصوصی با چه مشکلاتی در خصوص تامین نقدینگی مواجه هستند؟

آل اسحاق: اگر منظورتان از بخش خصوصی فعالان بخش تولید است، باید بگویم واقعیت این است که تنها یکی از مشکلات تولیدکنندگان ما تامین نقدینگی‌شان است. اما با توجه به اینکه مجله شما با نشریات دیگر متفاوت است و تاجایی که من دیده‌ام به جای اینکه به معلول‌ها بپردازد، به دنبال علت‌ها می‌گردد و در مجموع مسائل را ریشه‌ای‌تر مورد بررسی قرار می‌دهد، به همین جهت اگر بحث کمی عمیق‌تر شود ایرادی ندارد. اما در مورد پرسش شما باید بگویم اگر از حالت احساس به سمت ادراک حرکت کنیم، خواهیم دید که همین مشکل تامین نقدینگی نتیجه برآیندی است که حاکم بر اقتصاد کشور ما است. واقعیت این است که این فضا تا حدی تحت-تاثیر یکسری بازیگران خارجی، بازیگران داخلی و هم از کارکنان جهت‌ساز است. واقعیت این است که استکبار جهانی و دشمنان ما به این نتیجه رسیده‌اند که باید مبارزه‌شان با ما را به حوزه اقتصاد بکشانند. به این دلیل که در حوزه نظامی و سیاسی به نتیجه مورد نظرشان نرسیده‌اند، بازی خود را وارد حوزه اقتصاد کرده‌اند و تصور

می‌کنند بازی خوبی را شروع کرده‌اند. از جمله مواردی که در این حوزه مطرح است، همین نظام بانکی و مسائل مربوط به نقل و انتقال پول است. یک زمانی بازیگران این میدان محدود به آمریکا بود اما الان بازیگران علاوه بر آمریکا شامل بازیگران اروپایی، کشورهای حاشیه خلیج فارس، هند و کشورهای دیگر نیز می‌شود. از سوی دیگر شرایط داخلی و کنش‌های سیاسی نیز بر مساله تولید ما آثار قابل توجهی داشته‌است. درواقع این نظام بانکی نیست که باعث بروز مشکلاتی در حوزه صنعت شده بلکه مجموعه‌ای از عوامل بیرونی است که متأسفانه باعث به وجود آمدن برخی اشکالات در این زمینه شده‌است. درواقع شرایط تاریخی، سیاسی، جغرافیایی، سیاست‌گذاری‌ها، وضعیت سرمایه‌گذاری و بسیاری مسائل دیگر باعث شده که تولیدکنندگان ما نسبت به رقبای خارجی خود مجبور به پرداخت هزینه‌های بیشتری باشند. یعنی تولیدکننده ما برای تولید یک محصول به ۲ برابر نقدینگی که مثلاً یک تولیدکننده ترکیه‌ای یا کره‌ای برای تولید محصول خود صرف می‌کند، احتیاج دارد. به این دلیل که تولیدکننده کره‌ای برای تامین مواد اولیه انبار خود بیش از یک هفته زمان نیاز ندارد. به این دلیل که یک تولیدکننده ترک هر وقت که اراده کند می‌تواند مواد اولیه مورد نیاز خود را تامین کند. اما تولیدکنندگان ما به دلیل همان مجموعه شرایطی که اشاره کردم، برای تامین مواد اولیه خود گاهی مجبور هستند تا یک سال آن را نگهداری کنند. بعد از مجموعه فرایندهای تولید و بهره‌وری و پرداخت می‌بینیم که تولیدکننده ما بیش از یک و نیم برابر رقیب خارجی خود هزینه کرده‌است. در نهایت هم برای فروش محصول خود باید در انتظار بماند تا بعد از ۶ ماه یا یک سال بتواند محصول خود را تبدیل به پول کند. این در صورتی است که رقیب خارجی او در همان چند هفته اول محصول خود را به



فروش می‌رساند. یعنی تولیدکننده ما از زمانی که مواد اولیه‌اش را خریداری می‌کند تا زمانی که آن را در غالب محصول تولید شده به فروش می‌رساند معمولاً گردش پولی‌اش چیزی حدود یک سال طول می‌کشد. به همین دلیل هزینه خواب پول تولیدکننده ما پنج برابر هزینه تولید در شرایط دیگر است. بنابراین تولیدکننده ایرانی با مسائل مختلفی از جمله موردی که به آن اشاره کردم مواجه‌است. نکته دیگر اینکه تامین‌کننده مالی تولیدکننده داخلی معمولاً یک بانک است که به مسائل متیلا به بانک‌ها هم به اندازه کافی پرداخته شد. این مسائل در نهایت به دلیل کند بودن گردش مالی، باعث می‌شود که تولیدکننده نتواند به تعهدات خود به بانک عمل کند و بدهی این تولیدکننده به بانک تبدیل به معوقه می‌شود. این مساله باعث می‌شود که در نهایت عمده منابع بانکی تبدیل به معوقات شود و بانک هم عملاً امکان استفاده مجدد از منابع خود را از دست می‌دهد.

دودانگه: من ضمن تایید فرمایشات آقای آل اسحاق می‌خواهم از زاویه دیگری نیز به این مساله بپردازم. ببینید ما در وزارت صنعت، معدن و تجارت کار گروهی را به نام کارگروه تامین مالی ایجاد کرده‌ایم. به این دلیل که بخش عمده‌ای از مشکلات فعالان بخش خصوصی چنانچه خودشان می‌گویند مشکلاتی است که مربوط به تامین منابع مالی‌شان می‌شود. اگر این مشکلات را مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید که بخشی از این مشکلات واقعی است اما بخش دیگر آن احساس مشکلی است که برخی از بنگاه‌ها دارند. یعنی مشکل واقعی وجود ندارد اما گاهی به فعالان اقتصادی این احساس دست می‌دهد که انگار به مشکلی مبتلا هستند. البته این مساله از نظر ما اشکال است. چون به هر حال وقتی یک بنگاه اقتصادی احساس وجود مشکلاتی را می‌کند نشان‌دهنده وجود اشکال است. این مساله ناشی از این است که برخی از بنگاه‌های ما روش‌های لازم را بلد نیستند و نیازمند آموزش هستند. شاید در بسیاری موارد اگر به مدیران بنگاه‌ها آموزش‌های مختلف داده شود، آنها می‌توانند مشکلات خودشان را حل کنند. درواقع سخن من این است که بخشی از مسائلی که بنگاه‌های اقتصادی ما با آن درگیر هستند، واقعا مشکل است اما بخش دیگر آن چیزی نیست جز احساس مشکل. ما برای برطرف کردن نوع دوم مشکلاتی که به آن اشاره کردم اقداماتی را انجام داده‌ایم. یکی از این اقدامات موظف کردن برخی بنگاه‌های مالی بدون مراجعه به سیستم بانکی است. اگر این کار را بتوانیم به‌الگویی برای دیگر بنگاه‌های اقتصادی تبدیل کنیم، حتماً بخش قابل توجهی از مشکلات ما در این خصوص حل خواهد شد. **آل اسحاق:** نکته‌ای که لازم می‌دانم در پایان بر آن تاکید کنم این است که نظام بانکی در کشور دارای نقش ویژه‌ای است. واقعیت این است که بانک‌ها علاوه بر اینکه بنگاه‌های اقتصادی‌اند، دارای یک وظیفه ملی نیز هستند. ضمن اینکه شرایط ما هم شرایط در حال گذار است و تحول نظام بانکی هم امری ضروری و لازم است.

بانک‌ها به کمک پیمانکاران بیایند

لزوم پرداخت تسهیلات در ازای دریافت ال. سی



■ فریال مستوفی
عضو هیات‌نماینندگان
اتاق تهران

دریافت نقدینگی و تسهیلات از بانک‌های ایران، همواره از جمله مسائلی بوده که مشمول طی کردن فرایندی بسیار طولانی و دشوار بوده‌است. فرایندی که این روزها برای فعالین در بخش خصوصی سخت‌تر و دشوارتر هم شده‌است. در چنین فضایی به نظر می‌رسد که بانک‌ها تمایل زیادی به کمک رسانی به پیمانکاران بخش خصوصی ندارند. این در حالی است که در عموم کشورها وقتی یک ال. سی به بانک تحویل می‌شود، بانک ال. سی را به عنوان وثیقه دریافت می‌کند و در ازای آن اقدام به پرداخت پول می‌کند. این رویه اما در ایران رواج ندارد و اگرچه احتمال وقوع آن صفر درصد نیست اما به واقع بسیار به ندرت پیش می‌آید که بانک‌ها در قبال دریافت ال. سی اقدام به پرداخت تسهیلات کنند. به همین دلیل است که پیمانکاران ایرانی چون کمکی از بانک‌ها دریافت نمی‌کنند همیشه با مشکلی به نام پرداخت مواجه هستند.

در شرایط فعلی و پس از ماجرای اختلاس اخیر، کار کردن نمایندگان بخش خصوصی با بانک‌ها دشوارتر از قبل

نیز شده‌است. و همین مسئله مشکلات مالی پیمانکاران ایرانی را در ماه‌های اخیر چند برابر کرده‌است. مسئله این است که پیمانکار در ایران ابتدا باید کار انجام دهد و پروژه مورد قرارداد را اجرا کند و پس از تحویل آن به کارفرما، طلب خود را از کارفرما مطالبه کند. بنابراین پیمانکاران داخلی دارای آن توان مالی نیستند که بتوانند در ابتدای کار، سرمایه‌گذاری کنند و همین مساله اجرای پروژه‌های پیمانکاران ایرانی را همیشه با تاخیر همراه کرده‌است. این در حالی است که در همه کشورهای دنیا رسم بر این است که به محض باز کردن یک ال. سی توسط کارفرما برای پیمانکار، بانک اقدام به پرداخت درصدی از پروژه به صورت وام به پیمانکار می‌کند. در ایران اما با بانک‌ها اصلاً چنین اقدامی انجام نمی‌دهند و یا اگر هم چنین کنند، آن رقم به قدری ناچیز است که واقعا امکان عملیاتی شدن پروژه با تکیه بر آن وام اصلاً وجود ندارد.

نتیجه اینکه در پروژه‌هایی که به صورت کنسرسیوم، توسط یک شرکت خارجی با یک شرکت ایرانی انجام می‌شود معمولاً شرکت‌های خارجی سهم خود از کار را انجام می‌دهند و این پیمانکاران ایرانی هستند که بیشتر با مشکل تاخیر در اجرای پروژه مواجه می‌شوند. دلیل آن هم همان‌طور که اشاره کرد بنیه ضعیف مالی پیمانکار ایرانی است و اگر بانک‌ها بتوانند به پیمانکاران کمک

مالی کنند بی‌تردید چنین اتفاقاتی کمتر خواهد افتاد. بنابراین به دلیل سختی و محدودیت‌هایی که بانک‌ها برای اعطای تسهیلات قابل می‌شوند، شخصا به دلیل اینکه تامین اعتبار از بانک‌های داخلی را خیلی مشکل می‌دانم و آن را پروسه‌ای وقت‌گیر با نتیجه ناچیز می‌دانم، مدت‌ها است که در پروژه‌های خود از هیچ بانکی تقاضای دریافت اعتبار نمی‌کنم و تنها از منابع مالی خود استفاده می‌کنم. این تصمیمی بود که حدود ۱۰ سال پیش گرفتم و در طول این مدت تاکنون هم برای دریافت تسهیلات به هیچ بانکی در داخل کشور مراجعه نکرده‌ام. و اما در مورد فاینانس‌های خارجی هم متأسفانه به دلیل تحریم‌ها و مسائلی از این دست کار پیمانکاران قدری مشکل‌تر شده‌است. واقعیت این است که تنها راهی که در حال حاضر برای پیمانکاران وجود دارد، فاینانس و قراردادهایی است که میان ایران و چین بسته شده که البته آن هم بسیار کند پیش می‌رود. بنابراین ناگفته پیداست که در شرایط امروز اقتصادی ایران واقعا ضروری است که بانک‌ها به کمک پیمانکاران بیایند و از به تاخیر افتادن اجرای پروژه‌های ملی جلوگیری کنند. در واقع زمانی که یک قرارداد منعقد می‌شود، یک ال. سی غیر قابل برگشت باز می‌شود و بانک مطمئن است که پول آن پرداخت خواهد شد، لازم است که بانک‌ها ال. سی و یا همان نامه اعتباری را به عنوان وثیقه قبول کنند و در ازای آن به پیمانکاران داخلی تسهیلات دهند تا آنها بتوانند کار خود را در موعد مقرر انجام دهند و پروژه‌های متعددی که خود را اجرا کنند. این خواسته، خواسته‌ای نامعقول و غیر منطقی نیست، بلکه همان چیزی است که در سایر کشورهای دنیا نیز رواج دارد.

تسهیلاتی که موجود نیست

تاملی در این نکته که چرا بانک‌ها در ایران فاقد منابع هستند



■ مهدی پور قاضی
عضو هیات‌نماینندگان
اتاق تهران

بیان تجربه شخصی شاید بهترین روش برای توصیف و بررسی یک پدیده باشد. بنابراین در ابتدا تجربه شخصی خود را در دریافت تسهیلات از بانک‌ها را توصیف می‌کنم و سپس به بررسی و تحلیل این مسئله می‌پردازم. تاکنون چندین بار برای دریافت وام به بانک مراجعه کرده‌ام اما هنوز موفق به دریافت وام نشده‌ام. آخرین اقدامی هم که در این راستا انجام دادم ۳ ماه پیش بود که هنوز به نتیجه نرسیده‌است. واقعیت این است که بانک‌ها برای پرداخت و وثیقه‌های سنگینی مطالبه می‌کنند؛ مضاف بر این بانک‌ها مجوزهای مختلف می‌خواهند و از آن جمله خواستار این هستند که تمامی پیش فاکتورها به وزارت دارایی منتقل شود. درواقع آنقدر موانع متعدد بر سر راه متقاضی قرار می‌دهند که امکان گذر از آن همه موانع تقریباً غیرممکن می‌شود. مواجه شدن با این حجم از موانع و محدودیت‌ها اتفاقی نیست که تنها من آن را تجربه کرده باشم بلکه بسیاری از تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی بخش خصوصی به طور مستقیم با این مساله مواجه هستند. البته ناگفته نیز نماند که در مواردی

بانک‌ها اقدام به پرداخت تسهیلات و تامین اعتبار کرده‌اند. اما چنین مواردی هم عمدتاً محدود به کسانی است که یا توصیه نامه‌ای از افراد قدرتمند سیاسی دارند و یا دارای ارتباطات ویژه‌ای هستند. تا جایی که من دیده و تجربه کرده‌ام برای دریافت تسهیلات بانکی، بیش از اینکه اعتبار، سابقه و وسعت یک شرکت معیار باشد، میزان و سطوح ارتباطات و ارزش آن توصیه‌نامه‌ها است که معیاری برای پرداخت تسهیلات به شمار می‌آیند. البته مواردی هم هست که برخی با استفاده از روش‌های غیرمستعارف و غیرقانونی مانند پرداخت زیرمیزی و مواردی از این دست موفق به دریافت تسهیلات از بانک‌ها می‌شوند. اما در مجموع کسانی که برای دریافت تسهیلات به بانک مراجعه می‌کنند، عموماً ناموفق هستند. نکته‌ای که لازم است تا مورد توجه قرار گیرد این واقعیت است که بانک‌ها پول و اعتباری ندارند که بخواهند اقدام به پرداخت تسهیلات کنند. برای توضیح اینکه چرا بانک‌ها فاقد منابع هستند لازم است به نکاتی به شرح ذیل اشاره شود:

۱- یکی از منابع بانک‌ها، سپرده‌های مردم است که وقتی نرخ تورم بالا است و نرخ طلا و ارز هر روز افزایش می‌یابد، مردم نیز منابع خود را به سمت دیگری هدایت کرده و از سپرده‌گذاری در بانک‌ها خودداری می‌کنند. در چنین شرایطی آنها پول خود را از بانک می‌گیرند و آن را تبدیل به

کالایی می‌کنند که ارزش آن به‌صورت روزمره تغییر می‌کند. به همین دلیل است که در حال حاضر منابع سپرده مردم در بانک‌ها کاهش یافته‌است. ضمن اینکه نرخ‌های بهره‌ای هم که در حال حاضر وجود دارند نرخ‌هایی نیستند که متناسب با شرایط تورم باشند.

۲- منابع بانک‌ها در حال حاضر قفل شده‌است؛ یعنی تسهیلاتی که در اختیار متقاضیان خود قرار داده بودند، به بانک‌ها بازنگشته و در نتیجه میزان معوقه‌های بانکی افزایش یافته‌است.

۳- نکته دیگر اینکه مقدار قابل توجهی از منابع بانک‌ها در دست دولت گیر افتاده‌است. درواقع دولت تمامی منابع بانکی را برای پیشبرد کارهای خود دریافت کرده و اصلاً منابعی برای بخش خصوصی در بانک‌ها باقی نگذاشته که بخش خصوصی بتواند در قالب تسهیلات آن را دریافت کند. در حال حاضر رقم بدهی دولت به بانک‌ها چنانچه گفته شده، حدود ۵۰ میلیارد دلار است که عدد بسیار بزرگی است. بنابراین مسائلی که به آن اشاره شد موجب شده که بانک‌ها با کمبود نقدینگی مواجه باشند و نتوانند به متقاضیان خود تسهیلات پرداخت کنند.

۴- نکته دیگر مسئله عقود مشارکتی است که به دلیل داشتن نرخ بیشتر بهره معمولاً بانک‌ها تمایل بیشتری نسبت به پرداخت آن دارند. ضمن اینکه این عقود کاملاً یک طرفه هستند و اصلاً شراکتی در آنها نیست. این درحالی است که شراکت یعنی اینکه دو طرف با هم در سود و زیان شریک باشند نه اینکه بانک‌ها طرف قراردادی باشند که اگر سود داشت از آن بهره‌مند شود و در صورت ضرر هیچ مسئولیتی را نپذیرد.

تا جایی که من

دیده و تجربه

کرده‌ام برای

دریافت تسهیلات

بانکی، بیش از

اینکه اعتبار، سابقه

و وسعت یک

شرکت معیار باشد،

میزان و سطوح

ارتباطات و ارزش

آن توصیه‌نامه‌ها

است که معیاری

برای پرداخت

تسهیلات به شمار

می‌آیند



فریاد می‌زنیم به روی خودشان هم نمی‌آورند

تامین اعتبارات بانکی در گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با عضو کمیسیون اقتصادی مجلس: محمدرضا خباز

محمدرضا خباز می‌گوید کمیسیون اقتصادی مجلس یک سال روی این طرح کار کرد اما به دلیل نوع عملکرد دولت در سال‌های ۸۵ و ۸۶ نمایندگان مجلس از رای دادن به طرح پرداخت تسهیلات بانکی خودداری کردند. متن پیش رو حاصل گفت‌وگوی ما با این عضو مجلس در خصوص مسائل و مشکلات تامین اعتبارات بانکی است.

تنظیم یک طرح برای حل مسأله اعتبارات بانکی توسط کمیسیون اقتصادی مجلس که در نهایت در صحن علنی نمی‌تواند رای آورد و در نتیجه به تصویب هم نمی‌رسد. این همه آن چیزی است که به گفته‌ی مخیر کمیسیون اقتصادی مجلس طی چند سال گذشته در خصوص تامین اعتبارات بانکی توسط مجلس شورای اسلامی انجام شده‌است.



میلیارد تومان بود، در حال حاضر به ۵۰ هزار میلیارد تومان رسیده‌است. البته این رقم مربوط به چند وقت پیش است. بنابراین بانک‌ها توان خود را برای پرداخت تسهیلات از دست داده‌اند. دلیل آن هم این بود که مردان سیاست که علم اقتصاد نداشتند، خودشان را عالم دهر می‌دانستند. اصلاً علت اینکه رییس کل بانک مرکزی را پشت سر هم عوض کردند به همین دلیل بود. درواقع رییس کل بانک مرکزی به حرف‌های غیرکارشناسی دولت تن نمی‌داد به همین دلیل هم دولت آنها را دائماً عوض می‌کرد و با آوردن شخص دیگر در صدد محقق کردن خواسته‌های غیرکارشناسانه خود بود. ۶ مدیر عامل بانک را در نصف روز عوض کردند. دقیقاً مانند کاری که پاسخیخ در سربازخانه‌ها انجام می‌دهد. پاسخیخ کسی است که ۶ سرباز پشت سر خود به راه می‌اندازد و همه را سوار یک ماشین می‌کند و به هر پستی که می‌رسد، سرباز مستقر در پست را سوار و سربازی دیگر را به جای او پیاده می‌کند. این همان کاری است در نصف روز با ۶ مدیر عامل بانک انجام دادند. یعنی یک دفعه در دولت تصمیم گرفتند ۶ مدیر عامل بانک را که اگر مقام‌شان از وزیر بالاتر نباشد کمتر هم نیست، با ۶ نفر دیگر عوض کنند. وزیر اقتصاد را هم مجبور به انجام این کار کردند. رفتارهای آنچنانی باعث شد که بانک‌ها از بنیه خارج شوند. همانطور که می‌دانید بانک‌ها حق ندارند بیش از ۷۰ درصد از منابع خود را به عنوان تسهیلات پرداخت کنند. با این وجود ما در برخی موارد شاهد پرداخت و ۱۰۰ درصد منابع بانک‌ها تحت عنوان پرداخت تسهیلات بودیم. به همین دلیل در حال حاضر بانک‌ها دیگر بنیه‌ای برای

چرا مجلس در این مدت نتوانسته اقدام موثری انجام دهد؟ همانطور که خودتان هم گفتید، ظاهراً فقط طرحی را کمیسیون اقتصادی آماده کرده که آن هم در صحن علنی رد شده‌است.

به دلیل اینکه در سال‌های ۸۵ و ۸۶ مردان سیاست بی‌دلیل در اقتصاد دخالت کرده و بانک‌ها را مجبور به پرداخت تسهیلات کردند که واقعا اشتباه فاحشی بود. استاندارها به روسای بانک‌های مراکز استان‌های مختلف می‌گفتند که اگر تسهیلات ندهید باید سریعاً خود را به تهران معرفی کنی. آنها هم ترسیدند و برای همین اقدام به پرداخت وام‌های بی‌حساب و بی‌دلیل کردند. خود من در همان زمان مقاله‌ای نوشتم و گفتم اگر بخواهید به همین شیوه پیش بروید، در پنج سال آینده معوقات بانک‌ها پنج برابر خواهد شد. الان هم باید عرض کنم که با کمال تأسف پیش‌بینی من محقق شده‌است. یعنی معوقات بانک‌ها که در سال ۸۵، یازده هزار

با توجه به افزایش انتقادات کارشناسان اقتصادی و فعالان بخش خصوصی از سیستم بانکی کشور به ویژه در بخش تامین اعتبارات، آیا مجلس در این خصوص تاکنون اقدامی انجام داده‌است که فعالان بخش خصوصی بتوانند نگاه مثبتی به آینده پیدا کنند؟

بله. ما طرحی را در کمیسیون اقتصادی مجلس نوشتیم و حدود یک سال هم روی آن کار کردیم اما وقتی به صحن آمد، مجلس به آن رای نداد. دلیل هم این بود که گویا استنباط مجلس چنین بود که ممکن است در صورت افزایش سرمایه کارهایی که در سال‌های ۸۵ و ۸۶ انجام شده بود، دوباره تکرار شود. یعنی اینکه افراد را از خیابان صدا کنند و بخواهند و اعلام کنند که می‌خواهیم به شما تسهیلات دهیم. واقعا در سال‌های ۸۵ و ۸۶ آنقدر بد عمل کردند که بانک‌هایی که سالانه فقط ۲۳ هزار میلیارد تومان می‌توانستند تسهیلات دهند، در برخی موارد تا ۷۵ هزار میلیارد تومان هم از بانک‌ها تسهیلات گرفتند. به همین خاطر مجلس به آن طرح رای نداد. بنابراین در پاسخ به پرسش شما باید عرض کنم ما در مجلس در رابطه با تسهیلات بانکی، تنها کاری که می‌توانستیم انجام دهیم، همین مسأله‌ای بود که عرض کردم. البته برای برخی از بانک‌ها مانند بانک کشاورزی به دلیل اینکه بانک دولتی است و مانند بانک ملی قرار بر این است که همچنان دولتی بماند، در یکی دو مورد کمک‌هایی انجام داده‌ایم. الان مثلاً ۱۰ درصد از اعتبارات صندوق توسعه ملی را قرار است که از طریق بانک کشاورزی به کشاورزان دهند اما متأسفانه تا کنون کار مهم دیگری انجام نشده‌است.

در سال‌های ۸۶ و ۸۵ مردان سیاست‌بی‌دلیل در اقتصاد دخالت کرده و بانک‌ها را مجبور به پرداخت تسهیلات کردند که واقعا اشتباه فاحشی بود



تغییر تاسف‌برانگیز

احمد پورفلاح عضو هیات نمایندگان اتاق تهران: در مورد گشایش آل. سی داخلی تغییراتی ایجاد کرده‌اند که به موجب آن حتماً باید یک طرف قرارداد دولتی باشد. یعنی ما برای قرارداد با شرکت‌هایی چون فولاد خوزستان که خود را خصوصی می‌دانند نمی‌توانیم آل. سی باز کنیم چرا که حتماً باید یک طرف آل. سی دولت باشد. حس بد این تغییر این است که فکری ایجاد می‌شود مبنی بر اینکه معامله و مبادله دو طرفی که هر دو از بخش خصوصی هستند مشکل دارد. این تغییر تاسف‌برانگیزی است. چرا که پشت آن چنین تفکری وجود دارد که معامله و مبادله بین بخش خصوصی رانمی‌پذیرد.



از وام خبری نیست



■ مرسل صدیق
عضو هیات نمایندگان
اتاق تهران

سرمایه در گردش یا نقدینگی در یک واحد تولیدی همانند جریان خون در بدن است که با رساندن اکسیژن تمام اعضا را فعال و هماهنگ می‌کند و ضایعات اضافی را به موقع از کل سیستم به بیرون منتقل می‌سازد. تامین مالی موجب بالا رفتن ارزش اعمال مدیریت و انجام به موقع خریدها می‌شود که علاوه بر حفظ خط تولید از افزایش قیمت جلوگیری می‌کند؛ حقوق و مزایای کارکنان به موقع پرداخت می‌شود که موجب جلب رضایت بیشتر و در نتیجه افزایش بهره‌وری می‌شود؛ اعتبار سازمانی را بالا می‌برد و ارزش سهام شرکت‌ها را افزایش می‌دهد؛ باعث می‌شود که حق دولت همانند بیمه و عوارض و مالیات و غیره به موقع پرداخت شود و همچنین دهه‌ها مزایای دیگر هم از تامین مالی منبعث می‌شود. امروز اما مشکل این است که بانک‌ها سیاست انقباضی در پیش گرفته‌اند وام جدید نمی‌دهند، وام‌های مصوب را کاهش داده‌اند و وام‌های حد را هم متوقف کرده‌اند آن هم در حالی که واحدهای تولیدی در شرایط بحرانی کمک‌های بیشتری را لازم دارند. به طور طبیعی امکان سرمایه‌گذاری از محل سود وجود ندارد بلکه سرمایه‌گذاری باید از منابع تامین مالی دیگران مثل بانک (یا شرکت‌های سرمایه‌گذار) تامین شود. اما متأسفانه بانک مرکزی حمایت خود را از صنعت حذف کرده‌است. بانک‌ها از وجوه دریافتی در حساب‌های خود ۵ تا ۱۰ درصد به بانک مرکزی می‌پردازند. بانک مرکزی نیز ۱ درصد از محل دریافتی‌های فوق را به بانک صنعت و معدن می‌پردازد که این بانک این مبلغ را به صنایع اختصاص می‌داد. اما مدتی است بانک مرکزی سهم یک درصدی خود را به بانک صنعت و معدن نمی‌پردازد و پرداخت‌های قبلی را نیز مطالبه می‌کند. بنابراین بانک صنعت و معدن نمی‌تواند به واحدهای تولیدی وام بپردازد. در چنین شرایطی با نگاهی آینده‌نگرانه ضروری است که تمرکز اصلی بر موضوع بحث و مذاکرات اتاق بازرگانی و نمایندگان صنایع به جای دریافت وام با بهره کمتر فعلاً بر روی دریافت وام با هر نرخ که عادلانه است و بانک‌ها عمل می‌کنند و منافع آنها تامین می‌شود قرار بگیرد تا بانک‌ها با اشتیاق و تمایل بیشتری با بخش خصوصی همکاری کنند. ضمن اینکه مساله وام با نرخ کمتر در دستور کار جاری قرار داشته باشد.

می‌نالد و از سوی دیگر رکود است که گریبان بازرگانان و صنعتگران ما را گرفته‌است. دولت هم به جز همان مبلغ یارانه‌ای که به مردم پرداخت می‌کند، به هیچ چیز دیگری فکر نمی‌کند. یعنی الان که در نیمه دوم سال قرار داریم، هنوز بسیاری از اعتبارات ابلاغ نشده‌است. قانون تصویب شده اما ابلاغ نشده‌است. هر چقدر هم فریاد می‌زنیم، اصلاً آقایان به روی مبارک خودشان هم نمی‌آورند. مگر درآمد کشور از نفت کم شده‌است؟ مگر درآمد کشور از محل مالیات‌ها کم شده‌است؟ تازه در این مدت افزایش هم داشته‌است. مگر سایر درآمدهای ما کاهش یافته‌است؟ خب می‌دانیم که اینطور نیست. پس چرا وضعیت اینطور است؟ ببینید یک وقت هست که بودجه به اندازه کافی وجود ندارد و مجبور هستیم که با مکانیزم تخفیف درصدد جرح و تعدیل باشیم. خب این منطقی است. اما در شرایطی که درآمدهای کشور کاهش نیافته و حتی در بعضی بخش‌ها افزایش هم نمایندگان فریاد می‌زنند اثری ندارد. حتی الان هرچقدر هم نمایندگان فریاد می‌زنند اثری ندارد. حتی الان نمایندگان طرفدار دولت در نطق خود تا سطر دوم، سوم شروع می‌کنند به تعریف و تمجید از دولت و از سطر پنجم، ششم شروع به انتقاد از دولت می‌کنند. یعنی صدر و ذیل نطق حامیان دولت با هم همخوانی ندارد. واقعیت این است که این نمایندگان از طرفی دوست دارند از دولت حمایت کنند و از طرف دیگر جایی برای دفاع باقی نمانده‌است. وقتی دولت اعتبارات مصوب را پرداخت نمی‌کند، جایی برای دفاع باقی نمی‌ماند. نکته‌ای که اینجا لازم به تذکر است اینکه مجلس باید در چنین مواردی از بعد نظارتی خود استفاده کند که متأسفانه چنین نیست.

نقش بخش خصوصی را در این راستا چقدر حایز اهمیت می‌دانید و اتاق بازرگانی چه اقدامات آینده‌نگرانه و موثری می‌تواند در جهت بهبود این روند انجام دهد؟

من معتقدم که اتاق بازرگانی، پارلمان بخش خصوصی است. یعنی اعضای آن با رای انتخاب می‌شوند و هیچ شخصی نمی‌تواند بر سر آنها منت بگذارد. اعضای اتاق بازرگانی کسانی هستند که با تکیه بر توان خود به عضویت این اتاق رسیده‌اند. مانند ما نمایندگان که هیچ شخصی نمی‌تواند بر ما منت داشته باشد. به همین دلیل ما تنها وام‌دار مردم هستیم. اعضای اتاق بازرگانی هم فقط وام‌دار موکلین خود هستند. به اعتقاد من دولت باید از اعضای اتاق بازرگانی دعوت کند و از آنها بخواهد که در امور اقتصادی به دولت مشورت دهند و حتی گرچه به لحاظ قانونی اعضای اتاق بازرگانی فاقد حق رای هستند اما به نظرم دولت می‌تواند در مواردی اقداماتی را برای اعطای حق رای به اعضای اتاق انجام دهد. بنابراین لازم است که دولت فعالان بخش خصوصی ما را نه تنها در حرف بلکه در عمل به رسمیت بشناسد. اعضای اتاق بازرگانی کسانی هستند که در این مسیر استخوان خرد کرده‌اند، ما چرا نباید از نظرات کارشناسان آنها استفاده کنیم. آنقدر هم اعضای اتاق وفادار به قول خودشان هستند که وقایعی نظیر است. اهمیت این نکته از آن جهت است که انسان وقتی به مردم قولی بدهد و عمل نکند، چگونه می‌تواند خود را مسلمان بداند. نکته‌ای که در پایان می‌خواهم عرض کنم اینکه اعضای اتاق بازرگانی هم بلد هستند پول‌شان را در بانک بگذارند و بخوابند. اینکه دیگر هنر نیست. اما آنها با این همه گرفتاری هنوز حاضر هستند که رنج صنعت و رنج تجارت را بکشند تا چند کارگر و کارمند مشغول کار باشند. درواقع تنها هدف اعضای اتاق بازرگانی به ایجاد اشتغال، تولید داخلی و ثروت ملی است.

پرداخت تسهیلات و اعتبار ندارند. درواقع از سویی حق با تولیدکنندگان است به این دلیل که برای اجرای پروژه‌های مختلف نیازمند تامین اعتبار از طریق بانک‌ها هستند و از سوی دیگر بانک‌ها هم واقعاً منابع خود را از دست داده‌اند و امکانی برای پرداخت تسهیلات به تولیدکنندگان ندارند. به باور من اینها نتیجه دخالت غیر کارشناسانه مردان سیاست در اقتصاد کشور است.

چرا با وجود اینکه حجم نقدینگی در کشور به اندازه‌ای بالا است که حتی منجر به ایجاد تورم شدید شده، شاهد کمبود نقدینگی در بانک‌ها هستیم به طوری که از پرداخت تسهیلات ناتوان هستند؟

این مساله هم چنانچه پیش‌تر اشاره کردم به دخالت غیر کارشناسانه سیاستمداران باز می‌گردد. وقتی مردان سیاست در کشور ما به خودشان اجازه می‌دهند که نرخ سود بانک‌ها را تعیین کنند، نتیجه‌ای جز این نخواهد داشت. این در حالی است که باید از شورای عالی بانک‌ها و شورای پول و اعتبار خواسته شود که برای جذب نقدینگی بخش خصوصی برنامه‌ریزی کنند.

با توجه به اینکه تعداد متقاضیان تسهیلات بانکی بسیار زیاد و از سوی دیگر منابع بانک هم برای تخصیص اعتبار بسیار محدود است، آیا مجلس با توجه به حساسیت وضعیت فعلی اقتصاد و تولید داخلی، نظارتی بر تسهیلات بانکی در جهت تخصیص بهینه منابع دارد؟

ببینید یک وقت هست که مجلس درصدد ارائه یک طرح است که از دولت بخواهد فلان مبلغ را از حساب ذخیره ارزی یا از جای دیگری برداشت کند و در اختیار بانک‌ها قرار دهد، که طبق اصل ۵ قانون اساسی نمی‌تواند چنین کاری را انجام دهد. به این دلیل که اصل ۷۵ قانون اساسی به مجلس اجازه داشتن مصوبه‌ای که دارای بار مالی باشد را نداده‌است. بنابراین ما در مجلس به لحاظ قانونی نمی‌توانیم طرحی در این زمینه ارائه دهیم. آن طرحی هم که در ابتدای عرایض به آن اشاره کردم و ما یک سال هم روی آن کار کرده بودیم، در صحن علنی مجلس تعدادی موافق و عده‌ای مخالف صحبت کردند، در خود کمیسیون هم مخالفتی داشت و همان‌طور که گفتم متأسفانه به تصویب نرسید. بنابراین بعد از آن دیگر مجلس اقدامی در این زمینه انجام نداد.

به این مساله به اندازه کافی اشاره کردید. پرسش من این است که پس از آن طرحی که به تصویب هم نرسید، تاکنون آیا مجلس هیچ اقدامی انجام داده‌است. آیا مجلس هنوز هم برنامه‌ای برای مساله تامین اعتبارات بانکی ندارد؟

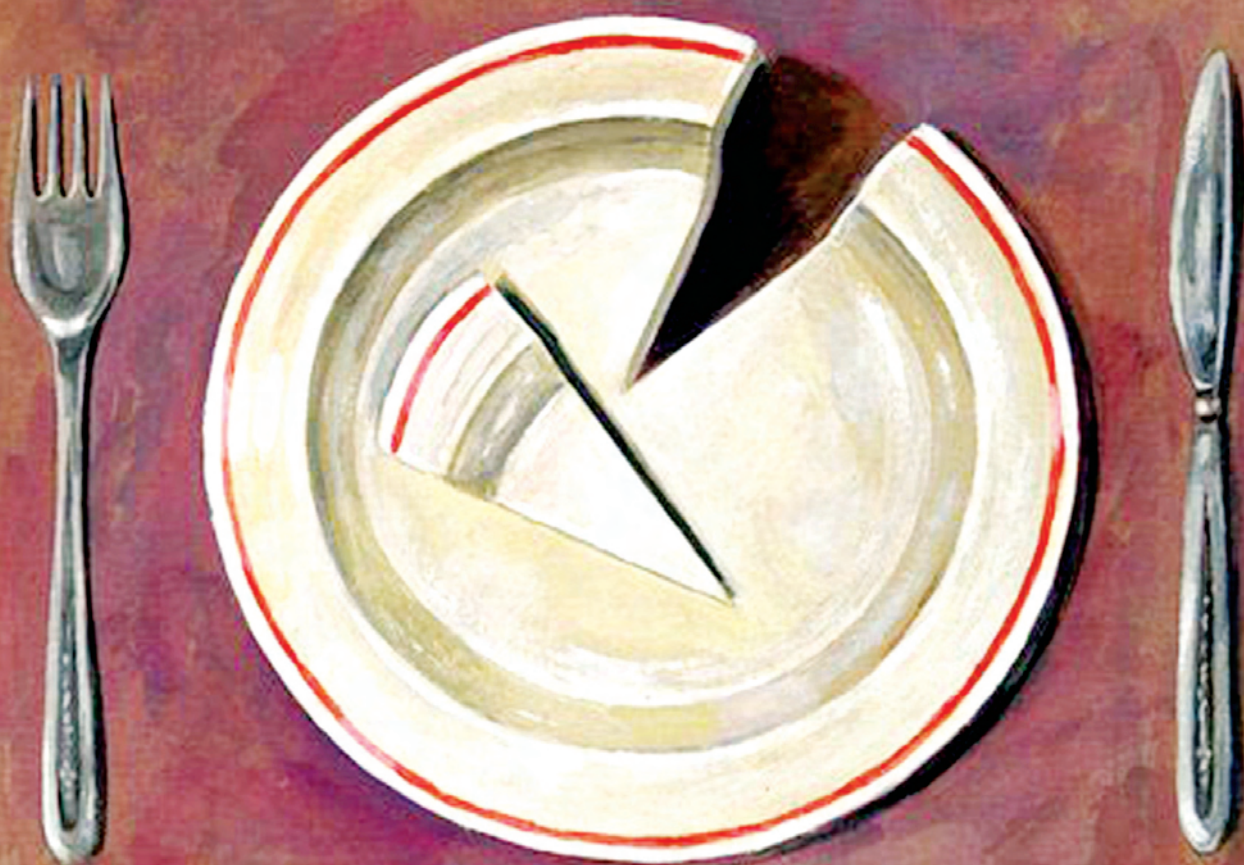
نمی‌دانم. به نظرم بعید است چنین باشد.

نظام اقتصادی ما مدتی است که برای جلوگیری از تورم تن به کساد و رکود تولید داده‌است. اینکه این سیاست چقدر توانسته موفق باشد، خود بحث جداگانه‌ای می‌طلبد. اما بفرمایید الان شما نمایندگان مجلس در خصوص رکود شدید بازار تولید و تبعات مهم اقتصادی و اجتماعی آن به طور مشخص دارای چه دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی هستید؟

ببینید ما الان فقط دارای رکود نیستیم. بلکه ما به رکود تومی مبتلا هستیم که درواقع بدترین نوع رکود است. به قول ما خراسانی‌ها بالای کوری، درد چشم است. وضعیت اقتصاد ما شبیه به کسی است که هم ناپینا است و هم چشمش درد می‌کند. یعنی از سویی مردم از تورم



۳۶	امنیت غذا-امنیت ایران	۴۲	دولت باید صنایع غذایی را جدی بگیرد
	محمدباقر رضوی تقوی		شاهرخ ظهیری
۳۷	منطق جدید حاکم بر بازار غذا	۴۴	سونامی گرسنگی و آینده نگری ما
	امید گیلان پور		ابوالحسن خلیلی
۳۸	چرخه‌ای که بخش خصوصی باید بگرداند	۴۶	تلخکامی صنعت شیرینی و شکلات
	سید محمد رضا مرتضوی		جمشید مغازه‌ای
۳۹	صنعتگران به وعده‌ها دل نبندند	۴۸	سود پایین و مالیات بالا
	اسدالله عسگر اولادی		مجید افلاکی
۴۱	آینده غذا و تکلیف امروز ما	۴۸	دولت باید حمایت کند
	سید مهدی صادق		نادر قاضی پور



بحران غذا

پرونده‌ای درباره امنیت غذا و صنایع غذایی در ایران

آینده پر خطر است

امنیت غذایی و آنچه باید جدی گرفته شود



محمدحسین کریمی‌پور
رئیس کمیسیون
کشاورزی اتاق ایران

قدرت چانه‌زنی بیشتری داشته و نه تنها در آمریکای لاتین که در سیاستگذاری‌های جهانی نیز حرفی برای گفتن داشته باشد. اینها همگی از همان ابزار صادرات صنایع غذایی برزیل منشأ می‌گیرد.

از سوی دیگر مدل مصرف جهانی رو به تغییر گذاشته و با توسعه لایه‌های میانی جامعه یا همان طبقه متوسط، فرهنگ مصرف افراد نیز تغییر یافته و به میزان بالاتری از گذشته رسیده‌است. مثلاً در دو کشور چین و هند رشد طبقه متوسط سرسام‌آور بوده‌است. به هر شکل سالانه ۳۰ تا ۵۰ میلیون شهروند چینی یا به لایه‌های متوسط می‌پیوندند و یا از لایه‌های پایین طبقه متوسط خود را به لایه‌های بالایی این طبقه متصل می‌کنند. این در حالی است که مصرف یک یا دو وعده غذا در همین طبقات اجتماعی به دست‌کم سه وعده غذای اصلی در کنار میان وعده‌های متنوع افزایش یافته‌است.

اگر تمامی این گزینیه‌ها را در کنار هم قرار دهیم و بخواهیم دیدی آینده‌نگرانه نیز داشته باشیم خواهیم دید که به طور معناداری عرضه غذا کاهش و مصرف غذا افزایش یافته و این چیزی است که باعث شده تا در ده سال آینده مسئله تامین غذا مذاکرات امنیتی ملی ارتقا دهد.

در همین حال یکی از مبانی مردمی شدن و گسترش نارضایتی و شکل‌گیری جریان موسوم به «بهار عربی» در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه بدون شک ریشه در تلاطم ناشی از آزادسازی اجباری قیمت‌ها و به تبع افزایش قیمت‌ها دارد چنان‌چه نخستین خیزش‌های مردمی در مصر بر سر قیمت نان اتفاق افتاد. مردم اندکان‌دکان به دنبال شورش نان به خیابان‌ها ریختند و در کنار مصر کشورهای دیگر نیز وارد کارزار انتقادی و انقلابی خود شدند. بدین ترتیب تأثیر مسائلی از جمله قحطی و گرسنگی روز به روز در سیاستگذاری کلان کشورها پر رنگ‌تر می‌شود. اما درباره امنیت غذا در ایران باید گفت که کشوری با ۷۵ میلیون نفر جمعیت با تولید در حدود ۱۰۰ میلیون محصول

در مدل چین - برزیل باز تولید شده‌است و چین و حتی کشور روسیه به شکل گسترده‌ای به غلات و علوفه‌ای که از برزیل وارد می‌شود، وابسته شده‌اند. چین این روزها در تأمین سویا، دانه‌های روغنی و خوراک دام به کشور برزیل وابسته‌تر می‌شود و برزیل به خاطر همین قدرت اقتصادی در صنایع غذایی توانسته طی سال‌های اخیر در مطالبات بین‌المللی

امنیت غذا از جمله موضوعات مهمی در ایران و جهان است که باید از سوی کارشناسان و متخصصان حوزه صنایع غذایی مورد بررسی و توجه کافی قرار گیرد چرا که هر تغییری در امنیت غذای یک منطقه، دیگر مناطق را تحت‌الشعاع خود قرار خواهد داد. در سال‌های اخیر کاهش سرانه غذای زمین به دلایل مختلفی از جمله تأثیرات هیدرولوژیکی، کاهش سرانه آب و زمین و تغییرات جوی در آب و هوا اتفاق افتاده‌است.

فرایند کشاورزی در جهان به صورت معناداری روز به روز با تلاطم و فراز و فرودهای جدی مواجه می‌شود و خشکسالی‌های وسیع بر بسیاری از کشورها حکم‌فرمایی می‌کند. از دیگر سو افزایش و شدت بارندگی‌ها و جاری شدن سیل در سالیان گذشته مشکلات عمده‌ای برای کشاورزان به وجود آورده‌است، چنانچه سیل پاکستان و استرالیا و همچنین تایلند برای کشاورزان این کشورها بسیار زیان‌آور بوده‌است.

از سوی دیگر پدیده ناخوشایند و خطرناک ریزگردها در ابعاد بزرگ در جهان قابل بررسی است و در دو-سه سال اخیر در بیابان‌های عراق و عربستان شکل حادی پیدا کرده که تا شهرهای مرکزی ایران نیز رسیده‌است. بحران ریزگردها البته در چین و بخش‌هایی از آفریقا نیز بسیار جدی است و باد از زمین‌هایی که خشک‌تر شده‌اند و فرسایش یافته‌اند، ریزگردها و قطعات خاک را در حجم میلیاردها تن جابه‌جا می‌کند. در همین حال دو پایه اصلی کشاورزی یعنی آب شیرین و زمین‌های مرغوب رو به کاهش گذاشته و به شدت تحلیل رفته‌است.

کشورهایی که در جهان به عنوان موتور مصرف از آنها نام برده می‌شود از جمله چین، هند و برزیل با جمعیت انبوه انسانی خود درصدد تأمین نیازهای مصرفی خود هستند و در همین شرایط شاخص‌های جدیدی از وابستگی کشورها به یکدیگر در حال شکل‌گیری است چنان‌چه الگوی ژاپن - آمریکا مبتنی بر وابستگی ژاپن به تولیدات آمریکایی این روزها

آینده امنیت غذایی در ایران و جهان

سازمان ملل به تازگی اعلام کرده که ارزش مالی واردات مواد غذایی در جهان امسال برای دومین بار به یک تریلیون دلار می‌رسد و به این ترتیب جهان را به شکلی خطرناک به یک بحران غذایی تازه نزدیک می‌کند. در همین راستا کشورهای فقیر در سال ۲۰۱۰ نسبت به ۲۰۰۹ بیش از ۲۰ درصد بیشتر برای واردات مواد غذایی پرداخت کرده‌اند. در گزارش سالانه فائو تأکید شده که محصولات کشاورزی نظیر ذرت و گندم باید در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ به میزان زیادی توسعه باید تا تقاضاها را تأمین و ذخایر جهان را احیا کند. فائو همچنین در پیش‌بینی خود، صورت حساب امسال جهان برای مواد غذایی را یک تریلیون و بیست و شش میلیون دلار اعلام کرد که حدود پانزده درصد بیشتر از سال ۲۰۰۹ است و به رقم یک و سی و یک هزارم تریلونی نزدیک است که در طول بحران غذایی سال ۲۰۰۸ وجود داشت. در همین حال بر اساس پیش‌بینی‌ها در چهار سال آینده بیش از ۱۴۰ میلیون نفر به جمعیت آسیا اضافه خواهند شد و بدین ترتیب افزایش قیمت مواد غذایی سیاست‌گذاران اقتصادی چین، بنگلادش، اندونزی، فیلیپین، پاکستان و ویتنام را با چالش‌های مهم و بزرگی روبرو خواهد کرد. بدین ترتیب امروز بسیاری از کارشناسان نسبت به عدم اجرایی شدن سیاست‌های امنیت غذایی در جهان هشدار می‌دهند و از آینده پرخطر امنیت غذایی در کشورهای مختلف می‌گویند. ایران نیز در این میان با وجود پتانسیل کشاورزی مناسب به دلیل عدم آینده‌نگری در امنیت غذایی بنا بر برخی پیش‌بینی‌ها با بحران جهانی غذا مواجه خواهد شد.

در ایران وضعیت تغذیه مردم با همه جهان متفاوت است. بر اساس منحنی‌های رابطه سوءتغذیه با تأمین مقدار کالری روزانه برای هر فرد در هر کشور و وضعیت عدالت اجتماعی در کشورها؛ در کشوری مثل ایران که حدود ۳ هزار کیلو کالری انرژی در شبانه‌روز برای هر فرد (در مجموع از تولید داخل و از واردات مواد غذایی) تأمین می‌شود اگر کشور بهترین شرایط و یا بدترین شرایط عدالت اجتماعی را داشته باشد سوءتغذیه باید بین ۳ تا ۷ درصد باشد، که شرایط فعلی ایران در عمل با این استاندارد شناخته شده فاصله قابل توجهی دارد. با بررسی آمار سالانه مرکز آمار ایران، قدرت خرید دهک‌های مختلف و هزینه تخصیصی برای خرید انواع مواد غذایی و قیمت‌های مواد غذایی درج شده روی مواد غذایی در بازار، توسط محققان خانه کشاورز، مشخص شد که متأسفانه دست‌کم چهار دهک جامعه قدرت و توان مصرف پروتئین حیوانی مورد نیاز را به اندازه کافی ندارند که وضعیت دو دهک اول جامعه به شدت و خارج از انتظار بحرانی است. به مفهوم دیگر وضعیت سوءتغذیه مردم در ایران به جای حداقل ۳ درصد و حداکثر ۷ درصد در منحنی‌های استاندارد، طبق آمار ارائه شده ۲۰ تا ۴۰ درصد است. دلیل اصلی سوءتغذیه در ایران با وجود اشباع بازارهای داخلی از مواد غذایی، از یک‌سو گرانی بیش از حد مواد غذایی در کشور به رغم واردات فراوان و از سوی دیگر کمبود درآمد در دهک‌های پایین جامعه است.

امنیت غذا - امنیت ایران

■ محمدباقر رضوی تقوی

عضو هیات رییسه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن البرز

خود کرده‌است. خوشبختانه ایران با حمایت و تلاش دانشمندان بومی و همچنین قدرت همبستگی و جهادی که از قرن‌ها پیش در رگ و ریشه آن وجود داشته، اجازه نداده که به علت ضعف در بخش صنایع، دیگر کشورها به آن سلطه پیدا کنند و با ورود این گونه مواد غذایی، انواع و اقسام بیماری‌ها به مردم منتقل شود. مصداق این مطلب پیشرفت چشمگیر دو دهه اخیر کشورمان در صنعت غذا است که دست هر طالب قدرتی را از این مرز و بوم کوتاه کرده‌است. تولیدکنندگان کشورمان در همه زمینه‌های صنعت غذایی پیشرفت کرده و می‌توانند حتی غذاهای آماده به مصرف، ماکارونی، سوسیس و کالباس که مربوط به صنعت مدرن غذایی است را نیز تولید کنند. به دلیل پیشرفت زیاد این بخش خیلی از واحدهای تولیدی به ماشین‌آلات و تجهیزات روز دنیا مجهز شده‌اند و مطابق استانداردهای روز دنیا حرکت می‌کنند.

توجه مسئولان دولتی و بخش خصوصی نه تنها باعث بهتر شدن تولیدات می‌شود، بلکه عامل رفع نیازهای داخلی و مشکلات نیز می‌شود و توجه به بازار گسترده محصولات که در ایران موجود است، علتی برای پیشرفت صادرات غیرنفتی نیز خواهد شد. در دنیای امروز، راه حل اساسی برای خروج از بحران‌های اقتصادی، بالا بردن درآمد ناخالص ملی و رسیدن به خودکفایی و همکاری صاحبان سرمایه در سطح جهانی است تا با استفاده از توان همدیگر بر مشکلات اقتصادی خود غلبه کنند. اگر مسئولان دولتی و خصوصی و همچنین اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن، نگاه ویژه‌ای به این بخش داشته باشند و در صد رفع نیازها و مشکلات آن برآیند، با وجود پتانسیل بالا، می‌توانیم بازار یک میلیارد و سیصد میلیون نفری مسلمانان جهان را با توجه به برند حلال و ارائه محصولات باکیفیت بالا، در دست بگیریم و به یک قطب قوی در صنایع غذایی و کشاورزی تبدیل شویم. حال که زمینه فعالیت فراهم است و امکانات بالقوه فراوانی در کشور وجود دارد، باید تلاش و فعالیت‌های بیشتری صورت گیرد تا این امکانات را به فعل درآورد و با سعی و تلاش فراگیر چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی، در آینده نزدیک شاهد پیشرفت چشمگیر کشور عزیزمان در زمینه صنایع غذایی و دیگر صنایع باشیم.

در عصر کنونی کشورهایی که میل به حکمرانی دارند با بهره‌گیری از رشد جمعیت دنیا و کمبود وقت در تلاش برای تقویت و پیشرفت صنعت غذایی خود برآمده‌اند تا بتوانند با صادرات این کالاها، بر سایر کشورها سلطه پیدا کنند و ضمن حفظ گردش مالی بالای این صنعت، مشکلات اقتصادی و بیکاری کشور خود را حل کنند.

شاید کمی باورش سخت باشد، اما با نگاهی به تاریخ می‌شود ثابت کرد، بیشترین جنگ‌ها و کشورگشایی‌ها فقط به یک دلیل اتفاق افتاده‌است، آن هم دسترسی به غذا بوده و قدرت همیشه در دست حکومت‌هایی بوده‌است که منابع کافی غذایی داشتند. اما دانستن این موضوع شاید جالب باشد که بیشتر این کشورها از منابع طبیعی غذایی کمی برخوردارند و به خاطر آن که بتوانند این صنعت را حفظ کنند، به سمت تولید مواد غذایی آزمایشگاهی و شیمیایی گرایش پیدا کرده‌اند که باعث بروز برخی بیماری‌ها و آلودگی‌ها می‌شود و اگر کشوری تنها به علت فقر در بخش صنایع غذایی، این گونه کالاها را وارد کند، خیانتی بس جبران‌ناپذیر در حق مردمان

کشاورزی با حداکثر ۱۳۷ میلیارد مکعب آبی که تنها توان مدیریت ۱۰۰ میلیارد مکعب آن وجود دارد، با شرایط نگران‌کننده‌ای مواجه‌است. ایران در خاورمیانه کشوری نزدیک به بحران آب است چرا که از همان میزان ۱۰۰ میلیارد مکعب آب مدیریت شده در حدود ۹۷ میلیارد مکعب از آن در کشاورزی مصرف می‌شود. پیش‌بینی‌ها همچنین نشان می‌دهد که ایران با همین روند در سال ۲۰۳۵ وارد بحران آب می‌شود.

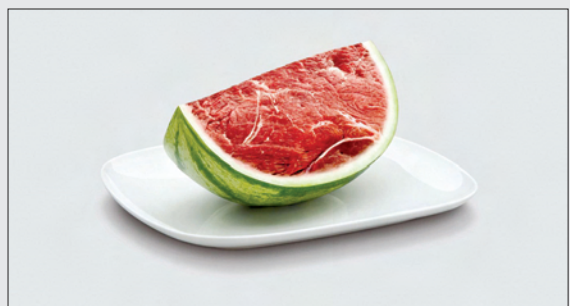
به هر شکل کاهش جمعیت روستایی و پیوستن لایه‌های روستانشین به شهرها به دلیل عدم سرمایه‌گذاری و حمایت از کشاورزی تبعات سوء‌اش را حتی در مسائل امنیتی نیز نشان خواهد داد چنان‌چه در شرایط جنگ دفاع نظامی از کشور با تمرکز شهری و خالی از جمعیت روستایی بسیار دشوار می‌شود. از طرف دیگر در ایران با ۷۵ میلیون جمعیتی مواجه هستیم که نیاز به مصرف دارند و تامین نیازهای غذایی و فراهم آوردن امنیت غذایی برای این افراد بسیار حائز اهمیت است.

امنیت غذایی درواقع بخشی از یک مسئله بزرگ است و به شاخص‌های مختلفی از جمله آمایش روستایی کشور، اشتغال ناشی از مشاغل روستایی، آب و اراضی کشاورزی باز می‌گردد. به هر شکل ایران کشوری پهناور با امکانات متنوع و نیروی انسانی امیدبخش است و اگر تصمیم بگیریم که به جنگ مشکلات رفته و بتوانیم آن را مدبرانه حل کنیم، می‌توان از این وضعیت خارج شده و کشور را به سمت توسعه پیش برد اما متأسفانه در

فقدان استراتژی کلان در برنامه‌های اقتصادی کشور این آرزو، آرزویی بیهوده به شمار می‌آید. در صورتی می‌توانیم مسائل مربوط به آب و کشاورزی را مدیریت کنیم که بتوانیم ساختار سیاسی‌مان را مبتنی بر فرآیند توسعه پیش ببریم. اما ادامه وضع امروز برای ارایه هرگونه تحلیلی از آینده اقتصادی صنایع غذایی ایران نگران‌کننده است. متأسفانه در گزارش اول، دوم و سوم برنامه‌های توسعه کشور سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی رقیمی در حدود ۳ تا ۴ درصد بوده و سهم اشتغال آن نیز در بهترین حالت ۲۳ درصد است که تنها توانسته ۱۳ درصد از تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص دهد که افول همین آمار در آینده امنیت غذایی کشور را به طور جدی با مشکل مواجه خواهد کرد. درواقع کشاورزی ایران را می‌تواند این‌طور تشبیه کرد که ما داریم از این موجود زنده می‌خوریم و به فکر بقا و دوام و آینده آن نیز نیستیم. نتیجه اینکه با نگاهی آینده‌نگرانه افق آینده امنیت غذایی در ایران را بسیار پرخطر می‌بینم و البته امیدوارم که این نگاه به حساسیت موضوع برای مسئولان نیز روشن شود.

فائو، ایران و امنیت غذایی

فائو یا سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد از سازمان‌های بین‌المللی است که در زمینه توسعه کشاورزی فعالیت دارد. سازمان فائو در سال ۱۹۴۵ توسط ۴۴ کشور عضو سازمان ملل متحد تأسیس و برای گسترش و مدرنیزه کردن کشاورزی، جنگلکاری، شیلات و تامین غذای مناسب برای همگان، به کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند. هدف این سازمان، بالا بردن سطح زندگی و بهبود تغذیه مردم جهان، توزیع مناسب مواد غذایی در مناطق مختلف جهان و ایجاد امنیت غذایی است. مبارزه با سوء تغذیه با ارائه اطلاعات لازم به کشورهای مختلف از دیگر اهداف فائو است که بازدهی کشاورزی و سطح تغذیه در جهان را افزایش داده است. مقر این سازمان واقع در شهر رم در کشور ایتالیا است. امنیت غذایی این روزها از سوی سازمان جهانی فائو به شدت مورد تأکید و توجه قرار گرفته و آمار و ارقامی که کارشناسان این سازمان دنبال کرده‌اند به خوبی دلایل نگرانی فائو نسبت به امنیت غذایی آینده بشر را توجیه می‌کند. در ایران، بعد از انقلاب اسلامی، فائو بیش از ۹۰ پروژه به مبلغ تقریبی ۲۴ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار به اجرا در آورده که این پروژه‌ها در زمینه‌های گوناگونی اجرا شده است. از امنیت زیستی گرفته تا تغذیه، سلامت و کیفیت غذا، اقتصاد و آمار، آبیاری و ذخائر آبی، ماهیگیری و آبریزان و همچنین تولیدات و بهداشت دام. هدف از اجرای این طرح‌ها نیز بالا بردن سطح تغذیه، ارتقاء تولیدات کشاورزی، بهبود زندگی جمعیت روستایی و توانمندسازی بوده است. این پروژه‌ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم در خدمت دستیابی به امنیت غذایی در ایران بوده است.



کشوری با ۷۵ میلیون نفر جمعیت با تولید در حدود ۱۰۰ میلیون محصول کشاورزی با حداکثر ۱۳۷ میلیارد مکعب آبی که تنها

توان مدیریت ۱۰۰ میلیارد مکعب آن وجود دارد، با شرایط نگران‌کننده‌ای مواجه‌است. ایران در خاورمیانه کشوری نزدیک به بحران آب است

منطق جدید حاکم بر بازار غذا را درک کنیم

چرا کمتر می‌توان برای امنیت غذایی به واردات تکیه کرد؟



تولید کنند. این سرمایه‌گذاری می‌تواند به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم از طریق ایجاد واحدهای کشت و صنعت تحقق یابد و یا با شیوه‌های تولید قراردادی پیگیری شود. دولت نیز می‌باید با درک اهمیت اقدامات صنعت غذا برای تامین امنیت غذایی کشور به جای توجه به منافع کوتاه‌مدت غذای ارزان به تامین غذای کافی و سالم از طریق سرمایه‌گذاری در کشاورزی بپردازد.

بحرانی به نام محصولات کشاورزی فراوری نشده

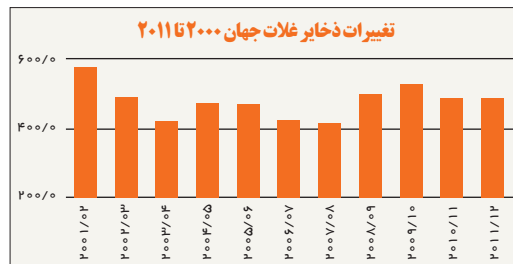
همان‌طور که محصولات پتروشیمی ارزش بسیار بیشتری از نفت خام دارند محصولات فراوری شده در صنایع غذایی نیز از ارزش افزوده بیشتری نسبت به محصولات کشاورزی فراوری نشده برخوردار هستند

با این وجود و در حالی که ایران به دلیل در اختیار داشتن اقلیم‌های متفاوت دارای محصولات کشاورزی متفاوت است، صنایع فراوری و بسته‌بندی در کشور چندان پیشرفت نکرده‌است. به عنوان مثال ایران بزرگ‌ترین تولیدکننده زعفران است اما همچنان این محصول با ارزش بدون فراوری خاصی صادر می‌شود. فروش و صدور محصولات کشاورزی به صورت خام باعث شده تا تولید ثروت در کشور کاهش پیدا کند. وقتی محصولی که قابلیت عرضه فراوری شده را دارد اما به صورت خام به فروش می‌رسد، زمینه ایجاد اشتغال کاهش پیدامی‌کند و در نتیجه درآمدزایی در کشور کم می‌شود.

در بروز چنین وضعیتی چندین عامل دخیل است که یکی از آنها، قوانین تعرفه‌ای و گمرک کشورها در خصوص واردات است. به‌طور معمول گمرکات کشورها تعرفه‌های بیشتری را برای واردات محصولات بسته‌بندی و فراوری شده نسبت به محصولات خام کشاورزی تعیین می‌کنند و از همین رو برخی از تجار ترجیح می‌دهند که در ازای پرداخت تعرفه کمتر، محصولات کشاورزی را به صورت خام صادر کنند. همچنین ممکن است امکانات لازم برای فراوری برخی از محصولات موجود نباشد یا اینکه توان تولید و فراوری ایجاد شده باشد اما در حد مشخصات مورد نیاز بازار وجود ندارد.

درک تازه مورد توجه قرار گیرد موضوع امنیت غذایی است. چرا که در شرایط تازه بازارهای جهانی غذا حتی در صورت وجود پول هم تامین غذا کار آسانی نخواهد بود. نگاهی به ذخایر غلات جهان در نمودار زیر می‌تواند نشان بدهد که تقاضای رو به افزایش غذا در کشورهای بزرگی چون چین و هند، کاربردهای غیر غذایی محصولات کشاورزی و سرمایه‌گذاری ناکافی در جهان، ذخایر جهانی غذا را به شدت کم کرده و از این پس کمتر می‌توان برای امنیت غذایی به واردات تکیه کرد.

به واقع این افزایش قیمت شرایط لازم را برای سرمایه‌گذاری در کشاورزی ایران و تامین مواد اولیه کافی، سالم و با کیفیت برای صنعت غذای ایران به وجود آورده‌است. بنابراین صنعت غذا وظیفه دارد تا با درک این فرصت و ضرورت سرمایه‌گذاری در کشاورزی اقدام به این عمل در زنجیره پایینی



ایران و امنیت غذایی با تمام ظرفیت

نورالدین مونا/نماینده سازمان فائو در ایران: ایران کشوری با درآمد متوسط و دارای منابع لازم جهت حفظ امنیت غذایی جمعیت خود است. با چنین شرایطی باید برای فعال‌سازی بیشتر پتانسیل فناوری‌ها و منابع انسانی داخلی ایران اقداماتی انجام داد. همکاری‌های سازمان فائو با ایران اغلب در بخش ایجاد ظرفیت، سیاست‌گذاری و تدوین استراتژی برای تولید محصول، پرورش و بهداشت دام، شیلات، مدیریت جنگل‌ها و برنامه‌های جانبی امنیت غذایی، واکنش سریع و بازپروری بوده‌است. همچنین فائو در تبادل اطلاعات میان ایران و سایر مؤسسات سازمان ملل نقش بسزایی داشته‌است. برنامه‌ریزی میان و بلندمدت برای گسترش امنیت غذایی و بهینه‌سازی مصرف غذا در ایران از دغدغه‌های اصلی نهادهای دولتی این کشور و مؤسسات بین‌المللی سازمان ملل است. با این وجود، برنامه‌هایی که در ایران برای گسترش امنیت غذایی در حال اجرا است هنوز با حداکثر ظرفیت و کیفیت خود فعال نشده‌اند. تحقیقات نشان می‌دهد رابطه مستقیمی میان تغذیه سالم و توسعه پایدار وجود دارد. در برنامه پنجم توسعه ایران به مسئله امنیت غذایی توجه ویژه‌ای شده و برای دستیابی به این مهم نیز تشکیل شورای عالی سلامت و امنیت غذایی در دستور کار قرار گرفته‌است. با این اقدامات به نظر می‌رسد که دولت ایران قصد دارد تا به عنوان یکی از محورهای اصلی توسعه کشور، در بخش تغذیه و امنیت غذایی سرمایه‌گذاری قابل توجهی کند.



روند تغییرات قیمت غذایی از سال ۲۰۰۶ به این سو دگرگون شده و به استثنای سال ۲۰۰۸ شاهد سیر صعودی قیمت مواد غذایی در جهان هستیم. هم‌زمانی این پدیده با رکود در اقتصاد جهانی، قیمت‌های نسبی غذا را به شدت افزایش داده به صورتی که نه تنها دسترسی به اهداف هزاره برای کاهش تعداد فقرا ناممکن شده بلکه تعداد گرسنگان جهان افزایش نیز یافته‌است. دقت در ریشه‌های این افزایش قیمت و شرایطی که بر کشاورزی جهانی حاکم است نشان می‌دهد دست‌کم در کوتاه مدت روند تغییرات قیمت‌های مواد غذایی به قبل از سال ۲۰۰۶ باز نمی‌گردد.

در خصوص تاثیر افزایش قیمت بر صنعت غذا نمی‌توان حکمی کلی صادر کرد. چرا که بخشی از صنایع غذایی کشور همچون صنعت روغن به شدت به بازارهای جهانی وابسته هستند و افزایش قیمت مواد اولیه ناگزیر افزایش قیمت محصول تولید شده را موجب می‌شود. در بسیاری دیگر از صنایع غذایی اما نسبت وابستگی به بازارهای جهانی برای تامین مواد اولیه اندک است و این صنایع از محل افزایش قیمت مواد اولیه خارجی چندان تهدید نمی‌شوند. اما با این همه لازم است سیاست‌گذاران کشور در برخورد با این پدیده راهبرد مشخصی را انتخاب کنند. به واسطه روند تورمی شتابان موجود در کشور و سرمایه‌گذاری ناکافی در بخش کشاورزی، تا قبل از افزایش قیمت‌های جهانی غذا، قدرت رقابتی محصولات کشور در حال کاهش بود. حال اگر تا دیر نشده منطق جدید حاکم بر بازار غذا توسط مسئولین درک شود و از تثبیت قیمت غذا به هر قیمتی پرهیز شود شاید بتوان از این افزایش قیمت غذا در جهان فرصتی تازه برای بخش کشاورزی و صنعت غذای ایران به صورت توانمند فراهم کرد.

مهم‌ترین عاملی که می‌باید در این



■ امیدگیلانپور
عضو هیات علمی
موسسه پژوهش‌های
برنامه‌ریزی و اقتصاد
کشاورزی و توسعه
روستایی

در شرایط تازه

بازارهای جهانی

غذا حتی در

صورت وجود پول

هم تامین غذا کار

آسانی نخواهد

بود. تقاضای رو

به افزایش غذا در

کشورهای بزرگی

چون چین و هند،

کاربردهای غیر

غذایی محصولات

کشاورزی و

سرمایه‌گذاری

ناکافی در جهان،

ذخایر جهانی

غذا را به شدت کم

کرده و از این پس

کمتر می‌توان برای

امنیت غذایی به

واردات تکیه کرد

چرخي که بخش خصوصي بايد بگرداند

اگر قرار است ايران حرفي براي گفتن در صنعت غذا داشته باشد
لازمه‌اش کاهش دخالت دولت است

غذایی جایگاه نظارتی واقعی برای او در نظر گرفته نشده‌است. صنعت غذای کشور با حدود ۱۵ درصد سهم اشتغال و بالاترین سهم ارزش افزوده از بخش صنعت هر چند که در یک دهه اخیر حرف‌های زیادی برای گفتن داشته‌است، اما ناگفته‌ها و درد دل‌های بسیاری دارد که این صنعت را در بخش‌های مختلف با چالش مواجه کرده‌است. صنایع غذایی ایران طی سال‌های گذشته از رشد قابل قبولی برخوردار بوده و نشان داده که می‌تواند در صورت حمایت‌های دولتی در ایران و جهان حرفی برای گفتن داشته باشد، برای نمونه صنعت آردسازی طی ۱۰ سال جنگ با قبول همه فشارها آرد کشور را بدون وقفه تأمین کرد و هیچ وزیر یا کیلی نمی‌تواند بگوید که در طول دوران ۱۰ ساله جنگ تحمیلی با وجود فشار زیادی که روی صنایع آردسازی بود یک روز کشور بدون آرد ماند.

در حال حاضر فقط در بخش آردسازی حدود ۵/۲ میلیارد سوبسید مستقیم پرداخت می‌شود اما در صنعت ماکارونی به محض اینکه دولت اراده کرده آردهای صنفی-صنعتی را از سبد سوبسید خارج کرد، ما وارد شده و آرد تخصیصی را به نحو احسن برای صنعت ماکارونی تأمین کردیم که خوشبختانه تنها هیچ اتفاقی نیفتاد، بلکه با افزایش نرخ از ۱۲۰ تومان به ۳۰۰ تومان، با ورود شرکت‌ها و کارخانه‌های بزرگ ماکارونی نرخ ماکارونی هم تغییر نکرد که این اتفاق بزرگی است و باید کارشناسان اقتصادی آن را زیر ذره‌بین ببرند.

از سوی دیگر بنا بود که گندم برای مصارف صنفی-صنعتی با ضمانت‌نامه بانکی به صنعت داده شود که متأسفانه این اتفاق نیفتاد و حتی حاضر نیستند از صنعت ضمانت‌نامه بانکی برای تأمین مواد اولش قبول کنند. به هر شکل صنایع غذایی به طور مستقیم با امنیت غذای

کشور پیوند خورده و در چنین شرایطی مسئولان باید نگاه ویژه‌ای به صنعت غذا داشته باشند، این مسئله حتی در ابعاد جهانی نیز از سوی مسئولان و کارشناسان به عنوان دغدغه فردای جهان مطرح شده و تمامی کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته ابزارهای ارتقای بخش کشاورزی خود را در دستور کار قرار داده‌اند. درحالی که این بخش در شرایط کنونی کشور تا حدودی مغفول مانده و آنچنانچه انتظار می‌رود، به آن پرداخته نشده‌است.

بنابراین اگر بنا باشد در آینده حرفی برای گفتن در صنعت غذا داشته باشیم و اگر بنا باشد ایران در سازمان تجارت جهانی و اقتصاد جهان حرفی برای گفتن داشته باشد، این موضوع می‌تواند با اهرم قدرت صنایع غذایی ایران انجام شود اگر دولت بپذیرد که چرخش چرخ این صنعت توسط بخش خصوصی که شاغلین اصلی در این صنعت هستند انجام شود.

در شرایط کنونی سخن گفتن از مشکلات مشخص یک صنعت کمی دشوار است چرا که اغلب صنایع در ایران با مشکلات و مصائب ویژه خود دست به گریبان‌اند. تکثر و بعضاً تشابه مشکلات نشان‌دهنده این حقیقت می‌تواند باشد که شاید در برنامه‌ریزی‌های کلان ایرادهایی وجود دارد که مانع بهره‌برداری صحیح از منابع صنعتی می‌شود و از همین‌رو باید به این مشکلات مشترک توجه بیشتری شود. متأسفانه در هنگامه رخ‌نمایی چالش‌های سیاسی، توجهی به چرخیدن اقتصاد کشور نمی‌شود و ناگهان مقوله تولید تبدیل به موضوع دست‌چندم می‌شود و این در حالی است که دولت‌ها و ملت‌های خواهان اقتدار سیاسی چاره‌ای جز توجه به تولید، توسعه اقتصاد و توجه به بخش‌های صنعت و کشاورزی ندارند.

اگر بخواهیم به آینده امیدوار و آینده‌نگر باشیم چاره نمی‌ماند جز اینکه ما بین دولت و بخش خصوصی آشتی برقرار شود و برای برون‌رفت از مشکلات کنونی چاره‌ای اندیشیده شود. اما نکته در خور توجه در صنایع غذایی کشور که البته بسیار باعث تعجب است اینکه ۹۹ درصد تولید غذا در دست بخش خصوصی است اما تمام پیش‌نیازهای تولید اعم از تصمیم‌گیری، تعیین نرخ خرید تضمینی محصولات کشاورزی، تعرفه واردات و بسیاری از مسائل دیگر در دست دولت است. این مسئله شاید در جهان مورد نادری باشد چرا که با چنین حضور پررنگ بخش خصوصی ایران در صنعت



■ سیدمحمدزاهر تهنوی
رئیس هیات مدیره
کانون انجمن‌های
صنعتی صنایع غذایی

همچنین نبود برند مورد پسند و شناخته‌شده برای مصرف‌کننده است که باعث می‌شود تا محصول فرآوری شده با استقبال مصرف‌کننده روبه‌رو نشود و همچنان تمایل برای خرید محصولاتی که به صورت خام عرضه می‌شود بیشتر باشد. اما درباره اینکه تاکنون چه اقداماتی برای جلوگیری از صدور محصولات کشاورزی خام صورت گرفته باید گفت که قوانین متعددی برای حمایت از تولید و صدور محصولات فرآوری شده تصویب و اجرا شده که یکی از آنها تعیین جایزه صادراتی بیشتر برای این نوع محصولات است. در ۱۰ سال گذشته صنعت غذا با پیشرفت قابل توجهی مواجه بوده و بالا رفتن شمار کارخانه‌ها و افزایش صادرات مواد غذایی و محصولات کشاورزی نشان‌دهنده این امر است، تاجایی که در برخی از موارد، ظرفیت‌های ایجادشده از تولید محصول اولیه بیشتر است و از همین رو مواد خام وارد کشور می‌شود.

نکته مورد اهمیت این واقعیت است که مسئولان روابط خارجی کشور باید ترتیبی اتخاذ کنند تا طی تفاهم‌نامه‌هایی، میزان تعرفه‌ها و واردات محصولات فرآوری شده به بازار هدف برای بازرگان ایرانی کاهش پیدا کند. در همین حال باید به این نکته توجه کرد که تأثیر بسته‌بندی و بازاریابی برای جلوگیری از خام‌فروشی بسیار اهمیت دارد. هر دواز عوامل مهم در زنجیره فرآوری محصولات کشاورزی و جلوگیری از خام‌فروشی است.

نکته دیگر اینکه تولیدکنندگان بخش خصوصی منافع خود را به خوبی تشخیص می‌دهند اما موانعی همچون فرهنگ مصرف و توان خرید مصرف‌کننده در این میان وجود دارد. به عنوان مثال در ایران مردم عادت به خرید برخی محصولات به صورت بسته‌بندی شده ندارند. از طرف دیگر زمانی که این محصولات بسته‌بندی می‌شود قیمت برای مصرف افزایش می‌یابد و همین امر باعث کمتر شدن میزان تولید و بالا رفتن مجدد قیمت‌ها می‌شود. برای بالا



۹۹ درصد تولید
غذا در دست
بخش خصوصی
است اما تمام
پیش‌نیازهای
تولید اعم از
تصمیم‌گیری،
تعیین نرخ
خرید تضمینی
محصولات
کشاورزی، تعرفه
واردات و بسیاری
از مسائل دیگر در
دست دولت است

اهداف صادراتی صنایع غذایی

مهدی صادقی / مدیرکل صنایع غیرفلزی وزارت صنعت، معدن و تجارت: صادرات صنایع غذایی در شش ماهه نخست سال جاری معادل ۴۵۴ هزار تن به ارزش ۸۳۰ میلیون دلار بوده که تحقق صادرات در بیش از ۱۶۰ ردیف تعرفه، نشانگر تنوع محصولات صادراتی کشورمان است. سهم صنایع غذایی از ارزش صادرات کالاهای تولیدی صنایع غیر فلزی ۱۲ درصد بوده به طوری که حدود ۴۰ کشور حداقل یک میلیون دلار از محصولات صنایع غذایی ایران را وارد کرده‌اند. علاوه بر کشورهای همجوار و آسیای میانه، کشورهای چین، هند، اسپانیا، آلمان، ایتالیا، لهستان و فرانسه از مقاصد عمده صادراتی بوده‌اند. در شش ماهه نخست سال جاری صادرات آب معدنی و انواع محصولات آشامیدنی نسبت به مدت مشابه سال قبل از لحاظ وزنی ۴ و نیم برابر و از نظر ارزشی حدود ۹ برابر شده‌است. همچنین رشد ارزشی صادرات فراورده‌های گوشتی و فراورده‌های لبنی به ترتیب ۶۷ درصد و ۲۷ درصد بوده‌است. صادرات قند و شکر نیز در این مدت از نظر وزنی و ارزشی حدود دو برابر شده‌است. صادرات ماکارونی و روغن نباتی نیز به ترتیب از نظر ارزشی ۴۳ درصد و ۹ و نیم درصد رشد داشته‌است. روغن نباتی در شش ماهه سال جاری با ۷ درصد رشد نسبت به مدت مشابه سال قبل، ۷۳۰ هزار تن تولید شده‌است.



بردن میزان تولید محصولات فرآوری شده علاوه بر افزایش درآمد مردم باید فرهنگ مصرف را نیز تغییر داد. خلاصه اینکه ایران دارای اقلیم‌های متفاوت است و از همین رو دارای تنوع در محصولات کشاورزی است، و از همه مهم‌تر اینکه در منطقه‌ای قرار دارد که می‌تواند بازار بسیار خوب و بزرگی برای محصولات فرآوری شده و صنایع غذایی باشد و لذا ناگفته پیداست که زمینه برای گسترش این صنعت در ایران وجود دارد. البته سرعت گسترش صنعت غذا و کشاورزی باید به یک میزان باشد اما در حال حاضر در کشور، صنعت غذا از لحاظ پیشرفت و گسترش جلوتر از کشاورزی است و از همین رو محصولاتی که در بخش کشاورزی تولید می‌شود گاهی با نیاز صنعت همخوانی ندارد که برای رفع این مسئله باید با نگاهی آینده‌نگرانه تدبیر کرد و اندیشید.



صنعتگران به وعده‌ها دل نبندند

گفت‌وگو با اسدالله عسکراولادی درباره آینده صنایع غذایی در ایران و توسعه اقتصادی

اسدالله عسکراولادی عضو هیات نمایندگان اتاق تهران و تاجر خشکبار در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» با همه آشفتگی‌ها و مشکلات پیش روی صنایع غذایی ایران به آینده این صنعت امیدوار است. با وجود بدقولی دولت در پرداخت سهم صنعتگران از طرح هدفمند شدن یارانه‌ها، به صنعتگران توصیه می‌کند که

دور کمک‌های دولتی را در گام‌های نخست خط بگیرند و خطاب به دولت هم می‌گوید: «کاش اصلاً این دولت قولی برای پرداخت ۳۰ درصدی نمی‌داد، حالا که قول داده، توقعاتی هم ایجاد کرده و البته جیب دولت هم برای پرداخت این وعده وعیده خالی است.»

■ آینه شیر افکن

وضعیت صنایع غذایی در ایران را چطور ارزیابی می‌کنید، آیا این صنعت می‌تواند در توسعه اقتصادی ایران به جایگاه واقعی خود دست یابد؟

برای بررسی این مسئله نخست باید شرحی تاریخی ارائه شود. نکته این است که غذا در تمامی نقاط جهان، قدیمی‌ترین نیاز بشر به شمار می‌آید. واقعیت این است که در طول تاریخ بشری، هر کشوری که غذا و پوشاک مازاد داشته باشد بر اساس یک رویه قدیمی در میان کشورهای جهان صاحب امتیاز است و می‌تواند حرف‌هایی برای گفتن داشته باشد. نه تنها در ایران که در دیگر کشورها نیز صنایع غذایی به دلیل ضرورت و کارکردی که در سرنوشت شهروندان دارد، از جمله صنایع حساسی است که بدون شک در توسعه اقتصادی کشورها بسیار تاثیرگذار است. هنوز هم وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که تولید غذا در صدر همه صنایع جهانی قرار گرفته و به تبع امور مرتبط با این صنعت از جمله سود و زیان آن، حجم تولید و میزان استفاده از آن نیز در مرتبه نخست اهمیت است. به دلیل همین ویژگی‌ها صنایع غذایی را صنعتی حساس می‌خوانند،

صنعتی که تولید آن اگرچه می‌تواند زودبازده باشد اما به همان میزان در برابر آسیب‌ها و افزایش قیمت مواد اولیه، تورم بازار، افزایش قیمت نرخ ارز و هرگونه تغییر دیگری به شدت آسیب‌پذیر است. از سوی دیگر باید به این مسئله نیز توجه شود که برخی از کشورها با وجود تولید میزان بالایی از صنایع غذایی به دلایل غیرانسانی از واگذاری بخش‌های اضافی آن به کشورهای نیازمند، سر باز زده و همین مسئله گرسنگی و سوءتغذیه در برخی کشورها را به آمار نگران‌کننده‌ای رسانده است. بنابراین اگر صاحبان صنعت غذا بتوانند ترتیبی بدهند که مازاد غذایی‌شان را در کمیته خیریه دسته‌بندی کنند فکر می‌کنم که بتوانیم به چشم‌انداز عادلانه‌تری از جهان امیدوار باشیم.

این روزها امنیت غذایی در جهان دغدغه بسیاری از برنامه‌ریزانی است که نگاهی به آینده دارند، فکر می‌کنید آینده امنیت غذا در ایران به کجا می‌رود؟
چندی پیش سازمان فائو طی گزارشی اعلام کرد که برای تامین غذای جمعیت ۹ میلیارد نفری جهان در سال ۲۰۵۰، باید دو برابر میزان کنونی تولید کرد و

برای رسیدن به این هدف باید موانعی مانند محدودیت زمین‌های کشاورزی، کمبود آب، قیمت بالای انرژی، افت سرمایه‌گذاری در زمینه تحقیقات کشاورزی و افزایش ضایعات غذایی را در نظر داشت. رقابت بر سر زمین‌های کشاورزی و منابع آب، قیمت بالای انرژی و تغییرات آب و هوایی همگی نشان می‌دهد که باید با منابع کمتر، غذای بیشتری برای مردم سرتاسر جهان تولید شود. رشد پایدار در بخش کشاورزی، عاملی حیاتی برای تغذیه جهان در دهه‌های آتی است و بدون شک ایران نیز در این مسئله باید به سمت سرمایه‌گذاری در کشاورزی رفته و خوشبختانه پتانسیل‌های بالایی در این بخش وجود دارد که می‌توان با اتکال به آن از هراس کاهش استاندارد امنیت غذایی فاصله گرفت. اما مادامی که نگاه مبتنی بر آینده‌نگری نداشته باشیم و همین‌طور نسبت به از بین بردن سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی اقدام نکنیم، به یکباره با شرایط بحرانی در حوزه تامین غذا مواجه خواهیم شد. ایران از جمله کشورهایی است که به سادگی می‌تواند بخشی از نیاز کشورهای همسایه به مواد غذایی را تامین کند اما فقدان برنامه

صاحبان صنایع

غذایی باید از

کمک‌های دولت

چشم‌پوشند و

خودشان روی

پای خود بایستند

و سندیکاها و

انجمن‌های خود

را شکل داده و وارد

کار شوند، دولت

اگر قول نمی‌داد

بهتر بود چرا که

اعتبارات وصولی را

خرج کرده و حالا

هم پولی ندارد

ریزی می‌تواند ما را به نقطه‌ای برساند که با وجود همه این پتانسیل‌ها، چشم‌انداز روشنی از آینده صنعت غذای ایران وجود نداشته باشد.

با توجه به تحولات جهانی صنایع غذایی، فکر می‌کنید که صنعتگر ایرانی با نگاهی آینده‌نگرانه باید به چه مسائلی توجه کند تا از شتاب این تغییرات جانماند؟

نه تنها تولید مازاد برگ برنده‌ای برای کشورها در حوزه صنایع غذایی است که مهم‌تر از آن ابتکار و آرایه ایده‌های تازه در جهان امروز بسیار درخور اهمیت است. صاحبان

صنایع غذایی باید در ابتکار پیش قدم باشند. صنایع غذایی جهانی براساس تنوع در ذائقه‌ها و گونه‌گونی محصولات هر روز به ایده‌های تازه‌ای دست می‌یابد و در این مسیر صنایع غذایی ایران نیز باید بتوانند به تولید ایده‌های جدید دست یافته و از این قافله عقب نمانند. به هر شکل واقعیت این است که دنیا به پیش می‌رود و اگر نتوانیم تنوع غذایی‌مان را به روز کنیم و همگام با تغییرات جهانی گام برداریم، در آینده واردات، بازارهای داخلی ما را احاطه خواهد کرد. البته منصفانه باید گفت صنایع غذایی ما تا به اینجا کار به خوبی به روز شده و در برابر شتاب صنایع غذایی جهان حرف‌هایی برای گفتن دارد.

وضعیت صادرات صنایع غذایی ایران به چه شکل دنبال می‌شود، به عنوان فردی که خود دستی در صادرات صنایع غذایی دارید، روند صادرات را تا چه میزان رضایت بخش ارزیابی می‌کنید؟

سابقه صادرات مواد غذایی ایران به سه هزار سال پیش باز می‌گردد. ارزش صادرات مواد غذایی ایران در سال ۸۷ بیش از ۹۷۰ میلیون دلار بود که در سال ۸۸ این رقم با ۱۷ درصد افزایش به یک میلیارد و ۱۵۰ میلیون دلار رسید. به هر شکل بیش از ۱۱ درصد ارزش افزوده صنعت کشور در بخش صنایع غذایی محقق می‌شود و میزان صادرات مواد غذایی کشورمان بیش از صد میلیون تن است که از این میزان ۷۴ میلیون تن به محصولات زراعی، ۱۶ میلیون تن به محصولات باغی، ۱۱ میلیون تن به محصولات دامی و ۵۶۰ هزار تن به محصولات شیلاتی اختصاص دارد. امیدواریم که تا سال ۱۴۰۴ این میزان ظرفیت به بیش از ۳۰۰ میلیون تن برسد. البته سیاست‌های ارزی کشور از جمله موانع اصلی پیش روی صادرکنندگان به شمار می‌آید که انگیزه صادرکنندگان را کاهش می‌دهد. طی ده سال اخیر تولید محصول کشاورزی ما از مرز ۶۰ میلیون تن گذشته و به ۱۱۰ تا ۱۲۰ میلیون تن در سال رسیده‌است. به هر شکل همین محصول غذایی پایه

و اساس صنایع غذایی ایران را شکل می‌دهد. اگر ما بتوانیم از این محصولات درست استفاده کرده و آن را تبدیل به احسن کنیم، یعنی برای بقای خود و صادرات محصولات تولیدی و فرآوری شده گام‌های مثبتی برداشته‌ایم. از رقم ۱۲۰ میلیون تن محصول کشاورزی در ایران، ما برای تامین نیاز داخلی به رقمی در حدود ۷۵ میلیون تن نیازمند بوده و می‌توان برای صادرات ۴۰ تا ۴۵ میلیون تن از محصولات کشاورزی فرآوری شده به کشورهای دیگر برنامه‌ریزی کرد. البته برای صادرات نمی‌شود محصول کشاورزی خام را به کشورهای دیگر

مالیات بر ارزش افزوده و مواد غذایی

مالیات بر ارزش افزوده یک نوع «مالیات غیر مستقیم» است که مصرف کننده (خریدار) آن را به همراه بهای خرید می‌پردازد و دریافت کننده (فروشنده) موظف است مقدار مالیات دریافتی را به خزانه دولت واریز کند. در لایحه پیشنهادی دولت قبل، نرخ این مالیات ۷ درصد پیشنهاد شده بود، اما به درخواست رییس جمهوری، مجلس هفتم این نرخ را به ۹ درصد کاهش داد که کمترین نرخ ارزش افزوده در تمام دنیا است. اما یکی از موضوعات مهم اجرای مالیات بر ارزش افزوده مسئله تعداد و میزان نرخ‌های اعمال این مالیات است. اکثر مجریان مالیات بر ارزش افزوده استفاده از نرخ واحد را ترجیح می‌دهند، زیرا با اعمال یک نرخ واحد، محاسبه مالیات بر ارزش افزوده بسیار ساده می‌شود. اما اعمال نرخ واحد به معنی آن است که عوامل مختلف تولید متناسب با ارزش افزوده‌شان با یک نرخ مشابه مالیات بسته می‌شوند و این امر به اعتقاد برخی کارشناسان و دست اندرکاران صنایع از نظر برابری و اجرای عدالت مالیاتی مطلوب نیست. از این رو در اکثر کشورها ساختار نرخ گذاری دوگانه اعمال می‌شود که شامل یک نرخ عمومی بر کالاها و خدمات و یک نرخ پایین‌تر از آن بر مواد غذایی، دارویی، سوخت منازل، کتاب‌ها، مجلات و حمل و نقل عمومی است. مثلاً کالاها و خدماتی که مورد نیاز طبقات پایین در آمدی هستند (نظیر مواد غذایی و خدمات درمانی و آموزشی) مشمول معافیت شده و کالاها یا خدماتی که بیشتر مورد استفاده طبقات با درآمد بالا هستند، (نظیر جواهرات، گردشگری، مواد غذایی آماده و کالاهای لوکس) مشمول مالیات می‌شوند. به عنوان مثال حتی با وجود اتخاذ سیاست‌های افزایش مالیات بر ارزش افزوده از ۱۷٫۵ به ۲۰ درصد در کشور انگلیس و در شرایط وخیم اقتصادی مسوولان این کشور از هر گونه وضع مالیات بر ارزش افزوده در مواد غذایی سر باز زدند. در ایران اما وصول این عوارض با نرخی که تعدیل شده نیست، سبب افزایش قیمت حداقل ۲۰ درصدی مواد غذایی شده که به گفته صاحبان این صنایع، قدرت خرید مصرف کنندگان را کاهش داده و موجب مصرف نشدن مواد غذایی سالم در جامعه می‌شود. فعالان صنایع غذایی ایران اگر چه قانون مالیات بر ارزش افزوده آن را گامی برای توسعه تولید می‌دانند اما تاکید دارند که بهتر است این مالیات (که در حدود ۳ درصد است) هنگام خرید یعنی به شکل مالیات بر محصول نهایی اعمال شود و نه در مراحل اولیه و تولید. فعالان این حوزه همچنین بر این باورند که از آنجایی که صنایع غذایی کشور از صنایع پر اشتغال و پر تولید است، دولت می‌تواند تا چند سال مالیات بر ارزش افزوده مواد غذایی را حذف کند چنانچه با حذف مالیات بر تولیدات غذایی صنایع غذایی قادر خواهند بود با قدرت مالی بیشتر توسعه و گسترش یابند و ظرف این مدت با اشتغال زایی بیشتر زمینه تولید بالاتر را فراهم کنند و این امر سبب می‌شود که ایران ضمن تامین نیاز داخلی در امر صادرات مواد غذایی حلال به کشورهای دیگر از جمله کشورهای اسلامی که خواهان مصرف مواد غذایی حلال منطبق با شرع اسلامی نیز هستند گام‌های بلندی بردارد.



فرستاد و همین‌جا است که تازه مشکلات صنعتگر ایرانی برای صادرات مازاد محصولات خود آغاز می‌شود.

منظور تان مشخصاً چه نوع مشکلاتی است؟

ما باید در گام نخست کالاهای فرآوری شده را مدرن کنیم. باید بتوانیم میوه‌ها را جوری ذخیره‌سازی کنیم که وقتی به بازار جهانی برسد، حفظ شده و قابل آرایه باشد. از سوی دیگر ما در حمل‌ونقل کالا و بسته‌بندی‌ها نیز کماکان با مشکلات متعددی مواجهیم. در حال حاضر صادرات ما در این بخش ۱۵ میلیون تن است که با اندکی تدبیر و برنامه‌ریزی می‌تواند به راحتی به رقم ۲۵ تا ۳۰ میلیون تن برسد. حمل و نقل سردخانه‌ای ما وضعیت چندان خوبی ندارد. از سوی دیگر برای صادرات برخی کالاها نیازمند هواپیماهای باری و ناوگان هواپیمایی هستیم. وضعیت حمل و نقل ما در شرایط چندان خوبی قرار ندارد و باید مورد ارزیابی قرار گرفته و به استانداردهای جهانی دست یابد. باید بتوانیم با راه ریلی ترکیه به کشورهای شمالی متصل شویم. متأسفانه راه ریلی شمال به آذربایجان نیز بسته‌است و راه ریلی شرق از سرخس به ترکمنستان نیز باید تقویت شود. در عین حال صنعت بسته‌بندی ما برای صادرات کالاها به بازارهای هدف در وضعیت نامناسبی است و با وجود تاکید مکرر صنعتگران هنوز اتفاق چندان مثبتی در این بخش نیفتاده‌است.

بازارهای هدف صنایع غذایی ایران

چه کشورهایی هستند؟

خاورمیانه و به خصوص کشورهای جنوب خلیج فارس منطقه حاره است و کشاورزی چندان رونقی در آن نداشته و همین مسئله به ایران فرصت می‌دهد تا به این بازار توجه کافی داشته باشد. هنوز هم با وجود رقابتی از کشورهای همسایه و یا حتی دورتر از آن مانند شیلی، در میدان بافروشان دومی غذاهای ایرانی در صدر قرار دارد. نخستین هدف صادرات صنایع غذایی ما کشورهای همسایه هستند و در میان کشورهای همسایه نیز همسایه‌های جنوبی هدف اول هستند و بعد از آن هم همسایه‌های شمالی که در زمستان به صنایع غذایی ما نیاز دارند.

شناسایی بازارهای هدف صنایع

غذایی تا چه میزان رضایت بخش

است؟

بازارهای ما مشخص است و اتفاقاً این بازارها از پتانسیل خوبی هم برخوردار هستند اما در پروراندن و صادرات کالا به این بازارها غفلت کرده‌ایم. برای نمونه کشورهای خاورمیانه در صنایع غذایی می‌توانند هدف اصلی صادرات باشند اما به دلیل کمبودها و مشکلات، نتوانسته‌ایم از این بازارها به خوبی استفاده کنیم.



اگر نگاه مبتنی بر آینده‌نگری

نداشته باشیم و همین‌طور نسبت به از بین بردن

سرمايه‌گذاری در

بخش خصوصی

ادامه دهيم، به

يكباره با شرايط

بحرانی در حوزه

تامین غذا مواجه

خواهيم شد



آینده غذا و تکلیف امروز ما

وضعیت تولیدکنندگان صنایع غذایی در ایران
به اندازه دیگر صنایع فعال وخیم است

نمایندگان مجلس

به ویژه در

کمسیون صنایع

بارها نسبت به

عواقب بی توجهی

نسبت به وضعیت

صنایع غذایی

و کشاورزی در

کشور هشدار

داده اند چرا که

این مسئله تنها

به امروز و فردای

ایران مرتبط نیست

بلکه می تواند سایه

شومی بر آینده

رشد و توسعه

کشور بیندازد و

برای حفظ آینده

این صنعت از امروز

باید چاره اندیشید

روزمره شهروندان به وجود می آورد. مشکلات صنایع غذایی در ایران چندان از مسائل و مشکلات دیگر صنعتگران ایران متفاوت نیست و نقاط مشابه فراوانی میان دغدغه ها و مشکلات فعالان صنعتی ایران وجود دارد. در حال حاضر افزایش حامل های انرژی در تمامی صنایع کشور تولید مشکل کرده و در برخی موارد نیز به دلیل همسان نبودن هزینه و فایده تولید، صنعتگر را در آستانه ترک تولید قرار داده است. در کنار افزایش هزینه حامل های انرژی به دنبال هدفمند شدن یارانه ها در سال های گذشته مسائلی چون افزایش حقوق و دستمزد، افزایش تعرفه های گمرکی، عدم تعادل نرخ ارز با ریال و مقرون به صرفه بودن واردات به دلیل پایین بودن نرخ ارز از جمله دلایلی است که اقتصاد ایران را در شرایط نامساعدی قرار داده و تولیدکننده ایرانی را در تمامی حوزه ها برای ادامه کار با مسائل و مشکلات متعددی مواجه کرده است. نتیجه اینکه نمی توان طرح تحول اقتصادی را در کشور اجرا کرد و در گام نخست آن هدفمندسازی یارانه ها اجرا شود اما از سیستم های حمایتی چشم پوشی شود. مدت ها از اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها گذشته و هنوز سهم صنعت کشور پرداخت نشده و همین موضوع دغدغه های فراوانی برای تولیدکنندگان به وجود آورده است. با توجه به اینکه صنایع غذایی از جمله صنایع زودبازده در اقتصاد ایران به شمار می آید به همین میزان نیز آسیب پذیر و زیان ده است و هر گونه افزایش قیمت ها و افزایش هزینه نهایی تولید، این صنعت را تحت تاثیر قرار خواهد داد. از سوی دیگر صنایع غذایی در ارتباط مستقیمی با امنیت غذا تعریف شده است و امنیت غذایی این روزها در تمامی نشست های بین المللی به عنوان دغدغه فردای جهان مطرح می شود. در وضعیتی که تهدید امنیت غذایی ایران در صورت ادامه سیاست ها در سال های آینده امری بدیهی است، همچنان مسئولین به فراموشی و نادیده انگاشتن سیاست های نادرست خود در این حوزه اقدام می کنند. نمایندگان مجلس شورای اسلامی به ویژه در کمیسیون صنایع بارها نسبت به عواقب بی توجهی نسبت به وضعیت صنایع غذایی، کشاورزی و تولید محصول در کشور هشدار داده اند چرا که مسئله تنها به امروز و فردای ایران مرتبط نیست بلکه می تواند سایه شومی بر آینده رشد و توسعه کشور بیندازد و برای حفظ آینده این صنعت از امروز باید چاره اندیشید.

افزایش قیمت مواد غذایی و بحران امنیت غذا مسئله ای است که باید مجدداً از سوی مسئولان و دست اندکاران امور مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد چرا که بی توجهی به آن می تواند آینده امنیت غذا در ایران را تهدید کرده و تبعات منفی جبران ناپذیری به همراه داشته باشد. اگرچه روند افزایش قیمت مواد غذایی در همه کشورهای جهان وجود دارد اما نمایندگان مجلس ایران در راستای وظیفه نمایندگی خود نسبت به سلامت مردم و شهروندان ایرانی نگران هستند چرا که با افزایش قیمت ها دسترسی عموم به مواد غذایی کمتر و کمتر خواهد شد. در حال حاضر مردم برخی مناطق حاشیه شهرها، روستاها و مناطق محروم کشور با آثار سوء تغذیه دست به گریبان هستند. تا پیش از این این امیدواری وجود داشت که با اجرای طرح هدفمندی یارانه ها، سوء تغذیه در مناطق محروم به حداقل برسد، اما این مسئله همچنان در بخشی از مناطق کشور به چشم می خورد و احتمالاً به مرور افزایش خواهد یافت. بروز سوء تغذیه به ویژه در کشوری که به لحاظ پتانسیل کشاورزی و صنایع غذایی وضعیت مساعدی دارد، تنها در برنامه ریزی های نادرست ریشه دارد که به صلاح است که هر چه سریع تر نسبت به مدیریت دوباره آن اقدام شود. بر اساس قانون هدفمندی یارانه ها ۳۰ درصد از درآمد ناشی از اجرای این طرح باید به تولید اختصاص می یافت، اما این بخش از قانون نیز تا به حال اجرا نشده است. نتیجه اینکه در بخش کشاورزی و در شرایطی که هزینه تولید بالا رفته، پولی دست تولیدکنندگان را نگرفته است. وضعیت تولیدکنندگان صنایع غذایی کشور به اندازه دیگر صنایع فعال وخیم است اما مشکل اساسی این بخش، این مسئله است که جنس صنایع غذایی به دلیل تاثیر مستقیم آن بر روی سلامت و زیست شهروندان جامعه در خور اهمیت بوده و لازم است تا سیاست های حمایتی مشخصی در این زمینه وضع شود. شاید تاثیر سوء ناشی از مشکلات دیگر صنایع به سرعت در زندگی روزمره شهروندان خود را نشان ندهد اما صنایع غذایی در صورت بحران، مشکلات عمده ای را برای زیست



■ سید مهدی صادق
عضو کمیسیون صنایع
و معادن مجلس

در این میان تکلیف حمایت های دولتی چه می شود. قرار بود که دولت سهم ۳۰ درصدی خود در حمایت از صنعتگران را به دنبال اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها پرداخت کند؟

اگر بخواهم خیلی واقع گرایانه پاسخ شما را بدهم باید خطاب به تمامی دوستان و همکارانم بگویم که صاحبان صنایع غذایی باید از کمک های دولت چشم پنهان و خودشان روی پای خود بایستند و سندیکاها و انجمن های خود را شکل داده و وارد کار شوند. دولت اگر قبول نمی داد بهتر بود چرا که اعتبارات وصولی را خرج کرده و حالا هم پولی ندارد. البته بدون شک حمایت دولت، صنعت کشور را به سمت توسعه سوق خواهد داد اما نباید چشم صنعتگر ما مدام به دولت و بانک ها باشد. اگر دولت به قول خود عمل کرده بود، بدون شک بخش خصوصی صدمه کمتری می دید. اما دولت می گوید محلی برای تامین اعتبارات حمایتی ندارد و ما هم می گوئیم دولت در این شرایط می تواند بدهی خود و دیگر بخش ها به بانک ها را پرداخت کند تا دست کم این کمک و حمایت از مجرای بانک ها به بخش خصوصی انجام شود. به عنوان مثال این روزها صنایع تولید تخم مرغ در ایران به شدت با خطر مواجه شده است و دلیل آن تنها افزایش هزینه های تولید و افزایش هزینه های انرژی است که به دنبال اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها گریبان بخش خصوصی را گرفته است. وضعیت حاکم بر این صنعت و افزایش واردات تخم مرغ در شرایطی دنبال می شود که تخم مرغ ایران قابل صادرات است و عدم حمایت های بانکی و افزایش قیمت سوخت فعالان این صنعت را به خروج از آن مجبور کرده است.

به تازگی شورای گفت و گوی دولت و بخش خصوصی شکل گرفته، آیا این شورا می تواند مشکلات بخش خصوصی صنعت را در آینده سامان دهد؟

راستش به برنامه های شورای گفت و گو اعتقادی ندارم و به نظر من نمی تواند خیلی کار ساز باشد، تنها همین که با بخش خصوصی گفت و گو شود کافی نیست. از این گفت و گو ها زیاد بوده اما باید همه گفت و گو ها روی کاغذ بیاید و مستند شود و بعد هم گام های اجرایی برای کاهش مشکلات صنعتگران برداشته شود که من خیلی چشم انداز روشنی در این زمینه نمی بینم. صرفاً نمی شود بیاییم و کلی گویی کنیم و بگذریم.

به هر شکل شما که در صادرات خشکبار دستی دارید از آسیب تحریم ها بی نصیب نبوده اید، فکر می کنید تحریم ها تا چه میزان وضعیت صنایع غذایی ایران را تحت تاثیر قرار داده است؟

تحریم ها به طور قوی صادرات ما را دچار مشکل کرده و نمی توانم بگویم که این تحریم ها ما را اذیت نکرده اما ما تعصب داریم که نظام روی پای خودش بایستد و می خواهیم که اثرات تحریم ها را هر طور شده خنثی کنیم. با این همه نمی شود منکر مشکلات به وجود آمده از تحریم ها شد. تحریم ها موجب دشوار شدن نقل و انتقال پول چه برای خرید و چه برای فروش کالاها بوده است. نوسان قیمت های جهانی تا چه میزان آینده صنایع غذایی ایران را دستخوش تغییر کرده؟

نوسانات بازارهای جهانی را بی تاثیر می دانم چرا که اغلب بازارهای جهانی را کد است و ترقی ندارد اما به خاطر افزایش هزینه بازار داخلی گران شده و بازار بین المللی چندان گران نشده است.



استانداردهای موازی و کلافگی غذایی

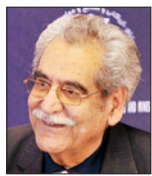
پاسخ به سه پرسش «آینده‌نگر»
درباره استاندارد غذایی و مصائب صنایع غذایی در ایران

عرصه صنایع غذایی خبر می‌دهد و از همین‌رو قطعاً باید نگران امنیت غذایی فردای کشورمان باشیم. وزارت جهاد کشاورزی اعلام کرده ۳۰ درصد از محصولات تولیدی‌اش از بین می‌رود تنها به این خاطر که صنایع تبدیلی کافی در کشور نیست تا این محصولات کشاورزی را به شکل بهینه فرآوری و نگهداری کند. در ضمن نباید از یاد برد که ما در چند سال آینده باید جمعیت یک‌صد میلیونی را مدیریت کنیم و در کنار آن باید در صادرات نیز حرفی برای گفتن داشته باشیم. حال آنکه صنایع غذایی ما در ایران تنها به مدیریت درست منابع موجود می‌تواند نیاز دیگر کشورهای منطقه را نیز پاسخگو باشد.

۲ در اتاق بازرگانی تهران آیا بانگاهی آینده‌نگرانه گامی برای کاهش خطرات ناشی از تهدید امنیت غذایی برداشته شده‌است؟

برگزاری چنین سمینارها و کنفرانس‌هایی که با هدفی آینده‌نگرانه همراه است نشان می‌دهد که جهان همان‌قدر که از جنگ و بمب اتم می‌ترسد این روزها از گرسنگی و قحطی می‌ترسد. جمعیت دنیا رو به افزایش گذاشته و دسترسی به غذا به دلایل مختلف ژئوپلیتیکی، سیل، زلزله و خشکسالی نسبت به گذشته کمتر شده‌است. این بحران مطمئناً در داخل کشور ما نیز جدی است و دولت باید مسئله غذا را جدی گرفته و فصل تازه‌ای برای ورود به صنایع غذایی باز کند. شاید این حرف‌ها دیگر به شعار تبدیل شده اما باید این بار به طور جدی هشدار دهم که اگر ما به راحتی از کنار امنیت غذایی کشورمان بگذریم و آینده‌نگری لازم را به خرج ندهیم، در سال‌های آینده باید بیم گرسنگی و قحطی داشته باشیم. امروزه آمار ناامیدکننده‌ای از هدر رفت انرژی و پتانسیل‌های تولید در

مساله امنیت غذایی به یک مساله بحرانی در جهان امروز تبدیل شده‌است. این بحران تا چه حد مرزهای جغرافیایی ما را نیز در نوردیده و صنایع غذایی در ایران را تهدید می‌کند؟ در حال حاضر در دنیا یک میلیارد و چهارصد میلیون گرسنه وجود دارد و سازمان فائو وابسته به سازمان ملل در کنفرانسی که سال گذشته در ایتالیا برگزار کرد نسبت به تبعات سوء گرسنگی در جهان هشدار داد. عنوان این کنفرانس «گرسنگی و غذا» بود و



■ **شاهرخ ظهیری**
رئیس‌کمیسیون کشاورزی و صنایع غذایی اتاق تهران



اگر به راحتی از کنار امنیت غذایی کشورمان بگذریم و آینده‌نگری لازم را به خرج ندهیم، در سال‌های آینده باید بیم گرسنگی و قحطی داشته باشیم

استاندارد HACCP



مجموعه الزامات مربوط به سیستم مدیریت بهداشت مواد غذایی است که به معنی تجزیه و تحلیل خطر و نقاط کنترل بحرانی است که برای

اولین بار در سال ۱۹۷۱ در کنفرانس ملی حفاظت مواد غذایی مطرح شد. در سال ۱۳۷۷ موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران آیین‌نامه استفاده از آن را تحت عنوان استاندارد ملی ۴۵۵۷ منتشر کرد. حروف کلمات این سیستم با هدف ایمن‌سازی فرآورده‌های تولید مواد غذایی و پیشگیری از بروز حوادث ناشی از مشکلات بهداشتی مواد غذایی در سازمان‌ها مستقر می‌شود. از مزایای استفاده از این استاندارد می‌توان به استقرار این سیستم در سازمان با توجه اجرای مراحل کنترل مناسب و موثر در طول فرآیندهای پذیرش مواد اولیه، تولید محصول، انبارش و نگهداری و ارسال محصول به سازمان اطمینان می‌دهد که با حداقل هزینه مطمئن‌ترین کنترل‌ها را انجام می‌دهد. کلیه سازمان‌های تولیدی و خدماتی که در زنجیره تامین مواد غذایی جامعه نقش ایفا می‌کنند مانند مجتمع‌های کشت و صنعت، تولیدکنندگان مواد غذایی، توزیع‌کنندگان مواد غذایی، سردخانه‌ها و... می‌توانند با استفاده از این اصول نسبت به تضمین سلامت محصولات غذایی خود اطمینان لازم را کسب نمایند.

استاندارد ایزو ۲۲۰۰۰

ایمنی غذا وابسته به بروز مخاطرات بیماری‌زایی غذایی در هنگام مصرف است. کنترل کافی و مناسب در طول زنجیره غذایی امری ضروری به نظر می‌رسد چرا که در هر مرحله از زنجیره غذایی ممکن است مخاطرات ایمنی غذا رخ دهد؛ لذا رسیدن به ایمنی غذا بایستی با تلاش همه‌گیر طرف‌های زنجیره غذا صورت پذیرد. بکارگیری این استاندارد به سازمان‌هایی که در رده‌های مختلف زنجیره غذایی قرار دارند کمک می‌کند که بتوانند مخاطرات موجود در سیستم خود را شناسایی و کنترل نمایند. این استاندارد مجموعه ترکیبی موثری را جهت حصول اطمینان از ایمنی غذا در طول زنجیره غذایی ایجاد می‌کند که عناصر کلیدی آن‌ها شامل ارتباط متقابل، سیستم مدیریت، برنامه‌های پیشنهادی و اصول HACCP است.



استاندارد ایزو

ایزو (ISO) مخفف عبارت International Organization for Standardization به مفهوم سازمان بین‌المللی برای انداز استانداردسازی است. این سازمان بین‌المللی متشکل از یک شبکه از مؤسسات استاندارد ملی در ۱۵۷ کشور دنیا است، که بر پایه یک مرکز در هر کشور و یک مرکز اصلی در شهر ژنو فعالیت می‌کند که وظیفه هماهنگی مراکز مختلف را برعهده دارد. امروزه رعایت استانداردهای ایزو در تولید و عرضه محصولات و خدمات از چنان اهمیتی برخوردار است که در عرصه تجارت جهانی، استانداردهای ایزو شرط اولیه در داد و ستدهای بین‌المللی قرار گرفته است.

بارها تاکید کرده‌ایم که مسئله امنیت غذایی به عنوان امری مهم باید از سوی سیاستگذاران مورد توجه قرار گیرد. دولت اتحاد جماهیر شوروی با آن قدرت نظامی وقتی از هم فروپاشید که مجبور شد گندم و نیازهای اولیه غذایی خود را از آمریکا و بلوک غرب تامین کند. به همین خاطر یکی از دغدغه‌های اصلی مادر اتاق بازرگانی تهران به روز نبودن قوانین مرتبط با صنایع غذایی ایران است. قوانین غذا در ایران مربوط به سال ۱۳۴۶ است و تاریخ مصرف چنین مستندات حقوقی گذشته و چند سال پیش با کسب اجازه از وزارت بازرگانی و وزارت بهداشت وقت قوانین مربوط به حوزه غذا و صنایع غذایی را مورد بازنگری قرار دادیم و مسائل روز صنعت را به آن افزودیم و دو سال نیز با مشاوره‌های کارشناسی مختلف روی آن کار کردیم. تمامی قوانین به روز جهان در صنعت غذا و از جمله قوانین اف. دی. ای آمریکا را مورد ارزیابی قرار داده و تازه‌ترین یافته‌های مربوط به قانون غذای حلال را به آن وارد کردیم و آن را به وزارت بهداشت فرستادیم. وزارت بهداشت هم اصلاحاتی روی آن داشت و آن را به مجلس فرستاد. اما متأسفانه با تمام پیگیری‌های صورت گرفته این متن پیشنهادی دو سال است که در کمیسیون بهداشت مجلس خاک می‌خورد و امیدی به تصویب آن در این دوره از مجلس نیست.

۳ فکر می‌کنید عمده تهدیدات پیش‌روی صنایع غذایی کشور چیست؟

صنعت غذا آخر خط کشاورزی است. وقتی قیمتی که کشاورز معین می‌کند روز به روز در حال افزایش است دولت چگونه انتظار دارد که صنایع غذایی قیمت

خود را ثابت نگه دارند. شرکت‌های صنعت غذا هم اکنون دو راه در پیش روی خود می‌بینند. یا اینکه تولید نکنند که فاجعه‌آمیز است و یا اینکه کیفیت محصولات خود را کاهش دهند که با این وضعیت هم نمی‌شود صادرات را افزایش داد. به نظر می‌رسد قیمت در صنعت غذا باید آزادانه تعیین شود. البته این به معنای افزایش بی‌رویه قیمت‌ها نیست بلکه تولید باید قیمت را پایین بیاورد. به اعتقاد من قیمت با تعزیرات حکومتی پایین نمی‌رود. اگر این مشکل قیمت‌گذاری در صنعت غذا حل شود صنعت غذای ما نه تنها برای ۷۴ میلیون که برای بازارهای جهانی می‌تواند غذا تولید کند. همچنین طبیعت غذا چون با کشاورزی در ارتباط است با دیگر صنایع متفاوت است. تولید دیگر صنایع را می‌توانید در تمام سال انجام دهید اما در صنعت غذا تنها دو تا سه ماه فرصت تولید داریم. همچنین یکی از مسائل خاص در صنایع غذایی پرداخت پول نقد به کشاورز است و هر واحد تولیدی به نقدینگی نیاز دارد و این نقدینگی باید در اختیار کارخانه قرار بگیرد. از همین‌رو بهره‌های بانکی نیز باید برای حمایت از صنایع غذایی پایین باشد تا صنعتگر بتواند نسبت به پرداخت به موقع هزینه تولیدات کشاورزی اقدام کرده و در همان مدت محدود مواد مورد نیاز خود را تامین کند. از سوی دیگر برای توسعه توان صادراتی باید حمایت‌های بانکی مختلفی از صنایع غذایی در ایران انجام شود که هیچ کدام از آن‌ها در حال حاضر در دستور کار مسوولان قرار نگرفته و همین روند بر دغدغه‌های ما می‌افزاید. صنعت غذای ایران در موقعیت پرش قرار دارد و در صورت سرمایه‌گذاری و حمایت

دولتی از این صنعت می‌تواند در جهان حرفی برای گفتن داشته باشد. یکی از مشکلات جدی دیگر ما نیز نظارت موازی سازمان‌های مختلف روی صنایع غذایی است؛ از سازمان دامپروزی گرفته تا موسسه استاندارد، وزارت بهداشت درمان آموزش پزشکی، محیط زیست و وزارت بازرگانی همگی به اشکال مختلف بر صنعت غذای ایران نظارت داشته و از همین‌رو مانع از رشد این صنعت می‌شوند. مشکل ما این است که وزارت بهداشت از نظر استاندارد قوانین خاص خود را دارد که گاهی با ضوابط سازمان استاندارد و محیط زیست یکی نیست و همین مسئله فرایند دریافت مجوز از سوی تولیدکننده را طولانی می‌کند و موجب کلافگی و بروز مشکلات متعدد در سرمایه‌گذاری می‌شود. بر اساس همه نکات پیش گفته، اگر چه صنایع غذایی در ایران طی این سال‌ها به خوبی رشد کرده اما متأسفانه باید اعتراف کرد که این روزها این صنعت در یکی از بدترین شرایط اقتصادی و تولیدی قرار گرفته‌است و اگر مدیریت وضعیت موجود اقتصادی کشور حمایتی از صنایع و به ویژه صنایع غذایی انجام ندهد در چند ماه آینده بخش‌هایی از تولید متوقف خواهد شد. چنانچه در طی همین یک سال گذشته برخی کارخانه‌ها یا خط تولید خود را متوقف کرده‌اند یا با ظرفیت کمی به تولید خود ادامه داده‌اند. امروز هر تولیدکننده‌ای قادر به تولید نیست چرا که با قیمتی که تولید کرده و قیمتی که برای فروش مشخص شده اغلب ضرر می‌کند و بنابراین با کلی گرفتاری دست و پنجه نرم باید کند تا چراغ کارخانه خاموش نشود و بتواند خط تولیدش را ادامه دهد.



کدکس غذایی

کدکس عبارت است از جمع‌آوری و تطبیق بین‌المللی استانداردهای مواد غذایی و آرایه آن به شکل واحد. در یازدهمین کنفرانس FAO در ۱۹۶۱ و شانزدهمین اجلاس جهانی WHO در سال ۱۹۶۳ تشکیلات جدیدی تحت عنوان کمیسیون آیین‌نامه مواد غذایی "Codex Alimentarius Co - mission به منظور اجرای استانداردهای مشترک FAO/WHO در زمینه مواد غذایی به وجود آمد در حال حاضر ۱۷۲ کشور عضو کدکس هستند. از جمله اهداف کمیسیون کدکس غذایی می‌توان به حفظ منافع و بهداشت مصرف‌کنندگان، تسهیل روابط تجاری و هماهنگ شدن اقدامات انجام شده در زمینه مواد غذایی، هماهنگ نمودن کلیه فعالیت‌های استاندارد مواد غذایی در بخش‌های دولتی و غیردولتی، تعیین اولویت و ارائه راهنمایی‌های لازم در زمینه پیش‌نویس‌های استاندارد با کمک سازمان‌های ذینفع، نهایی نمودن استانداردها و انتشار آنها به صورت مقررات و یا codex در قالب استانداردهای منطقه‌ای یا بین‌المللی و تکمیل و اصلاح استانداردها پس از بررسی‌های مناسب و لازم.

کدکس غذایی در ایران

نخستین طرح شورای کدکس در سال ۱۳۶۳ از سوی مدیریت غذایی و کشاورزی تهیه و منتشر گردید. در سال ۱۳۶۶ اولین اساسنامه آن تدوین شد. در سال ۱۳۶۸ از سوی مدیریت وقت موسسه مکاتباتی با وزارت امور خارجه و وزارت کشاورزی جهت استقرار دبیرخانه و مکانی برای تشکیل جلسات و سایر موارد انجام شد. در طول سال‌های فوق ۲۷ نشست در ۱۶ گروه مختلف برگزار گردید که از سوی مدیر اجرایی کدکس به عنوان اولین کمیته ملی کدکس در آسیا مورد تشویق قرار گرفت. سرانجام با توجه به بحث WHO و مسایل ایجاد شده از سوی اتحادیه اروپا برای کشور، مجدداً در سال ۱۳۷۷ اساسنامه جدیدی تدوین شد. در صد و یکمین اجلاس شورای عالی استاندارد، اساسنامه‌ای تحت عنوان "دستورالعمل شورای هماهنگی کدکس غذایی ایران" به تصویب رسید. شورای هماهنگی کدکس صنایع غذایی ایران شامل کمیسیون ملی غذای ایران N.C.C است که خود از دبیرخانه کمیسیون ملی کدکس، کمیته‌های فنی، امور مالی تشکیل شده‌است. وزیر جهاد کشاورزی، وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، وزیر بازرگانی، وزیر صنایع و معادن، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری و رئیس موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران از اعضای شورای هماهنگی کدکس صنایع غذایی ایران هستند.

استانداردسازی در ایران

مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران در سال ۱۳۳۹ به صورت رسمی تشکیل و از همان سال نیز به عضویت سازمان بین‌المللی استاندارد (ISO) پذیرفته شد. سازمان بین‌المللی استاندارد (ISO) دارای ۱۶۵۰۰ استانداردهای مصوب بین‌المللی است. استانداردهای ملی ایران نیز بیش از ۹۵۰۰ مورد است که براساس عنوان کمیته‌های ملی، بیشترین سهم در بخش صنایع غذایی و کشاورزی (۲۰ درصد) است. در بین کشورهای عضو گروه DA ایران بعد از ترکیه دارای بیشترین تعداد استاندارد ملی است با این توضیح که مؤسسه استاندارد ترکیه کلیه استانداردهای بین‌المللی موجود را پذیرفته‌است. در بین کشورهای عضو ECO نیز بعد از ترکیه، ایران دارای بیشترین تعداد استاندارد ملی است. در بین کشورهای عضو ECO نیز بعد از ترکیه، ایران دارای بیشترین تعداد استاندارد ملی است.

سونامی گرسنگی و آینده‌نگری ما

امنیت غذایی و مصائب این صنعت

در گفت‌وگو با ابوالحسن خلیلی، عضو هیات نمایندگان اتاق تهران و دبیر کل کانون انجمن‌های صنفی صنایع غذایی ایران



در شرایطی که به طور کلی تورم موجود در کشور ریشه در رفتار دولت دارد و این تورم با افزایش قیمت تمام شده از قدرت رقابتی تولیدکنندگان می‌کاهد، مداخله معکوس دولت در متغیرهای کلانی چون نرخ ارز مشکلات تولیدکنندگان را دوچندان می‌کند



آمنه شیرافکن: در شرایطی که بسیاری از کشورهای جهان این روزها در مذاکرات خود درباره امنیت غذا صحبت می‌کنند، ابوالحسن خلیلی، دبیر کل کانون انجمن‌های صنفی صنایع غذایی ایران و عضو هیات نمایندگان اتاق تهران معتقد است که دولت برای تامین نیاز غذایی جامعه در سال‌های آینده و حال باید نگاه حمایتی ویژه‌ای به صنایع غذایی داشته باشد، نگاهی که حالا جای خود را به برخی نامهربانی‌ها سپرده و صنعتگران این حوزه را در بخش‌هایی با ناامیدی مواجه کرده‌است. خلیلی معتقد است یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که صنعت به طور عام و صنعت غذا به طور خاص با آن مواجه شده، دوگانگی سیاست‌های کلان و خرد دولت است. او همچنین از اینکه هیچ بخشی از یارانه‌ها برای جبران خسارت کوتاه‌مدت صنعت در نظر گرفته نشد و در بلندمدت نیز صنعت غذا هنوز در انتظار اقدامات عملی دولت است گله دارد. گفت‌وگو با خلیلی به محورهای مختلفی معطوف شد، از بررسی صادرات صنایع غذایی ایران گرفته تا سیاستگذاری‌های دولت و تأثیر نوسان قیمت جهانی غذا در تولید داخلی و در نهایت نیز امنیت غذایی که این روزها به دغدغه‌ای جهانی تبدیل شده‌است.

شما تأثیر گذار بوده و به مسائل و مشکلات پیش‌روی صنایع غذایی کشور افزوده‌است؟
تأثیر هدفمندی یارانه‌ها در صنایع مختلف غذایی یکسان نبوده‌است. چراکه میزان مصرف انرژی برای همه صنایع غذایی مشابه هم نیست. ولی افزایش هزینه تولید و مقاومت در مقابل افزایش قیمت غذا پدیده مشترک در همه صنایع غذایی بوده که البته به تدریج با بخشی از تقاضاها برای افزایش قیمت

در ابتدای خواستیم از عمده مشکلاتی که صنایع غذایی در ایران با آنها دست به گریبانند از شما بپرسیم. به عنوان مثال هدفمند کردن یارانه‌ها چه تأثیری بر وضعیت تولیدکنندگان صنف شما داشته، لطفاً به شکل مصداقی موارد این تأثیرگذاری را توضیح دهید؟ همچنین قدیمی بودن قوانین حوزه صنایع غذایی و بی‌توجهی مجلس به اصلاح آنها نیز چه اندازه در صنعت

موافقت شده ولی تثبیت قیمت فرآورده‌های غذایی در کنار حذف برخی از یارانه‌های ضروری مصرفی مثل یارانه شیر مدارس و... فشار بر صنعت را بسیار زیاد کرده‌است. متأسفانه کمتر به کشش‌ناپذیری ذاتی تولید غذا توجه می‌شود. یعنی اگر امروز چاره‌ای برای حل مشکلات اندیشیده نشود در آینده حتی افزایش قیمت‌ها نیز چاره‌ساز نخواهد بود. در خصوص اصلاح قوانین باید بگوییم که صنعت غذا بیش از آنکه با قوانین قدیمی مشکل داشته باشد با قوانینی تهدیدی می‌شود که الزامات دنیای جدید را به خوبی درک نمی‌کنند. برای مثال مالیات بر ارزش افزوده، قانون بالنسبه جدیدی است ولی بدون توجه به نحوه عملکرد این قانون در دیگر کشورها و شرایط صنعت غذا در کشور ما که دولت همواره سعی در سرکوب قیمت آن دارد، عملاً این مالیات تنها بر تولیدکنندگان غذای کشور تحمیل شده‌است. در حالی که در بسیاری از کشورها از این طریق دولت برای تولید محصولات کیفی پاداش می‌دهد. نکته اصلی که در این زمینه باید از سوی مسئولان مورد توجه قرار گیرد این است که رشد روز افزون صنایع غذایی در کشور علاوه بر ایجاد اشتغال، سهم به سزایی در توسعه بخش کشاورزی و به‌ترتیب لازم جهت افزایش تولیدات زراعی، باغی و دامی کشور داشته و دارد. سهم دو درصدی در تولید ناخالص ملی، صادرات ۱/۴ میلیارد دلاری و حضور در بیش از ۱۰۰ کشور جهان را از جمله توانمندی‌های این صنعت می‌توان به شمار آورد و به همین خاطر هرگونه سیاستگذاری دولتی می‌تواند تک‌تک این شاخص‌های توسعه‌ای را بهبود بخشد. اما در مورد هدفمند شدن یارانه‌ها تصور می‌کنم بار بودجه‌ای یارانه‌ها دولت را ناگزیر از اجرای هدفمندی یارانه‌ها کرد ولی بعداً نگرانی از مسائلی اجتماعی مترتب بر این کار آنچنان زیاد شد که عملاً دولت با فراموش کردن دیگر مسئولیت‌های خود تنها در پی تامین یارانه خانوارها و جلوگیری از هرگونه تعدیل بازاری قیمت‌هاست. طبیعی است که هزینه تولید در پی هدفمند کردن یارانه‌ها در کوتاه‌مدت افزایش یابد. در بلندمدت نیز صنعت برای تغییر فن‌آوری نیازمند حمایت‌هایی است. ولی در کوتاه‌مدت افزایش قیمت‌ها با مقاومت شدید دولت مواجه شد و هیچ بخشی از یارانه‌ها برای جبران خسارت کوتاه‌مدت صنعت در نظر گرفته نشد و در بلندمدت نیز صنعت غذا هنوز در انتظار اقدامات عملی دولت است.

وجود دستگاه‌های مختلف تصمیم‌گیر و نظارت‌کننده در حوزه استاندارد و بهداشت مواد غذایی تا چه میزان روند تولید را برای صنایع غذایی با مشکل مواجه می‌کند؟

ما در خصوص استانداردها باید نگاه و نوآوری آینده‌نگرانه‌ای داشته باشیم که چون مجله شما نیز توجهی ویژه به آینده‌نگری دارد بد نیست به آن اشاره کنیم. من در سخنرانی خود در روز جهانی استاندارد به این نکته مهم اشاره کردم که امروزه صنعت غذا در همه جهان به استانداردها به عنوان صفت ممیزه کالای خود در بازارهای به شدت رقابتی نگاه می‌کنند و به همین دلیل امروزه استانداردهای غیردولتی اهمیت غیرقابل وصفی را در صنعت غذای جهان پیدا کرده‌اند. از آنجا که این پدیده در کشور ما کمتر

مورد توجه قرار گرفته هنوز ایجاد سازمان‌هایی جدید در یک وزارتخانه برای نظارت بر کیفیت را به صورت کاملاً دولتی شاهد هستیم. چنین پدیده‌هایی تنها به مشکلات صنعت غذا خواهد افزود. بد نیست بدانید که صنعت غذای ترکیه نیز قبلاً با چنین مشکلی مواجه بوده و تعدد بازدیدها و نظارت‌ها تنها ورود محصولات این کشور به اتحادیه اروپا را مشکل‌تر کرده‌است. نکته بسیار امیدوارکننده ارتقای سطح سازمانی موسسه استاندارد بعد از تشکیل وزارت صنعت معدن و تجارت است. از آنجا که صنعت غذای ایران به مسوولیت خود برای تولید غذای سالم و با کیفیت آشناساز از دو سال گذشته طی تفاهم نامهای با موسسه استاندارد بخش از مسوولیت‌های تدوین استانداردها و نظارت بر اجرای آنها به عهده کانون انجمن‌های صنایع غذایی کشور گذاشته شده‌است.

چه برآیندی از صادرات این صنعت در آینده دارد و آیا بازارهای هدف تازه‌ای را شناسایی کرده‌اید؟

صادرات غذا ایران طی یک دهه گذشته روند کاملاً صعودی و امیدوارکننده‌ای را داشته به نحوی که در سال ۱۳۸۹ بیش از یک و چهار دهم میلیارد دلار غذا از ایران به بیش از ۱۰۰ کشور جهان صادر شده‌است. اما نکته نگران‌کننده وابستگی بسیار زیاد و حتی فزاینده این صادرات به دو بازار عراق و افغانستان است و بازارهای دیگر برای محصولات غذایی ایران در حد بسیار کوچک قابل توصیف هستند. حضور در بازارهای بزرگ جهان نیازمند حضور در زنجیره‌های بین‌المللی غذا است که امروز کمتر برای صنعت غذای کشور ممکن است و حضور پررنگ‌تر در دیگر کشورهای مهم‌تر، پُررونق‌تر و به سامان تر منطقه‌نیازمند سرمایه‌گذاری‌های بلندمدتی است که چنبره مسائل داخلی، کمتر مجالی برای آن باقی می‌گذارد، هر چند که متوقف نیز نشده‌است. یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که صنعت به طور عام و صنعت غذا به طور خاص با آن مواجه‌است، دوگانگی سیاست‌های کلان و خرد دولت است. در شرایطی که به طور کلی تورم موجود در کشور ریشه در رفتار دولت دارد و این تورم با افزایش قیمت تمام شده از قدرت رقابتی تولیدکنندگان می‌کاهد، مداخله معکوس دولت در متغیرهای کلانی چون نرخ ارز مشکلات تولیدکنندگان را دو چندان می‌کند. در شرایط فعلی دائماً از حاشیه سود تولیدکنندگان کاسته می‌شود. تثبیت قیمت‌ها در داخل نیز تنها از توان تولیدکنندگان برای تحمل زبان ابتدایی برای ورود به بازارهای جهانی خواهد کاست. صنعت غذا در جهان به سرعت در حال تبدیل شدن به یک زنجیره بزرگ بین‌المللی است. سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در تولید غذا در جهان تقریباً شمول عام پیدا کرده‌است. اگر شما عضوی از این زنجیره‌ها نباشید حضور در بسیاری از بازارهای مهم جهان را از دست خواهید داد. صنعت غذای ایران به رغم توان بسیار مناسب صنعتی و منطقه‌ای خود به واسطه شرایط تحریمی که کشور در آن قرار دارد از چنین امکانی تقریباً بی‌بهره‌است و متأسفانه این شرایط حضور آتی صنعت غذای کشور در بازارهای بین‌المللی را

با چالش مواجه خواهد کرد.

تحلیل شما از تاثیر نوسان قیمت‌های جهانی بر آینده صنایع غذایی ایران چیست؟ صنایع غذایی ایران مبتنی بر نگاه آینده‌نگرانه از چه راه‌حل‌ها و راهکارهایی برای برون‌رفت از مشکلات کنونی می‌تواند استفاده کند؟

نمی‌دانم وقتی به نوسان قیمت‌های جهانی اشاره می‌کنید به تحولات قیمت طلا، دلار و سهام اشاره دارید یا به تحولات بسیار مهم‌تری که در قیمت محصولات کشاورزی و غذا در بازارهای جهانی از سال ۲۰۰۶ آغاز شده‌است. اما از آنجا که آثار تحولات اقتصاد جهانی بر صنایع غذایی همچون دیگر صنایع است، من ترجیح می‌دهم به تحولات قیمت غذا در جهان اشاره کنم. به واسطه ریشه‌های افزایش قیمت غذا می‌توان انتظار داشت که روند فزاینده قیمت غذا همچنان ادامه داشته باشد. این افزایش قیمت به دو صورت کاملاً متفاوت می‌تواند صنعت غذای ایران را تحت تاثیر قرار دهد.

از یک سو تامین محصولات مواد اولیه کشاورزی و غذایی از بازارهای جهانی سخت‌تر و گران‌تر شده و به‌ناگزیر شاهد افزایش بهای تمام شده و در نتیجه افزایش قیمت غذا در کشور خواهیم بود. طبیعی است که این افزایش قیمت‌ها را می‌باید تهدیدی برای صنعت غذای کشور تلقی کرد. اما شاید بتوان همین تهدید را به فرصتی تازه برای بخش کشاورزی و به طبع آن صنعت غذای کشور بدل کرد. ناگزیرم که وابستگی صنعت غذا به بخش کشاورزی را برای تامین مواد اولیه کافی، سالم و با قیمت مناسب اشاره کنم. تمامی مطالعات نشان می‌دهند که بخش کشاورزی ایران از کمبود سرمایه‌گذاری رنج می‌برد. بخش مهمی از این سرمایه‌گذاری ناکافی ریشه در

ناتوانی این بخش در رقابت با دیگر بخش‌های اقتصاد ایران و کشاورزی جهان دارد. ناتوانی این بخش در تامین مواد اولیه کافی، سالم و با قیمت مناسب برای صنعت، تداوم شرایط نوسان تار عنکبوتی محصولات کشاورزی، کارایی پایین و... همه و همه تاییدی بر ناکافی بودن سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ایران است. سیاست‌های کلان کشور در تقویت ارزش پول ملی و تثبیت قیمت محصولات کشاورزی نیز این مشکل را تشدید کرده‌است. حال افزایش قیمت‌های جهانی فرصتی تازه‌است تا با درک مشکلات تامین غذا از بازارهای بین‌المللی، الزامات سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی انجام شود. بخش کوچکی از این مهم قابل انجام توسط صنایع غذایی است که اتفاقاً صنعت از حدود ۴ دهه پیش پیگیر آن بوده و آن تولید قراردادی محصولات کشاورزی است که با طولانی‌تر کردن زنجیره عرضه ضمن تامین منافع ملی سود هر دو طرف را در یک بازی برد-برد بیشتر می‌کند. ولی زیرساخت‌های زیادی برای انجام درست‌تر و گسترده‌تر این روش و دیگر روش‌های مشوق سرمایه‌گذاری در این بخش لازم است که در گرو تغییر رفتارهای دولت است. به نظر می‌رسد وزارت جهاد کشاورزی بیش از آنکه به این چنین موضوعاتی بیاورند در پی تعویض ساختمان و مسائل مربوط به آن است.

این روزها مسئله امنیت غذا در جهان به موضوعی مورد توجه دولت‌ها تبدیل شده و بسیاری از اجلاس‌های جهانی بر این مسئله متمرکز شده‌است. فکر می‌کنید در ایران آینده امنیت غذایی به چه سمت و سویی پیش می‌رود؟

امروزه صنعت غذا در دنیا با مخاطرات متعددی از جمله خشکسالی و بارندگی زیاد مواجه‌است. تجربه تلخ افزایش قیمت مواد غذایی در سال ۲۰۰۷ و بازگشت مجدد قیمت‌ها در نیمه اول سال ۲۰۱۱ سبب شد تا سازمان خواروبار جهانی FAO تمرکز خود را از بخش کشاورزی به بخش صنایع غذایی و تبدیلی معطوف داشته و به کالبد شکافی وضعیت صنایع غذایی در کشورهای مختلف بپردازد. بسیاری از کارشناسان سونامی گرسنگی را برای سال‌های نه چندان دور در جهان پیش‌بینی می‌کنند و از همین‌رو تامین غذا و دسترسی مردم به غذا از اولویتهای امنیت غذایی برشمرده می‌شود. به همین خاطر در فضای پیش روی اقتصاد جهانی و اقتصاد ایران لازم است تا اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در دور جدید فعالیت خود با ایجاد یک کمیسیون تخصصی با نام کمیسیون صنایع غذایی همگام با تحولات جهانی توجه ویژه‌ای به مقوله غذا و امنیت غذایی را در خود نهادینه کرده تا زمینه لازم جهت بررسی وضعیت صنعت غذا و فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی آن بیش از پیش فراهم شود. بدون شک کمیسیون کشاورزی اتاق ایران نیز با تغییر نام به کمیسیون کشاورزی و منابع طبیعی زمینه مساعدی برای طرح مسائل زیرساختی بخش کشاورزی پیدا کرده و همگام با کمیسیون صنایع غذایی حرکت مکملی را جهت نیل به اهداف اتاق ایران خواهد پیمود.



صادرات کشاورزی و محصولات فرآیندی

آمار به دست آمده در خصوص صادرات کشاورزی در ایران نشان می‌دهد از نظر وزنی ۳۰ درصد صادرات کشاورزی و از نظر ارزشی ۲۰ درصد این صادرات محصولات فرآیندی است و مابقی آن را صادرات محصولات خام تشکیل می‌دهد. این در حالی است که این رقم در تجارت جهانی معادل ۷۹ درصد از نظر وزنی است.

افزایش قیمت‌های جهانی فرصتی تازه‌است تا با درک مشکلات تامین غذا از بازارهای بین‌المللی سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی انجام شود



تلخکامی صنعت شیرینی

صنعت شیرینی و شکلات کشور را تهدید می‌کند، لوکس بودن این صنعت است چراکه در صورت تغییر وضعیت توان خرید مردم از جمله نخستین کالاهایی است که از سبد خانوار حذف خواهد شد.

تولیدکنندگان فعال در صنعت شیرینی و شکلات ایران از ابتدای سال ۹۰ تاکنون با افزایش ۴۰ تا ۵۰ درصدی نرخ مواد اولیه، تعرفه واردات و نیز هزینه دستمزد کارگر روبه‌رو بودند در حالی که تنها مجاز به افزایش ده درصدی قیمت محصولات خود هستند که همین مسئله به تنهایی نگرانی صنعتگران را افزایش داده و در فقدان حمایت دولتی موجب کاهش توان تولید صنعتگران خواهد شد.

قیمت کالای تولید شده برای فعالین صنعت شیرینی و شکلات غیرممکن اعلام شد. مسئله این جاست که بخش عمده کالاهای اولیه‌ای که صنعت شیرینی و شکلات در تولید آن استفاده می‌کند، تابع قیمت‌های جهانی است. بنابراین افزایش جهانی قیمت‌ها از یک طرف و پافشاری دستگاه‌های دولتی مسئول در ایران بر تثبیت قیمت‌ها، تمامی بار هزینه‌های اضافی را بر دوش صنعتگرانی انداخته‌است که در چرخه تولید به سود بسیار اندکی قانع بوده‌اند. با این همه به نظر می‌رسد که تولیدکنندگان و شاغلان در این صنعت به مرور باید از همین سود حداقلی هم چشم‌پوشند تا مانع ضرر و زیان خود شوند. مسئله دیگری که

صنعت شیرینی و شکلات از جمله صنایع غذایی فعال در ایران است که فراز و فرود این صنعت جدا از فراز و فرود صنایع دیگر موجود در ایران نیست. در ماه‌های اخیر افزایش قیمت‌های جهانی مواد غذایی در کنار افزایش هزینه‌های انرژی در ایران موجب شد تا هزینه‌های تولید در صنعت شیرینی و شکلات به شکل چشمگیری افزایش پیدا کند اما به رغم افزایش هزینه‌های تولید، هرگونه افزایش



■ جمشید مغازه‌ای

دبیر انجمن شیرینی و شکلات ایران

هدفمندن شدن یارانه‌ها و مصرف گندم

نبود مهارت و دانش کافی کارگران، عدم رعایت اصول صحیح تهیه خمیر و نان، تجهیزات غیراستاندار تولید نان در واحدها و... است. کارشناسان معتقدند مهم‌ترین عاملی که در حجم بالای ضایعات نان موثر بوده و به طور مستقیم و غیرمستقیم عوامل یادشده را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، پایین بودن قیمت گندم، آرد و نان در کشور است. تزریق یارانه به فرآیند تولید گندم تا نان، موجب تنزل کیفی این محصول طی سال‌های متمادی شد که کیفیت پایین نان خود، عاملی موثر در رشد ضایعات در کشور محسوب می‌شود. برآوردها و شواهد نشان از آن دارد که اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و حذف یارانه تولید نان، موجب کاهش نسبی ضایعات در این بخش شده است. با واقعی‌تر شدن قیمت‌ها، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نان، اصلاح ساختارهای تولید و مدیریت مصرف را پیش روی خود قرار دادند. بر این اساس مسئولان مرکز پژوهش‌های غلات اعلام می‌کنند که براساس اطلاعات جمع‌آوری شده پس از اصلاح قیمت‌ها به واسطه اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها در بهمن و اسفند ماه سال ۸۹ مصرف گندم در کشور حدود ۳۱ درصد کاهش یافته‌است. این گروه عنوان می‌کنند که این کاهش به معنای تنزل مصرف نان نبوده و نشان‌دهنده کاهش ضایعات در این حوزه است. علاوه بر این، اخیراً کارشناسان عنوان کرده‌اند که طی ماه‌های ابتدایی سال ۹۰، میزان ضایعات نان در استان تهران نسبت به سال گذشته حدود ۲۰ درصد کاهش یافته‌است.

پس از اجرایی شدن قانون هدفمندی یارانه‌ها، مطابق آمارهای رسمی مصرف گندم در کشور حدود ۳۱ درصد و فروش آرد نزدیک به ۲۰ درصد کاهش یافته‌است، این در حالی است که مصرف نان توسط خانوارها بدون تغییر باقی مانده‌است. این روند می‌تواند نویدبخش کاهش ضایعات نان در کشور طی ماه‌های اخیر باشد. مطالعات الگوی مصرف غذایی در ایران نشان می‌دهد که عمده‌ترین گروه غذایی در تامین انرژی و پروتئین دریافتی روزانه نان است که حدود ۴۰ درصد انرژی مورد نیاز را تامین می‌کند. وجود حجم بالای ضایعات نان در ایران ناشی از عوامل مختلفی در زنجیره تولید است. کیفیت پایین گندم و آرد تولید شده، پخت نامرغوب نان، ضعف مهارتی بخشی از فعالان در واحدهای نانویی، نگهداری و خرید بیش از نیاز و نگهداری نامناسب توسط مصرف‌کنندگان، از جمله عوامل موثر در میزان ضایعات این کالا در کشور است. گفته می‌شود که در ایجاد ضایعات نان، مصرف‌کنندگان ۲۰ درصد، نانویان ۳۰ درصد و آرد مصرفی حدود ۵۰ درصد تاثیرگذار است. در بخش مصرف‌کنندگان عواملی نظیر نازل بودن قیمت نان، علاقه مردم به مصرف نان تازه، عدم اطلاع مردم از نحوه انتقال و نگهداری نان، در ایجاد ضایعات نقش اساسی دارند. افزایش ضایعات تولید نان در حوزه تولیدکنندگان نیز وابسته به مسایلی همچون قیمت بسیار پایین آرد مصرفی، نبود رقابت بین نانویان، یکنواخت نبودن آرد تحویلی به نانویان،

وضعیت نان در ایران و جهان

بر اساس مطالعاتی که توسط کارشناسان مرکز پژوهش‌های غلات صورت گرفته و نتایج آن وضعیت صنعت نان را در چهار کشور مورد مقایسه قرار داده، مشخص شده که در استرالیا ۱۸ درصد، مالزی ۱۴ درصد، انگلستان ۵ درصد و در ایران ۹۳ درصد نان‌ها به صورت سنتی تولید می‌شود؛ همچنین در استرالیا ۳۰ درصد، مالزی ۱۰ درصد، انگلستان ۵۱ درصد و در ایران ۴ درصد نان‌ها به صورت کارگاهی تولید می‌شود؛ حجم کل تولید سالانه نان هم در استرالیا یک میلیون و صد هزار تن، انگلستان سه میلیون و شصت هزار تن و ایران تا سال گذشته یازده میلیون تن بوده‌است؛ گردش مالی صنعت نان نیز در استرالیا ۴ میلیارد دلار، انگلستان ۵ میلیارد دلار و ایران ۱۲ میلیارد دلار است؛ همین‌طور مصرف سرانه نان در استرالیا ۵۳ کیلو، انگلستان ۵۲ کیلو و در ایران قبل از هدفمندی یارانه‌ها ۱۳۹ کیلو بوده و همچنین قیمت هر کیلو نان در استرالیا ۱۶۰۰ تا ۱۷۷۰ تومان، انگلستان ۲۹۵۰ تومان و در ایران قبل از هدفمندی یارانه‌ها ۴۰۰ تومان و بعد از هدفمندی بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ تومان برآورد شده‌است.

تولید کیفی نان و کاهش ضایعات

■ آرش طاهری

رئیس گروه تحقیقات آرمایشگاهی پخت نان
در مرکز پژوهش‌های غلات

تحقیقاتی که ما در مرکز پژوهش‌های غلات پیش از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها به صورت پایلوت درباره میزان ضایعات در واحدهای نانوايي آزادیز و یارانه‌ای انجام داده بودیم نشان می‌داد سهم ضایعات آزادپزها حدود هفت درصد و نانوايي‌های یارانه‌ای حدود ۱۴ درصد است. بدین ترتیب پیش‌بینی می‌شد که به واسطه افزایش قیمت نان میزان ضایعات در بخش یارانه‌ای کاهش یابد. آثار اصلاح قیمت نان در ماه‌های ابتدایی اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها تا حدودی مشهود بود. بررسی عملکرد شبکه‌های جمع‌آوری ضایعات نان در کشور پس از اجرایی شدن قانون مذکور نشان می‌دهد که حجم ضایعات به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته‌است. طی ماه‌های اخیر فروش آرد توسط کارخانجات و مصرف آن در نانوايي‌ها حدود ۲۰ درصد با کاهش همراه بوده، این در حالی است که مصرف نان برای خانوارها تغییری نکرده‌است. درواقع این مسأله به نوعی بیانگر کاهش ضایعات و اصلاح مصرف نان است. تحقیقات نشان می‌دهد که رعایت اصول صحیح فرآیند تولید از عوامل مهم و تاثیرگذار در بهبود کیفیت نان است. بدون شک با افزایش بهبود کیفی این محصول شاهد کاهش رو به رشد ضایعات خواهیم بود. محققان و فعالان این حوزه پیش‌بینی می‌کنند که با ادامه روند در پیش گرفته شده به واسطه اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، تا پایان سال جاری شاهد کاهش قابل توجه ضایعات نان و همچنین افزایش کیفیت این محصول اساسی در کشور خواهیم بود.

اگرچه به آمار بالای صادرات شیرینی و شکلات اشاره شد اما در کنار آن نمی‌توان چشم بر مشکلات ناشی از تحریم‌ها و عدم امکان گشایش آل. سی و خرید نقد و مسائل مربوط به ارز غافل ماند. این روزها حواله پول به سختی انجام می‌شود و کارخانه‌دار ایرانی نیز در شرایط کنونی بازار امکان خرید نقد کالاهای مورد نیاز را ندارد. درچنین شرایطی واردات کالاهای مشابه و البته بی‌کیفیت از برخی مرزهای کشور فشار مضاعفی بر تولیدکننده ایرانی وارد کرده است. در حال حاضر تولید صنعت شیرینی و شکلات ایران یک میلیون و ۴۵۰ هزار تن است که از این مقدار ۲۶۰ هزار تن به ارزش ریالی حدود ۶۰۰ میلیون دلار صادر شده‌است. همچنین برنامه‌ریزی شده که در سال جاری مقدار صادرات صنعت از نظر وزنی کاهش یافته و از نظر ارزشی افزایش یابد که تحقق آن نشان‌دهنده افزایش قیمت محصولات صادراتی ایران در بازارهای جهانی است. تولید کل صنعت شیرینی و شکلات در سال ۸۸ از نظر وزنی ۲۱۰ هزار تن و به ارزش حدوداً ۴۳۵ میلیون دلار بوده است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که بر اساس توان تولید داخلی، صنعت شیرینی و شکلات ایران بتواند تا مرز دو میلیون هزار تن توان تولید داشته باشد. ناگفته نماند که این صنعت توانایی توسعه بازارهای صادراتی خود تا مرز یک میلیارد دلار را هم دارد و قادر است بازارهای صادراتی جدیدی را شناسایی کرده و در توسعه صادرات گام‌های مثبتی بردارد.

در چنین شرایطی است که بسیاری از واحدهای تولیدی صنعت شیرینی و شکلات در ایران به دنبال مشکلات به وجود آمده و افزایش هزینه تولید با حداقل توان خود کار می‌کنند تا کارخانه‌ها تعطیل نشود. این در حالی است که صادرات صنعت شیرینی و شکلات ایران با وجود مشکلات مختلفی که با آن مواجه است حدود ۶۰۰ میلیون دلار است که ۴۵ تا ۴۰ درصد صادرات کل صنایع غذایی ایران را تشکیل می‌دهد.

تا پیش از این بازار صادرات شیرینی و شکلات ما تنها به کشورهای حاشیه خلیج فارس محدود بود اما خوشبختانه با تغییرات صورت گرفته در حال حاضر محصولات شیرینی و شکلات ایران به کشورهای روسیه و ژاپن و برخی کشورهای اروپایی نیز صادر می‌شود که نتیجه بهبود وضعیت بسته‌بندی و کیفیت کالاهای تولیدی بوده است. از سوی دیگر صنعت شیرینی و شکلات ایران صنعت اشتغال‌زایی است که در حال حاضر صد هزار شاغل مستقیم مرتبط با این صنعت در کشور مشغول به فعالیت هستند. با این همه برای ارایه تسهیلات مورد نیاز صنعت شیرینی و شکلات سنگ‌اندازی می‌شود. نتیجه اینکه کمبود نقدینگی از مسائل اساسی پیش‌روی این صنعت است. درچنین شرایطی پیشنهاد آینده‌نگرانه انجمن شیرینی و شکلات برای بهبود وضعیت تولید در این صنعت این است که دولت باید از شمول قیمت‌گذاری خارج شود و قیمت‌گذاری را به عهده نهادهای صنفی بگذارد.

کاهش ضایعات نان با هدفمندسازی

چندی پیش حمید علیخانی معاون وزیر بازرگانی گفته بود که «بعد از اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها، ضایعات نان کاهش ۲۰ درصدی داشته‌است». او همچنین با اشاره به اینکه میزان تولید گندم در کشور از مرز یازده میلیون تن گذر کرده یادآوری کرده بود که تا قبل از سال ۸۰ سالانه ۵ الی ۷ شش میلیون تن گندم وارد کشور می‌شد. به گفته علیخانی «بر اساس آمارها وضعیت مصرف نان کشور نشان می‌دهد که در بهمن ۸۴ حدود نهمصد و سی و نه هزار تن نان در کشور تولید شده و مصرف ماهانه نان در آن زمان حدود ۱۳ کیلو و ۴۰۰ گرم بوده و سرانه مصرف سالانه نیز در آن زمان ۱۶۱ کیلوگرم بوده است؛ اما در بهمن سال ۸۸ با توجه به کار مستمر وزارت بازرگانی و اجرای یک سیستم منضبط، این سرانه کاهش یافته و از هدر رفت منابع تا حدود زیادی جلوگیری شد و در آن زمان میزان مصرف ماهانه نان به ۱۱ کیلو و ۶۰۰ گرم رسید و سرانه مصرف سالانه هم به ۱۳۹ کیلوگرم کاهش یافت. همچنین آمارها حاکی از آن است که در بهمن ۸۹ نیز میزان مصرف ماهانه نان به ۸ کیلو و ۷۰۰ گرم رسید و سرانه مصرف سالانه آن هم ۱۰۴ کیلوگرم شد، یعنی در طی یک سال حدود ۳۵ کیلو یا ۳۰ درصد کاهش مصرف ایجاد شد؛ اما این امر به آن معنی نیست که مردم به اندازه کافی نان مصرف نکرده‌اند بلکه نشان می‌دهد که میزان ضایعات آن کاهش یافته‌است».

افزایش کیفیت نان به ۸۲/۷ از ۱۰۰

حیدرعلی هاشمی رئیس مرکز پژوهش‌های غلات اعلام کرده: «بر اساس گزارش مربوط به سامانه جامع پیامکی سنجش کیفیت نان، متوسط نمره کیفیت نان کشور در دو ماهه منتهی به ۱۵ اردیبهشت‌ماه سال ۹۰ برابر با ۸۲/۷ از ۱۰۰ نمره بوده‌است.» او با اشاره به اینکه پس از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها به منظور افزایش سطح کیفی نان، برنامه‌ها و بسته‌های اجرایی متعددی طراحی و تدوین شد، گفته: «بالاترین نمره کیفیت نان در طول این مدت به ترتیب مربوط به استان‌های آذربایجان غربی، گیلان و سمنان بوده‌است. طی این دوره، سطح کیفیت نان تولیدی تنها ۴۰ درصد از استان‌های کشور دارای روند افزایشی بوده و استان کرمانشاه با نرخ رشدی معادل ۲۳/۹ درصد بالاترین روند رشد کیفیت نان تولیدی را به خود اختصاص داده‌است. همچنین سه استان فارس، سمنان و تهران از نظر تعداد پیامک ارسال شده به ازای هر نانوايي توانسته‌اند بالاترین سطح مشارکت را در ارزیابی کیفیت نان داشته باشند و همچنین سه استان سمنان، فارس و خراسان رضوی از نظر درصد نانوايي‌هایی که مورد ارزیابی کیفیت قرار گرفته‌اند، بیشترین مشارکت را داشته‌اند که در مجموع استان‌های سمنان، فارس و گیلان توانسته‌اند بهترین امتیاز را طی این دوره کسب کنند».



سود پابین و مالیات بالا

پاسخ به پرسش‌های «آینده‌نگر» درباره مصائب صنایع غذایی در ایران



■ مجید افشاری
دبیر انجمن
فرآورده‌های گوشتی

در ابتدا درباره انجمن صنفی فرآورده‌های گوشتی توضیح دهید و اینکه وجود این انجمن چگونه توانسته مشکلات بخش خصوصی را در مواجهه با بخش دولتی کاهش دهد. سپس بفرمایید که صادرات صنعت شما به چه شکل است و بازارهای

هدف امروز شما چه کشورهایی هستند؟

سال ۱۳۰۴ صنعت فرآورده‌های گوشتی در ایران به عنوان یکی از پایه‌ای‌ترین صنایع راهاندازی می‌شود. این تکنولوژی بعد از جنگ جهانی دوم توسط روس‌ها وارد ایران شده و نخستین کارگاه کوچک فرآورده‌های گوشتی در نزدیکی بندر انزلی تاسیس می‌شود. اما تا سال ۱۳۷۵ کار تشکیلاتی به آن شکل در این صنعت وجود نداشته است. امروز در صنعت فرآورده‌های گوشتی کشور ۱۵۴ کارخانه و یا کارگاه در حال تولید انواع محصولات گوشتی است و خوشبختانه از این تعداد ۱۰۹ کارخانه و کارگاه به عضویت انجمن صنفی فرآورده‌های گوشتی درآمده‌اند و ۵۰

کارخانه نیز خارج از این اتحادیه فعالیت می‌کنند. جالب است بدانید در سال ۷۵ حدود ۴۶ کارخانه در صنعت فرآورده‌های گوشتی مشغول به فعالیت بودند. در همان سال شرکت‌های تولیدکننده فرآورده‌های گوشتی تصمیم می‌گیرند که اتحادیه‌ای با عنوان انجمن کارفرمایی تشکیل دهند و در چارچوب آن انجمن همکاری‌های صنفی آن‌ها آغاز می‌شود. ما در انجمن در ارتباط با این بخش از صنایع غذایی همواره با دولت گفت‌وگو داشته‌ایم و خوشبختانه این روزها نیز شورای گفت‌وگو بخش دولتی و صنعت تشکیل شده و امیدواریم که به اهداف خود برسند. به عنوان مثال بخش عمده‌ای از گوشت مورد نیاز ما (حدود ۸۰ درصد) از ایران و بخش دیگر آن از کشورهای دیگر تامین می‌شود. همواره یکی از اهداف ما این بوده که بخش تولید را فراموش نکنیم و اگر دست به واردات می‌زنیم سیاست ما در گفت‌وگو با دولت این بود که میزان واردات گوشت به کشور را حداقل کرده و بتوانیم قیمت محصولات را با استفاده از فرآورده‌های داخلی هماهنگ کنیم تا در نهایت محصولی تولید شود که قابل تهیه توسط خانوار متوسط باشد. در خصوص بخش دوم سوالات نیز باید بگویم که در سال ۸۹، دوازده میلیون دلار صادرات فرآورده‌های گوشتی صورت گرفت که اغلب این صادرات به کشورهای خلیج فارس و شمال عراق بود و البته صادرات به چند کشور

اروپایی نیز به شکل محدودی صورت گرفت. ۲ در زمینه تهیه مواد اولیه، صنعتگران دغدغه‌های مشابهی دارند، اما صنعت شما به شکل خاص در زمینه تامین مواد اولیه و واردات مواد اولیه با چه مسائلی مواجه است؟

تامین مواد اولیه صنعت از داخل و خارج از کشور به دلیل تورمی بودن اقتصاد ایران با مشکلات متفاوتی روبه‌رو است. صنعت ما نه تنها در تامین مواد اولیه که در تامین مواد واسطه نیز با مشکلات و افزایش مدام قیمت‌ها مواجه است و این مشکلات زمانی بیشتر به چشم می‌آید که از دی ماه سال گذشته و با اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها تورم ۱۷ درصدی شده و وزارت بازرگانی تا همین یک ماه پیش به بخش خصوصی و تولید اجازه افزایش قیمت نمی‌داد. این سیاست‌ها در ۹ ماه گذشته برای صنعتگران منبع مشکلات متعددی شد و ما مجبور بودیم در شرایط وجود تورم در بازار در نهایت اجناس و کالاهای تولیدی مان را با قیمت سال ۸۸ بفروشیم که این مسئله ضربه سنگینی را به تولیدکنندگان مواد غذایی وارد کرد. حالا بعد از گذشت یک سال از اعمال این سیاست‌گذاری و ضرر و زیانی که متوجه تولیدکننده بخش خصوصی شده، سازمان نظارت و وزارت بازرگانی به دنبال رفع مشکل هستند و خوشبختانه اگر تولیدکنندگان

دولت باید حمایت کند

آسیب‌شناسی صنایع غذایی
در گفت‌وگو با نادر قاضی‌پور، عضو کمیسیون صنایع در مجلس

نادر قاضی‌پور، نماینده مردم ارومیه در مجلس که تا کنون بارها در صحن علنی نسبت به سیاست‌گذاری‌های نادرست دولت در صنایع غذایی هشدار داده و سولاتی از وزیران مسئول نیز پرسیده، راهکار رهایی از موقعیت کنونی را تنها در افزایش تقاضای داخلی، کاهش واردات و تلاش برای توسعه صادرات محصولات صنایع غذایی ایران می‌داند. با این وجود معتقد است که دولت برنامه مشخصی برای کاهش مشکلات صنعتگران کشور نداشته و تنها به قول‌های بی‌عمل بسنده کرده‌است. در این زمینه «آینده‌نگر» گفت‌وگویی با این نماینده مجلس انجام داده که در ادامه می‌خوانید.

دولت باید تلاش کند تا قسمتی از هزینه‌های مربوط به حمل و نقل کالا و هزینه‌های انرژی تولید صنایع غذایی را تقبل کرده و به این ترتیب انگیزه صنعتگران را ارتقا دهد



ایران صادر نشود. البته شاید سیاست‌گذاری‌های گذشته در صنایع غذایی بر این محور متمرکز بود که افزونه‌های تولید این صنعت به خارج از کشور صادر شود اما متغیر بودن نرخ ارز و ناعادلانه بودن آن صادرات کالا به دیگر کشورها را با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته‌است. اغلب صادرکننده ایرانی با وضعیت حاکم بر تورم و نرخ ارز توان رقابت با دیگر کشورها را نداشته و متغیر بودن بازار کنونی نیز فشار عمده‌ای بر تولیدکنندگان صنایع غذایی کشور وارد کرده‌است.

فکر می‌کنید دولت در چنین شرایطی با چه اقداماتی باید به کمک بخش خصوصی آمده و پیشنهاد مشخص مجلس برای بهبود وضعیت آینده این صنعت چیست؟

صادرات کالاهای تولید مازاد در این عرصه نیز با مشکلات جدی مواجه‌است. مثلاً تولید لبنیات، آرد و ماکارونی در ایران بیش از نیاز واقعی بازار است و این مسئله ریشه در سرمایه‌گذاری‌هایی دارد که سال‌ها پیش برای ورود صنعتگران به این عرصه اتخاذ شده اما شناخت درستی از میزان نیاز واقعی جامعه وجود نداشته و به همین دلیل با این شکل از سر ریز بازار مواجه هستیم. خوشبختانه در این زمینه کمیسیون صنایع و معادن مجلس تصمیمی اتخاذ کرد مبنی بر اینکه نباید مجوز جدیدی در صنایع غذایی صادر شود. ظرفیت بازار محدود است و از آنجا که امکان صادرات نداریم باید تمهیدی اندیشیده شود تا دست‌کم دیگر مجوزی برای ساخت دستگاه تولید تازه‌ای در صنایع

شما به عنوان نماینده مجلس گویا با مسائل صنعتگران از نزدیک آشنا هستید، فکر می‌کنید در مقایسه با دیگر صنایع، کدام مسئله مشخص برای صنایع غذایی در ایران تولید بحران کرده‌است؟

مشکلات نقدینگی بیش از دیگر صنایع آثار سوء خود را در صنایع غذایی نشان می‌دهد. از سوی دیگر مسئله‌ای که امروز موجب شده تا صنایع غذایی ایران در بخش‌هایی با بحران مواجه شود علاوه بر مسئله ارز و افزایش هزینه انرژی و موارد دیگر به این نکته بر می‌گردد که در این صنعت به شکل ناهمسانی ظرفیت‌سازی برای تولید صورت گرفته تا جایی که امروز میزان تولید صنایع غذایی بیش از نیاز و تقاضای موجود در بازارهای داخلی است و به هزار دلیل

مستندات قوی داشته باشند و سیر افزایش قیمت کالا را در اسناد و مدارک خود به اثبات برسانند، قرار است بخشی از زیان تولیدکننده‌ها بازپرداخت شود. صنعت ما در تامین کالاهای وارداتی مورد نیاز خود نیز همواره با مشکلات متعددی مواجه است. این روزها محدودیت‌هایی که به خاطر مسائل بین‌المللی روی سیستم بانکی اعمال شده، در نهایت باعث شده تا برخی امور بانکی از جمله گشایش‌های بانکی و ال. سی‌ها (که اغلب به کنار رفته و صنعتگر ما مجبور به خرید نقدی شده) در فرآیند تامین موارد وارداتی با مشکلات جدی همراه شود. البته با در نظر گرفتن شرایط تولید داخلی و اهمیت زیست کشاورزان و روستاییانی که زندگی‌شان با تولید گوشت و دام گره خورده، نگاه و رویکردمان به سمت کاهش واردات گوشتی و افزایش تامین کالای مورد نیاز از مرزهای داخلی ایران است. اما به هر شکل بخشی از صنعت فرآورده‌های گوشتی در ایران وابسته به واردات است.

۳ هدفمند کردن یارانه‌ها که بر اساس طرحی آینده‌نگرانه تهیه و اجرا شده است، چه امکانات و چه مشکلاتی را برای صنعت شما به وجود آورده است؟

سود نهایی ما حاصل از صنایع غذایی اندک است و به همین خاطر تاثیر اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها بر صنایع غذایی موجب شده که بسیاری از تولیدکنندگان به فکر خروج از این صنعت باشند چرا که با اجرای این طرح و اجبار در ثابت ماندن قیمت‌ها حداقل سود مورد نظر آنها نیز تامین نمی‌شود. با اجرای این طرح با محدودیت شدید قیمت‌ها مواجه شدیم و بر اساس بخشنامه‌های ارسال شده نمی‌توانستیم قیمت کالا را افزایش دهیم. این در حالی است که تولیدکننده باید با قیمت‌های گران‌تر شده مواد اولیه خود

اگر دولت نمی‌خواهد و یا نمی‌تواند در تعیین نرخ ارز اقدام ویژه‌ای انجام دهد باید بتواند در دیگر حوزه‌های مربوط به تولید و صادرات محصولات صنایع غذایی اقدام مثبتی انجام دهد. دولت باید تلاش کند تا قسمتی از هزینه‌های مربوط به حمل و نقل کالا و هزینه‌های انرژی تولید صنایع غذایی را تقبل کرده و به این ترتیب انگیزه صنعتگران را ارتقا دهد. همچنین برگزاری و شرکت در نمایشگاه‌ها برای تولیدکنندگان صنایع غذایی ایران مناسب است و دولت می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های تشویقی خود هزینه‌های مربوط به برگزاری نمایشگاه‌های صنایع غذایی ایران در کشورهای دیگر را متقبل شده و به این ترتیب فرصت‌های تازه‌ای برای رشد صادرات ایران به کشورهای همسایه ایجاد شود. افزایش قیمت‌های جهانی و به خصوص افزایش قیمت مواد اولیه تا چه میزان مسئله تولید کالاهای صنایع غذایی ایران را متاثر ساخته است؟

افزایش قیمت‌های جهانی واقعی است که نمی‌توان به این آسانی از کنارش گذشت. البته این افزایش پیشتر هم وجود داشت اما در چند سال اخیر بحران‌های اقتصادی جهانی به موضوعی همه‌گیر تبدیل شده است. بحران در برخی از صنایع ملموس‌تر است چنان‌چه در صنعت لبنیات کشور در حدود ۱۲ میلیون تن ظرفیت تولید داریم و تنها هشت میلیون تن شیر در کشور تولید می‌شود و یک میلیون تن آن هم اغلب در محل تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد و با پنج تا شش میلیون تن شیر باقی مانده چطور می‌توانیم صنایع دامداری کشور را توسعه دهیم آن هم در حالی که افزایش هزینه‌های انرژی توسعه این صنعت را با مشکلات جدی مواجه کرده است. در تمام دنیا قیمت شیر با هزینه‌های

را خریداری کرده و کالاهای تولیدی را به همان قیمت سال گذشته به فروش برسانند. این فشارها در حالی است که به اعتقاد ما، با حاشیه سود ۶ تا ۷ درصدی، پرداخت ارزش افزوده ۴ درصدی و در کنار آن مالیات برای صنعتی که غذای مردم را تامین می‌کند، باید مورد تجدید نظر قرار گیرد و شایسته است که معافیت‌های مالیاتی در کنار ارزش افزوده ترجیحی در قالب قوانین حمایتی اجرا شود. در خیلی از کشورهای اروپایی و در آمریکا بخش پوشاک و نساجی و بخشی که در تهیه و تولید لباس تا گروه ۱۴ سال جامعه نقش دارد از مالیات معاف است. ما هم می‌توانیم در صنایع غذایی مالیات مستقیم را بر اساس لایحه‌ای پیشنهادی از سوی دولت یا طرحی از سوی مجلس معاف کنیم و در مقابل این انتظار وجود داشته باشد که آن هزینه‌ها را در خرید ماشین‌آلات و جذب نیروی کاری جدید سرمایه‌گذاری کنیم.

۴ آینده صنعت فرآورده‌های گوشتی و دیگر صنایع غذایی در ایران را چطور بررسی می‌کنید؟

صنایع فرآورده‌های گوشتی و در کل صنایع غذایی در ایران در گذر زمان تغییرات چشمگیری داشته‌اند. در دهه‌های چهل و پنجاه صنعت شیرینی و شکلات و فرآورده‌های گوشتی جنبه لوکس داشتند اما امروز ارزش‌آورد شده‌اند. در صنایع روغن‌سازی کشور نیز در یک دهه گذشته در بخش روغن‌کشی تحولی شگرف ایجاد شده است. به واقع یکی از موتورهای توسعه ما در بخش خیزش اقتصادی ایران همین صنایع غذایی است که می‌تواند رشد پایدار اقتصادی به وجود بیاورد. صنعت ما می‌تواند یک کیلو گوشت را به دو کیلو گوشت فرآوری شده تبدیل کند و با این کار هم می‌تواند قیمت‌ها را پایین‌تر بیاورد و هم اینکه حامی گروه‌هایی باشد که در دهک‌های یک تا هفت

تولید آن یک به سه است اما در ایران با افزایش چشمگیر قیمت علوفه هزینه تولید شیر یک به یک باسود آن است که بدون شک برای تولیدکننده ناامیدکننده است.

به هر حال دولت در این زمینه وعده‌هایی به صنعتگران داده اما شما چقدر به اجرایی شدن وعده‌ها امید دارید؟

این‌ها همه‌اش قول است و وعده و وعیدهایی که چندان نمی‌شود به تحقق‌اش دل خوش کرد. دولت باید برای برون‌رفت از بحران کنونی صنایع غذایی پیشنهاد مشخصی ارائه دهد که قابلیت اجرا داشته باشد و از ضمانت‌های اجرایی لازم نیز برخوردار باشد.

فکر می‌کنید می‌توان با توجه به ظرفیت بالای تولیدی که در صنایع غذایی به آن اشاره کردید، برای صادرات غیر نفتی نگاهی آینده‌نگرانه داشت و برنامه‌ریزی کرد؟

در مقطع کنونی صادرات غیرنفتی ما ۱۰ میلیارد دلار است اما صنایع ما امکان افزایش صادرات تا مرز ۵۰ میلیارد دلار را دارد و باید در این زمینه حمایت‌های دولتی به کمک صنعتگران و توسعه کشور بیاید. کاهش واردات و افزایش صادرات از جمله برنامه‌هایی است که اقتصادگر کشور را به سمت توسعه سوق می‌دهد. خوشبختانه صنایع غذایی از جمله صنایعی به شمار می‌آید که واردات آن زیاد نیست و تنها در همین یکی دو سال اخیر شاهد واردات کالا از ترکیه و کشورهای عربی به ایران هستیم که باید جلوی همین حداقل‌ها نیز گرفته شود. مسئله این است که در زمینه حمایت از بازارهای داخلی قانون داریم و دولت نیز مصوباتی در این زمینه وضع کرده که نمی‌توان به آن بی‌توجه بود.

جامعه قرار گرفته‌اند. بر این اساس اهداف ما با اهداف دولت در تامین نیاز خانوارهای آسیب‌پذیر به لحاظ اقتصادی همسو است. بدین ترتیب توجه به این صنعت نباید از نگاه دولت دور بماند. در سمینار تجارت بین‌المللی که روز ۱۲ تا ۱۴ مهرماه در تهران برگزار شد، بحث‌های قابل توجهی درباره محصولات کشاورزی و محصولات صنایع غذایی در گرفت. در این سمینار هفت کشور موفق و پیش‌ساز در توسعه اقتصادی آسیا مانند مالزی، چین، تایپه، اندونزی، سنگاپور و ژاپن به عنوان عضو ناظر حضور داشتند و روی تجارت محصولات کشاورزی و محصولات فرآوری شده بحث شد. خوشبختانه ایران در این بخش حرف‌های زیادی برای گفتن دارد و مطمئن هستم که اگر برنامه‌ریزی درستی در بخش فرآوری محصولات کشاورزی صورت گیرد، کشاورزی ما در پیوند مستقیم با صنعت از بهره‌بری بالاتری نسبت به قبل برخوردار خواهد شد. در سال ۸۷ از فعالیت‌های ما در صنعت غذا کاسته و میزان تولید کم شد که در مقایسه با سال ۸۶ حدود ۷۰۰ الی ۸۰۰ میلیون دلار کاهش در ارزش افزوده را موجب شد. دلایل این مشکلات را می‌توان در میان فاکتورهایی چون از میان رفتن اعتبارات، کاهش ۶۰ درصدی تسهیلات در سیستم‌های بانکی، عدم تمديد بدهی‌ها و افزایش واردات مشاهده کرد. از آنجایی که تغییرات و تحولات اقتصادی تاثیرات نامطلوبی روی صنعت غذایی گذارند پیشنهاد می‌شود این تغییرات را در این صنعت کاهش داده یا حذف کنیم. همچنین باید تسهیلات صنعت غذا را در اولویت اول قرار دهیم و در امر تثبیت نرخ ارز نیز تمهیداتی بپایندیشیم زیرا روند تثبیت فعلی که توسط بانک مرکزی انجام می‌شود مشکلات متعددی به خصوص در امر صادرات به وجود می‌آورد.



آیا در بخش واردات کالا در صنایع غذایی گزارش‌ها و شکایت‌هایی نیز از سوی تولیدکنندگان ایرانی به مجلس رسیده است؟

قرار نیست همه چیز به ما گزارش شود، همین مشاهدات روزانه نیز حاکی از ورود پنیر و دیگر اقلام خارجی از کشورهای همسایه است در حالی که ما به میزان کافی در این عرصه‌ها تولید داشته‌ایم. البته کارخانه‌داران قند و شکر بارها از افزایش واردات شکر گله داشتند و این را به گوش ما رسانده‌اند و معلوم نیست که واردات شکر در دست کیست، با استناد به اصل قانون اساسی و بند ۱۱ ماده ۲۳ آیین نامه باید بگوییم که در چند سال گذشته ۳۲ کارخانه قند ایران را با واردات شکر به تعطیلی کشانده‌ایم و متأسفانه باز هم گاهی خبر از واردات شکر به گوش می‌رسد. اسمال هم ۴ کارخانه قند در کل کشور تعطیل شده و ۲۸ کارخانه قند با ۳۰ درصد ظرفیت کار می‌کنند. وزرای صنایع، جهاد و بازرگانی تعهد داده‌اند که این مشکلات را حل کنند اما اقدامات عملی صورت گرفته را مردم و صنعتگران مشاهده کرده و خود قضاوت می‌کنند. البته نظیر این گلايه‌گذاری‌ها فراوان است که شاید در حوصله این گفت‌وگو نباشد اما همین مورد واردات بی‌رویه شکر و ورشکستگی برخی کارخانه‌ها این مسئله را به ذهن متبادر می‌کند که ما با این نحوه سیاست‌گذاری نه تنها صنایع غذای کشور را به نابودی سوق می‌دهیم که همان بازار اشتغال ایجاد شده را نیز نابود کرده و به انواع آسیب‌های اجتماعی دامن می‌زنیم. به هر شکل ما تنها برای عبور از بحران پیش‌روی صنایع غذایی به افزایش تقاضای داخلی، کاهش واردات و سرمایه‌گذاری برای افزایش صادرات به کشورهای منطقه نیازمندیم.

برای عبور از بحران پیش‌روی صنایع غذایی به افزایش تقاضای داخلی، کاهش واردات و سرمایه‌گذاری برای افزایش صادرات به کشورهای منطقه نیازمندیم



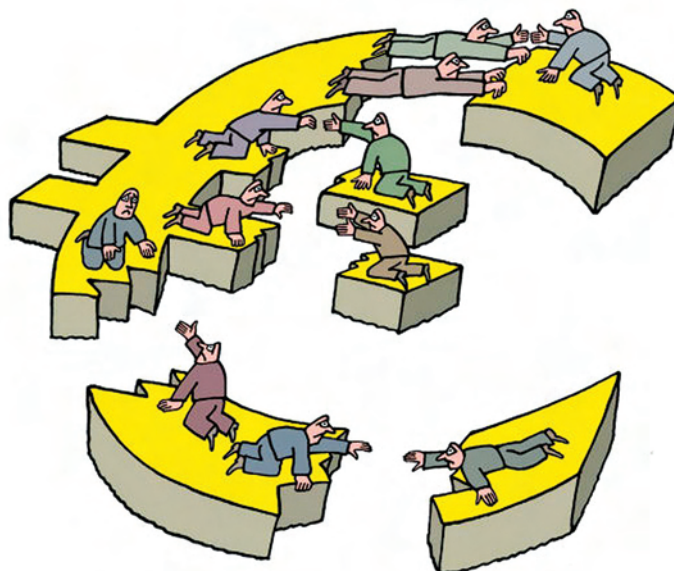
موسسه ملی
تحقیقات اقتصادی
و اجتماعی انگلیس
با ارائه تحلیلی
از راه حل های
احتمالی پیش
روی منطقه یورو،
پیش بینی کرده
اگر بحران فعلی
مدیریت نشود،
کشورهای حوزه
یورو یکی پس از
دیگری از پرداخت
بدهی هایشان باز
می مانند

رکود در کمین اقتصاد

بحران اقتصادی در اروپا
چه سمت و سویی در آینده دارد

دامنه بحران اقتصادی اروپا هر روز گسترده تر می شود؛ با هر تلاش، رایزنی و تصمیم تازه ای که سران اتحادیه اروپا برای خروج از بن بست ایجاد شده بدان دست می یابند، گزارشی جدید از منابع رسمی منتشر می شود که حکایت از وخامت اقتصاد منطقه یورو دارد. کمیسیون اروپا در تازه ترین گزارش خود با اعلام پیش بینی جدیدش درباره رشد اقتصادی حوزه یورو، هشدار داد که میزان رشد از یک و هشت دهم درصد به نیم درصد کاهش خواهد یافت. این گزارش همزمان با تشدید مشکلات بدهی ایتالیا، تمامی اعضای حوزه یورو را نگران گسترش بحران بدهی ها کرده است. تحلیل گران می گویند با اوضاع مصیبت بار اقتصادی یونان و ایتالیا، کاهش رشد سبب خواهد شد که نجات اروپا از بحران اخیر بدهی ها به مراتب دشوار تر شود. به فاصله کمتر از چند روز پس از استعفای جرج پاندرئو، نخست وزیر یونان که تحت فشار اتحادیه اروپا و مخالفان داخلی خود ناچار به قبول طرح ریاضت اقتصادی بدون برگزاری همه پرسی از مردم یونان شد، سیلویو برلوسکنی نخست وزیر ایتالیا نیز در تلاش برای غلبه بر بحران بدهی کشورش پس از تصویب طرح ریاضت اقتصادی که از سوی اتحادیه اروپا درخواست شده، از سمت خود استعفا داد. بدهی ایتالیا هم اکنون به ۱۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور رسیده است. دولت ایتالیا که به تازگی توانست ۵ میلیارد یورو از راه انتشار اوراق قرضه تازه گردآوری کند برای بازپرداخت این مبلغ ظرف مدت یک سال باید بیش از ۶ درصد بهره بدهد که به گفته تحلیل گران، رقم بسیار کمرشکنی است. کمیسیون اروپا نیز در گزارش تازه خود پیش بینی قبلی درباره میزان رشد اقتصادی کشورهای حوزه یورو را ۱ و ۳ دهم درصد کاهش داده و عنوان کرده چنانچه سیاستگذاری های کشورهای عضو یورو تغییر نکنند، میزان بدهی های عمومی ایتالیا در سال آینده میلادی ۱۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور خواهد بود و سپس در سال ۲۰۱۳ به حدود ۱۱۸ درصد افت خواهد کرد. در همین حال موسسه ملی تحقیقات اقتصادی و اجتماعی انگلیس با ارائه تحلیلی از راه حل های احتمالی پیش روی منطقه یورو، پیش بینی کرد چنانچه بحران فعلی مدیریت نشود، کشورهای حوزه یورو یکی پس از دیگری از پرداخت بدهی هایشان باز می مانند. چه آنکه عدم پرداخت بدهی توسط کشوری مانند یونان، سایر کشورهای آسیب پذیر را ناچار می کند که آنها هم بدهی هایشان را نپردازند. به احتمال زیاد پرتغال کشور بعدی است که از بازپرداخت بدهی هایش باز می ماند. بر اساس این تحلیل، ایتالیا، جمهوری ایرلند و اسپانیا، سایر کشورهای آسیب پذیر هستند و عدم پرداخت بدهی ها از سوی این چند کشور، احتمال بروز یک بحران عمومی بانکی را ایجاد می کند.





حالا باید یورو بخرید!

شکل اقتصاد جهانی به کل تغییر خواهد کرد



■ استفانی فلندر
دبیر اقتصادی
بی‌بی‌سی

عجیب به نظر می‌رسد اما واقعیت دارد: با وجود همه سر و صداها در یونان و ایتالیا، ارزش یورو نسبت به یک ماه پیش پایین نیامده‌است. درواقع نسبت به ژانویه ۲۰۱۱ تا حالا ارزش یورو در برابر دلار حدود ۳ درصد رشد داشته‌است.

ممکن است حالا خیالتان راحت شده باشد که این یعنی واحد پول مشترک اروپایی ضربه بیشتری نخواهد خورد و از این دوران سخت به سلامت عبور خواهد کرد. اشتباه می‌کنید.

درواقع اگر جزء آن دسته از آدم‌ها هستید که فکر می‌کنید در طول چند سال آینده منطقه یورو همچنان ۱۷ عضو خواهد داشت پس نباید یورو بخرید. چون در این صورت یورو کم‌ارزش‌تر از حالا خواهد شد. اما اگر احساس می‌کنید که منطقه یورو از هم خواهد پاشید باید یورو بخرید. این بهترین زمان است.

احتمالا فکر می‌کنید کاملاً عقلم را از دست داده‌ام. اما خوب فکر کنید. احتمالا تنها راه نجات و احیای اقتصاد کشورهایی مثل اسپانیا و یونان یک یوروی خیلی ضعیف‌تر و در نتیجه تورم بالاتر در آلمان است.

سر این مسئله نمی‌توان چانه زد: اگر هیچ راهی برای احیای این اقتصادها وجود نداشته باشد، حتی آلمان هم مجبور است تا هر زمان که نیاز باشد به آنها کمک مالی کند و بدهی‌های دولت‌هایشان را بخرد، و گر نه منطقه یورو از هم می‌پاشد.

تا آنجا که ما می‌دانیم آلمان هیچ‌کدام از راه حل‌های بالا را دوست ندارد. اما وقتی مجبور به

انتخاب باشد تعداد زیادی از آلمان‌ها بدشان نمی‌آید که از شر یونان و احتمالا چند کشور در دلسر ساز دیگر خلاص شوند.

اما این تصمیم کوتاه‌بینی محض است؛ به دو دلیل: اول اینکه خروج آشفته و بی‌برنامه چند کشور از پول واحد اروپایی می‌تواند این قاره را وارد یک رکود طولانی‌مدت کند. اما دلیل خیلی مهم‌تر آن است که یک منطقه کوچک‌تر اما قدرتمندتر یورو باعث افزایش ارزش این واحد پولی خواهد شد. و صادرکنندگان آلمانی اصلاً به دنبال چنین چیزی نیستند.

مازاد حساب جاری آلمان در سال گذشته حدود ۶ درصد تولید ناخالص داخلی آنها بود. مازاد حساب جاری هلندی‌ها حتی بیشتر از این بود. این را مقایسه کنید با میانگین کسری حساب جاری چهار اقتصاد پیرامونی منطقه یورو که ۷ درصد درآمد ملی آنها در سال ۲۰۱۰ بود.

همان‌طور که گraham ترنر از موسسه تحقیقاتی GFC Economics نوشته صادرات آلمان حدود ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۱ شامل می‌شده‌است. کشوری که رشد اقتصادی‌اش این چنین به بازرگانی خارجی وابسته‌است احتمالاً پیش از آنکه بخواهد چند کشور مشکل‌دار را اخراج کند و یک منطقه کوچک‌تر اما قدرتمند یورو تشکیل بدهد، فکر می‌کند. به هر حال در منطقه‌ای که همه کشورها شبیه آنها هستند صادرات معنایی ندارد.

پول قوی‌تر، رشد کمتر

پول قوی به نفع صادرکننده‌ها نیست. گraham ترنر می‌گوید: «زاین هم صادرکننده بزرگی بود که از پول قدرتمند خود ضربه خورد.» ارزش رو به فزونی ین باعث شد ژاپنی‌ها در دهه ۹۰ با رکود دست و پنجه نرم کنند. آنها از سال ۲۰۰۸ هم درگیر چنین

مشکلی شده‌اند اگر چه نرخ بهره را تا حد ممکن پایین آورده‌اند.

در حال حاضر در بازارهای ارزهای خارجی، هیچ چیز به اندازه ارز کشوری که مازاد حساب جاری دارد خریدار ندارد. اگر مارک هنوز وجود داشت خریداران همان‌طور برای خریدش هجوم می‌آوردند که حالا برای خرید فرانک سوئیس هجوم می‌برند. و این برای اقتصاد آلمان بیشتر از کمک مالی به یونان هزینه دارد. و صدراعظم آلمان این چیزها را خوب می‌داند.

خیالتان را راحت کنم. من فکر نمی‌کنم که انگلا مرکل صدراعظم آلمان و سارکوزی رئیس‌جمهور فرانسه درباره کوچک کردن منطقه یورو حرفی زده باشند، اگر چه عده‌ای از تحلیل‌گران از حرف‌های اخیر آنها چنین برداشتی کرده‌اند. آنها سعی می‌کنند از چیزی شبیه اتحادیه مالی اروپایی حرف بزنند، چون بازارهای مالی دنیا به شنیدن این حرف‌ها نیاز دارند.

بر اساس این ایده تمام کشورهایی که می‌خواهند در منطقه یورو باقی بمانند باید بپذیرند که این منطقه می‌خواهد به باشگاه سختگیرتر و مداخله‌گری‌تری نسبت به گذشته تبدیل شود. آنها فعلاً این را می‌گویند که بازارها را آرام کنند. در دسره‌های نوشتن قوانین و معاهدات می‌تواند بعداً آغاز شود.

برگردیم به جایی که مقاله را شروع کردم. یوروی قوی‌تر آخرین چیزی است که کشورهای بحران‌زده مثل ایتالیا به آن نیاز دارند. من چند روز پیش با یک سرمایه‌گذار جنگالی مجار-امریکایی صحبت می‌کردم و او می‌گفت حالا زمان فروش یورو نیست. من و همکارانم از این حرف او این برداشت را کردیم که به اعتقاد او سیاستمداران هر کاری می‌کنند تا همه اعضای منطقه یورو را داخل باشگاه نگه دارند. البته حرف او می‌تواند معنایی کاملاً برعکس بدهد. اما این حرف را از ما بپذیرید: یورو نفروشد.

یوروی قوی‌تر
آخرین چیزی
است که کشورهای
بحران‌زده مثل
ایتالیا به آن نیاز
دارند. این حرف را
از ما بپذیرید: یورو
نفروشد



آیا تکنوکرات‌ها ایتالیا و یونان را نجات می‌دهند؟

تکنوکرات‌ها* پروژه نجات یونان و ایتالیا را در دست گرفته‌اند اما آیا متخصصان اقتصادی واقعا می‌توانند مشکلاتی را حل کنند که همین حالا سیاستمداران کارگشته را به نابودی کشانده‌است؟

اما آیا درایت و دانایی برای نجات کشورهایی که در منجلاب مشکلات اقتصادی فرو رفته‌اند کفایت می‌کند؟ مارکو اینسرتی، از مرکز مطالعات سیاست اروپایی در بروکسل می‌گوید: «تکنوکرات‌ها می‌توانند ورای خصومت‌های فلج‌کننده سیاستمداران عمل کنند. فضای سیاسی آنقدر متشنج و مباحثات سیاسی آنقدر خشن‌اند که بازارها و شرکای بین‌المللی این دو کشور مطمئن شده‌اند کاری از دست سیاستمداران بر نمی‌آید.»

با غول کامپیوتری دنیا، مایکروسافت در پرونده‌های ضدانحصار نشان داده‌است. به احتمال زیاد او برای نجات ایتالیای مقروض تیمی از تکنوکرات‌ها را وارد کابینه‌اش خواهد کرد. لوکاس پاپاندروس، هم قائم مقام سابق بانک مرکزی اروپایی است. هر دو مرد ناگهان وظیفه بسیار سنگین - و حتی ناشدنی - را برعهده گرفته‌اند: نجات دو کشور رو به ورشکستگی، و این به معنای نجات منطقه یورو است.

خداحافظ برلوسکونی و پاپاندرو! سلام مونتی و پاپاندروس! نخست‌وزیران ایتالیا و یونان بالاخره از قدرت کناره گرفتند و جای خود را به دو مرد دانای غیرسیاستمدار دادند؛ به کسانی که رزومه‌شان حتی از دور هم نشان می‌دهد چقدر با برلوسکونی و پاپاندرو تفاوت دارند. ماریو مونتی، کمیسیونر سابق اتحادیه اروپا و اقتصاددان برجسته ایتالیایی جرئت خود را در رودررویی



بحران مالی و آینده همگرایی اروپایی

اگر یونان از بحران خارج شود مشکل به سایر کشورها سرایت خواهد کرد

میلیارد یورو به این کشور به میان آمده است. اگر یونان با وجود این کمک‌ها موفق به خروج از بحران نشود و با ورشکستگی مواجه شود، این وضعیت به سرعت به دیگر کشورهای عضو اتحادیه که با بدهی‌های سنگین مواجه‌اند سرایت خواهد کرد و منطقه یورو با خطر فروپاشی روبه‌رو خواهد شد. کشورهایی مانند ایرلند، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا از جمله کشورهایی هستند که بدهی‌های سنگین دارند. در نوامبر ۲۰۱۰، اتحادیه اروپا با اعطای کمکی معادل ۶۷/۵ میلیارد یورو به جمهوری ایرلند موافقت کرد. همچنین در مه ۲۰۱۱، پرتغال کمکی به میزان ۷۸ میلیارد یورو دریافت کرد. خطری که از این ناحیه پول واحد اروپایی را تهدید می‌کند، از سوی ناظران جدی تلقی شده‌است.

علاوه بر این، اتحادیه اروپا به منظور پیشگیری از بحران‌های مالی آتی در اتحادیه و حفظ ثبات مالی در اروپا اقدام به اجرای برنامه تسهیلات ثبات مالی در اروپا (EFSF) کرده که بر اساس آن با حمایت اداره مدیریت بدهی‌های آلمان، اوراق بهادار به

این وضعیت باعث شده تا یونان یک سیاست اقتصادی ریاضتی در پیش بگیرد که اتخاذ آن با اعتراضاتی از سوی مردم این کشور مواجه شد؛ مردمی که معتقد بودند در ایجاد این بحران هیچ نقشی نداشته‌اند و اینک نیز نباید بهایی این چنین سنگین برای برون رفت از آن بپردازند. براساس این سیاست ریاضتی برنامه‌ای برای صرفه‌جویی به میزان ۲۸/۴ میلیارد دلار تا سال ۲۰۱۵ پیش‌بینی شده و نیز افزایش مالیات‌ها و کاهش پست‌های دولتی از جمله دیگر اقداماتی است که برای کاسته شدن از هزینه‌های دولتی مدنظر قرار گرفته است. همچنین دولت یونان قصد دارد یک برنامه خصوصی‌سازی جهت کوچک‌سازی دولت به مورد اجرا درآورد.

تداوم وضعیت بحران یونان در شرایطی است که به نظر می‌رسد کمک ۱۱۰ میلیارد یورویی اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول به یونان در مه ۲۰۱۰، برای نجات این کشور از بحران کارساز نبوده است و اینک صحبت از اعطای بسته دوم کمک‌ها به میزان ۱۲۰

بسیاری از ناظران مسائل اقتصادی، بحران مالی و اقتصادی به‌وجود آمده در اتحادیه اروپا را ناشی از رکود اقتصاد جهانی به دنبال بحران در اقتصاد جهانی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ و نیز بی‌انضباطی مالی می‌دانند.

به اعتقاد آنان کشورهایی مانند یونان، پرتغال، ایرلند و اسپانیا در طی دهه اخیر بیش از امکانات و توان خود متقبل هزینه‌های عمومی شده‌اند؛ برای مثال، دولت یونان در سال‌های گذشته به موازات افزایش هزینه‌های عمومی و دو برابر شدن دستمزدها مجبور به اخذ وام‌های سنگینی شده‌است. این در حالی است که در نتیجه رکود و بحران اقتصادی، علاوه بر اینکه نرخ بیکاری در این کشور به بیش از ۱۶ درصد رسیده است، دولت به دلیل وجود پدیده فرار از مالیات به صورت گسترده قادر به تحقق درآمدهای پیش‌بینی شده خود نبوده‌است و در نتیجه بار سنگین بدهی‌ها بیش از هر زمان دیگری بر دوش آن احساس می‌شود. براساس برآوردهای منتشر شده میزان بدهی‌های یونان به ۳۵۰ میلیارد یورو بالغ می‌شود.



■ پیروز ایزدی
عضو هیات علمی
تحقیقات استراتژیک

اوضاع هند هم خوب نیست

بحران اقتصادی فقط به اروپا و امریکا محدود نشده است

بحران اقتصادی فقط دامن اروپا و امریکا را نگرفته است. این روزها از هند هم خبرهای بدی به گوش می‌رسد. بنا بر گزارش‌ها تورم در این کشور در ماه اکتبر هم بالا باقی ماند و کارشناسان می‌گویند بالا رفتن قیمت غذا و سوخت به این تورم دامن زده است. بالا رفتن تورم برای یازدهمین ماه پیاپی باعث شده تلاش‌های بانک مرکزی هندوستان برای تغییرن دادن نرخ بهره و حفاظت از اقتصاد در میانه احیای ضعیف اقتصاد جهان با مانع جدی روبه‌رو شود. وزارت بازرگانی با انتشار بیانیه‌ای در دهلی نو اعلام کرد که در ماه اکتبر شاخص بهای عمده‌فروشی شاهد رشد سالانه ۹٫۷۲ درصدی بود، در ماه سپتامبر این رشد ۹٫۲۲ درصد گزارش شده است. این افزایش تورم با وجود کاهش در بهای جهانی سوخت و کالا رخ داده است. کاهش جهانی بهای سوخت و دیگر کالاها نتوانسته باعث توقف افزایش قیمت مداوم مواد خوراکی و سوخت در خود هند شود. بانک مرکزی هندوستان در این میان از مارس ۲۰۱۰ تاکنون ۱۳ بار نرخ بهره را افزایش داد تا جلوی افزایش قیمت‌ها را بگیرد. در ماه اکتبر «رزرو بانک هندوستان»

کشورهای آسیایی

از اندونزی گرفته

تا مالزی یا نرخ

بهره را کاهش

داده‌اند یا جلوی

افزایش آن را

گرفته‌اند چرا

که این احتمال

وجود دارد که

بحران بدهی‌های

دولت‌های اروپایی

باعث آغاز یک

رکود تازه جهانی

شود

(RBI) پیش‌بینی هایش برای رشد اقتصادی هند را پایین آورد. بر این اساس اقتصاد هندوستان در سال منتهی به ۳۱ مارس حدود ۷/۶ درصد رشد خواهد داشت. آنها اوایل امسال رشد اقتصاد را ۸ درصد پیش‌بینی کرده بودند. هند پس از چین و ژاپن، سومین اقتصاد بزرگ آسیا به حساب می‌آید. افزایش تورم در هندوستان تحلیلگران اقتصاد جهان را شگفت‌زده کرده است. آنها انتظار داشتند تورم در هند به زودی پایین بیاید. افزایش قیمت مواد غذایی با کاهش ارزش روپیه همراه بوده است که در حال حاضر در پایین‌ترین حد ارزش خود در برابر دلار در دو سال گذشته بوده است (در حال حاضر هر دلار در حدود ۵۰ روپیه است). این روند باعث افزایش هزینه کالاهای وارداتی از جمله نفت شده است. تورم بهای سوخت در هندوستان فعلاً ۱۴٫۷۹ درصد است و تورم مواد غذایی ۱۱٫۰۶ درصد. در این میان شرکت ایندین اویل، بزرگ‌ترین پالایشگاه هندوستان، چهارم نوامبر برای سومین بار پیاپی در شش ماه گذشته بهای بنزین را افزایش داد تا جلوی ضرر بیشتر را بگیرد. ایندین اویل اعلام کرده که سقوط روپیه باعث افزایش هزینه‌ها شده است. مادن سانبائوس، اقتصاددان ارشد در موسسه اعتبارسنجی «پژوهش و تحلیل اعتبار» در بمبئی می‌گوید: «من فکر نمی‌کنم که در آینده نزدیک قیمت مواد غذایی یا سوخت کاهش پیدا کند.» با این همه RBI در بیانیه‌ای تازه مدعی شده سخت‌گیری‌های پولی به زودی جلوی رشد تورم را می‌گیرد و احتمال اینکه در جلسه ماه دسامبر دوباره نرخ بهره افزایش پیدا کند «نسبتاً اندک» است. در این میان کشورهای آسیایی از اندونزی گرفته تا مالزی یا نرخ بهره را کاهش داده‌اند یا جلوی افزایش آن را گرفته‌اند چرا که این احتمال وجود دارد که بحران بدهی‌های دولت‌های اروپایی باعث آغاز یک رکود تازه جهانی شود.

گزارشی از موسسه تحقیقاتی اقتصاد و آینده‌نگری فرانکفورت

مردم احساس می‌کنند آنها منافع کشور را به منافع اقتصادی ترجیح می‌دهند. به علاوه حضور آنها به مردم نشان می‌دهد که بحران واقعاً جدی است که افراد خاصی قدرت را در دست گرفته‌اند.»

اما به گفته فیدرستون، حضور تکنوکرات‌ها معایبی هم دارد. او می‌گوید: «بالاخره دیر یا زود روند دموکراتیک باید از سر گرفته شود. به عقیده من دولت‌های تکنوکرات برای مدت کوتاه جواب می‌دهند اما آنها هم بالاخره با چالش‌های سیاسی روبه‌رو خواهند شد و مردم هم وقتی تبعات سیاست ریاضت اقتصادی را ببینند علیه آنها موضع خواهند گرفت. این دولت‌ها مشروعیت سیاسی ندارند و به همین خاطر راه حل‌هایی کوتاه مدت‌اند.»

به اعتقاد فیدرستون این دو انتصاب را نمی‌توان بخشی از یک روند گسترده‌تر در اروپا به حساب آورد. در کشورهای کوچک‌تر اروپایی هر وقت احزاب با مشکل ائتلاف روبه‌رو می‌شوند به تکنوکرات‌ها روی می‌آورند. «اما در دیگر کشورها مثل بریتانیا این روند اتفاق نمی‌افتد. چون اولاً دولت‌ها عموماً ائتلافی نیستند و ثانیاً در صحنه سیاسی بریتانیا یک حس ضد روشنفکرانه وجود دارد. اما در آتن و رم مردم به طور سنتی به روشنفکران نگاه مثبتی دارد.»

آیا مردان عاقل ایتالیا و یونان می‌توانند یورو را نجات بدهند؟ منتظر می‌مانیم.

«واژه تکنوکراسی از عبارت یونانی «تکنو» به معنای مهارت یا صنعتگری و «کراتوس» به معنای ملت به وجود آمده است. آن را فن‌سالاری یا حکومت متخصصین ترجمه کرده‌اند. تکنوکرات هم دو معنا دارد هم به معنای عضو طبقه نخبگان قدرتمند متخصص و هم کسی که مدافع حکومت متخصصان است.

منبع: مجله هفتگی بی بی سی

۳ درصد کسر بودجه تجاوز کنند، یا سیاست‌های خطرناک اقتصادی در پیش بگیرند و بدهی‌های زیادی پیدا کنند، مشمول مجازات خواهند شد. دامنه این مجازات‌ها از اجبار به گذاشتن سپرده‌های دارای سود تا حذف سود از این سپرده‌ها و نیز پرداخت جریمه و کاهش یارانه‌های اتحادیه اروپا گسترش خواهد داشت. در واقع، ساز و کار ثبات اروپایی به منزله صندوق نجات دائمی عمل خواهد کرد و نهادینه خواهد شد. بحران در منطقه یورو پرسش‌های متعددی را در خصوص آینده یورو و حتی آینده همگرایی در اتحادیه اروپا مطرح کرده است. در این نکته تردیدی نیست که بحران در منطقه یورو اعتماد به اتحادیه اروپا را در میان افکار عمومی اروپا به ویژه در کشورهای بزرگ اروپایی که قسمت اعظم بار مالی اعطای کمک به کشورهای بحران زده را تحمل می‌کنند، کاهش داده است. اما از سوی دیگر نباید فراموش کرد که همگرایی اروپایی پروژه‌ای سیاسی است که برای حفظ و تقویت جایگاه اروپا در نظام بین‌الملل که با افزایش نقش آفرینی قدرت‌های نوظهور مانند چین و هند روبه‌روست، از اهمیت فوق‌العاده زیادی برخوردارست. از این‌رو، نجات یورو در سرلوحه اقدامات رهبران اروپایی قرار گرفته است و به رغم مشکلات موجود، آنها چاره‌ای جز حفظ فرایند همگرایی و تقویت و تعمیق آن ندارند.

او ادامه می‌دهد: «اما تکنوکرات‌ها به خاطر تجربه، کفایت و اعتباری که دارند می‌توانند بازارها و رهبران منطقه یورو را قانع کنند که آنها نماینده تغییرند. آنها مجبورند تصمیماتی دشوار بگیرند، تصمیماتی که یک سیاستمدار اتخاذ نمی‌کند چون نمی‌خواهد حمایت سیاسی توده‌ها را از دست بدهد.»

به گفته اینسرتی، با توجه به وضعیت کنونی، این رهبران تکنوکرات فعلاً نیاز به رضایت مردم ندارند، پس به سرعت وارد عمل خواهند شد تا بتوانند بازارهای مالی را آرام کنند.

یک نکته مثبت دیگر این است که این دو نفر به خاطر سابقه کلایشان در نهادهای اتحادیه اروپا با رهبران کشورهای مهم این اتحادیه، مثل نیکلاس سارکوزی و آنگلا مرکل آشنایی دارند.

اتحاد جماهیر شوروی را به نوعی اولین حکومت تکنوکراتیک دنیا قلمداد می‌کنند چون تعداد زیادی مهندس عضو حزب کمونیست بودند و آنها در سال‌های صنعتی‌سازی شوروی در دهه ۱۹۳۰ کشور را به جلو می‌بردند.

ایتالیا هم با این عبارت ناآشنا نیست: تکنوکرات‌ها در اوایل دهه ۹۰ میلادی رهبری کشور را در دست گرفتند تا بحران‌های گوناگون اقتصادی را به پایان برسانند. اولین آنها جیولیانو آماتو بود که در ۱۹۹۲ به نخست‌وزیری رسید تا به مسئله اخراج ایتالیا از نظام پولی ایتالیا واکنش نشان دهد. در سال ۱۹۹۵ هم لمبرتو دینی قدرت را در دست گرفت تا نظام بانک‌نستکی کشور را اصلاح کند.

کوپن فیدرستون، استاد مدرسه اقتصادی لندن هم می‌گوید: «در دوران بحران به قدرت رسیدن تکنوکرات‌ها مزایای فراوانی دارد. اول از همه تکنوکرات‌ها با خود اعتبار می‌آورند، هم به خاطر دانششان و هم به این خاطر که

بازار عرضه می‌شود تا منابع مالی لازم برای اعطای وام به کشورهای منطقه یورو که با مشکلات مالی روبه‌رو هستند، فراهم شود. همچنین از منابع مالی مزبور می‌توان برای تقویت سرمایه بانک‌ها و خرید بدهی‌های دولتی استفاده کرد. صدور این اوراق بهادار همراه با تضمین کشورهای عضو منطقه یورو به نسبت سهم آنها در سرمایه پرداخت شده بانک مرکزی اروپا است.

در کنار این تسهیلات، وام‌هایی حداکثر تا ۶۰ میلیارد یورو با اتکا به منابع مالی گردآوری شده توسط کمیسیون اروپا با استفاده از بودجه اتحادیه اروپا به عنوان وثیقه و نیز وام‌هایی حداکثر تا ۲۵۰ میلیارد یورو از سوی صندوق بین‌المللی پول اعطا می‌شود که در مجموع یک تور امنیتی مالی تا ۷۵۰ میلیارد یورو فراهم می‌آورد. با این حال، باید توجه داشت که این تدابیر جنبه موقتی دارند و پیش‌بینی شده تا ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳، به آنها خاتمه داده شود. به منظور دائمی ساختن این ترتیبات، برنامه‌ای تحت عنوان سازوکار ثبات اروپایی (ESM) تحت بررسی قرار دارد که قرار است جانشین برنامه موسوم به EFSF در اواسط ۲۰۱۳ شود. این برنامه در ماده ۱۳۶ معاهده کارکرد اتحادیه اروپا به عنوان بند سوم آن گنجانده خواهد شد. براساس این برنامه کشورهایی که مقررات اتحادیه را زیر پا بگذارند و از جمله اینکه از سقف تعیین شده

باور کنید اوضاع دارد بهتر می شود!

فعلا خبری از رکود نیست اما این احیای ضعیف می تواند به سرعت متوقف شود

روزها واقعا اتومبیل می خردند. ماه گذشته آمریکایی ها ۱۳۱ میلیون خودرو خریدند که این نسبت به همین دوره در سال گذشته ۱۰ درصد رشد نشان می دهد.

خبر خوش بعدی در حوزه اشتغال است. طبق معمول قبول دارم که دورنمای کلی تیره و تار است. می توانید این را از آن حدود ۲۰ میلیون آمریکایی بپرسید که یا بیکارند یا در شغلی پارووقت و کم درآمد و بی ربط مشغول به کارند. اما در حال حاضر نسبت به گذشته تعداد کمتری از مردم برای دریافت مزایای بیمه بیکاری فرم پر می کنند. این یعنی میزان بیکاری به زودی کاهش خواهد یافت. به نظر می رسد وضعیت تولید صنعتی هم در حال بهبود است. مثلا بانک مرکزی فیلادلفیا گزارش داده که شاخص فعالیت تجاری اش از ۱۷/۵- در ماه سپتامبر (رکود) به ۸/۷ در ماه اکتبر (توسعه) رسیده است. اگر همه این شاخص ها را کنار هم بگذاریم به این نتیجه می رسیم که اگر چه نمی توان گفت اوضاع اقتصاد آمریکا خوب است، اما می شود گفت اوضاع رو به بهبود دارد. البته ممکن است همه این اخبار نیمه خوش زودگذر باشند و اوضاع در ماه دسامبر به هم بریزد، اما به هر حال آمار کنونی نشان می دهد که مادر در حال دور شدن از رکود هستیم نه سقوط در آن.

به هر حال آمارهای مهم از بهبود نسبی اوضاع خبر می دهند. میزان تولید ناخالص داخلی (GDP) که به طور ماهانه اندازه گیری می شود بعد از سکون در بهار، شروع به بالا رفتن کرده است. موسسه تحقیقاتی «مشاوران اقتصاد کلان» تخمین زده که تولید کلی در ماه آگوست ۰/۴ درصد و در ماه جولای ۰/۹ درصد افزایش داشته است. بنا بر گزارش این موسسه «این رشد دومانه نقطه پایانی بود بر عقب گرد یک درصدی دو ماه منتهی به جولای». این یعنی رشد تولید ناخالص داخلی قوی تر شده است؛ عالی نیست اما به حال در سه ماهه سوم امسال شاهد رشد ۲،۷ درصدی تولید ناخالص داخلی بودیم. این را به هیچ صورت نمی توان رکود معنا کرد. اما بدبختانه آمریکا به تنهایی نمی تواند این روند نه عالی اما خوب را حفظ کند. اگر رهبران اروپایی نتوانند در مواجهه با بحران بدهی های دولت های عضو منطقه یورو راه حل بیابند، این احیای ضعیف می تواند به سرعت متوقف شود. و حتی اگر اروپا بتواند اقتصادش را در میان کند باز هم حال اقتصاد ما به این زودی ها خوب خوب نخواهد شد. سال ها رشد قدرتمند نیاز است تا بیکاری کاهش یابد و بحران های ساختاری اقتصاد آمریکا درمان شود. اما اوضاع رو به بهبود است. فعلا رو به بهبود است.

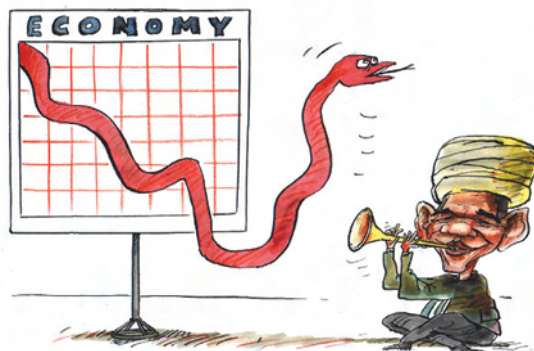
و برای اولین بار در طول ماه های اخیر روند رشد منفی به پایان رسیده است. بهبود وضعیت ساخت و ساز هم به معنای افزایش تمایل به سرمایه گذاری است و هم به معنای افزایش استخدام کارگران در این حوزه.

خبر خوش بعدی مربوط به خریداران و مصرف کنندگان است. من هم قبول دارم که آنها هنوز به بازار و آینده اقتصاد اطمینان ندارند. نتایج نظرسنجی مشترک رویترز و دانشگاه میشیگان که ماه گذشته منتشر شد نشان می دهد که «انتظار مردم از آینده» به پایین ترین حد خود در طول سه دهه گذشته رسیده است، یعنی پایین تر از دوران اوج بحران مالی دنیا و همچنین روزهای پس از یازدهم سپتامبر. اما همین دورنمای تاریک هم باعث نشده مردم روانه مراکز خرید نشوند. خرده فروشی از آگوست تا سپتامبر رشدی قدرتمند داشته و این تابستان، تابستان خوبی برای فروشنده ها بوده است. آمریکایی ها این سپتامبر نسبت به سپتامبر گذشته ۷،۹ درصد بیشتر خرید کرده اند. آنها چه می خرند؟ همه چیز. اما باید پذیرفت که آمریکایی ها این

همه چیز دارد بهتر می شود. نه، نه، خود می دانم. حتما خواهید گفت که درست برعکس، اینطور به نظر می رسد که همه چیز دارد دوباره بدتر می شود. مارک زندی، اقتصاددان ارشد موسسه معتبر مودی همین تازگی گفته که ۴۰ درصد شانس ورود دوباره آمریکا به رکود وجود دارد. موسسه «تحقیق چرخه اقتصادی» هم که سه رکود قبلی ایالات متحده را پیش بینی کرده در گزارشی مدعی شده یک رکود دیگر حتمی است، و البته قریبالوقوع. و بدون تردید این «حساس» وجود ندارد که اوضاع در حال بدتر شدن است. گروهی از مردم می خواهند وال استریت را تسخیر کنند و تحلیلگران کمونیست برای آنها سخنرانی می کنند. میانگین واقعی درآمد خانوار در ایالات متحده از زمان آغاز رکود حدود ۱۰ درصد کاهش پیدا کرده است: درآمد واقعی آمریکایی ها در دوران بحران مالی دنیا به طور مرتب کم شد و این کاهش در دوران احیای اقتصاد هم ادامه پیدا کرد. دیوید کی جانستون، روزنامه نگار برنده جایزه پولیتزر، هم با بررسی آمارهای نهادهای مرتبط با تامین اجتماعی متوجه شده که نیمی از آمریکایی های شاغل در سال گذشته درآمدی کمتر از ۲۶ هزار دلار داشته اند. میزان بیکاری در آمریکا ۹ درصد است و البته در این آمار آن دسته از افرادی که کار پارووقت و کم درآمد دارند لحاظ نشده اند. فروش خانه به پایین ترین میزان خود در ۱۳ سال گذشته رسیده است. اما روندهایی وجود دارند که اقتصاددانان را امیدوار می کند.

اول از همه در بخش مسکن. درست است، آمریکایی ها خیلی خیلی خیلی کمتر از گذشته خانه می خرند. همین چند روز پیش «اتحادیه ملی دلان معاملات ملکی» اعلام کرد میزان خرید خانه از آگوست تا سپتامبر کاهش ۳ درصدی داشته، اما نسبت به همین دوره در سال گذشته ۱۰ درصد افزایش نشان می دهد. این هنوز ۲۰ درصد کمتر از چیزی است که از یک اقتصاد تقریبا سالم انتظار می رود.

اخبار واقعا خوش اما از بخش ساخت و ساز به گوش می رسد. ماه گذشته خانه سازی در ایالات متحده برخلاف همه انتظارات رشدی ۱۵ درصدی داشت. بیشترین رشد را هم ساخت و ساز واحدهای چند خانواری، مثل آپارتمان ها، داشته اند. البته ساخت و ساز خانه های تک خانوار هم شاهد رشد بوده



اقتصاد آمریکا کمی تکان خورد

براساس گزارش وزارت بازرگانی در سه ماهه سوم امسال اقتصاد آمریکا شاهد رشد سالانه ۲،۵ درصدی بود. این رشد که توسط کارشناسان اقتصادی پیش بینی شده بود در مقایسه با رشد ۱،۳ درصدی سه ماهه دوم امسال پیشرفتی چشم گیر محسوب می شود. بنا بر این گزارش رشد کنونی ناشی از سه عامل است: مردم عادی بیشتر گذشته پول خرج می کنند، تجار بیشتر از گذشته پول خرج می کنند و بالاخره بازرگانی بین المللی کمی رونق گرفته است. بنا بر این گزارش از شمار بیکاران آمریکایی هم کمی کاسته شده است: در ماه سپتامبر حدود ۱۰۳ هزار شغل به اقتصاد آمریکا اضافه شد و این هم بیشتر از انتظار شماری از اقتصاددانان بود. دیوید رسلر، اقتصاددان ارشد در موسسه نوماراسکیوریتیز در نیویورک می گوید: «این یعنی انتظارات ما، که نیمه دوم سال بهتر از نیمه اول خواهد بود، درست بوده. رشد ۲،۵ درصدی چیز معرکهای نیست، اما در وضعیت کنونی باید خوشحال باشیم؛ این یعنی رشد در نیمه دوم سال بیش از دو برابر نیمه اول سال بوده.» به گفته تحلیلگران بازار این رشد بیشتر ناشی از این واقعیت است که مردم بیشتر از گذشته جنس می خرند و البته همان طور که انتظار می رود این اجناس عموما کالاهای خانگی بادوام مثل یخچال فریزر است. طبق گزارش وزارت بازرگانی ایالات متحده سفارش کالاهای بادوام در ماه سپتامبر ۱،۷ درصد افزایش داشته است. با این همه مصرف کنندگان هنوز نسبت به آینده اقتصاد ایالات متحده نگرانی هایی جدی دارند. گزارش تازه موسسه تحقیقاتی «کانفرنس بر د» نشان می دهد که اطمینان مصرف کنندگان آمریکایی به بازار در ماه اکتبر به پایین ترین حد خود از مارس ۲۰۰۹ رسیده است.



آنی لاری
گزارشگر اقتصادی
نیویورک تایمز

بالاخره وارد رکود بعدی می‌شویم یا نه

آیا وال استریت اشغال می‌شود؟

آینده بحران جهانی اقتصاد در گفت‌وگوی فرید زکریا با پل کروگمن، استیو فوربس، برت استفنز و کریستیا فریلند



کریستیا فریلند



برت استفنز



استیو فوربس



پل کروگمن

ترجمه کاوه شجاعی: آنچه در پی می‌آید بخش‌های مهمی از گفت‌وگوهای اخیر فرید زکریا روزنامه‌نگار هندی-آمریکایی با چند اقتصاددان و تحلیلگر برجسته است که اخیراً از سی.ان.ان پخش شده است. او با چهار تحلیلگر برجسته گفتگو می‌کند که اولی استیو فوربس، رئیس و سردبیر مجله معتبر «فوربس» است که در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۰ نامزد انتخابات ریاست جمهوری شد و دومی پل کروگمن اقتصاددان برنده جایزه نوبل و مقاله‌نویس «نیویورک تایمز». برت استفنز معاون سردبیر «وال استریت جورنال» و بالاخره کریستیا فریلند نویسنده حوزه بین‌الملل در خبرگزاری «رویترز» دو کارشناس دیگر حاضر در این گفت‌وگو هستند.



بانک مرکزی اینطور دست و دل‌بازانه و بدون برنامه به همه پول قرض نمی‌داد ما شاهد به وجود آمدن حباب در بازار مسکن و ترکیدن آن نبودیم. پس حالا نباید برندگان و بازندگان این جریان را مقصر شناخت. مقصر کس دیگری بود.

زکریا: آقای کروگمن شما هم مقررات دولتی و به

خصوص تصمیمات بانک مرکزی را

دلیل اصلی بحران می‌دانید؟

کروگمن: ما یک سیستم مالی داشتیم که در آن به راحتی می‌شد مقررات را دور زد و این راه را برای سوءاستفاده باز کرده بود. این سیستم شکننده‌تر از همیشه بود.

استفنز: در مورد پوپولیست خطاب کردن این جنبش... من فکر نمی‌کنم هیچ‌کدام از شماها واقعاً به پارک زاکوتی رفته باشید با این آدم‌های معترض حرف زده باشید. من این کار را کرده‌ام. این پوپولیسم نیست، شاید آنرا شایسم یا چیزی به کل متفاوت باشد اما نمی‌توانید آنجا جنبشی پوپولیستی را شناسایی کنید. آنها شیفته دسته از افرادی هستند که می‌گویند باید حقیقت یازدهم سپتامبر روشن شود، اما پوپولیست نیستند. ضمناً همه شعارهای آنها علیه وال استریت نیست. آنها علیه بانک مرکزی هم شعار می‌دهند.

زکریا: خانم فریلند شما هم آنجا

بوده‌اید؟

فریلند: بله، آنجا رفته‌ام. خیلی دشوار نیست. شجاعت خبرنگاران به این نیست. من فکر می‌کنم جنبش اشغال وال استریت، مثل جنبش چای، از خشم حقیقی مردم سرچشمه می‌گیرد. حقوق ماهیانه آنها پایین است، رشد اقتصادی

را احساس نمی‌کنند و نگران خانه و

و به همین خاطر این اصلاً چیز بدی نیست. زکریا: آقای فوربس، شما هم فکر می‌کنید که بحران به خاطر بی‌مسئولیتی بخش خصوصی به وجود آمد؟

فوربس: من امیدوارم معترضان به جای وال استریت به سمت فدرال رزرو - بانک مرکزی - حرکت کنند. اگر

یادداشتی از فرید زکریا

اروپا با بزرگ‌ترین چالش خود از ۱۹۴۵ به این طرف روبه‌روست. اگر بحران‌های یونان و ایتالیا حل نشوند، کل ساختار اروپایی پس از جنگ جهانی دوم می‌تواند از هم بپاشد. البته معلوم است که سران اروپا بالاخره متوجه شده‌اند که نمی‌توان بحران را پشت گوش انداخت و به زودی چند خرده راه حل آماده می‌کنند اما از دید من هیچ کدام از اینها مشکل اساسی اروپا را، که نبود رشد است، حل نخواهد کرد. اروپایی‌ها، منظورم اینجا آلمان‌هاست، تلاش می‌کنند راه حلی پیدا کنند که کشورهای نظیر یونان و ایتالیا زیاد خوش به حال‌شان نشود. آلمان‌ها احساس می‌کنند که این کشورها باید فشار را احساس کنند و تنها در این صورت است که بودجه و عاداتشان را اصلاح می‌کنند. پس راه‌حل پیچیده خواهد بود. یعنی هم تلاش می‌کنند بحران را حل کنند اما نمی‌خواهند سیاستمداران و مردم این کشورها هیچ دردسری بکشند. البته به نظر من مشکل این نیست که یونان دوست ندارد هیچ فداکاری‌ای بکند و سختی‌ای بکشد. آنها در چند مورد تصمیمات دشواری گرفته‌اند. اما بودجه یونان اوضاع خوبی ندارد چون دورنمای رشد اقتصاد این کشور تیره و تار است. اقتصاد یونان برای جذب سرمایه و سرمایه‌گذاران چه کار باید بکند؟ کشورهای اروپایی برای حل کامل مشکلاتشان باید به این سوالات جواب بدهند. اقتصاد ایتالیا حدود یک دهه است که رشدی به خود ندیده. اگر قرار باشد ایتالیا یک دهه دیگر هم راکد بماند حل مقطعی بحران بدهی‌های این کشور بی‌فایده خواهد بود. حتی آلمان هم از این روند مصون نیست. میانگین رشد سالانه اقتصاد آنها حدود ۱.۵ درصد بوده و مقامات آلمانی می‌دانند که با روند منفی رشد جمعیت در ۵ تا ۷ سال آینده، رشد اقتصاد آنها می‌تواند به سالی یک درصد برسد. آنها در این صورت موتور ضعیفی برای اروپا خواهند بود. مشکل رشد در کوتاه‌مدت نیازمند سرمایه‌گذاری است و در بلندمدت نیازمند اصلاحات رادیکال. مسئله این جاست که اقتصادهای غربی، با دستمزدهای بالا، سوسپسیدهای ساخت‌و‌سازندانه به طبقه متوسط، و بالاخره مقررات تنظیم بازار و سیستم‌های مالیاتی پیچیده، خشک و متصلب شده‌اند. آنها حالا از سه جبهه تحت فشار قرار گرفته‌اند: (۱) جمعیتی مرمی که آرام‌آرام می‌شوند (۲) تکنولوژی که به شرکت‌ها اجازه می‌دهد با آدم‌های کمتری کار بیشتر انجام بدهد و (۳) جهانی شدن: که کارخانه‌ها و موسسات خدماتی اجازه داده به خاطر کاهش هزینه‌ها در هر جای جهان که بخواهند مشغول به کار شوند. اگر اروپا و البته آمریکا نتوانند خود را با دورنمای تازه وفق دهند، ممکن است از این بحران جان سالم به در برند، اما به سرعت وارد بحران بعدی خواهند شد.

زکریا: در ابتدا بپردازیم به جنبش اشغال وال استریت که علیه نظام سرمایه‌داری کنونی در آمریکا به پا خواسته. دولت اوباما در حال حاضر با دو چالش روبه‌روست: اول، گروهی از نامزدهای تندرو حزب جمهوری خواه برای انتخابات ریاست جمهوری

سال ۲۰۱۲ - که نماینده جنبش اعتراضی چای یا

تی پارتی‌اند - و دوم جنبش اشغال وال

استریت. به اعتقاد من با اینکه یکی از این دو جنبش راست‌راست است و دیگری چپ‌چپ اما هر دو از سنت قدرتمند و کهنسال پوپولیسم آمریکایی ریشه گرفته‌اند. این جنبش‌ها واقعاً چه می‌خواهند؟ این جنبش‌ها به کجا ختم خواهند شد؟ خوب... آقای کروگمن شما به ما توصیه کرده‌اید که جنبش اشغال وال استریت را جدی بگیریم، نه فقط به خاطر قدرت سیاسی‌شان که در واقع به دلیل پیامی که این جنبش برای ما دارد.

کروگمن: بله... فقط سه سال از بزرگ‌ترین بحران بانکی ما از دهه ۱۹۳۰ به این طرف گذشته و یکی از دلایل آغاز این بحران افراط‌کاری‌های صنعت مالی آمریکا بود. و دولت از بودجه عمومی خرج کرد و آنها را از تنگنا نجات داد. و ما همچنان در یک بحران اقتصادی هستیم. و بلافاصله بعد از فروکش کردن بحران بانکی کشور، بحث در مورد آنها متوقف شد. مقامات سوالات زیادی را بدون پاسخ گذاشتند: اینکه این بانکداران که بودند، چرا از آنها حمایت کردیم و چرا آنها هزینه کمی پرداختند و دولت چه کار کرده تا جلوی بحران بعدی را بگیرد؟ دولت به جای پاسخ به همه این سوال‌ها، سوال‌های تازه‌ای مطرح کرد: خدمات تامین اجتماعی کدامان را باید قطع کنیم؟ و با این سؤسی بودجه چه کار کنیم؟ و حالا این معترضان، که همه جور آدمی در بین‌شان پیدا می‌شود، دوباره این سوالات بی‌جواب قبلی را مطرح کرده‌اند.





شغل شان هستند. این خشم واقعی است. مردم از چیزی ناراحتند و آدم بدها را مقصر می دانند. پس این جنبشی پوپولیستی است.

کروگمن: به همین خاطر کسانی مثل من از این روند استقبال می کنند. نمی شود قصور عظیم و پرهزینه بخش خصوصی را به کمک پول عمومی پاک کرد و از آن حرفی نزد. شماها می گوید دولت مقصر است، من می گویم نه. مردم اما متوجه شده اند که بانکداران از بحران سود بردند و بقیه را به دردسر انداخته اند. خیلی خوب است که مردم این را درک کرده اند.

فریلند: خب فکر نمی کنید بانکداران به خاطر غلط بودن قواعد این بازی بود که نتوانستند این کار را بکنند؟ می خواهم بگویم آنهایی که در وال استریت مشغول به کارند که دیو نیستند. آنها بدتر از افراد شاغل در «بی استریت» تورنتو نیستند. موسسات مالی به دنبال سود خود هستند، اما کانادا درگیر بحران مالی نشد و ما شدیم. این قوانین است که مشکل دارد.

زکریا: این سوال را از فوربس می پرسم چون او یک مدیر کهنه کار است. این مدیران عامل و روسای موسسات مالی بزرگ حقوق و مزایای عالی دریافت کرده اند. نه مثلا ۲ برابر دیگر مدیران، که ۶ برابر آنها. آن هم در زمان بحران.

فوربس: درست است.

زکریا: خب مردم این را می بینند و عصبانی می شوند.

فوربس: ببینید... وقتی دولت به واحد پولی اش ضربه می زند از این برندگان مصنوعی خواهیم داشت. در دهه ۷۰ هم از اینها داشتیم: شرکت های نفتی و محدود شرکت های دیگر سود سرشاری می بردند. جوزف استیگلیتز به نکته جالبی اشاره کرده: پس از جنگ جهانی دوم وقتی که اثریش دچار تورم وحشتناکی شده بود، در هر گوشه خیابان، به جای قهوه خانه یک

بانک تاسیس شد. وقتی چند سال بعد تورم درمان شد، بانکها رفتند و قهوه خانه ها برگشتند. وقتی شما یک واحد پولی با ثبات و محیط پرنیابت دارید چنین افراط کاری هایی دیده نمی شود.

استفنز: من نمی دانم که اعتراضات آن بیرون را می توان جنبشی واقعی به حساب آورد یا نه. اما می دانم که مشکل واقعی بیکاری است. در طول ماه های اخیر آمار بیکاری زیر ۹ درصد نیامده. این یعنی برای هر شغلی که به وجود می آید پنج نفر متقاضی وجود دارد. آمار بیکاری در میان جوانان ۱۸ درصد است. و دولت در این سه سال برای اشتغال زایی چه کار کرده؟ ببینید از وقتی این اعتراضات شروع شده دولت توافقنامه تجارت آزاد با کره جنوبی، پاناما و کلمبیا امضا کرده. خود کاخ سفید گفته که توافقنامه با کره جنوبی باعث ایجاد ۷۰ هزار شغل جدید می شود. چرا این توافقنامه که دولت قبلی بر سر آن مذاکره کرده بود سه سال تمام روی میز باقی مانده بود؟

فوربس: پنج سال پیش بر سر آن مذاکره کرده بودند. استفنز: به نظرم باید از واشنگتن پرسید که چرا شغل تازه ای به وجود نمی آورد.

زکریا: آقای کروگمن... استفنز می گوید که دولت برای اشتغال زایی تلاش زیادی نکرده. شما به طور بنیادین معتقدید که بهترین راه برای ایجاد شغل خرج کردن پول دولت است. درست می گویم؟

کروگمن: بله... به نظر من این توافقنامه های تجارت آزاد اینقدر شغل ایجاد نمی شود. آنچه ما نیاز داریم یک افزایش بزرگ تقاضا در بازار است. و هنگامی که بحران وجود دارد تنها راه رسیدن به چنین وضعیتی این است که دولت خیلی بیشتر از گذشته پول خرج کند. ما حالا داریم دوباره اشتباهات دوران رکود بزرگ در دهه ۳۰ را تکرار می کنیم. ما تزریق بسته های محرک مالی به اقتصاد را سریع متوقف کردیم. دولت خیلی زود دستش را از جیب بیرون آورد. به همین دلایل بود که رکود بزرگ، بزرگ شد.

استفنز: اما من فکر می کنم ما داریم تجربه ژاپن را تکرار می کنیم. شما از بسته های محرک مالی بیشتر حرف می زنید. اما ما اخیرا بزرگ ترین بسته محرک مالی تاریخ امریکا را به اقتصاد تزریق کردیم. و نتیجه اش؟ چیزی بهتر از یک احیای نیم بند بدون اشتغال زایی نصیبمان نشده.

زکریا: من خودم هیچ وقت متوجه نشدم که این پولی که دولت خرج کرد به چه دردی خورد... درست است که با این پول دولت کاری کرد که مثلا معلمان مدارس یا آتش نشان ها اخراج نشوند... اما آیا این بسته ها باعث شد بخش خصوصی هم شروع کند به استخدام؟ آیا واقعا این بسته های محرک باعث شد اقتصاد تکان بخورد؟

فوربس: نه... اصلا این ایده که دولت می تواند اقتصاد را به این شکل به حرکت وا دارد اشتباه است. آنها آن چند تریلیون دلار را از کجا آورده بودند؟ از بهشت که نیامده بود! آنها یا پول قرض کردند یا اسکناس چاپ کردند که این را می توان نوعی وضع مالیات به حساب آورد. پس آنها منابع را از بخش خصوصی گرفتند و به بخش عمومی دادند. این پول بدون شک در بخش خصوصی سوزانده تر بود.

زکریا: اما بخش خصوصی الان پول ذخیره می کند،

چون می ترسد.

فوربس: چون دلار ضعیف است و در مورد مالیات ها بلا تکلیفی وجود دارد. اگر اوپاما دست به هیچ کاری نمی زد الان اوضاع بهتر بود.

کروگمن: به همین خاطر است که می گویم ما به جنبش اشغال وال استریت نیاز داریم چون از دید من افرادی مثل استیو فوربس فقط و فقط یک سفسطه ۸۰ ساله اقتصادی را تکرار می کنند. جالب این جاست که آنها پس از یکی از بزرگ ترین شکست های سیاست های اقتصادی محافظه کارانه در تاریخ این چنین بحث را عوض می کنند. خدا را شکر که جنبش اشغال وال استریت راه افتاد تا به عقب نگاه کنیم و بیرسمیم: کجای راه را اشتباه رفتیم؟ نباید دولت به خاطر مردم کار بیشتری انجام می داد؟

فوربس: تا به حال کی اتفاق افتاده که خرج کردن عظیم توسط یک دولت در زمان صلح باعث احیای اقتصاد بشود؟

کروگمن: چرا باید جنگ تفاوتی به وجود بیاورد؟ آنچه ما می دانیم این است که با هر وقت دولت پول کم خرج کرده...

فوربس: پس شما می گوید که دولت در زمان جنگ جهانی دوم با خرج کردن اضافی توانست اقتصاد را احیا کند...

کروگمن: بله.

فوربس: ما ۱۲ میلیون سرباز داشتیم که از محیط کار خارج شده بودند... و بعد از جنگ دولت هزینه ها را کاهش داد...

کروگمن: شما واقعا می خواهید این برنامه را به جای دیگری بکشانید؟ این چه بحثی است؟ باید بگویم در طول دو سال گذشته تحقیقات اقتصادی جدی روی مسئله خرج کردن یا خرج نکردن دولت در دوره رکود انجام شده. آیا واقعا فکر می کنید که اگر دولت هزینه هایش را پایین بیاورد باعث توسعه اقتصاد می شود؟ صندوق بین المللی پول تحقیقات دقیقی در این زمینه انجام داده و به نتایج خیلی جالبی رسیده. ماجرا به همان صورتی که تحلیلگران کنیزی توضیح می دهند...

زکریا: به سوال استفنز جواب نمی دهید؟ چون دولت ژاپن هم برای مقابله با رکود در امور زیربنایی سرمایه گذاری هنگفتی انجام داد اما...

کروگمن: آنها در واقع به صورت قطره چکانی این پول ها را خرج می کردند. پول زیادی خرج شد اما نه به طور مداوم. اگر وضعیت آنها را به صورت سالانه بررسی کنید می بینید که هر سالی که آنها پول بیشتری خرج کردند اقتصاد شروع به رشد کرد. هر سالی که آنها عقب کشیدند اقتصاد دوباره غرق شد.

استفنز: اصلا بیا بید فرض کنیم فقط فرض کنیم - که تزریق بسته های محرک مالی به اقتصاد می تواند باعث احیای آن بشود. حالا این سوال پیش می آید که دولت واقعا چطور باید آن پول را خرج کند؟ ببینید... اقتصاددانان در مورد چرایی شکست طرح تزریق پول به اقتصاد تحقیق کرده اند و به این نتیجه رسیده اند که دولت واقعا نمی داند که این پول را باید کجا خرج کند. برویم در حوزه انرژی خورشیدی پول خرج کنیم؟ پول را بدهیم به معلمان مدارس؟ چه کار کنیم؟ از کجا بدانیم که سرمایه گذاری در کدام حوزه جواب می دهد و آینده را تکان خواهد داد؟

فوربس: دلار ضعیف است و در مورد مالیات ها بلا تکلیفی وجود دارد. اگر اوپاما دست به هیچ کاری نمی زد الان اوضاع بهتر بود

رکود تمام نشده که از نو شروع شود

گفت‌وگوی فرید زکریا با تحلیلگر ارشد روزنامه «فایننشال تایمز»

وولف: موافقم. اینها موضوعاتی به شدت جنجالی‌اند. من شخصا هیچ تردیدی ندارم که دولت باید این کارها را انجام بدهد. به اعتقاد من ما در غرب همان اشتباهی را می‌کنیم که ژاپنی‌ها در سال ۹۷ انجام دادند: خیلی زود مداخله در اقتصاد را کند را متوقف کردند. همان اشتباهی که روزولت در ۱۹۳۷ در امریکا انجام داد. دولت ژاپن اگر از ۱۹۹۷ به بعد هم پول به اقتصاد تزریق می‌کرد شاید وضع‌شان این گونه نمی‌شد. دولت اوباما هم پیش از آنکه بخش خصوصی جان بگیرد طرح تزریق بسته‌های محرک مالی را متوقف کرد. قبل از آنکه بخش خصوصی دوباره به خرید و فروش تمایل پیدا کند اوباما دست از خرج کردن برداشت. می‌دانم که این عقیده‌ام جنجالی است، اما با عقل سلیم جور در می‌آید. نمی‌دانم مخالفان تزریق پول به اقتصاد چه فکر می‌کنند. آیا آنها واقعا می‌خواهند ما انقباض اقتصادی را تجربه کنیم؟ از دید من در مرحله کنونی قطع تزریق پول به اقتصاد عاقبتی جز کوچک شدن آن نخواهد داشت. پس من فکر می‌کنم که طرح اخیر رئیس‌جمهور شما برای اشتغال‌زایی چیز بدی نبوده‌است. فقط فکر می‌کنم این طرح خیلی کوچک است.

زکریا: آیا ما نمی‌توانیم از بریتانیایی‌ها درس بگیریم؟ چون آنها هم به وضعیت‌شان خوب نگاه کردند و به این نتیجه رسیدند که باید اطمینان را به بازارها برگردانند: اما آنها راهی متفاوت در پیش گرفتند: از مخارج دولت کاستند، سیاست ریاضت اقتصادی در پیش گرفتند و کسری بودجه‌شان را پایین آوردند. و این واقعا باعث بازگشت نسبی اطمینان به بازار شد. درجه اعتبار انگلیسی‌ها از همه کشورهای اروپایی بیشتر است. اما آیا این سیاست به جز اعتبار بر خود اقتصاد هم تأثیر گذاشت و رشد را بالا برد؟

وولف: موافقم که ما به چنین طرحی نیاز داشتیم اما هم خیلی جاهطلبانه بود و هم انعطاف‌ناپذیر. تأثیر این طرح بر اقتصاد انگلیس کاملا روشن است: رشد اقتصاد کاملا متوقف شد. اقتصاد ما کاملا راکد است. درسی که ما از انگلیسی‌ها می‌گیریم کاملا روشن است: وقتی یک بخش خصوصی خیلی محتاط داریم، وقتی بازار مسکن به شدت ضعیف است و وقتی بخش خصوصی فقط و فقط پول ذخیره می‌کند دولت باید پول خرج کند. این وظیفه دولت است. هر زمان که دولت در چنین وضعیتی شروع کرد به کاهش کسری بودجه، یعنی سیاستی اشتباه در پیش گرفته‌است. من هنگام آغاز طرح ریاضت اقتصادی این را پیش‌بینی و اعلام کرده بودم. دقیقا همان اتفاقی افتاد که گفته بودم. واقعا امیدوارم که ایالات متحده از انگلستان الگو نگیرد چون امریکا برای جهان خیلی مهم‌تر است. وقتی انگلیسی‌ها اشتباه کنند زندگی در دنیا عوض نمی‌شود. اما اگر ایالات متحده به یک رکود جدی باز گردد، که من واقعا نگران این مسئله هستم، آن وقت عواقب آن بر کل دنیا تأثیر خواهد گذاشت. اعتماد به اقتصاد امریکا و دیگر اقتصادهای غربی به شدت لطمه خواهد خورد. این یک واقعه محلی کم‌اهمیت نیست. مشکل امریکا بر باقی نقاط دنیا تأثیر می‌گذارد.

زکریا: مار تین وولف، گفت‌وگو با شما همیشه لذت‌بخش است. فقط کاش کمی خوشبین‌تر بودید. شاید در مصاحبه بعدی... وولف: من هم امیدوارم خوشبین‌تر بودم.

مار تین وولف، روزنامه‌نگار انگلیسی و تحلیلگر ارشد روزنامه «فایننشال تایمز» یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین ناظران اقتصاد دنیا است که در گفت‌وگویی با فرید زکریا از دید کلان به بحران مالی کنونی نگاه می‌کند. متن گفت‌وگو آنها را در ادامه می‌خوانید:

زکریا: آقای وولف از دید شما این خطر وجود دارد که ایالات متحده دوباره وارد رکود شود؟

وولف: جواب من منفی است چون ایالات متحده هنوز از رکود اول خارج نشده که بخواهد وارد دومی شود. این هم برای امریکا صدق می‌کند و هم برای تمام اقتصادهای بزرگ توسعه‌یافته دنیا، البته به جز کانادا. برون‌داد این اقتصادها هنوز هم اندازه یا پایین‌تر از سال ۲۰۰۸، یعنی زمان آغاز بحران است. آنها اصلا وارد روند احیای واقعی نشده‌اند. حالا سوال این جاست که آیا ممکن است طی یکی دو سال آینده اوضاع آنها خراب‌تر شود یعنی وضع حتی از سال ۲۰۰۸ هم بدتر شود؟ بله، کاملا امکان‌پذیر است. به اعتقاد من یک جور رکود - چیزی شبیه وضعیت حالا - می‌تواند چند سال دیگر ادامه پیدا کند.

زکریا: و چه چیزی باعث می‌شود از این وضعیت خلاص شویم؟ منظورم به طور بنیادین است... مردم معمولی تلاش می‌کنند همچنان پول پس‌انداز کنند: نرخ پس‌انداز امریکایی‌ها به حدود ۵ درصد رسیده (قبلا این میزان صفر یا منفی بود). پس این احساس وجود دارند که باید پول پس‌انداز کرد چون اوضاع آرام نشده. مصرف‌کنندگان امریکایی به شدت محتاط شده‌اند و احتمالا تا موقعی که نرخ پس‌انداز به ۷، ۶ یا ۸ درصد نرسد شروع به خرید نخواهند کرد. چه کار باید بکنیم؟

وولف: بدون تردید سیاست‌گذاران نباید این قدر اشتباه کنند. آنها باید از اشتباه کاری دست بردارند چون این باعث نابودی اطمینان مردم می‌شود. این روند هم در اروپا دیده می‌شود و هم در امریکا. دوم اینکه باید این را بپذیریم که روند بهبود اوضاع بسیار آرام و بلندمدت خواهد بود. بازار مسکن آرام‌آرام پُرثبات می‌شود، روند کاهش سرمایه‌گذاری در این بازار متوقف می‌شود و این هم بر اروپا تأثیر می‌گذارد و هم بر امریکا. و بالاخره نرخ بیکاری واقعا تثبیت می‌شود. در این زمان است که اوضاع مالی خانواده‌ها بهتر می‌شود. باید بپذیریم که احیا سریع اتفاق نخواهد افتاد. و هم‌زمان دولت‌ها باید سیاست سختگیرانه‌ای را در پیش بگیرند تا از احیای اقتصاد حمایت کنند. این سیاست پر از ریسکی است و البته ممکن است در میان مردم محبوب نباشد. اما ما نیازمند سیاست‌های پولی و مالی تهاجمی هستیم. چاره‌ای نداریم.

زکریا: پس شما می‌گویید که دولت باید بیشتر برای اشتغال‌زایی تلاش کند، دولت باید در زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کند، به شرکت‌ها معافیت مالیاتی پیشنهاد کند تا آنها به سرمایه‌گذاری مشتاق بشوند. و بانک مرکزی هم باید به دخالت بیشتر در بازار ادامه بدهد: مثلا همین تلاش دوباره‌اش در پایین‌تر آوردن نرخ بهره. اما باید بپذیری که این سیاست‌ها در ایالات متحده اصلا محبوب نیستند؟

فریلند: قرار نیست مطمئن باشیم که با سرمایه‌گذاری در فلان حوزه همه چیز تغییر می‌کند. مسئله این جاست که هنگام رکود مجبوریم با پول خرج کردن از طرف دولت، اقتصاد را تکانی بدهیم...

استفنز: و تزریق بسته‌های محرک مالی توسط دولت امریکا باعث شد اقتصاد تکان بخورد؟

فریلند: سوال اساسی این جاست که اگر بسته‌ها را تزریق نمی‌کردیم چه می‌شد؟ نمی‌توانیم بگوییم خب اقتصاد که بی‌عیب نیست پس...

استفنز: اما ۸۰۰ میلیارد دلار هزینه کردن برای پاسخ به یک سوال...

فریلند: پس می‌گویید تزریق جواب نداده...

استفنز: ۸۵۰ میلیارد دلار سرمایه که در جای خود خرج نشد...

فریلند: اگر این پول خرج نمی‌شد افراد بیشتری بیکار می‌ماندند... به نظرم طبقه متوسط ضرر بیشتری می‌کرد... یعنی آدم‌ها با شغل‌های حسابی که ضربه نمی‌خوردند، باغبان‌ها یا گارسون‌ها هم که کار خود را داشتند... اما این وسط... افراد طبقه متوسط که بیشترین ضربه را از بحران خوردند باید چه کار می‌کردند؟ همان طبقه متوسطی که آقای فوربس سنگ‌شان را به سینه می‌زدند...

فوربس: در دهه ۱۹۸۰ منتقدان رونق اقتصادی ریگان می‌گفتند که دولت او به مردم بی‌توجه است و طبقه متوسط امریکایی از بین خواهد رفت. اما معلوم شد که در آن دوران و متعاقب آن حدود ۴۰ میلیون شغل ایجاد شده، برای فقرا، برای ثروتمندان و برای طبقه متوسط. صنایع کاملا جدیدی در آن دوران به وجود آمد. استفنز درست می‌گوید... شغل‌هایی که ما حتی تصور نمی‌کردیم رشد کنند... چه کسی ۱۲ سال پیش می‌توانست تصور کند آپباید یا آیفون به وجود می‌آید و به برای تولید آن این همه آدم سر کار خواهند رفت؟ این را دولت به وجود آورده بود؟

زکریا: خب دیگر وقت نداریم و مجبورم فقط یک سوال دیگر بپرسم. شما درباره واحدهای پولی زیاد تحقیق کرده‌اید و زیاد نوشته‌اید و یکی از منتقدان اولیه یورو بودید. سوالم خیلی ساده‌است. به نظر شما کدام سناریو اتفاق خواهد افتاد؟ آیا آلمان‌ها مجبور می‌شوند چک بنویسند و کشورهای در دسر ساز را نجات دهند یا این کار را نمی‌کنند و یورو واقعا در معرض نابودی قرار دارد؟

کروگمن: یورو در معرض نابودی قرار دارد. اما به نظر من آلمان‌ها از عواقب شکست یورو به خصوص تبعات سیاسی آن می‌ترسند و راهی پیدا می‌کنند تا آن را حفظ کنند. اما به هر حال در مقایسه با یک سال پیش، من نسبت به آینده یورو بدبین‌تر شده‌ام و مثل قبل به تلاش آلمان برای نجات آن مطمئن نیستم.



وقتی یک بخش خصوصی خیلی محتاط داریم، وقتی بازار مسکن به شدت ضعیف است و وقتی بخش خصوصی فقط پول ذخیره می‌کند دولت باید پول خرج کند. این وظیفه دولت است

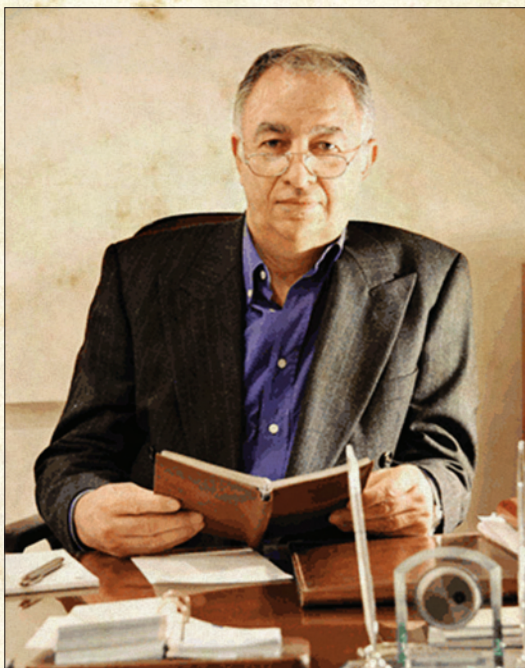
کارآفرینی که می خواهد ملی باشد

داستان کارآفرینی غلام علی سلیمانی، موسس شرکت «کاله»، و یک دنیا تجربه در صنایع غذایی

■ سعید پویان

که تجربه داشتند. البته برای شریک کردن آدم‌ها هم منطقی داشتیم، همه این افراد را بر اساس روابط و برخوردهایی که داشتیم به خوبی می‌شناختم. بر اساس این شناخت هر کدام از آنها را برای کاری انتخاب می‌کردم و در کار با او شریک می‌شدم.

غلام علی سلیمانی بعد از پایان تحصیلات و آغاز خدمت سربازی نیز همچنان کار می‌کرد. هم در دانش‌سرا درس می‌داد و هم تدریس خصوصی می‌کرد و در همان ایام بود که شرکتی کوچک تاسیس کرد برای فروش پروفورم: «از سال ۵۰ تا ۵۷ که به صورت جدی کار را شروع کردم، دو شرکت تاسیس کردم. یکی همان شرکت پروفورم و شرکت دیگری هم به نام marketing service & research که با یک آمریکایی و یک هندی تاسیس کرده بودم. این شرکت درآمدی داشت و هزینه‌های شرکت دیگر را نیز جبران می‌کرد. و برای بقیه مخارج هم از بانک وام می‌گرفتم. انقلاب که شد آن دو از ایران رفتند و در آن فضا شرکت‌ها عملاً سودآوری نداشتند.» در این ایام بود که



در ایران کمتر کسی است که «کاله» را نشناسد و طعم محصولات آن را نچشیده باشد. در هر فروشگاه و سوپرمارکتی می‌توان محصولات لبنی و گوشتی کاله را یافت و تنوع موجود در این محصولات را به چشم دید. تنوع و کیفیتی که پشت آن یک نام خودنمایی می‌کند؛ غلام علی سلیمانی، ۶۶ ساله و اهل آمل. مردی که با پشتکار و اراده خود کاله را تاسیس و تبدیل به برندی معتبر در صنایع غذایی ایران کرد. مرور زندگی غلام علی سلیمانی یک واقعیت را بیش از هر چیز نمایان می‌کند و آن اینکه بدون پشتکار و پذیرش ریسک نمی‌توان به موفقیت رسید. موسس کاله اما هر دو ویژگی را داشته و با تکیه بر این دو توانایی است که امروز می‌تواند مدیریت شرکت‌های متعدد خود در صنایع غذایی را به مدیران جوان بسپارد و تجربه گرانقدر خود را با آنها تقسیم کند.

غلام علی سلیمانی متولد ۱۳۲۵ در شهر آمل است و دوره دبستان و دبیرستان خود را نیز در همان شهر گذراند و بعد عازم تهران

شد. در خانواده‌ای صدرصد مذهبی بزرگ شده‌است. پدرش وکیل دادگستری بود و انسانی مومن و معتقد. غلام علی که به قصد ادامه تحصیل به تهران آمده بود، در دانشگاه ملی پذیرفته می‌شود و در رشته ریاضی شروع به تحصیل می‌کند؛ رشته تحصیلی‌ای که در سالیان بعد بسیار به کارش می‌آید. به رغم زندگی در خانواده‌ای مرفه اما از سال دوم دانشگاه مشغول به کار می‌شود و شهریه دانشگاه را پرداخت می‌کند، مسئله‌ای که دلخوری پدرش را موجب می‌شود. اما او عزم خود را جزم کرده بود و از سال سوم دانشگاه یک تصمیم استثنایی می‌گیرد؛ تصمیم می‌گیرد که دیگر به دانشگاه شهریه ندهد و پای تصمیم‌اش نیز می‌ایستد. روایت خودش از آن تصمیم چنین است: «اولین کسی بودم که به دانشگاه ملی شهریه ندادم. خدا رحمت کند پروفیسور پویان را که می‌گفت: چرا شهریه نمی‌دهی؟ گفتم: پول ندارم چه کار کنم، حاضر نیستم کار کنم و پول شهریه بدهم. با این همه پول نفت چه اثری دارد که من شهریه بپردازم یا نپردازم؟ گفتم: سال قبل چه کار کردی؟ گفتم: سال قبل از بانک گرفتم. گفتم: چرا الان نمی‌گیری؟ گفتم: صلاح نمی‌بینم، حالا من باید بمانم یا بروم؟ گفتم: بمان. بعد گفتم: استاد شما ماهیانه سیصد

تومان به دانشجویان پرداخت می‌کنید. امکان دارد به من هم این پول را بدهید؟ گفتم: نمی‌دانم تو آمدی شهریه بپردازی یا شهریه بگیری؟ با این وجود پذیرفت ماهیانه آن سیصد تومان را به من نیز بپردازد.» و بدین ترتیب غلام علی سلیمانی، از سایر دانشجویان هم‌دوره‌اش پیشی گرفت و با اینکه در خانواده‌ای مرفه بزرگ شده و نیاز مالی نداشت اما همواره در فکر راه انداختن کسب و کاری برای خود بود.

پس در دوران دانشجویی بیشتر از ماهانه هزار تومان درآمد داشت. سیصد تومان از دانشگاه می‌گرفت. هفته‌ای دو روز هم در یک مدرسه کار می‌کرد و ماهیانه سیصد تومان از آن جا درآمد داشت. ششصد یا هفتصد تومان هم در ماه از تدریس خصوصی کسب می‌کرد و به همین دلیل وضع مالی‌اش از بقیه دانشجویان بهتر بود: «عقیده داشتم باید پول در بیاورم تا بهتر زندگی کنم. از همان موقع می‌گفتم به کسانی که کار می‌کنم حتما نباید پول داشته باشند باید یک طوری آنها را شریک کنم. می‌گفتم شما شریک شوید این حقوق‌تان این هم حق شراکت‌تان. دیگر هر روز نمی‌آمدند به من بگویند حقوق‌تان کم است. درواقع، هر چه درآمد بهتر بود دریافتی آنها هم بهتر بود. تولید را به آنها سپردم

باز هم رشته دانشگاهی به داد او رسید و باز هم تدریس خصوصی اصلی‌ترین منبع درآمد او شد، از راه تدریس خصوصی هم امورات خود را می‌گذراند و هم حقوق کارمندان شرکتش را پرداخت می‌کرد.

پذیرش ریسک و موفقیت در کار

اما کاله از کجا استارت خورد؟ سال ۱۳۵۶ غلام علی سلیمانی مکانی را از خواهرش بالاتر از قیمتی که آنها برای اجاره گذاشته بودند، کرایه می‌کند: «گفتند: مگر تو پول داری؟ چطور می‌توانی این کرایه را بپردازی؟ گفتم: نه، کار می‌کنم پول در می‌آورم و کرایه شما را می‌پردازم.» از صفر شروع می‌کند و پخش سوسیس و کالباس را با شرکت کالباس‌سازی گیلان آغاز می‌کند: «آن زمان پودر سیر کیلویی ۲۸ تومان بود و ما از چین پروفورم گرفته بودیم کیلویی هفت تومان. حتی هفت هزار تومان هم نداشتیم که یک تن پودر سیر بیاورم و کار را راه بیندازم. شرکت گیلان قبول کرد پنج تن درخواست بدهد و پنج تن برایش آوردیم. نتیجه اینکه یک روز مدیر شرکت گیلان آمد و گفت الا و بلا باید با من کار کنی. تو آدم پی‌گیر و سالمی هستی.» در نهایت با شرکت گیلان به توافق می‌رسد که پخش گیلان را راه بیندازد و خرید موادشان را از خارج و داخل تامین

کند. در مدت دومه، تولید کارخانه سه برابر می شود و از تولید روزی چهارتن به روزی دوازده تن می رسد: «کارگرها را تشویق می کردم روز و شب کار کنند و دستمزدشان را هم خودم می دادم. آن طرف در پخش سود می بردم و روزی پنج تومان یا ده تومان به کارگرها می دادم و آنها هم می ماندند و کار می کردند.» مدیر شرکت گیلان، میکائیلیان شریکی داشت که چندان دل خوشی از سلیمانی و فعالیت هایش نداشت و در نتیجه نارضایتی هایش، سلیمانی مجبور به ترک شرکت گیلان شد: «بعد از فوت میکائیلیان همسر ایشان دوباره سراغ من آمد و گفت، شما باید در تولید به ما کمک کنید و بدون اینکه شریکش متوجه شود من در تولید با ایشان پانزده در صد سهیم شدم و کار را شروع کردیم. ظرفیت کارخانه را همان دوازده تن حفظ کردم.»

همه با اضافه یک نفر

اما کار قرار بود گسترش یابد و یافت. ماجرا از این قرار بود که شرکت گیلان دستگاه هایی داشت که هنوز نصب نشده و شریک میکائیلیان مانع نصب دستگاه های تازه بود. پیشنهاد سلیمانی اما به همسر میکائیلیان چنین بود: «گفتم کارخانه که حتما نباید در گیلان باشد. می توانیم در آمل کارخانه بزنیم. مجوز گرفتیم و با یکی از دوستان که تجربه کار در شرکت های پیچک، و یکویک را داشت صحبت کردم و از او خواستم با ما کار کند. اما خنمش گفت من آمل زندگی نمی کنم و دوست دارم تهران و یا شیراز بمانم. ایشان در وزارت صنایع کار می کرد گفتم شما یک مجوز کالباس سازی برای من در تهران و یا شیراز بگیر آن وقت ما هم می آییم آنجا.»

خلاصه ماشین ها از کارخانه گیلان به شیراز منتقل و کارخانه آماده و مشغول به کار شد. اما بازم یک اتفاق ساده، یک نقطه عطف شد برای گسترش فعالیت های سلیمانی: «یک روز ساعت شش صبح داشتم می رفتم دفتر که یکی از این پخش کننده های دوره گرد به نام شاطر حسین جلوی من را گرفت و سلام کرد. گفتم چطور؟ زد توی سرش و گفت بدبخت شدم. گفتم چرا؟ گفت من، نه تا بچه داشتم دیروز خانم یک دو قلو به دنیا آورد، حالا شدند یازده تا و مانده ام این یازده تا بچه را چطور سیر کنم. واقعیش برای شاطر حسین ناراحت شده بودم. همان موقع یکی از مشتری ها که برایش دو دستگاه همبرگرزنی وارد کرده بودم با من تماس گرفت و گفت من این دو دستگاه را نمی خواهم و اینها را رد کن و پولش را برابم بفرست. عصر رفتم یک چرخ گوشت خریدم و تصمیم گرفتم در دفتر تهران همبرگر سازی راه بیندازم. با آدم هایی که در این زمینه کار کرده بودند صحبت کردم و از آنها خواستم همبرگر سازی را یاد بدهند. روز اول از ساعت شش صبح تا ساعت دوازده شب به کمک چهار کارگر، ۱۹۷ عدد همبرگر زدیم. امثال شاطر حسین هم تعدادشان زیاد بود، آنها می آمدند جلوی شرکت و همبرگرها را تازه تازه می بردند. پس، همبرگر را در همین شرکت راه انداختیم و سوسیس و کالباس در شیراز راه افتاد.»

و بدین ترتیب سنگ بنای شرکت های مختلف زده شد و صنایع گوشتی آمل و محصولات لبنی کاله و محصولات گوشتی سولیکو و شرکت های دیگر از پی هم تأسیس شدند و مسئولیت مستقیم هر کدام از شرکت ها با غلام علی سلیمانی بود: «روزهای اول که شرکتی را تأسیس می کردیم مثل شرکت سولیکو، براساس

شرکایی که داشتیم اعضای هیات مدیره تشکیل می شد. شرکت آمل را که تأسیس کردیم، چون برادر آمل بود من و دو تن از برادرانم و یکی از دوستان مان اعضای هیات مدیره شدیم. در کاله هم چون سهام دار اصلی خودم بودم اعضای هیات مدیره غیر از خودم، دو تن از برادرانم و یکی از دوستانم بودند. اما تصمیم گیرنده در همه این شرکت ها خودم هستم. در واقع، کارخانه ها دو نفره اداره می شوند. کلیه برنامه ریزی، بازاریابی، فروش، خرید ماشین آلات با خودم بوده است.» امروز اما شرکت های این مجموعه براساس سیستم های مدیریتی نوین اداره می شود و در میان اعضای هیات مدیره یک نفر آشنا به امور مالی، فردی آشنا به بازاریابی یا تولید هم وجود دارد و البته شخص سلیمانی نیز حضور دارد و حق رای نهایی نیز با خودش است البته با وجود یک تبصره: «اگر دیروز با کمک دوستان، کارخانه ای را راه اندازی کردم امروز اما در ردیف اول مدیران جوانی هستند که کارخانه را اداره می کنند. اگر ما کاله را با چهار لیتر شیر راه انداختیم و امروز با صدها تن شیر و دهها تن پنیر به کارش ادامه می دهیم، مدیران جوان هستند که این کار را ادامه می دهند. روش ما مثل دوی چهار صد متر است. صد متر اول را ما رفتیم، برای صد متر دوم کار را به مدیران جوان سپردیم و آنها هم باید صد متر سوم را به دیگران بسپارند. اما شرکت باید به صورت عمودی بالا برود. من دنبال نوآوری و تأسیس شرکت های جدید هستم.»

نوآوری پشت نوآوری

برای تأسیس لبنیات کاله اما مشکلات غلام علی سلیمانی زیاد بود. قرار نبود وزارت صنایع و وزیر وقت صنایع به او برای خرید دستگاه ارز دولتی بدهند و او اما ناامید نشد و: «با ارز آزاد ماشین های دست دوم خریدم. یک روز همان آقای وزیر، کارخانه دارها را جمع کرد تا نسبت به ارزی که از دولت گرفته بودند پاسخگو باشند. یک کارتن همراه خودم به جلسه برده بودم. وقتی نوبت به من رسید کارتن را باز کردم و انواع پنیری را که تولید کرده بودیم به ایشان نشان دادم. پرسید اینها چیست؟



گفتم من بدون ارز دولتی این پنیرها را تولید کرده ام. اخلاقیش عوض شد و گفت من فردی مثل ایشان می خواهم. گفتم شما ارز را به اینها دادید، کار را از من می خواهید؟ گفت چه می خواهید؟ گفتم ارز و مجوز تا سه ماشینی که احتیاج دارم بیاورم. من با هر سازی که بزنند می رقصم تا بتوانم مشکل را حل کنم. هدف دارم و هدفم پول درآوردن نیست که بگویم برای من می آرزد یا نمی آرزد. هدف من ایجاد کار و ایجاد صنعت است.» اما محصولات لبنی کاله یک نوآوری دیگر هم داشت و آن هم نوآوری در توزیع سراسری محصولات لبنی در همه جای ایران است که کاله برای اولین بار متصدی و مجری آن شد: «توزیع و فروش را از جایی کپی نکردیم، بلکه ابداع کردیم. پیش از ما هیچ کس در ایران لبنیات را در سراسر ایران توزیع نمی کرد، اما ما این کار را انجام دادیم. از ابتدا روی کیفیت کار کردیم. استاندارد کیفی را از اول برای خودمان در نظر گرفتیم که حتی از استاندارد کیفی در ایران هم بالاتر بود. یعنی کیفیت محصولات ما طوری است که اروپایی ها آن را در حد استانداردهای اروپایی می بینند.»

جریمه هایی برای نوآوری

در طول این سال ها نوآوری های کاله و آقای سلیمانی اما گاهی چندان هم به مذاقها خوش نمی آمد. او بسیار سفر می کرد و هر چیزی که در اروپا می دید دوست داشت در ایران تولید کند و این چنین بود که به جایزه نوآوری بارها جریمه نوآوری گرفت و اجناسش حراج شد اما همچنان کاله تولید محصول تازه را تجربه می کرد و از نوآوری هراسی نداشت: «واقعیت این است که برایم مهم نبود بازار این را قبول می کرد یا نه. من تولید و نوآوری را دوست دارم. فکر می کنم هر کس ذائقه ای دارد، هیچ دلیلی وجود ندارد همه از پنیر فتا خوششان بیاید. تنوع تولید باعث ضرری می شود. اما برایم مهم نیست و ضرر را هم قبول می کنم تا لذت ببرم.»

امروز آقای سلیمانی نقشه های بزرگی برای کاله و باقی شرکت هایش دارد: «می خواهم این شرکت ها را در حد شرکت های صاحب نام اروپایی امریکایی پیش ببرم. با شرکت های بزرگی چون نستله، دنون و امی در زمینه های خاص برای سرمایه گذاری صحبت می کنم. محتاج پول نیستیم، اما به تجربه دویست ساله آنها نیاز دارم. مهم این است که این شرکت ها پس از بررسی هایی که انجام دادند مجموعه ما را به عنوان بهترین در ایران تشخیص دادند. این برای من افتخار است که بعد از بیست سال به جایی رسیدم که شرکتی اروپایی ما را قبول دارد.»

و امروز غلام علی سلیمانی تنها موسس کاله نیست و موسس و دست اندر کار چند شرکت بزرگ صنایع غذایی ایران است. نامش به تنهایی یک برند معتبر در صنایع غذایی است و خودش رمز توفیقش را در توکل به خدا می داند: «این نصیحتی بود که پدرم به من کرد. گفت هر چه می خواهی محکم از خدا بخواه. برو دنبالش جواب می گیری. ایمان داشته باش. اگر ایمان داشته باشی جواب می گیری. همه این کارها را که شروع می کردم به خاطر ایمانی که به خدا داشته و دارم پیش می بردم. اعتقاد دارم هر کاری که خدا می تواند انجام دهد، من هم چند پله پایین تر می توانم انجام دهم و انجام دادم. وقتی تو به خالقت نزدیکی، هر کار غیرممکنی را می توانی ممکن کنی.»



طبق برآورد کتاب
«ملت فست‌فود»
در سال ۲۰۰۱،
حدود یک هشتم
آمریکایی‌های
شاغل، در طول
زندگی خود زمانی
در مک دونالد کار
کرده‌اند



ری کراک به عنوان مدیر امور شعب به مک دونالد پیوست. او کمی بعد این رستوران زنجیره‌ای را از برادران مک دونالد خرید و ورود مک دونالد را به دیگر کشورهای جهان کلید زد.

اگر چه مشتری‌ها متوجه تفاوت رستوران‌های مک‌دونالد با هم نمی‌شوند، اما باید خاطر نشان کرد که در حال حاضر ۳ نوع رستوران مک‌دونالد داریم: آنها که به عنوان زیرمجموعه دفتر اصلی عمل می‌کنند، آنها که حق امتیاز استفاده از نام مک‌دونالد را از این شرکت خریده‌اند و بالاخره آنها که رستورانی را از مک‌دونالد اجاره کرده‌اند. مک‌دونالد در سال‌های اخیر رشدی عالی را تجربه کرده‌است: درآمد مک‌دونالد در سه ساله منتهی به سال ۲۰۰۷، با رشدی ۲۷ درصدی به ۲۲/۸ میلیارد دلار رسید. آنها در دوران رکود اقتصادی هم دچار مشکل جدی نشدند.

محصولات مک‌دونالد عبارتند از: همبرگر، چیزبرگر، مرغ، سیب‌زمینی سرخ‌کرده، صبحانه، نوشابه‌های غیرالکلی، شیر شربت و دسر. البته آنها اخیراً با توجه به روند تغییر ذائقه مردم شروع به عرضه سالاد، ساندویچ لقمه‌ای و میوه هم کرده‌اند.

طبق برآورد کتاب «ملت فست‌فود» در سال ۲۰۰۱، حدود یک هشتم آمریکایی‌های شاغل، در طول زندگی خود زمانی در مک‌دونالد کار کرده‌اند.

مک‌دونالد بزرگترین رستوران زنجیره‌ای جهان است که به طور روزانه به ۶۴ میلیون مشتری در ۱۱۹ کشور سرویس می‌دهد. مک‌دونالد در سراسر جهان بیش از ۳۳ هزار شعبه دارد. شمار کارکنان مک‌دونالد تا ژانویه ۲۰۱۰ بیش از ۴۰۰ هزار نفر برآورد شده‌است. درآمد آنها در همین سال ۲۴ میلیارد دلار بود و سود خالص آنها ۴ میلیارد و ۹۴۹ میلیون دلار.

مک‌دونالد در ۱۹۴۰ توسط ریچارد و موریس مک‌دونالد در ایالات متحده تاسیس شد و ابتدا فقط یک رستوران کوچک بود که مرغ و گوشت کبابی می‌فروخت. آنها در سال ۱۹۴۸ سیستم خود را تغییر دادند و به فروش همبرگر پرداختند. آنها در رستوران خود «خط تولید همبرگر» به راه‌انداختند و از روند سنتی و کند دیگر رستوران‌ها فاصله گرفتند. و این‌گونه بود که رستوران‌های مک‌دونالد آرام‌آرام در سراسر آمریکا به راه‌افتاد. در سال ۱۹۵۵

روزی ۶۴ میلیون نفر مشتری

در مک‌دونالد چه می‌گذرد؟



وضعیت صنعت فست‌فود در گفت‌وگو با مدیر عامل مک دونالد

خودم مشتری مک دونالدم!

اوضاع دیگر مثل سابق نیست؛ مک دونالد را همیشه به همبرگرهایش می‌شناسند اما آنها این روزها به همان اندازه که گوشت گاو می‌خرند، گوشت مرغ هم تهیه می‌کنند. مک دونالد امسال ۱۸ میلیون کیلوگرم سیب خرید تا به مشتریانش غذای سالم‌تری بدهد. اوضاع مک دونالد اصلاً شبیه ۳۸ سال پیش نیست؛ یعنی آن زمانی که جیمز اسکینر از کلاسش در دانشگاه همبرگر مک دونالد با رتبه دو فارغ‌التحصیل شد. از آن زمان تا حالا مک دونالد تغییرات زیادی به خود دیده، به خصوص از وقتی که اسکینر در سال ۲۰۰۴ مدیر عامل شرکت شد تغییرات شدت بیشتری به خود گرفته. ساندویچ‌های مرغ و سالادهای مختلف وارد منوهای مک دونالد شده تا آنها به مردم نشان بدهند که نگران سلامتی‌شان هستند. مک دونالد حتی در چندین رستوران بزرگ خود جوی برگر (همبرگر مخصوص گیاه‌خواران) می‌فروشد. البته عده زیادی این اقدامات را ظاهری می‌دانند. ماریون نستله، استاد تغذیه و مطالعات غذایی در دانشگاه نیویورک می‌گوید: «تبلیغات آنها کودکان را هدف قرار داده؛ آنها می‌خواهند هر طور که شده به مردم غذای آشفال بفروشند. اگر آنها واقعی خواستند

گذشته تقریباً تمامی تلاش‌های کمپانی شما در ارائه غذاهای سالم تر با شکست روبه‌رو شده. خودتان هم موافقت که سالادها، کلوچه‌های بدون کلسترول و همبرگرهای کم‌چربی تان جواب نداده‌اند. بعضی‌هاشان جواب داد و بعضی‌ها نه. به هر حال ما می‌توانیم همه جور غذای ارائه کنیم اما وقتی مشتری آن را نمی‌خرد پس مشکلی وجود دارد. به هر حال این شرکت مثل باقی شرکت‌ها بر محور سود مالی می‌چرخد. و چرا فکر می‌کنید طرح‌هایتان این بار جواب می‌دهد؟

جامعه در حال تغییر است و ما باید به مشتریانمان حتی قبل از آنکه بدانند چه غذایی می‌خواهند آن را ارائه کنیم. ما حالا به مهمانان تک‌لای سیب می‌دهیم. فراموش نکنید که از لحظه ارائه آن سیب‌ها مک دونالد به بزرگترین خریدار سیب در ایالات متحده مبدل شد! ما به طور میانگین سالی حدود ۲۴ میلیون کیلوگرم سیب می‌خریم.

غذای بعدی تان چیست؟ توفو برگر؟ مهم‌ترین مسئله این است که ما غذایی را ارائه کنیم که به جیب مشتریانمان فشار نیآورد. بعد باید این غذا با سرعت معمول رستوران‌های ما آماده شود و بالاخره باید مزه خوبی بدهد. این دستور کار ماست. به همین خاطر مثلاً ما سالاد میوه و گردو را به منو اضافه کردیم. آیا ممکن است این میزان میوه و سبزیجات

آقای اسکینر، مک دونالد حالا بیشتر از نیم قرن سن دارد: نیم‌قرن همبرگر و سیب‌زمینی سرخ کرده. حالا چه پیش آمده که در میان این همه شرکت در دنیا، مک دونالد پرچمدار مبارزه جهانی برای فعالیت فیزیکی و رژیم غذایی سالم شده؟ ما می‌خواهیم نشان بدهیم که به مهمان‌هایمان اهمیت می‌دهیم. بدون تردید ما ظرفیت، قدرت و همچنین این احساس مسئولیت را داریم که رهبری چنین حرکتی را بر عهده بگیریم. یعنی واقعاً منظور تان این است که مردمی که به طور مرتب در رستوران‌های شما غذا می‌خورند زندگی سالمی دارند؟

این مسئله به رژیم و عادات غذایی آنها وابسته است. و نباید اهمیت زیاد فعالیت‌های فیزیکی را نادیده بگیرد. ما باید به مهمانانمان کمک کنیم که این ارتباطات پیچیده را درک کنند. هم‌اکنون به میزان کالری‌هایی که به بدن ما می‌رسد و چگونگی سوزاندن آنها بستگی دارد. و در این میان دو سوم آمریکایی‌ها اضافه وزن دارند. به نظر تان مک دونالد چقدر مسئول این چاقی است؟

بالاخره این خود شخص است که مسئول خورد و خوراک و توازن شیوه زندگی‌اش است. وقتی شما صبح بیدار می‌شوید گزینه‌های بی‌شماری برای صبحانه دارید و مک دونالد فقط یکی از اینها را ارائه می‌کند. میانگین حضور مشتریان در رستوران‌های ما ۳ بار در ماه است.

این یعنی مهمان ما در آن ماه ۸۸ وعده غذایی‌اش را جای دیگری می‌خورد. ما باعث مشکل چاقی نشده‌ایم. اما ما می‌خواهیم بخشی از راه حل باشیم. به هر حال ما قرار نیست مشکلات جامعه را حل کنیم. خود شخص باید کاری بکند در طول بیست و چند سال

مشتریان دائمی شما را بهتر می‌شناسند؟

همین حالا هم بخش بزرگی از درآمد ما به خاطر فروش سالاد و محصولات مرتبط با مرغ است. برند ما کاملاً انعطاف‌پذیر است. و وقتی که یکی از سالادهای ما را می‌خورید همان احساس تینیکیال مک دونالد به شما دست می‌دهد.

این طرح مبارزه با چاقی که راه انداخته‌اید ربطی به دادگاه‌های اخیر ندارد؟ چاق‌ها از شما شکایت می‌کنند که در تبلیغات تان درباره مخاطرات غذاهایتان دروغ گفته‌اید.

امیدوارم در دادگاه‌ها عقل سلیم پیروز شود. در کل در این جور محاکمات گروهی از وکلای هستند که فقط یک هدف دارند: جیب‌شان را پر کنند.

اما چند سال پیش صنعت تنباکو هم در وضعیتی مشابه شما قرار گرفت و مجبور شد میلیاردها دلار خسارت بدهد.

من فکر نمی‌کنم این پرونده‌ها و این صنایع را بتوان با هم مقایسه کرد. زندگی به خوردن وابسته است، اما به دود کردن نه.

مک دونالد را به عنوان نهادی می‌شناسند که عادات غذایی آمریکایی را تغییر داده است. عده‌ای می‌گویند اگر شما می‌خواستید این عادات چاق‌کننده را تغییر دهید احتمالاً می‌توانستید.

ما می‌توانیم هر چه که بخواهیم بفروشیم اما بالاخره این مردم هستند که باید آن را بخرند. اما وقتی شما نمی‌توانید فرزندان را وادار کنید که سبزیجات بخورد من چطور می‌توانم چنین کاری بکنم؟ چرا این را وظیفه من می‌دانید؟ اگر مردم از هویج و سیب در وعده‌های غذایی ما استقبال کنند سبزیجات دیگری به منو اضافه می‌شود. اما بیشتر از این کاری نمی‌شود کرد. وظیفه من اضافه کردن



جامعه در حال

تغییر است و ما

باید به مشتریانمان

حتی قبل از آنکه

بدانند چه غذایی

می‌خواهند آن را

ارائه کنیم. ما حالا

به مهمانان تکه‌ای

سیب می‌دهیم

چند غذای سالم‌تر به منو بوده. انتخاب اما با مشتری است.

مک دونالد سال‌های سختی را پشت سر گذاشته.

در سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۳ مک دونالد در وضعیت

قرمز قرار داشت. دلیل آن بحران چه بود؟

ما تمرکز خود را از دست داده بودیم. در اواخر دهه ۹۰ و اوایل دهه بعد تعداد رستوران‌های ما هر سال ۱۰ درصد افزایش پیدا می‌کرد. و این خوب نبود. ما این را به سالی یک درصد رساندیم. این روزها شعار ما تبدیل شده به «بهتر به جای بزرگ‌تر». ما حالا به جای رشدی کنترل نشده، بیشتر در طراحی رستوران‌های کنونی مان سرمایه‌گذاری می‌کنیم.

و این روند خوب جواب داده...

بله. این جواب داد. در سال ۲۰۰۵ در مقایسه با سال ۲۰۰۳ ما روزانه دو میلیون مشتری بیشتر داشتیم. به نظر می‌رسد مک دونالد در یک اقتصاد ضعیف خوب عمل می‌کند.

این دست ما نیست، اما در واقع رشد اقتصادی نسبتاً کم به نفع کسب‌وکار ماست، چون ما لوکس به حساب نمی‌آییم.

شما چند وقتی است که به مشتریان قهوه‌های خوبی می‌دهید. می‌خواهید مشتریان استارباکس را از آن خود کنید؟

این پیکاری میان مک دونالد و استارباکس نیست. بازار قهوه معرکه است. ما همچنان روی طعم قهوه‌هایمان کار می‌کنیم و این باعث شده فروش قهوه در مک دونالد رشدی عالی داشته باشد.

پس این قهوه قرار نیست مشتریان تازه و خاصی را به مک دونالد بکشاند؟

فکر نمی‌کنم. ما به مشتریان همیشگی‌مان خدمات تازه‌ای ارائه می‌کنیم.

مک دونالد با فشار افزایش مواد اولیه روبه‌روست.

اما شما قیمت‌ها را پایین نگاه داشته‌اید. چطور با

این مشکل دست و پنجه نرم می‌کنید؟

ما گرانی را به مشتریانمان منتقل نمی‌کنیم. مثلاً سال ۲۰۰۷ ما با وجود افزایش شدید بهای مواد اولیه، قیمت‌ها را فقط ۳٫۴ درصد افزایش دادیم. ما سعی کردیم بخشی از این ضربه را با توجه به روابط بلندمدت‌مان با تولیدکننده‌ها جبران کنیم. به هر حال ما قراردادهای بلندمدت می‌بندیم تا از افزایش قیمت مواد اولیه ضربه شدیدی نخوریم.

مک دونالد می‌خواهد مشتریانش را به فعالیت بدنی بیشتر وادار کند. خودتان چطور جلوی افزایش وزن را می‌گیرید؟

من چهار بار در پنج بار در هفته می‌دوم و وزنه بلند می‌کنم.

و برای سالم ماندن، آیا همبرگر و سیب‌زمینی سرخ کرده را از رژیم غذایی‌تان حذف نکرده‌اید؟

من سالاد مرغ کبابی، همبرگر رویال و ماست میوه دوست دارم. من هر روز به رستوران دفترمان می‌روم. و همیشه آنجا چیزی خوشمزه پیدا می‌شود.

*توفو: یا پنیر لوبیا، غذایی است که از فرایند بستن شیر سویا به دست می‌آید.

گروهی از گیاه‌خواران

در غذاهايشان توفو را

جایگزین گوشت می‌کنند.

فوربس بررسی می‌کند

مردی که مک دونالد را نجات داد

جیم اسکینر، مدیرعامل مک دونالد، در حال بازدید از آشپزخانه یکی از رستوران‌هایش در اوک بروک در ایلینویز است. او با چنان دقتی در حال بررسی اوضاع است که انگار دارد یک گزارش مهم امور مالی شرکتش را می‌خواند. منطقه آماده‌سازی غذا را آنچنان وارسی می‌کند که انگار دنبال نشستی گاز می‌گردد. توصیه می‌کند که به هیچ چیز دست نزنم و ادامه می‌دهد: «مگر اینکه هوس کرده باشی همین‌جا مشغول به کار شوی.» به هر حال رستوران‌های مک دونالد جزء معدود کسب‌وکارهایی هستند که این روزها آدم استخدام می‌کنند. اسکینر یک مدیر خردبین نیست. او فقط به شدت بر بهره‌وری و کارایی ۳۳ هزار رستوران مک دونالد در سراسر دنیا و همچنین زیرساخت‌های عظیم و پیچیده‌ای که آنها را تغذیه می‌کند متمرکز است.

چه اوضاع رقبایشان خوب باشد و چه بد. مک دونالد در تاریک‌ترین روزهایش به اسکینر رسید. رستوران‌ها خلوت بودند و کارایی نداشتند، نمایندگی‌ها در حال خروج از این صنعت بودند و افکار عمومی هم مک دونالد را با چاقی و سکنه یکی می‌دانستند. اسکینر بلافاصله پس از ورود غذاهای غیرمحبوب را حذف و چند غذای جدید به منو اضافه کرد. او هدف اصلی‌اش را بهبود کیفیت رستوران‌های موجود - نه افتتاح رستوران‌های جدید - تعیین کرد.

اقدامات سریع و رویکرد قاطعانه اسکینر از زمین تا آسمان با رویکرد مدیران قبلی تفاوت داشت. وابستگی شدید مدیران قبلی به ایده‌ای به نام «بررسی بازار» باعث شده بود فرمول سس ویژه مک دونالد در طول چند سال ۱۴ بار تغییر کند و پروژه‌های ناموفقی مثل فروش پیتزا و ساندویچ سرد کلید بخورد. مک دونالد از آنچه که برای مردم عادی واقعا اهمیت داشت خبری نداشت؛ اسکینر بعداً در مصاحبه‌ای با «تیبورک تایمز» گفت که از دید او مردم عادی از مک دونالد چه می‌خواستند: «غذای پر کیفیت داغ که هم ارزان باشد و هم سریع آماده شود.» و این چیز عجیبی نبود.

جالب اینجاست که استیو جابز، مدیرعامل فقید شرکت اپل هم بارها اعلام کرده بود که به «بررسی بازار» علاقه‌ای ندارد و تا به حال از هیچ شرکت مشاوره‌ای نخواست تا مثلاً «بضی» بازار و افکار عمومی را برایش بسنجد. به قول استیو جابز «ما دستگاه‌هایی می‌سازیم که خودمان را راضی کند.» اسکینر این چیزها را از کجا می‌دانست؟ او چطور فهمید که چه کار باید بکند؟ او شخصاً همه اینها را امتحان کرده بود. اسکینر کارش را در مک دونالد پشت اجاق شروع کرد و حتی پس از آنکه مدیرعامل این شرکت شد خودش را مجبور کرد هر روز در مک دونالد غذا بخورد. نه فقط به این خاطر که او عاشق فست‌فود بود. این غذا خوردن روزانه در رستوران‌ها به دو دلیل باعث نجات مک دونالد شد:

اول اینکه او به همراه مردم می‌فهمید که غذا و خدمات خوب است یا نیاز به تغییر دارد. و دوم او به طور مستقیم با ناهار و شام‌های مک دونالد دست و پنجه نرم می‌کرد و این یعنی بی‌نیازی از خواندن گزارش‌های چند صد صفحه‌ای که احتمالاً با هدف رضایت مدیران نوشته شده‌اند. او می‌توانست با مردی که پشت میز کناری نشسته و چیزبرگر می‌خورد صحبت کند و نظرش را بپرسد. این راهی ساده برای از دست ندادن ارتباط با واقعیت و دیدن کسب و کار از دید باقی دنیا است. موفقیت اسکینر این درس را به ما می‌دهد که در یک بحران، بهترین راه برای جلو بردن شرکت، همان است که قرن‌ها توسط تجار موفق آزمایش شده: اینکه بفهمی مردم چه می‌خواهند، و آن را به آنها بدهی.

همین هشت سال پیش به نظر می‌رسید که مک دونالد به پایان خود نزدیک می‌شود. این شرکت برای اولین بار در تاریخ خود اعلام کرده بود که در یک دوره سه ماهه ضرر کرده‌است؛ ارزش سهام آنها به رقم اسفناک ۱۳ دلار رسیده بود. برای شرکتی که در دورانی سهام پرارزش ۴۸ دلاری را هم تجربه کرده بود این به معنای سقوط آزاد بود. اما حالا سهام آنها بالای ۹۰ دلار معامله می‌شود. درآمد آنها حتی در سال ۲۰۰۸ و در دوران اوج بحران مالی دنیا رشدی دو رقمی را تجربه کرد. همین چند وقت پیش، جیم کریمر، تحلیلگر صریح‌الهیجه بازار تا آنجا پیش رفت که مک دونالد را «بهترین دهنده دنیا در میان شرکت بزرگ بین‌المللی» توصیف کرد. عده‌ای از ناظران تغییرات جیم اسکینر در تیم مدیریتی را مسئول پیشرفت‌های اخیر می‌دانند. (اسکینر در سال ۲۰۰۴ به عنوان مدیرعامل جدید مک دونالد معرفی شده بود). دیگر ناظران برای توضیح این رشد بی‌سابقه به تغییر دکوراسیون رستوران‌ها، فروش قهوه‌های سنگین یا تغییر ذائقه مردم در روزگار سخت رکود متوسل می‌شوند. (اگر چه اوضاع مک دونالد در روزهای خوش سال ۲۰۰۷ بهتر از ۲۰۰۸ بود). اما اصل ماجرا چیز دیگری است. قدرت‌گیری و سوددهی فزاینده مک دونالد دلیل ساده‌ای دارد: همدلی؛ توانایی نگاه به جهان از چشم دیگران.

اسکینر مثل دیگر تجار بزرگ جهان توانسته قدم بر «دنیای واقعی» بگذارد و بدون توهم و با سرعت فرصت‌های جدید را ببیند و کارمندان‌اش را به کار واقعی تشویق کند.

اسکینر فقط یک مدیر خوب نیست. او احساس گسترده همدلی را هم درون مک دونالد و هم بین مشتریان شرکت به وجود آورده‌است. یک مثال عالی برای چنین وضعیتی شرکت اپل است؛ هم کارمندان واقعا به شرکت وفادارند و هم مشتریان. مشتریان می‌دانند که این وفاداری از سوی اپل بی‌پاسخ نمی‌ماند و استفاده از محصولات درجه یک پاداش این وفاداری است. در شرکت‌هایی که با مردم آن سوی دیوارهایشان احساس همدلی وجود دارد پول و هزینه کمتری صرف طرح‌هایی می‌شود که بی‌نتیجه‌اند. تمرکز آنها بر این گونه فعالیت‌ها باعث می‌شود ارزش آنها از دید مردم بالاتر رود، و این شرکت‌ها هم به خوبی می‌دانند که چیزی ارزشمندتر از مردم برای آنها وجود ندارد. این شعاری تبلیغاتی نیست. به وجود آوردن احساسی است که باعث می‌شود مردم خودشان را جزئی از خرده فرهنگ یک شرکت بدانند. همان‌طور که استفاده از محصولات اپل تبدیل به یک خرده فرهنگ شده. مردم خودشان را با آیفون‌شان تعریف می‌کنند. جالب اینجاست که این گونه شرکت‌ها همیشه راهی برای رشد بیشتر پیدا می‌کنند.



این روزها شعار ما تبدیل شده به

«بهتر به جای بزرگ‌تر» ما حالا

به جای رشدی کنترل نشده،

بیشتر در طراحی رستوران‌های

کنونی‌مان سرمایه‌گذاری می‌کنیم

سرمایه‌گذاری می‌کنیم

سرمایه‌گذاری می‌کنیم

سرمایه‌گذاری می‌کنیم

سرمایه‌گذاری می‌کنیم

سرمایه‌گذاری می‌کنیم

سرمایه‌گذاری می‌کنیم

سرمایه‌گذاری می‌کنیم

سرمایه‌گذاری می‌کنیم

سرمایه‌گذاری می‌کنیم

سرمایه‌گذاری می‌کنیم

سرمایه‌گذاری می‌کنیم

کیفیت، خدمات، پاکیزگی و اهمیت دادن



یک دلیل مهم موفقیت مک‌دونالد این است که نه فقط مشتری محور است که کارمند محور هم به حساب می‌آید. مدیران مک‌دونالد بر این باورند که به کارکنان‌شان مدیون‌اند و به همین خاطر هم به آنها به درستی آموزش می‌دهند و هم برای پیشرفت به آنها کمک می‌رسانند. مدیران مک‌دونالد تلاش می‌کنند الگوی کارکنان باشند و این فضای دوستانه بر رستوران‌ها و رابطه کارکنان و مشتری‌ها تاثیر گذاشته‌است. فراموش نکنیم مدیرعامل کنونی مک‌دونالد تحصیلات دانشگاهی ندارد و کار خود را در آشپزخانه یکی از همین رستوران‌ها آغاز کرده‌است.

۵ اعطاف‌پذیری در برابر تقاضای مشتریان

نیم‌قرن کسبوکار به معنای مشاهده تغییرات فراوان است، به خصوص در سلیقه مشتریان. چطور رستوران‌های مک‌دونالد توانسته‌اند از این همه سال تغییر جان سالم به در برند؟ آنها مشتری محورند. در طول همه این سال‌ها مک‌دونالد آنچه را که مشتری‌ها خواسته‌اند تهیه کرده و به آنها رسانده‌است. جالب این‌جاست که مک‌دونالد به جای مقایسه خود با دیگر رستوران‌های زنجیره‌ای، تلاش کرده به استانداردهای خودساخته‌اش وفادار بماند و آنها را روز به روز بالاتر ببرد. آنها در طول این نیم‌قرن با توجه به تغییر شیوه زندگی مشتریان‌شان تغییر کرده‌اند: تعداد زیادی از مک‌دونالد‌ها ۲۴ ساعته باز هستند، تعدادی از آنها به مشتری اجازه می‌دهند بدون پیاپی شدن از ماشین هم‌برگر بخرد - مثل ایستگاه‌های عوارضی خودمان - تعداد زیادی از رستوران‌های مک‌دونالد از ساعت ۴ صبح صبحانه سرو می‌کنند و بالاخره در طول سال‌های اخیر مک‌دونالد غذاهای سالم‌تری را به منوی خود اضافه کرده‌است. تردیدی وجود ندارد که مک‌دونالد در سال‌های آینده هم تغییر خواهد کرد.

۶ کیفیت، خدمات، پاکیزگی

تاکنون کتاب‌ها و مقالات زیادی در مورد رازهای موفقیت مک‌دونالد منتشر شده. نویسندگان زیادی سعی کرده‌اند راز موفقیت مک‌دونالد را کشف کنند. اما راز ماندگاری این رستوران‌ها را می‌توان در «چهار رکن مک‌دونالد» خلاصه کرد که در ۱۹۷۹ اعلام شد: «کیفیت، خدمات، پاکیزگی و اهمیت دادن». رستوران‌های مک‌دونالد سعی می‌کنند غذای با کیفیت بالا ارائه کنند، با بهترین خدمات (سریع و دوستانه)، به همراه مراقبت مداوم از پاکیزگی تمامی شعب و بالاخره اهمیت قائل شدن برای تک تک مشتریان و کارکنان. احتمالاً اینها را زیاد شنیده‌اید و فکر می‌کنید که جز شعار چیزی نیستند. اما همین‌ها باعث شده مک‌دونالد، مک‌دونالد باقی بماند.

منبع: مجله فورچن

تبلیغات هوشمندانه تلویزیونی، مک‌دونالد نشان داده برای تبلیغات واقعا پول خرج می‌کند (درواقع سرمایه‌گذاری می‌کند). و این برای مک‌دونالد جواب داده: فروش آنها بعد از هر کمپین موفق تبلیغاتی به شدت افزایش یافته‌است.

۳ استفاده از ایده‌های خلاقانه و تکنولوژی مدرن

رستوران‌های مک‌دونالد هیچ‌وقت خیلی از تکنولوژی‌های روز عقب نیستند. درواقع آنها به طور مداوم به دنبال راه‌های برای بهبود وضعیت سرویس‌دهی‌اند و در این راه از تکنولوژی کمک می‌گیرند. مثلاً آنها سیستم «ماده شده برای خود شما» را راه انداخته‌اند تا مک‌دونالد برای آنها که غذایی سالم تر می‌خواهند یا رژیم غذایی خاصی دارند جذاب شود بر اساس این سیستم -طبق تبلیغ مک‌دونالد- غذا از قبل آماده نشده و پس از سفارش مشتری در آشپزخانه حاضر می‌شود تا «خوشمزه‌تر و سالم‌تر و داغ‌تر» باشد. در بیشتر رستوران‌های مک‌دونالد دستگاه‌های قابل حملی برای ثبت سفارش مشتری در اختیار کارکنان قرار داده شده تا وقت کمتری تلف شود. به علاوه در مک‌دونالد می‌توانید هم‌برگ‌تان را بخورید و از اینترنت بی‌سیم مجانی استفاده کنید.

۴ اهمیت به کارکنان قبل از اهمیت به مشتری

عده زیادی از متخصصان علم مدیریت بر این باورند

رستوران‌های مک‌دونالد از ۱۹۵۵ وارد زندگی ما شدند و به سرعت به جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ غذایی آمریکایی تبدیل گشتند. اگر چه اولین مک‌دونالد سال‌ها پیش از ۱۹۵۵ افتتاح شده بود اما رشد واقعی و توسعه این رستوران‌های زنجیره‌ای از ۱۹۵۵ و تحت مدیریت ری کراک آغاز شد. با گذشت بیش از نیم قرن حضور موفق مک‌دونالد در این کسب و کار، هر تاجری می‌تواند چیزی از آنها یاد بگیرد. آنها چطور توانستند در طول همه این سال‌ها دوام بیاورند؟ چطور این رستوران توانست اول در ایالات متحده رشد کند و بعد در سراسر جهان شعبه بزند؟ رازهای موفقیت آنها چه بود؟

پشت هر کسبوکار بزرگ، یک تاجر بزرگ است



ری کراک را خیلی‌ها نمی‌شناسند اما توانایی‌های غیرمعمول او -و نه برادران مک‌دونالد- باعث گسترش رستوران‌های مک‌دونالد شد. او ایمان داشت که این کسبوکار خواهد گرفت و از تمامی دانسته‌ها و تجربیاتش استفاده کرد تا باعث رشد آن

رشد. او توانست تصمیماتی عالی بگیرد، سریع مشکلات را شناسایی کند و به راه حل بیاندیشد. مثلاً ری بود که تصمیم گرفت در تمامی رستوران‌های کارکنان لباس‌هایی متحدالشکل بپوشند و از تجهیزاتی یکسان در آنها استفاده شود. او همچنین به این نتیجه رسید که نه فقط باید به نمایندگی‌هایش مواد اولیه برساند، که باید به آنها کمک فکری برساند، چون موفقیت آنها در واقع موفقیت خودش بود. او در مورد بعضی چیزها واقعا سخت‌گیری می‌کرد، یکی شباهت داشتن همه مک‌دونالد‌ها به هم، و دیگری پاکیزه نگاه داشتن رستوران‌ها. او اعتقاد داشت که موفقیت مک‌دونالد به یکی بودن مزه تک‌تک غذاها در تک‌تک رستوران‌ها بستگی دارد. باید پذیرفت دلیل اصلی رشد و توسعه اولیه مک‌دونالد حضور ری کراک، کارآفرین باهوش آمریکایی، بود.

۲ بازآرایی ماهرانه

ری کراک به شدت به قدرت تبلیغات ایمان داشت و از آن زمان تاکنون رستوران‌های مک‌دونالد را به کمپین‌های تبلیغاتی گسترده و تکنیک‌های تبلیغاتی قدرتمندش می‌شناسند. از اولین نمادهای آنها اسپیدی و مرد همبرگری گرفته تا

جهانی شدن مک‌دونالدی



■ نعمت‌الله فاضلی
جمعه‌شناس

امروز مک‌دونالد بخشی از فرآیند توسعه فرهنگ آمریکا با سلطه آمریکا بر زندگی روزمره انسان امروز است. جرج ریترز جامعه‌شناس صاحب نام آمریکایی در کتاب مشهور خود «مک‌دونالدی شدن جهان» (۱۹۹۳) نظریه جهانی شدن اجتماعی خود را بر پایه گسترش مک‌دونالد اداره می‌کند. شکل‌گیری و پیدایش مک‌دونالد داستان شنیدنی دارد. فردی به نام ریموند آلبرت کروک موسس رستوران‌های مک‌دونالد است. کروک متولد ۱۹۰۲ و متوفی به سال ۱۸۹۴ است. او اصالتاً اهل واشنگتن بود. در ۱۵ سالگی راننده آمبولانس در جنگ جهانی اول بود و بعد از جنگ به فعالیت‌های مختلف مثل نوازندگی جاز و پخش لیوان یکبار مصرف پرداخت. در دهه ۱۹۴۰ مغازه‌ای برای ساخت و توزیع معجون‌های مخصوص که از شیر و ترکیبات دیگر درست می‌شد، باز کرد. در سال ۱۹۵۴ با دو برادر رستوران دار به نام مک‌دونالد در سن دیه گو آشنا شد. آنها با استفاده از معجون‌های کروک ساندویچ‌هایی درست می‌کردند که فروش فوق‌العاده‌ای داشت. کروک از برادران مک‌دونالد خواست اجازه دهند او رستوران‌هایی زنجیره‌ای از ساندویچی‌های مک‌دونالد تأسیس کند و پنج درصد سود هم به آنها بدهد. در آوریل ۱۹۵۵ اولین رستوران خود را با نام مک‌دونالد تأسیس کرد و بعد دو رستوران دیگر تأسیس و ۲۳۶ هزار دلار سود کرد. بعد شروع به گسترش شعب خود کرد. در ۱۹۶۱ از برادران مک‌دونالد امتیاز کسب آنها را دو میلیون و ۷۰۰ هزار دلار خرید و تا آن سال ۲۳۸ رستوران تأسیس کرده و ۳۷ میلیون دلار سود برده بود. تا سال ۱۹۸۴ که مرد ۲۵۰۰ شعبه در سراسر جهان تأسیس کرده بود. در حال حاضر بیش از ۵۰ هزار رستوران مک‌دونالد در جهان وجود دارد و بزرگ‌ترین کمپانی غذایی جهان به شمار می‌رود. رمز موفقیت آقای کروک این بود که از ۱۹۶۴ مدیران رستوران‌های خود را دائماً آموزش می‌داد و بر دو اصل استاندارد کردن و اتوماتیک کردن کلیه خدمات تأکید می‌کرد.

The Economist

خرید و فروش کالا و خدمات از طریق اینترنت در ایالات متحده و اروپا کاملاً جا افتاده‌است، اما اوضاع در خاورمیانه این گونه نیست. نتایج یک تحقیق جدید نشان می‌دهد تنها ۶ درصد از خریدها در خاورمیانه به صورت اینترنتی و آنلاین صورت می‌گیرد و علت اصلی این است که مردم به پرداخت‌های اینترنتی اعتماد ندارند. علی‌رغم شروع کار تعداد بی‌شماری از سایت‌ها مانند Gonsbit و Groupon, Coone در منطقه خاورمیانه با معاملات روزانه، بیشتر مردم این منطقه کالاها و خدمات را از طریق وب سایت‌ها خریداری نمی‌کنند. براساس مطالعات انجام شده از سوی شرکت ریل اوپنین که یک شرکت تحقیقاتی در امور بازاریابی در دبی است، ۴۳ درصد از کاربران اینترنت به دلیل عدم اعتماد به سیستم‌های پرداخت از خرید آنلاین اجتناب می‌کنند. اما از دیگر موانع برای خرید کردن اینترنتی نبود گزینه‌های مناسب برای پرداخت، تعداد کم خرده‌فروشان آنلاین، غیرقابل اعتماد بودن سیستم تحویل کالا و طراحی ضعیف وب سایت‌ها است. دن هالی مدیر اجرایی ریل اوپنین اعتقاد دارد که: «آنچه مانع از خرید آنلاین می‌شود خطر کلاه برداری‌های آنلاین نیست بلکه ترس علت اصلی تمایل نداشتن به خرید آنلاین است و ما نیازمند آنیم تا بر روی بحث ایجاد آگاهی در مشتری کار کنیم. صنایع باید در مورد امنیتی که در پشت معاملات آنلاین وجود دارد به مردم اطمینان بدهند.» هالی می‌افزاید: «این یک مسئولیت تقسیم‌شده بین بانک‌ها، صادرکنندگان کارت‌های اعتباری و خرده‌فروشان آنلاین است تا ترس مربوط به خرید آنلاین را کم کنند. کارشناسان صنایع هم معتقدند که حس منفی مردم علت اصلی عدم تمایل آنها به خرید آنلاین است تا خطرهای واقعی که وجود دارد.» سوگلو مدیر منطقه‌ای گوگل در خاورمیانه و آفریقای شمالی بر این باور است که استفاده از کارت اعتباری در رستوران خطرناک‌تر از استفاده از آن در خرید آنلاین است. امنیت خریدهای آنلاین از شیوه‌های سنتی بالاتر است و تکنولوژی‌های مخفیانه زیادی وجود دارد. براساس گزارش ریل اوپنین تنها ۶ درصد از کاربران اینترنتی

در این منطقه به طور دائم کالاها و خدمات مورد نیاز خود را اینترنتی خریداری می‌کنند و ۲۷ درصد به صورت اتفاقی آنلاین خرید می‌کنند. این بدین معنی است که ۶۷ درصد کاربران اینترنتی در خاورمیانه هرگز به صورت آنلاین خرید نکرده‌اند. بنابراین، این بررسی نسبت به جمعیت کل منطقه که شامل افرادی هم می‌شود که کاربر اینترنت نیستند و هرگز خرید اینترنتی انجام نداده‌اند این درصد باید بیشتر هم باشد. هیلی می‌گوید که: «علی‌رغم این موضوع، تقاضاها برای خرید آنلاین بالا است. براساس این تحقیق ۳۹ درصد از کاربران آنلاین منطقه قصد خرید اینترنتی را دارند ولی هنوز این کار را انجام نداده‌اند و این خود فرصت خوبی را برای شرکت‌های تجاری منطقه فراهم می‌کند. این به شرکت‌های تجاری کوچک و متوسط که انتخاب‌های محدودی دارند کمک می‌کند تا دامنه فعالیت‌های خود را گسترش دهند.» او می‌افزاید: «این پتانسیل بالا در منطقه‌است و فرصت‌های عظیمی در منطقه برای رشد تجارت الکترونیکی به خصوص برای شرکت‌های امارات متحده برای گسترش بازار خود از ۳.۵ میلیون نفر در امارات متحده تا ۷۰ میلیون نفر در کل منطقه وجود دارد.» براساس پیش‌بینی ارگان GPM عواید تجارت‌های الکترونیکی امسال تا ۶۸۰ میلیون دلار معادل (۲,۴۹۹ تریلیون درهم) رشد خواهد داشت و این ۱۸,۹ درصد بیشتر از سال قبل است. اما شرکت‌های خاورمیانه‌ای به خاطر فراهم نکردن خدمات خرده‌فروشی آنلاین، سهمی در این رشد و افزایش نداشتند. براساس یک تحقیق، تنها ۵ درصد از شرکت‌های اماراتی کالا و خدمات خود را به صورت آنلاین ارائه می‌دهند و این در حالی است که تنها ۱۱ درصد خرید آنلاین انجام می‌دهند. براساس داده‌های سایت Internetworldstats.com حدود ۷۲,۵ میلیون کاربر اینترنتی در خاورمیانه وجود دارد، که این تنها یک سوم جمعیت کل منطقه‌است. با این حال هیلی می‌گوید: «من اعتقاد دارم که این رقم کمتر از میزان واقعی است و این بدین معنی است که همچنان فرصت‌های زیادی برای تجارت آنلاین خرده‌فروش‌ها وجود دارد. ما فکر می‌کنیم به دلیل استفاده مردم از اینترنت WI-FI، کامپیوترهای مشترک و کافی‌نت‌ها، رقم رسمی تعداد افراد که در خاورمیانه به اینترنت دسترسی دارند کمتر از میزان واقعی تخمین زده شده‌است.» سوگلو می‌گوید: «من انتظار دارم که رشد معاملات آنلاین بیشتر شود و این خود فرصت و موقعیتی را برای شرکت‌ها فراهم می‌کند. از آنجا که برخی از مردم مشکلات را می‌بینند و برخی آنها این مشکلات را فرصت به حساب می‌آورند.»

ترس از خرید مجازی

آیا خرید و فروش اینترنتی در خاورمیانه آینده دارد؟



نتایج یک تحقیق جدید نشان می‌دهد تنها ۶ درصد از خریدها در خاورمیانه به صورت اینترنتی و آنلاین صورت می‌گیرد و علت اصلی این است که مردم به پرداخت‌های اینترنتی اعتماد ندارند



پیشگام‌تر از نیویورک و پاریس

MEED

به گزارش هفته‌نامه «مید» چاپ لندن، رونق جهانی در بازار خرده‌فروشی کالاهای تجملی، جایگاه دبی را به عنوان پایتخت خرید در خاورمیانه مستحکم کرده‌است. الیور برنهم رییس و مدیرعامل شرکت ریموند ویل - یکی از شرکت‌های سازنده ساعت‌های تجملی سوئیسی می‌گوید که «دبی قطب خرده‌فروشی است». دبی و لندن بالاترین رتبه از نظر بیشترین تعداد مارک‌ها و برندها در دنیا را دارند و نیویورک و پاریس را که جایگاه محکمی در خرده‌فروشی داشتند، پشت سر گذاشته‌اند. مدیران اجرایی شرکت‌های معتبر جهان معتقدند که به دلیل جمعیت توریستی امارات، نقش دبی به عنوان یک قطب تجاری و سطح بالای درآمد و ثروت سرانه، بودن و حضور داشتن در دبی تقریباً یک الزام است. «برنهم» می‌گوید: «شما به «دبی مال» می‌روید و این مرکز خرید احتمالاً یکی از بهترین مراکز خرید دنیا است که بزرگ، تمیز و پر از کالا است و قطعاً شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد.» او می‌افزاید: «کنون همه در مورد ابوظبی صحبت می‌کنند اما من سال‌ها است که منظر ابوظبی هستم. چون این تجارت از خارج از دبی می‌آید و دلیل موفقیت دویی همین است.» ریموند ویل فروش ساعت‌های خود در دبی از سال ۱۹۷۵ از طریق شریک خود شرکت ساعت و جواهرات الفطیم شروع کرد، و در حال حاضر خاورمیانه سومین بازار بزرگ ریموند ویل بعد

از چین و امریکاست. همانند بسیاری از برندهای تجملی ریموند ویل هم امسال فروش بسیار خوبی داشته‌است. در مقایسه با سال گذشته عواید شرکت در حدود ۵۰ درصد رشد داشته که مربوط به فروش فروشگاه‌های چین و افتتاح مغازه‌های ریموند ویل در ابوظبی، عمان و قطر است. مایکل گولد رییس قسمت فروشگاه‌های زنجیره‌ای بلومینگ دیل هم می‌گوید که: «ما امسال تاکنون فروش فوق‌العاده‌ای داشتیم و فروشگاه دبی که تنها فروشگاه این برند خارج از امریکا است پیشرفت و فروش خوبی داشته‌است.» او می‌گوید: «شما به سود جهانی و شرکت‌های آمریکایی که نگاه می‌کنید در بیشتر جوانب شرایط بسیار خوب است با اینکه مردم همه از شرایط نابسامان اقتصادی شکایت



بحران اقتصادی اروپا ضربه دیگر برای توریسم خاورمیانه

سال ۲۰۱۲ مصر دوباره شلوغ می‌شود

The National
اهرام مصر این روزها خلوت‌تر از گذشته شده‌اند. از زمان آغاز ناآرامی‌ها در مصر که به سقوط حکومت حسنی مبارک منجر شد اوضاع توریسم در این کشور به هم ریخت و حالا مشکل اقتصادی توریست‌ها اوضاع را بدتر کرده‌است. وزیر جهانگردی مصر می‌گوید: «ما واقعا نگران بحران مالی اروپا هستیم اینها نمی‌گذارند اوضاع بخش گردشگری در مصر بهتر شود.» منیر فخری عبدالنور می‌گوید: «این بحران مالی اروپا ممکن است باعث رکود نشود اما می‌تواند سرعت بهبود شرایط را کندتر کند.» او می‌افزاید: «انقلاب مصر در ماه فوریه میزان گردشگران به ۸۰ درصد کاهش داد و برگزارکنندگان تورهای مسافرتی تورهای تعطیلات خود را به مقصد مصر لغو کردند. اما هر ماه بعد از پایان ناآرامی، بخش جهانگردی بهبود نسبتاً ثابتی داشته، با این حال تا ماه اگوست در مقایسه با قبل از انقلاب مصر ۲۰ درصد کاهش داشته‌است.»

به گزارش روزنامه نشنال چاپ امارات، عبدالنور نسبت به سال ۲۰۱۲ خوشبین



می‌کنند اما همواره پول خرج می‌کنند.» بلومینگ دیل بخشی از شرکت مک کی است که فعالیت اولین فروشگاه خود در خارج از امریکا را ۱۸ ماه پیش از طریق قراردادی با گروه آل طیار برای ایجاد فروشگاه‌های زنجیره‌ای آغاز کرد. گولد می‌گوید که: «شرکت هیچ برنامه‌ای برای گسترش و توسعه فروشگاه‌هایش ندارد و دبی بهترین نقطه برای امتحان کردن ساختار فروشگاه‌های زنجیره‌ای است.» هکت لندن یکی از خرده‌فروشان لباس‌های گران‌قیمت و شیک این ماه اولین مغازه خود را در دبی افتتاح کرد و شروع به توسعه فروشگاه‌هایش در خاورمیانه کرده‌است.

خرده‌فروشی و گردشگری در سراسر امارات متحده رشد ناگهانی و خوبی داشته‌است و علت آن بالا بودن سطح مشتری‌ها و ازدحام توریست‌هایی بوده که امسال به امارات و مراکز خریدش آمده‌اند. بازار امارات نشان می‌دهد که شرکت‌های خرده‌فروش بین‌المللی مانند بربری، مال بری وال ویام اچ تجربه قوی و خوبی داشتند. در این میان، علی‌رغم چشم‌انداز اقتصادی تضعیف شده در منطقه اروپا، پیش‌بینی‌های شرکت مشاوره‌ای Bain & Co در مورد رشد جهانی در صنعت خرده‌فروشی جهانی خوش‌بینانه‌تر شده‌است. متخصصان این شرکت انتظار دارند که فروش کالاهای تجملی امسال در مقایسه با سال گذشته و پیش‌بینی ۸ درصد رشد در ماه می، ۱۳ درصد افزایش داشته باشد. گرچه به نظر می‌رسد که این پیش‌بینی‌ها دو بخشی شدن روند خرده‌فروشی جهانی را بین کشورهایمانند امارات متحده و چین که رشد اقتصادی داشتند و کشورهای دیگر، پنهان می‌کند. برنهم می‌گوید: «حجم معاملات و گردش مالی امسال ما مشابه سال ۲۰۰۷ در بین ۱۰ کشور به جای ۴۰ کشور بوده‌است.»

را مجبور کرده تا در بازار خود تنوع و تغییراتی ایجاد کنیم. ما به شرق و غرب می‌رویم و به هند، چین، ویتنام، برزیل و آرژانتین سر می‌کشیم. بخش گردشگری مصر پتانسیل بالایی برای پیشرفت دارد و باید درک مردم از سفرهای آسان و ارزان به این مقصدها را گسترش بدهیم.»

صنعت گردشگری سال گذشته در مصر ۱۸ درصد از اقتصاد و ۲/۶۱ درصد از کل مشاغل را به خود اختصاص داده بود. ۱۲ درصد از بازدیدکنندگان مصر از خاورمیانه بوده‌اند و خاورمیانه بعد از اروپا که ۷۶ درصد بازدیدکننده از مصر داشته، دومین کشور بزرگ واردکننده توریست به این کشور است. سال گذشته مصر پنجاه و سه هزار بازدیدکننده از امارات متحده داشته و این رقم نسبت به سال ۲۰۰۹، ۸۵ درصد افزایش داشته‌است. براساس گزارش سازمان گردشگری جهان در سازمان ملل بی‌ثباتی سیاسی در قطب‌های گردشگری شناخته‌شده مانند مصر، تونس و سوریه در نیمه اول سال باعث کاهش ۱۳ درصدی گردشگران و بازدیدکنندگان به آفریقای شمالی کاهش ۱۱ درصدی گردشگران به خاورمیانه شده‌است. این موضوع در تضاد با کل صنعت گردشگری جهانی است که در نیمه اول سال در قیاس با سال قبل در همین زمان ۴.۵ درصد رشد داشته و تعداد افرادی که وارد کشور شده‌اند به ۴۴۰ میلیون نفر رسیده‌است.



پرازش ترین مارک‌ها (برندها)ی دنیا معرفی شدند

کوکا کولا اول، جای خاورمیانه خالی

AP

زنجیره‌ای جمیرا برندهای شناخته شده در سطح بین‌المللی هستند و سفیران بزرگ برای دیگر برندهای موجود در منطقه بوده‌اند. طارق سلطان مدیر یکی از شرکت‌های مشاوره در برند به نام Siegel+Gale خاورمیانه می‌گوید که برندهای محلی راه طولانی برای رسیدن به ۱۰۰ برند اول در پیش دارند. او می‌گوید که: «چندین برند شناخته شده در منطقه‌است که به خاطر ماهیت تجارت آنها به همراه تأثیر بالای رسانه‌ها در تبلیغات و ارتباطات مداوم با مشتریانشان، این پتانسیل را دارند که در لیست ۱۰۰ برند شناخته شده دنیا قرار بگیرند.» سلطان می‌گوید: «هواپیمایی امارات، خطوط هوایی قطر و بالاخره تلویزیون الجزیره تمام تلاش خود

به معنی یک سال پر رونق برای این شرکت بود. اما هیچ برندی از خاورمیانه در میان ۱۰۰ برند اول نبود. این مسئله‌ای بود که مایکل بنسون رییس منطقه‌ای اینتر برند معتقد بود که حتما باید در سال‌های آتی به آن بیشتر اهمیت داده شود. او می‌گوید: «بیشتر شرکت‌های تجاری در سراسر دنیا می‌دانند که برند یک قانون اصلی در تجارت است و حتی از داشتن لوگو هم مهم‌تر است.» بنسون اشاره می‌کند که شرکت‌های خاورمیانه باید بدانند که برند نقش مهم و فعالی در تمام قسمت‌های یک شرکت دارد و نه تنها بر روی فروش و بازاریابی اثر می‌گذارد بلکه بر روی توسعه و تحقیق هم اثر می‌گذارد. مثلا هواپیمایی امارات و هتل‌های

روزی که استیو جابز، بنیانگذار برند معتبر اپل در گذشت، اینتر برند یکی از بزرگ‌ترین مشاوران برند در جهان لیست سالانه ۱۰۰ برند برتر جهان را منتشر کرد. برای دوازدهمین سال متوالی کوکاکولا در رتبه اول قرار داشت. اما ارزش شرکت اپل و میراث به جا مانده از جابز بود که بیشترین رشد را داشت. در بررسی‌های امسال ارزش نام تجاری اپل ۵۸ درصد رشد داشته و به ۴/۳۳ میلیارد دلار آمریکا رسیده‌است. این افزایش برای اولین بار اپل را در بین ۱۰ شرکت اول دنیا قرار داده‌است. ترکیبی از بازاریابی جادویی، تولیدات نوآورانه و رشد و افزایش وفاداری مشتریان به محصولات اپل،

بهترین فرصت برای اجاره دفتر در ابوظبی حالا است

روزهای دشوار ساختمان‌سازها

شرکت ما است. DPG درباره استراتژی‌هایش صحبت نمی‌کند. نخیل روی این برنامه تمرکز دارد که ۱۳ پروژه را برای دو سال آینده تحویل دهد، با اینکه پروژه‌های دیگر تاخیر دارند اما شرکت در یک بروشور درباره آخرین فروش تضمینی خود صحبت کرده‌است. تکمیل پروژه‌ها در وهله اول ویلاها به عواملی مانند تاریخ پیش‌بینی شده برای تکمیل پروژه‌ها و توانایی شرکت در به حداکثر رساندن عواید و درآمد بالقوه شرکت بستگی دارد. نخیل و دیگر ساختمان‌سازان به جای آنکه سعی کنند خانه‌های به فروش نرفته را به قیمت پایین بفروشند آنها را در بازار اجاره قرار می‌دهند. اجاره دادن خانه‌ها خود دوباره عوایدی ایجاد می‌کند و ساختمان‌سازان می‌توانند قبل از آنکه خانه را برای حراج بگذارند در انتظار فروش خانه‌ها به قیمت اصلی باشند. در حال حاضر ساختمان‌سازان نسبت به سرمایه‌گذاران تعهدی دارند و اگر ساختمان‌ها را در موعد مقرر تحویل ندهند موجب نارضایتی سرمایه‌گذاران می‌شوند. همین سرمایه‌گذاران ممکن است از کاهش اجاره‌ها ناامید شوند و سعی کنند واحد خود را به قیمت پایین بفروشند و فشاری بیشتر و منفی را بر بهای مسکن و بازار وارد کنند. جونز اما می‌گوید البته این خبر خوبی برای خریداران است و به طور بالقوه خبر مثبتی است و بدین معنی است که مردم توانایی مالی برای زندگی در اینجا را دارند.

■ ■

در چنین شرایطی با توجه به گزارش‌های اخیرا توسط موسسه جونز لانگ لاسال ارائه شده بیش از یک پنجم از دفاتر اداری در ابوظبی هم خالی است و این فرصتی

یا حتی افزایش یافته‌است. اما با توجه به اتمام پروژه‌های ساختمان‌سازی، قیمت‌ها و بهای اجاره همچنان با کاهش و افت روبه‌رو است. مجتبی ویرانا یکی از مشاوران مسکن در املاک Better House می‌گوید که در بازار املاک دو دستگی و اختلاف وجود دارد و بیشتر املاک با کمترین قیمت وارد بازار می‌شوند. براساس گزارش Jones Long LaSalle طبق برنامه‌ریزی‌های انجام شده قرار است که تا پایان سال ۲۰۱۳ بیش از ۴۲۰۰۰ خانه در دبی ساخته شود که اما همه آنها ساخته نخواهند شد. پلام می‌گوید: «احتمال تاخیر و کاهش پروژه‌های ساختمانی زیاد است و با اینکه ساخت‌وسازها مدتی است که تکمیل شده اما شرکت «گروه‌املاک دبی» (DPG) تعدادی آپارتمان در غروب مردف و برج‌های Executive را در «بیزنس بی» در چند مرحله برای اجاره گذاشته‌اند. پروژه غروب شامل ۲۹۰۰۰ آپارتمان برای اجاره و برج‌های Exec-tive شامل ۱۰ برج مسکونی ۲۸ تا ۵۲ طبقه‌است. در چنین شرایطی DPG متهم شده‌است که خریداران را به زور وارد پروژه ساختمانی رمارام در دبی کند کرده‌است تا بتواند هزینه‌های مالی خودشان را با بردارد و صاحب آپارتمان‌هایشان شوند، با اینکه خریداران اظهار کردند که ساخت‌وساز هنوز تمام نشده‌است. DPG در حال حاضر پروژه‌های خود را که شامل بیش از ۳۰۰۰ آپارتمان کم کرده‌است و از ۴۲۰۰۰ خانه ویلایی که برای ساختن در دبی کند در دو سال آینده برنامه‌ریزی کرده بود، تنها ۲۰ درصد ساخته شده‌است. سخنگوی DPG می‌گوید: «ما براساس نیاز بازار ساخت‌وساز می‌کنیم و تحویل می‌دهیم. بیش از ۹۰ درصد آپارتمان‌های اجاره شده مربوط به

سقوط قیمت فروش و انبوهی از آپارتمان خالی، ساختمان‌سازان دبی را واداشته تا تصمیم جدی و سختی را اتخاذ کنند. اگر آنها واحدهای بیشتری را وارد بازار کنند قیمت و بهای اجاره کاهش می‌یابد اما مسئله این جاست که آنها برای ایجاد درآمد نیاز دارند که آپارتمان‌های بیشتری را وارد بازار کنند. کریگ پلامب رییس مرکز تحقیقات Jones Long LaSalle می‌گوید: «این یک معمای دشوار است. ساختمان‌سازان باید پول نقد را به جریان ببندازند و این کار تنها از طریق وارد کردن ساختمان‌ها به بازار می‌تواند انجام دهند.» حالا آنها متوجه شده‌اند که بازار بیش از حد اشباع شده‌است. طبق آخرین گزارش ارائه شده اتسکو، یکی از شرکت‌های تحقیقات مسکن، بعد از اینکه شرکت نخیل هزاران واحد آپارتمانی را وارد بازار اجاره کرده در صد کاهش در قیمت فروش در پروژه Discovery Gardens در سه ماهه نخست سال اتفاق افتاد. صاحبان املاک قادر نبودند که اجاره کافی از مشتریان خود بگیرند تا وام‌های مسکن که گرفته‌اند را پرداخت کنند بنابراین مجبور می‌شوند که اغلب املاک خود را به قیمت حراج بفروشند. درنظر بگیرید که پروژه Discovery Gardens در نهایت شامل ۲۶۰۰۰ واحد آپارتمان است. الینا جونز رییس اجرایی اتسکو می‌گوید: «حجم خالص املاکی که در چند ماه گذشته وارد بازار شده باید روی بازار اثر بگذارد. این داستان عرضه و تقاضا است.» یکی از مشاورین املاک می‌گوید که قیمت آپارتمان‌ها و ویلاها در مناطق گران‌قیمت‌تر مثل دبی مارینا و نخل جمیرا ثابت شده



TheNational

بلیت سفر ارزان تر می شود

رقابت شدید میان شرکت های هواپیمایی

صاحبان آژانس های مسافرتی می گویند به دلیل افزایش رقابت بین خطوط هوایی که به خارج از امارات متحده پرواز دارند و افزایش مسیرهای هوایی این انتظار می رود که قیمت بلیط هواپیماها کاهش یابد. سونیل د سوزا مدیر آژانس مسافرتی کانو در امارات متحده می گوید که حتی در بین شرکت های مسافرتی امارات متحده رقابت شدیدی برای جذب مسافر در جریان است: «این یک مسئله تجاری است و افزایش رقابت بین خطوط هوایی خلیج فارس به سرعت در حال افزایش است. در امارات متحده شرکت های هواپیمایی امارات، اتحاد، ایر عربیا و به تازگی شرکت هواپیمایی راک و شرکت هواپیمایی خصوصی از فجیره قرار است کار خود را شروع کنند.»

خبر خوبی که برای مشتریان داریم این است که شرکت های هواپیمایی مربوط به این منطقه در حال افزایش هستند و مشتریان می توانند انتخاب های بیشتر و قیمت های مناسب تری را داشته باشند. اما برای شرکت های هواپیمایی این به معنی شکست قیمت ها و سرمایه ها است زیرا همه در رقابت برای به دست آوردن یک چیز هستند. آلبرت دیاس یکی از موسسان آژانس مسافری Musafir.com که یک آژانس آنلاین در امارات متحده است، می گوید: «این رقابت بیشتر بین امارات و شرکت های هندی بود و اکنون خطوط هوایی امارات متحده تبلیغات شدیدی برای پر کردن صندلی های خالی انجام می دهند. این رقابت ها باعث می شود که از هند با خطوط هوایی خلیج تماس بگیرند و بخواهند که هزینه خدمات خود را برای شبه قاره هند کاهش دهیم. شرکت های مسافرتی متوجه این موضوع شده اند که اکنون شرکت های هواپیمایی امارات متحده آماده مذاکره بر سر قیمت ها هستند، در حالی که زمانی حاضر نبودند قیمت های خود را تعدیل کنند.» شرکت اتحاد بیش از ۱۰۰ هواپیما سفارش داده است و اکنون به بیش از ۷۰ کشور در اروپا، آمریکا، آفریقا، خاورمیانه و منطقه آسیای آرام پرواز دارد. در حال حاضر این شرکت ۶۱ فروند هواپیما دارد و هر هفته بیش از ۱۰۰۰ پرواز دارد. اتحاد انتظار دارد که تا سال ۲۰۲۰ تعداد مقصدهای خود را به ۱۰۰ کشور افزایش دهد. این شرکت هواپیمایی با مستقر شدن در دبی این امکان را به مسافران می دهد تا به آسانی با استفاده از سرویس های اتوبوس اضافی به خارج از ابوظبی بروند. اما هنوز هم آژانس های هواپیمایی می گویند که قیمت بلیط بالا است و در بسیاری از مواقع بیش از ۱۰ درصد نسبت به سال قبل افزایش داشتند و علت اصلی آن بالا رفتن قیمت سوخت است، بنابراین بیشتر شرکت ها سعی می کنند به جای پایین آوردن قیمت ها در کنترل قیمت ها با یکدیگر رقابت کنند. براساس گزارش اتحادیه بین المللی حمل و نقل هوایی تردد مسافران با خطوط هوایی منطقه ای در شش ماه اول سال ۶۳ درصد رشد داشته اما ظرفیت ها ۹ درصد افزایش یافته است.



بستگی دارد و در آخر قدرت و نفوذ یک برند را به تنهایی در نظر می گیرد. در این لیست هیچ شرکت هواپیمایی برند دیده نمی شود و علت آن نقش کوچک برند در این صنعت است. آنچه مسافران هوایی به دنبالش هستند وفادار ماندن به یک خط هوایی خاص نیست بلکه بلیط ارزان تر و برنامه پرواز مناسب است. بنسون می گوید: «بیشتر برندها در خاورمیانه جدید هستند ولی هیچ مانعی وجود ندارد که آنها را از وارد شدن به لیست ۱۰۰ برند اول دنیا باز دارد. یکی از دلایل قرار گرفتن بسیاری از این برندها در این لیست سابقه طولانی و مدت زمان فعالیت آنها است.»

در لیست امسال ده جایگاه اول در قبیضه شرکت هایی است که در زمینه فناوری و الکترونیک فعالیت می کنند مانند ای بی ام، مایکروسافت، گوگل، اینتل، اپل و هیولت - پاکارد (ای پی سی) که در این فهرست قرار گرفته اند و همچنین برندهایی که در زمینه فناوری هستند رتبه چهارم را در لیست پنج شرکت اول داشتند. بنسون اظهار می کند: «برند قدرتمند برندی نیست که همه آن را بشناسند بلکه برند قوی آنجه که مشتری نیاز دارد به او ارائه می دهد و این به معنی شفاف سازی در فعالیت های شما و ارائه دادن آن در خدمات است.»

کوچک ۲۲۰۰ درهم می خواهد، این در حالیست که برای واحدهای بزرگ تر ساختمان ۱۹۰۰ درهم در هر متر مربع می خواهد. درخواست ها افزایش پیدا کرده و او دو واحد اداری کوچک تر را به شرکت های بین المللی اجاره داده است. او می گوید: «هی پذیریم که ۲۰ درصد فضاهای اداری خالی است، اما این ۲۰ درصد کجاست؟ این ساختمان های خالی در مرکز تجاری شهر ابوظبی نیستند. آژانس ها می گویند که اکثر پروژه هایی که امسال تکمیل می شوند مربوط به جزیره الصوه و ابوظبی می باشند که تقاضا برای فضاهای اداری کیفیت بالای آنها هنوز بالاست.»

براساس گزارش جونز بلانگلا سال بیشترین این واحدها در دست موسسات دولتی است که ۲۴ درصد بازار را به خود اختصاص داده اند. علاوه بر این، شرکت های دولتی تمایل به ساختمان هایی دارند که برای نیازهای آنها ساخته شده باشد، که در بخش خصوصی این امر تاثیر کمی دارد. مشاوران می گویند که علت تقاضای بالا برای ساختمان های خصوصی به این نکته برمی گردد که کسانی که صاحب این خانه ها هستند می توانند برای بالا بردن کیفیت این ساختمان ها آنها را به روز کنند. موسسه جونز لانگ لاسال اعلام کرده که اختلاف قیمت بین ساختمان هایی با کیفیت بالا و کیفیت پایین در ماه های آتی احتمالا بیشتر می شود. اجاره های پایین تر باعث می شود ساختمان های اداری در ابوظبی با رقابتی خود در دبی رقابت کنند. دوودلی می گوید: «این به این معناست که شرکت های می توانند با هزینه کمتری گسترش یابند.» یافته های جونز لانگ لاسال با مطالعات اخیر در بازار مطابقت دارد. در گزارش آژانس ملکی نایت فرانک آمده است که شرایط بازار «قویا مطلوب مستاجران» باقی می ماند. متیو داد میوز ارشد نایت فرانک می گوید: «شرکت ها در حال حاضر قدرت انتخاب برای بودجه و نیازهایشان دارند و این قضیه به آنها اجازه فعالیت در تجارت مانند دیگر شهرهای بین المللی را می دهد.»

را به کار گرفته اند تا توجه مشتریان و رسانه ها را در دنیا به خود جلب کنند. اما شرکت های خاورمیانه ای با آلمان های جهانی شدن باید چیزی بیشتر از کالا و خدمات برای ارائه کردن داشته باشند و تمرکز خود را بر ارائه راه حل برای مشکلات روزانه مشتریان گذاشته و با این دیدگاه می توانند مشتریان دائمی برای برند خود داشته باشند. او می گوید که برندهای قدرتمند احساسات قوی را بر می انگیزند، آنها نمایانگر جدیت و مصمم بودن هستند که فعالیت های تمرکز یافته ای را بین مشتریان و کارمندان خود ایجاد می کنند. اگرچه که شرکت های خاورمیانه ای به تلاش بیشتری برای جهانی شدن نیاز دارند اما موانع دیگری هم بر سر راه آنها وجود دارد که آنها را از قرار گرفتن در لیست ۱۰۰ برند دنیا باز می دارد. از نظر مشاوران، خطوط هوایی امارات یکی از امیدوار کننده ترین رقبای منطقه برای وارد شدن به لیست جهانی برند است، اما به دلیل روش و شیوه پیچیده ای که در ارزش گذاری شرکت به کار می گیرند امکان دارد به هدفی که می خواهند نرسند. اینتر برند از یک معادله استفاده می کند و سه امتیاز را در نظر می گیرد. اولین مورد پیش بینی سود شرکت است و سپس به بررسی این موضوع می پردازد که چه مقدار از این درآمد ها به نقش برند در یک صنعت خاص

برای شرکت هایی است که به دنبال دفتری در پایتخت می گردند. بنا بر یک گزارش، میانگین اجاره فضای اداری برای شرکت ها با رتبه A در ابوظبی نسبت به اواخر سال ۲۰۰۸ حدود ۵۴ درصد کاهش پیدا کرده است، از ۳۸۰۰ درهم (۱۰۳۴ دلار) به ازای هر متر مربع در سال به ۱۷۵۰ درهم. قیمت های درخواستی در سال گذشته ۲۰ درصد کاهش پیدا کرده است. دیوید دوودلی رئیس دفتر جونز لانگ لاسال در ابوظبی می گوید: «وجود ۲۰ درصد دفتر خالی به معنی قدرت انتخاب بیشتر است.» آژانس های معاملات می گویند که در ماه های اخیر معاملات کمی صورت گرفته است که نشان می دهد شرکت ها برای موج بعدی پروژه های اداری منتظر نشسته اند. بر اساس گزارش جونز لانگ لاسال، این در حالی است که ۱،۱ میلیون متر مربع فضای اضافی طبق برنامه تا انتهای ۲۰۱۳ به بازار وارد می شود، در واقع ۵۰ درصد افزایش نسبت به حال حاضر. این افزایش باعث بالا رفتن فضاهای خالی می شود که منجر به بالا رفتن فشار بر روی اجاره ها می شود. روبرت بوون جونز میوز ارشد سسی بی ریچارد الیس می گوید: «اجاره نشین ها تا زمانی که سهام با رتبه A در بازار وجود دارد جابه جا نمی شوند، ما منتظر یک تحرک با ورود فضاهای خالی به بازار در سال آینده هستیم.»

برای مقابله با این روند، صاحب املاک به مستاجران آینده دوره های رایگان اجاره و تخفیف ویژه پیشنهاد می دهند. املاک ابنیه، صاحب برج سلام که به تازگی به اتمام رسیده، استراتژی بازار خود را برای ساختمان ۱۹ طبقه اش در خیابان سلام تغییر داده است. با وجودی که پروژه های بزرگ و شناخته شده ای نظیر «هسته و پوسته» هنوز به اتمام نرسیده است، ساختمان فضاهای کوچک تری از ۶۵ تا ۱۰۴ متر مربع که کاملا آماده برای سکونت است را عرضه کردند. غنی بینی، صاحب املاک ابنیه می گوید: «ما حالا به دنبال فروش دکان هستیم. مجبور کردن مردم به خرید ۶۵ تا ۱۰۴ متر مربع سخت نیست.» بینی به ازای هر متر مربع در ساختمان های



بیشتر شرکت ها
سعی می کنند به
جای پایین آوردن
قیمت ها در کنترل
قیمت ها با یکدیگر
رقابت کنند



بازارهای اروپا و سیاست و بدهی‌های آن تأثیری عمده‌ای در قیمت نفت و میزان تقاضای برای خرید و فروش آن دارد

the guardian

قیمت نفت به کمتر از ۱۰۰ دلار در هر بشکه رسیده‌است؛ بحران مالی موجود در بازارهای جهانی باعث سقوط قیمت نفت و کاهش قیمت بنزین در میان مصرف‌کنندگان اروپایی‌اش شده‌است. قیمت هر بشکه نفت برنت خام به کمتر از ۱۰۰ دلار و نفت خام آمریکا به کمتر از ۷۵ دلار سقوط کرده که نسبت به بالاترین قیمت خود در ماه می ۲۰۱۱ حدود ۳۵ درصد کاهش داشته‌است. در حال حاضر قیمت کنونی نفت با قیمت‌های سپتامبر ۲۰۱۰ برابری می‌کند. گلدمن ساکس مدیر گروه بین‌المللی بانکداری و سرمایه، که معمولاً پیش‌بینی‌های دقیقی در مورد میزان افزایش قیمت کالاهای جهانی ارائه می‌دهد، درباره میزان افزایش قیمت سالانه نفت هشدار داده و آن را کمتر از انتظارات معمول خوانده‌است. این موسسه پیش‌بینی خود را درباره افزایش قیمت نفت برنت با ۱۰ دلار کاهش، بشکه‌ای ۱۲۰ دلار اعلام کرده‌است. بازارهای سهام نیز به عدم تصمیم‌گیری و ارائه راه حل مناسب در داخل اتحادیه اروپا که باعث کاهش شدید قیمت‌ها در بازارهای آمریکایی در اولین ساعات آن شد واکنش نشان داده‌اند. تحلیل‌گران معتقدند سقوط ۲۰ درصدی قیمت‌ها و همچنین بازار تجارت رو به افول

پیش‌بینی روزنامه گاردین

بحران اقتصادی باعث ارزانی نفت می‌شود

بانک مرکزی آمریکا چه خواهد کرد؟

بن برنانه، رئیس بانک مرکزی ایالات متحده می‌گوید که او از قدرت بانک مرکزی برای جلوگیری از به وقوع پیوستن رکودی دیگر استفاده خواهد کرد که این قدرت شامل حمایت سیستم بانکی از سیاست‌های مالی اقتصادهای بزرگ خواهد بود. با این حال او از گفتن جزئیات بیشتر درباره برنامه‌هایش خودداری می‌کند. برنانه که جلسه کنگره آمریکا بارها درباره تأثیر بحران اقتصادی اروپا بر اقتصاد آمریکا مورد سوال قرار گرفت و در پاسخ گفت که دلیلی برای نگرانی تأثیر بحران اروپا بر اقتصاد آمریکا وجود ندارد زیرا بانک‌های آمریکایی در واقع بیرون از بحران اقتصادی اروپا هستند و به طور جدی در معرض آسیب قرار ندارند. گرچه او هشدار داد که ادامه مشکلات اقتصادی اروپا تأثیری منفی بر بازارهای سهام آمریکا خواهند گذاشت و اگر راه‌حلی برای بحران اقتصادی اروپا پیدا نشود نگرانی تأثیر این بحران بر اقتصاد آمریکا احساس خواهد شد. سخنان او نه تنها ارزش دلار را در مقابل ارزهای دیگر پایین آورد بلکه باعث کاهش ارزش بازار سهام آمریکا و همچنین کاهش سود سپرده‌های بلندمدت ۳۰ ساله به حدود دو و هفت دهم درصد شد. در نتیجه قیمت نفت مقدار کمی بالا رفت و به بشکه‌ای ۱۰۱ دلار رسید.

نتیجه اخبار ناامیدکننده اقتصادی مربوط به آمریکا و کشورهای اروپایی و نیز عدم توانایی رهبران اروپایی جهت رسیدن به توافق جمعی در جهت حل بحران اقتصادی یونان است. رابرت پاولیک، کارشناس بازارهای بورس در موسسه «بنیان پارتیز» نیویورک نیز در گفت‌وگو با روزنامه «گاردین» مجدداً درباره نگرانی‌های تحلیل‌گران اقتصادی از تأثیر شرایط بد اقتصادی آمریکا بر بازارهای جهانی و همچنین تأثیر شرایط اقتصادی کشورهای اروپایی بر این بازار هشدار داده‌است. او می‌گوید: «هم اکنون در دوره طولانی رکود اقتصادی به سر می‌بریم و تا زمانی که راه حلی برای بحران یونان پیدا نشود این بحران ادامه خواهد داشت و بر روی اقتصاد جهانی تأثیری منفی خواهد گذاشت در نتیجه واکنش بازار نسبت به این شرایط باعث تبدیل بحران فعلی به بحرانی بزرگ‌تر خواهد شد.» بازار بورس آمریکا در هفته‌های اخیر مرتباً با کاهش ۲ تا ۳ درصدی قیمت‌ها روبه‌رو می‌شود و در اروپا نیز آلمان و فرانسه وضع بهتری ندارند. این کاهش قیمت‌ها در بازار جهانی تا مرز قیمت‌های ۱۵ ماه قبل پیش رفت و مجموعاً شاخص سهام در بازارهای جهانی با کاهشی نزدیک به ۳ درصد مواجه شد. ارزش یورو هم در برابر دلار آمریکا به قیمت‌های ۹ ماه قبل تنزل پیدا کرده بود.

هشدار نماینده امارات در اوپک

برای کاهش تقاضا در بازار نفت آماده شوید

ما مشکل اقتصادی یونان را تا حدودی کمرنگ‌تر کرده‌ایم تا بانک‌های یونانی قدرت مالی خود را به سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف تقویت کنند و قادر به پرداخت بخشی از بدهی‌هایشان باشند چون در نهایت یونان باید با مشکلات اقتصادی‌اش دست و پنجه نرم کند. «البهونی مخالف این نظریه است که قیمت بالای نفت خام یکی از عوامل شرایط اقتصادی نابسامان کنونی جهان است. به عبارت دیگر او معتقد است که بحران بدهی‌های کشورهای منطقه یورو که اقتصاد جهان را تهدید می‌کند و خطر وقوع بحرانی عمیق‌تر را نیز به دنبال دارد هیچ‌گونه ارتباطی با اتفاقاتی که در بازار جهانی انرژی رخ می‌دهد ندارد و هیچ‌گونه نارضایتی و یا کمبودی در میزان ذخیره نفت خام وجود ندارد به دلیل اینکه میزان سطح ذخیره نفت در دنیا در سطح خوبی قرار دارد. البهونی می‌گوید:



«میزان صادرات نفت کشورهای چین و هند بسیار پایین آمده که نشان‌دهنده کاهش تقاضا در سطح جهانی است و باید منتظر بود و دید که آیا این کاهش تقاضا مقطعی و وابسته به شرایط فصلی است یا دایمی اساسی‌تر دارد.» او می‌گوید: «در صورت ادامه کاهش تقاضا برای صادرات نفت، امارات متحده عربی که چهارمین تولیدکننده بزرگ نفت در جهان است نیازی به تغییر در برنامه‌های بلندمدت صادرات خود ندارد، البته ابوظبی اعلام کرده طی ۸ سال آینده تولید نفت خود را از بشکه‌ای ۲۸ میلیون در روز به ۳۵ میلیون بشکه خواهد رساند.»

سخنگوی امارات متحده عربی در اوپک خبر از روزهای سخت برای اقتصاد جهانی داده‌است، و از تولیدکنندگان نفت خواسته که آماده رکود و کاهش قیمت نفت باشند. علی عید البهونی گفته کسری بودجه یونان بیشتر از آن چیزی است که کشور یونان می‌گوید و سیاستمداران اروپایی به سختی در حال دست و پنجه نرم کردن با این بحران مالی هستند. در طول روزهای اخیر شاخص بورس در

بازارهای اروپایی با کاهش مداوم روبه‌رو بوده و این در حالی است که شاخص بورس در بازارهای منطقه (خاورمیانه) نیز با کاهش روبه‌رو است و ارزش بازار سهام دبی به کمترین میزان خود در هفت سال اخیر رسیده‌است. همچنین قیمت نفت خام بر اساس شاخص‌های اروپایی به پایین‌تر از ۱۰۱،۱۲

دلار آمریکا رسیده و این در حالی بود که قیمت نفت خام در طول یک سال اخیر همیشه بالاتر از ۱۰۰ دلار مبادله شده‌است. حتی در آوریل به دلیل جنگ داخلی لیبی که باعث متوقف شدن تولید نفت در این کشور شد قیمت‌ها به ۱۲۶ دلار نیز رسید. بازارهای اروپا و سیاست و بدهی‌های آن تأثیری عمده‌ای در قیمت نفت و میزان تقاضای برای خرید و فروش آن دارد. وین نیگر مدیر اجرایی شرکت سرمایه‌گذاری آمریکایی پاپن بریج که بیش از ۸۰ میلیون دلار را در بخش‌های مختلف صنعت سرمایه‌گذاری کرده، معتقد است که بحران موجود در بازارهای اروپایی از یک طرف و مسائل

سوپر ثروتمندان همچنان پول خرج می کنند خانه‌هایی که گران تر می شوند



بازار مسکن راکد است اما ثروتمندان دنیا همچنان خانه‌های گران قیمت می‌خرند. این طور به نظر می‌رسد که سوپر ثروتمندان کلا با بقیه فرق می‌کنند. بازار مسکن در سراسر جهان مانند اقتصاد در حال دست و پا زدن و تلاش برای غرق نشدن است. اما قیمت خانه در مناطق خاص و منحصربه‌فرد هنوز در حال افزایش است. این خانه‌ها بر اساس ذائقه خاص و منحصر به فرد ثروتمندترین افراد دنیا ساخته می‌شوند. در شش ماه اول سال قیمت گران‌ترین املاک دنیا در ۱۰ شهر بزرگ جهان ۱۰ درصد افزایش داشته‌است. براساس «شاخص میلیاردرهای دنیا» که از طریق آژانس مسکن بسیار لوکس ساویل دنبال می‌شود این افزایش قیمت‌ها باعث پیشرفت بازار کلی این ده شهر شده‌اند. بر اساس گزارش ساویل در پنج سال اخیر علی‌رغم بحران مالی در دنیا ارزش املاک میلیاردرها ۶۵ درصد افزایش یافته‌است. مشاورین املاک نایت فرانک در آخرین گزارش خود اعلام کردند در شهرهای آسیایی مشاورین املاک می‌گویند که میلیاردها سیستم ارزش‌گذاری خود را در مورد املاک دارند که با شیوه منطقی و معمول خریداران املاک بسیار متفاوت است. افراد ثروتمند خود را به یک شهر محدود نمی‌کنند و به دنبال خرید املاک در هر جایی هستند که کار و تجارتشان آنجا است و ارزش ملک را می‌بینند. یواند بارسن مدیر تحقیقات مسکونی ساویل می‌گوید که میلیاردرها به جای توجه کردن به کل بازار و منطقه یک ملک تمایل دارند که املاکی در مناطق مختلف داشته باشند و به نوعی برای خود یک باشگاه ایجاد کنند. او می‌گوید: «این فراتر از مکان یک ملک است و به منطقه‌ها و ساختمان‌های خاص بر می‌گردد.»

املاکی مانند وان‌هاید پارک که ساختمانی مجلل در لندن است یکی از ساختمان‌هایی است که در بورس است و میلیاردرهای زیادی را از سراسر نقاط دنیا به خود جلب کرده‌است با اینکه ممکن است ملک‌های دیگری به همین مجللی و با قیمت بهتر موجود باشند. در ماه آپریل یک پنت‌هاوس سه طبقه ۲۳۰۰ متر مربعی در مجتمع

وان‌هاید پارک به قیمت ۱۳۶ میلیون پوند فروخته شد و این بالاترین مبلغی بود که می‌شد برای یک خانه در لندن پرداخت. هنک کنگ یکی از گران‌ترین شهرها در دنیا است و نمونه‌ای از خارق‌العاده‌ترین پدیده‌ها در آن دیده می‌شود. براساس گزارش ساویل در این شهر قیمت خانه افراد میلیاردر در حال حاضر هر ۰۰۹ متر مربع (یک فوت مربع) ۶۷۰۰ پوند است در قیاس با توکیو که قیمت هر فوت مربع ۵۱۰۰ پوند است. قیمت املاک شیک و مجلل در لندن هنوز به طور نسبی هر ۰۰۹ متر مربع ۳۰۹۰ پوند است، با این وجود تعداد زیادی از خریداران از آسیا، خاورمیانه و روسیه را به خود جذب می‌کنند. بارسن می‌گوید: «هوج جدیدی در حال حرکت به سمت هنک کنگ است. در حال حاضر خانه‌های مجلل در هنک کنگ نایاب شده‌است و این خانه در محله‌های شیک و سطح بالایی هستند که مناسب باشگاه میلیاردرهاست.» او می‌گوید: «تعداد میلیاردرها در هنک کنگ کم است و این فضا بسیار نایاب است.» هنک کنگ کاملاً این شرایط را دارد که از افزایش میلیاردرهای دنیا بهره و سود ببرد. در سال ۲۰۰۸، ۱۱۲۵،۲۰۰۸ میلیارد در دنیا بود اما در سال ۲۰۰۹ در طول دوران رکود اقتصادی این رقم به ۷۹۳ نفر کاهش یافت. اما سال گذشته این رقم باز هم به بالا جهش داشته و به ۱۰۱۱ نفر رسیده و علت اصلی آن افزایش افراد ثروتمند در آسیا بوده‌است. امسال ۳۳۲ میلیارد در منطقه آسیا-اقیانوسیه بودند و این در حالی است که سال قبل این رقم ۲۳۴ نفر بوده و در سال ۲۰۰۹ تعداد آنها ۱۳۰ نفر بوده‌است.

براساس گزارش فوربس با وجود اینکه درآمد بسیاری از بازارها و تجارت‌ها تازه تاسیس کم و محدود بوده‌است اما سرعت ایجاد ثروت در منطقه آسیا-اقیانوسیه بسیار بالا است. هنوز هم اکثر میلیاردرهای لیست فوربس از امریکا هستند اما آنها کم‌کم دارند میدان را خالی می‌کنند. در حال حاضر ۳۰ درصد از لیست میلیاردرهای فوربس از امریکا هستند در مقایسه با ده سال پیش که این رقم ۵۰ درصد بود. براساس یافته‌های فوربس تنها ۶ درصد از میلیاردرهای امریکایی، نومیلیاردر به حساب می‌آیند

و این در حالی است که ۴۷ درصد از میلیاردهای چینی و ۳۰ درصد از میلیاردرهای روسی اولین بار است که در این لیست حضور دارند. به نوشته فوربس «پیش از امسال امریکا بیش از ۱۰۰ میلیارد داشت اما اکنون چین ۱۱۵ و روسیه ۱۰۰ میلیارد دارد.»

این «تازه میلیاردرها» روندهای تازه‌ای را در شیوه و سبک خرید ملک به وجود آورده‌اند. بارسن می‌گوید که شهرهایی با اقتصاد نوپا با سرعت بیشتری در حرکت هستند و علت آن تولید ثروت بیشتر در این شهرها نسبت به شهرهای قدیمی‌تر دنیا است: «شهرهای قدیمی دنیا که همیشه بهترین بازار را داشته‌اند مانند نیویورک و لندن رشد بسیار خوبی دارند، اما شهرهای جدید عملکرد بهتری داشته‌اند. با اینکه قیمت منازل مجلل در شهرهایی مانند سنگاپور نسبت به سال ۲۰۰۵، ۱۴ درصد و در بمبئی ۱۳۸ درصد و در توکیو حدوداً ۱۱ درصد رشد داشته و قیمت‌ها در نیویورک ۲۶ درصد افزایش داشته‌است.»

اما شهرهای قدیمی هم مانند پاریس و لندن از میلیاردرهای جدید بهره‌ی می‌برند. براساس تحقیقی که سال گذشته توسط نایت فرانک انجام شده برای طبقه ثروتمند خرید املاک هنوز هم اصلی‌ترین روش سرمایه‌گذاری است و معمولاً ۲۵ درصد از دارایی‌ها و اموال آنها را در بر می‌گیرد. دیگر عوامل مانند درخواست برای تحصیلات عالی بر تصمیم‌گیری‌های آنها اثر می‌گذارد. تحلیلگری به نام روبرت هاگورف معتقد است که تعداد میلیاردهایی که فرزندان خود را به مدارس بین‌المللی می‌فرستند بیشتر و بیشتر می‌شود. او در آخرین گزارش خود اشاره کرده‌است که طبقه سرمایه‌دار چینی به دنبال فراهم کردن امکان تحصیل در خارج از چین برای فرزندان خود هستند و خریدن خانه‌ای در آن نزدیکی برای گذراندن تعطیلات و ملاقات خانواده‌هایشان دوبار در ماه کاملاً عادی است. اینکه بخواهم تعیین کنیم چه زمانی یک فرد ثروتمند تصمیم به خریدن ملک می‌کند کار سختی است. اما بارسن اعتقاد دارد که روند رشد مناطق استثنایی همچنان ادامه دارد. او می‌گوید: «ظرف پنج سال ثروت‌های بیشتری ایجاد شده و این ثروت‌ها وارد بازار املاک مسکونی می‌شوند.»



اینکه بخواهم
تعیین کنیم چه
زمانی یک فرد
ثروتمند تصمیم
به خریدن ملک
می‌کند کار سختی
است. اما بارسن
اعتقاد دارد که
روند رشد مناطق
استثنایی همچنان
ادامه دارد

اوضاع بد بازارهای بورس خاورمیانه

سازمانی شرکت Mega Investment Securities در قاهره می‌گوید: «شرایط در مصر این گونه است و این ضعف بسیار بد است. مشکلات و درگیری‌های داخل کشور به علاوه عملکرد بازار جهانی باعث فروش سهام به

به دنبال رکود بازار جهانی و ترس از شرایط موجود در یونان، بازارهای بورس در خاورمیانه با فشار فروش سهام‌هایش روبه‌رو شده‌اند. محمدعلی یاسینی رییس امور سرمایه‌گذاری در موسسه CAPN ابوظبی می‌گوید:

«موج دیگری در حال آمدن است و اگر به دنیا نگاه کنید، این افت و سقوط را در آسیا، اروپا و امریکا می‌بینید.» او می‌گوید: «یک ضعف مسری تمام منطقه را فرا گرفته‌است و این اصلاً خوب نیست. بیشترین کاهش هم در بازارهای مصر بوده‌است.» و فیک داوود رییس تجارت

قیمت پایین شده‌است و امکان بدتر شدن این شرایط هم وجود دارد. در امارات متحده شاخص سهام دبی برای پنج روز کاهش داشت و در چهار ماه این طولانی‌ترین دوره بوده‌است. اوضاع در دیگر کشورها هم خوب نیست. در دیگر نقاط منطقه از جمله کویت شاخص بورس با کاهش ۰،۳ درصدی، شاخص بحرین با کاهش ۰،۴ درصدی، شاخص عمان با کاهش ۰،۱ درصدی و بالاخره قطر با سقوط ۱،۱ درصدی روبه‌رو بوده‌اند. شاخص سعودی هم کاهش ۱،۴ درصدی را تجربه کرده‌است.



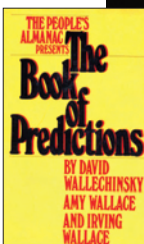
۳۰ سال

از انتشار «کتاب پیش‌بینی‌ها» گذشت

آینده‌نگری‌های عجیب پیش‌گویی‌های خنده‌دار

ترجمه کورش دامغانی

یک پیش‌گوی
موفق، یعنی کسی
که افکار عمومی به
او اطمینان می‌کند،
فرد باهوشی است
که هم آدم‌های
اطرافش را خوب
می‌شناسد، هم
به روندهای
اجتماعی و
سیاسی دقت
می‌کند و هم
شانس می‌آورد



«کتاب پیش‌بینی‌ها» در نوامبر ۱۹۸۰ منتشر شد و سه نفر از اعضای یک خانواده در تالیف و گردآوری آن شرکت داشتند: دیوید والچینسکی، ایمی والاس و ایروینگ والاس. کتاب دربرگیرنده پیش‌بینی‌ها و پیشگویی‌های دانشمندان، نویسندگان، سیاستمداران و پیشگوها بود. البته نویسندگان کتاب چند فهرست

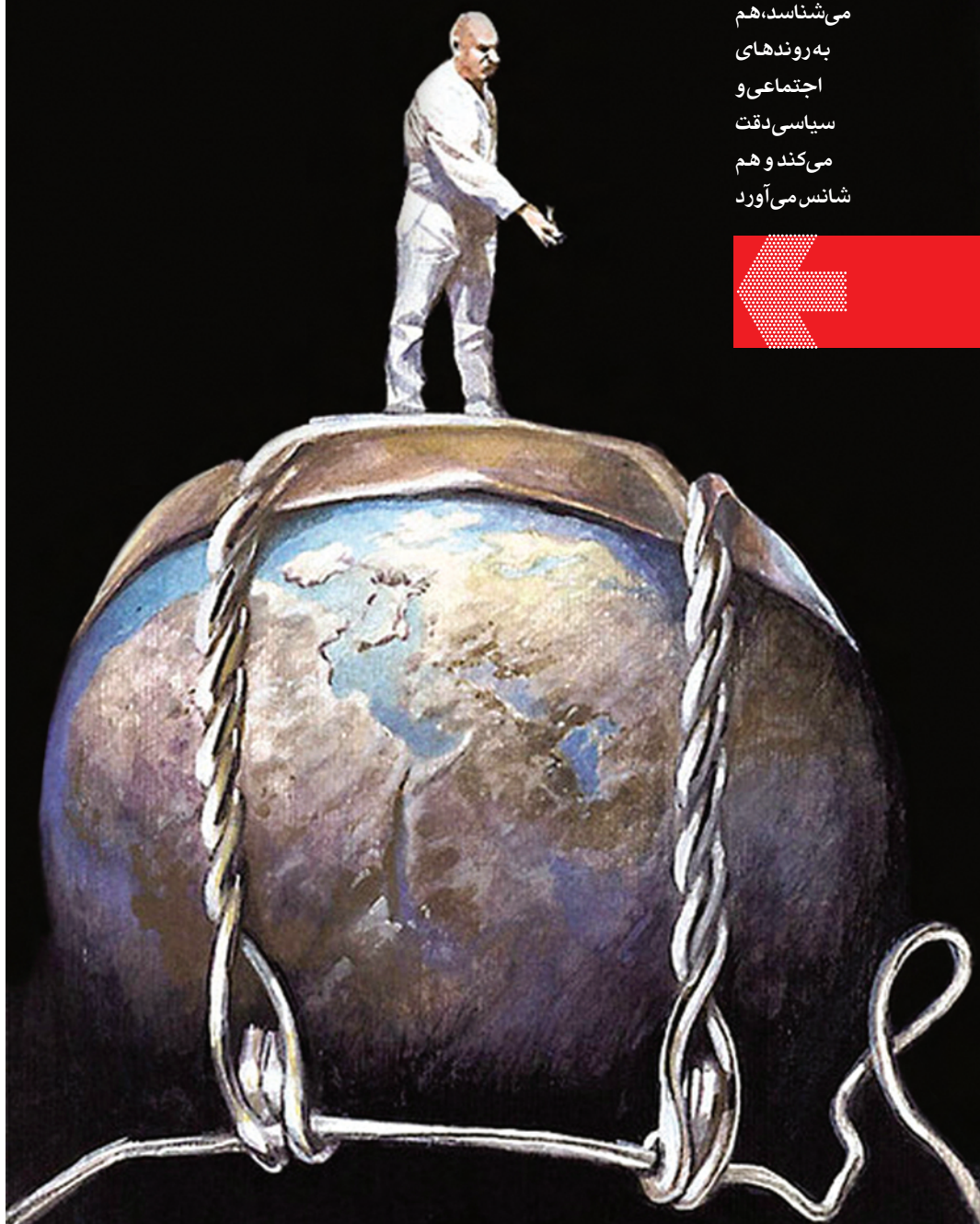
هم مرتب کرده بودند مثلاً فهرست ۱۸ نفر از بزرگ‌ترین پیشگویان تاریخ که در میان آنها نام نوستر آداموس به چشم می‌خورد، یا فهرست ۶ پیش‌بینی بزرگ تاریخ که در این فهرست هم پیش‌بینی غرق شدن تایتانیک یا ترور جان اف‌کندی دیده می‌شد. در این میان تعداد زیادی پیش‌بینی عجیب و غریب از آینده هم «به طور اختصاصی» در این کتاب منتشر شده بود و بخشی از آنها را دانشمندان انجام داده بودند و بخشی دیگر را هم مشهورترین غیب‌گوها و «واسطه‌های روحی» آن عصر. حالا با گذشت ۳ دهه خواندن و بررسی آن جالب می‌نماید: به خصوص اینکه اکثر پیش‌بینی‌ها درباره سال‌های اولیه قرن بیست و یکم بوده و این دوران را پشت سر گذاشته‌ایم. در سی‌امین سالگرد انتشار «کتاب پیش‌بینی‌ها» جیم ویندالف از مجله «وینتی فیِر»، نگاهی دارد به این کتاب و پیش‌بینی‌ها و پیش‌گویی‌هایش.

در یک مغازه اجناس بنجل بودم که به نسخه‌ای کهنه و پاره از «کتاب پیش‌بینی‌ها» برخوردیم که خلاصه‌ای از «۴۰۰۰ پیش‌بینی اختصاصی» را در خود جای داده بود. کتاب را باید می‌خریدیم چون یکی از ویراستاران آن دیوید والاس بود که نویسنده یکی از محبوب‌ترین کتاب‌های زندگی‌ام است. در دهه هفتاد در کتابخانه هر پسرچه کتاب‌خوانی «کتاب فهرست‌ها»ی والاس دیده می‌شد و من یکی از همین پسرچه‌ها بودم. «کتاب پیش‌بینی‌ها» که مملو از پیش‌بینی‌های متخصصین گوناگون و پیش‌گوهای مدعی ارتباط با ارواح است در ۱۹۸۰ منتشر شد. این ما حالا می‌توانیم در مورد درست و غلط بودن اکثر پیش‌بینی‌ها نظر بدهیم. بعضی از پیش‌بینی‌های کتاب واقعاً بی‌ربط به نظر می‌رسند، مثل آینده‌نگری‌های اف‌ام اسفندیاری که در کتاب به

پیش‌گوها

چطور مشهور می‌شوند؟

برای آنکه بیشتر «کتاب پیش‌گویی‌ها» را احساس کنید ماجرای برتی کچینگز پیش‌گوی نگرانی را به همراه چند پیش‌گویی درست و غلط او نقل می‌کنیم. بدون تردید یک پیش‌گوی موفق، یعنی کسی که افکار عمومی به او اطمینان می‌کند، فرد باهوشی است که هم آدم‌های اطرافش را خوب می‌شناسد، هم به روندهای اجتماعی و سیاسی دقت می‌کند و هم شانس می‌آورد. برتی کچینگز هم احتمالاً یکی از این نوع پیش‌گوهاست که سال‌ها پیش در میان آمریکایی‌ها طرفداران بی‌شماری پیدا کرد. او اولین بار در اولین روز کاری خود در یک اداره پیشامدی را در زندگی یکی از همکارانش پیش‌گویی کرد و آن ماجرا همان شب اتفاق افتاد. همین واقعه باعث شد



عنوان «پندهنگر» معرفی شده. او پیش‌بینی کرده بود ما به زودی وارد دنیایی آرام می‌شویم که هم انرژی در آن نامحدود است و هم هوش انسانی افزایش پیدا کرده و هم عمر انسان‌ها نامحدود شده‌است. (همه اینها قرار بود تا سال ۲۰۰۰ رخ بدهد!) همه پیش‌بینی‌ها مثل پیش‌گویی اسفندیاری بی‌ربط نیستند. مثلا آندری ساخاروف فیزیکدان پیش‌بینی کرده بود که «پیش از پنجاه سال دیگر، یک نظام فراگیر اطلاعاتی به وجود می‌آید که به همه امکان دسترسی را در هر زمان به محتویات هر کتاب یا مجله‌ای می‌دهد.» و خب این خیلی شبیه اینترنت خودمان است.

یا مثلا مالکوم پلتو، دبیر وقت مجله انگلیسی «کامپیوتر ویکلی» ظهور نوعی سیستم نام‌رسانی کامپیوتری را برای سال‌های ۱۹۸۶ تا ۸۹ پیش‌بینی کرده بود: «خدمات سنتی نام‌رسانی جای خود را به استفاده از ارسال الکترونیک داده‌های دیجیتال می‌دهد؛ مثلا میان برنامه‌های پردازشگر متن در یک اداره یا میان کامپیوترهای شخصی.»

یا ریچارد بری، دبیر مجله «تجوم» که به طرز غریبی توانسته بود انیمیشن کامپیوتری، برنامه تولید موسیقی در کامپیوترهای اپل (Garageband) و وبلاگ‌ها را پیش‌بینی کند. او نوشته بود: «تا سال ۱۹۹۰، شاهد موجی از کارتون‌های سینمایی خواهیم بود که به کمک کامپیوترها تولید شده‌اند، آهنگ‌سازی به کمک کامپیوتر و تولید و پخش فیلم و نوشته در تیراژ بسیار محدود برای افرادی که خود تولیدکننده در نظر دارد. همه اینها یعنی تمرکززدایی از اطلاعات با وجود تلاش‌های دولت و شرکت‌های بزرگ برای مقابله با این روند.»

تولیزون مچی در عصر یخبندان

تعداد اندکی از نویسندگان «کتاب پیش‌بینی‌ها» ظهور تلفن‌هایی کوچک و قابل حمل و دیگر لوازم الکترونیکی را پیش‌بینی کرده بودند اما اکثر آنها معتقد بودند که این اختراعات جدید شبیه ساعت مچی خواهند بود. آرتور سی. کلارک، علمی تخیلی‌نویس یکی از آنها بود. پیش‌بینی او برای سال ۱۹۹۰: «تلفن‌های مچی. این به کمک ماهواره‌های بسیار عظیم ارتباطاتی امکان‌پذیر خواهد بود و باعث انقلابی اجتماعی-اقتصادی می‌شود؛ انقلابی در حد و اندازه خود تلفن.» به همین ترتیب

دکتر جerald اس. مکسمن از دانشکده پزشکی آلبرت اینشتین در نیویورک «تولیزون‌های مچی» را برای سال ۲۰۰۰ پیش‌بینی کرده بود.

نیگل کلدر، روزنامه‌نگار انگلیسی در حوزه علم و دانش اما پیش‌بینی کرده بود که تا سال ۲۰۰۰ «این گرم شدن کذایی زمین که آن را گردن دی اکسید کربن ساخت بشر و گازهای گلخانه‌ای می‌اندازند و این همه علیه‌اش تبلیغ می‌کنند رخ نمی‌دهد و بزرگ‌ترین نگرانی بشر سرد شدن زمین خواهد بود و هراس از بازگشت عصر یخبندان.»

دیوید اس. سولیوان، متخصص وقت سیاست خارجی در سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) هم دست به پیش‌بینی عجیب و غریبی زد و اعلام کرد تا سال ۱۹۸۳ اتحاد جماهیر شوروی بر دنیا فرمان می‌راند. البته زیاد جای نگرانی نبود چون به نوشته او «تا سال ۲۰۰۰ آمریکا دوباره نیرویش را جمع می‌کند و علیه سرکوب شوروی‌ها خواهد جنگید.» بن‌بوا، سردبیر مجله علمی تخیلی «لومنی» در این کتاب پیش‌بینی کرده بود که در سال ۱۹۹۷ ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی وارد «جنگ مخفی رباتی در فضا» خواهند شد.

بعضی از پیش‌بینی‌های کتاب بدون تردید باعث تعجب‌تان خواهد شد. چطور آدم‌های متخصص می‌توانند چنین حرف‌هایی را بزنند؟ دکتر جودیت ووترمن، استاد تغذیه دانشگاه M.I.T. در این کتاب پیش‌بینی کرده بود «غذاهایی خاص مثل غلات حجیم شده و شیر، خوراک جگر، لوبیای لیما، شلغم روغنی و آب آلو تا سال ۱۹۹۲ منسوخ خواهند شد چون مردم از طعم آنها بدشان خواهد آمد.»

سال غریب ۲۰۱۰

سال ۲۰۱۰ احتمالا به خاطر شکل جذاب عددی‌اش، برای پیشگوها جذاب بوده. به همین خاطر تعداد زیادی از پیش‌بینی‌های کتاب در مورد این سال است: ایوالد هیر، مسئول وقت یکی از آزمایشگاه‌های ناسا پیش‌بینی کرده بود که تا سال ۲۰۱۰ استفاده تجاری و خصوصی از موشک برای حمل و نقل معمول خواهد شد. به هر حال می‌توان گفت این پیش‌بینی به حقیقت پیوسته و همین حالا اگر میلیونر باشید-میلیونر دلاری-می‌توانید به فضا سفر کنید.

ایزاک آسیموف، نویسنده بزرگ علمی تخیلی مثلا پیش‌بینی کرده بود که تا سال ۲۰۱۰ جمعیت زمین به ۷ میلیارد نفر می‌رسد که تقریبا درست گفته بود. فلیکس کافمن اقتصاددان هم چنین روندی را پیش‌بینی کرده بود اما با پیش‌گویی بعدی‌اش کار را خراب کرد: «در سال ۲۰۰۲ تمام سرطان‌ها درمان خواهند شد.»

کشف علت پیری

رابرت تراکس، دانشمند متخصص در امور موشکی هم پیش‌بینی کرده بود که تا سال ۲۰۱۰ «علت پیری کشف و درمان می‌شود. ضمنا تا سال ۲۰۳۰ «ایالات متحده جهان» تاسیس خواهد شد و دیگر شاهد هیچ جنگی نخواهیم بود.»

پرفسور ماریون مشکات، حقوقدان لهستانی هم معتقد بود تا سال ۲۰۱۰ همه کشورهای خاورمیانه به هم خواهند پیوست و یک حکومت فدرال را تشکیل خواهند داد. دیوید سولیوان برای سال ۲۰۱۰ هم پیش‌بینی‌های معرک‌های داشت: «آمریکایی‌ها به دیگر نقاط دنیا پناهنده خواهند شد. در آمریکا جنگ‌های اقتصادی و نژادی در خواهد گرفت و قبایل چادرنشین دوباره در این کشور ظاهر خواهند شد.»

جیم فیکس، نویسنده ورزشی و دونده آمریکایی پیش‌بینی کرده بود تا سال ۲۰۱۰ مصرف سیگار، نوشیدنی‌های الکلی و ماریجوانا «غیرمعمول» خواهد بود و «مواد شیمیایی محرک» جایگزین آنها خواهد شد.

تعمیر اعضای بدن

دکتر پیر گالتی هم اعلام کرده بود سال ۲۰۱۰ سال «آغاز به کار بازار اعضای دست دوم و تعمیر شده بدن انسان» خواهد بود. مالکوم پتو، نویسنده چند کتاب هم پیش‌بینی کرده بود که «در سال ۲۰۱۰ رباتی اختراع خواهد شد که می‌تواند از اتوبانی شلغ عبور کند بدون آنکه ماشینی به او بزند.» البته معلوم نیست این ربات به چه دردی خواهد خورد.

دو پیش‌گوی شجاع با نام‌های استفن وولف و آرآل ویساک هم اعلام کرده بودند که در سال ۲۳۱۰، نسل بشر بر سیاره «یورن» فرود خواهد آمد و با ساکنان بومی این سیاره که «تروپ» نام دارند خواهد جنگید. واقعا عالی نیست؟

ایزاک آسیموف در

«کتاب پیش‌بینی‌ها»

پیش‌بینی کرده بود

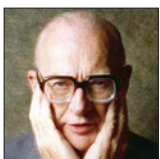
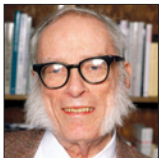
که جمعیت جهان

در سال ۲۰۱۰

به ۷ میلیارد نفر

می‌رسد. تقریبا

درست!



آرتور سی. کلارک

هم در این کتاب،

اختراع تلفن‌های

کوچک بی سیم - و

البته مچی! - را

پیش‌بینی کرده بود.

تلفن‌های مچی به

خاطر کوچک بودن

صفحه نمایش و

کارایی پایین فراگیر

نشده‌اند.

صلح می‌رسند. (توضیح: در اکتبر همان سال نیروی هوایی رژیم اسرائیل مقر ساف در تونس را بمباران کردند!) نقشه‌های راه‌ها در کامپیوترها و توی داشبرد ماشین قرار خواهد گرفت. هیچ‌کس در شهر گم نخواهد شد. (توضیح: سیستم GPS در خودروها که البته دو دهه زودتر پیش‌بینی شد.)

۱۹۹۰: هر کس یک تلفن قابل حمل خواهد داشت که می‌تواند توی جیب یا کیف جا شود. دفترچه تلفن یک کامپیوتر کوچک خواهد بود. (توضیح: تلفن‌های همراه حدودا در این دوره زمانی به دنیا معرفی شدند.)

در نزدیکی قطب شمال یک قبیله گم شده کشف می‌شود. اعضای آن راه مخفی به اعماق یخ‌ها بلندند که به باغ‌های زیبا می‌رسد. (توضیح:!)

۲۰۰۰: مردم تا ۱۵۰ سال عمر خواهند کرد. تا یک دهه دیگر همه بیماری‌های قرن بیستم درمان خواهند شد. (توضیح: کاش می‌شد!)

اختلاف آرژانتین و شیلی بر سر مالکیت چندین جزیره کوچک به جنگ منجر می‌شود. (توضیح: در ۱۹۷۸ تنش ۱۵۰ ساله آرژانتین و شیلی بر سر ۳ جزیره دو کشور را در آستانه جنگ قرار داد. این تنش در ۱۹۸۴ پس از مداخله پاپ به پایان رسید.)

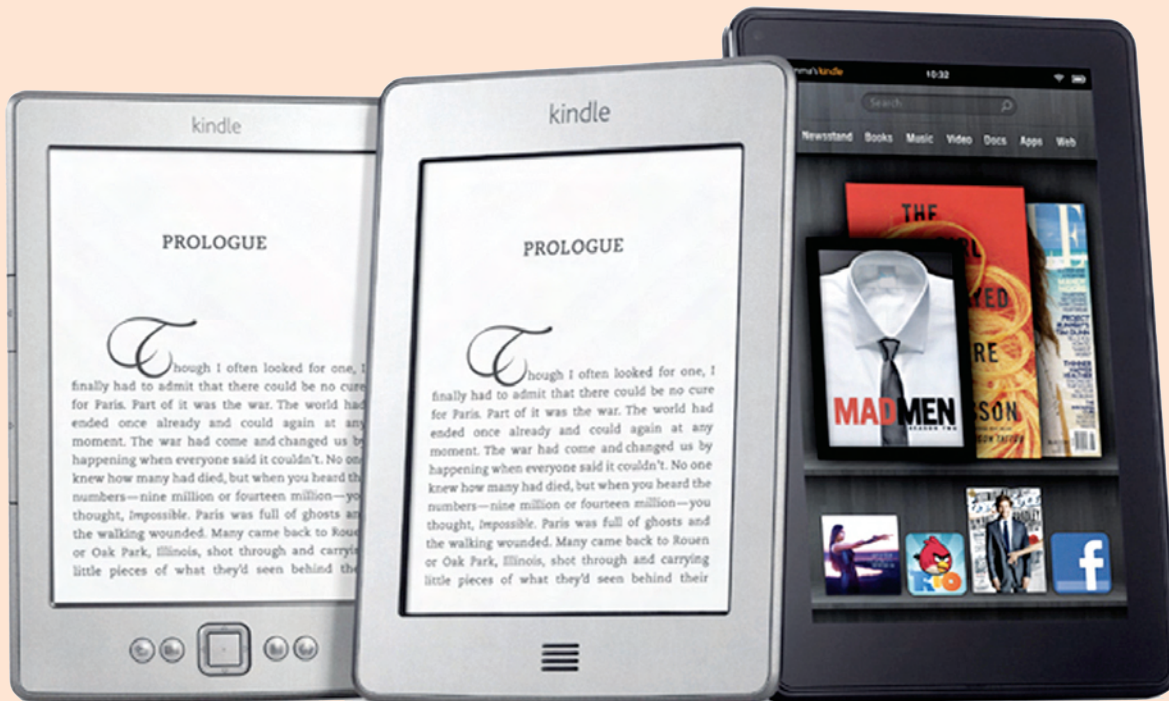
۱۹۸۴: دانشمندان موفق می‌شوند الکتریسته را به نیروی مغناطیسی با فرکانس بسیار بالا تبدیل کنند تا سفرهای فضایی امکان‌پذیر شود. (توضیح: چنین چیزی رخ نداد.) ایران و عراق وارد جنگ می‌شوند. (توضیح: این در ۱۹۸۰ رخ داد و پیش‌گوی تگرایی احتمالا خبر تنش مرزی دو کشور را در ۱۹۷۹ در روزنامه‌ها خوانده بود.)

۱۹۸۵: نروژ و فنلاند در دریای برنت بر سر حقوق ماهیگیری به تبادل آتش می‌پردازند. (توضیح: رخ نداد.) درگیری خونین میان هندوستان و پاکستان آغاز می‌شود. (توضیح: رخ نداد.)

اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) به

او به پیش‌گویی روی بی‌اورد و در رادیو و روزنامه محلی دست به این کار بزند. چندین پیش‌گویی او -از میان صدها پیش‌گویی- درست از آب درآمد و همین کافی بود که او در مقیاس ملی معروف شود. (مردم عموما معدود پیش‌گویی‌های درست را به خاطر می‌سپارند نه صدها پیش‌بینی غلط را.) او در اواخر سال ۱۹۷۹ این پیش‌گویی‌ها را برای «کتاب پیش‌بینی‌ها» انجام داد و همین‌ها نشان می‌دهد که چقدر از حدس و گمان‌های یک پیش‌گوی معروف به حقیقت می‌پیوندد.

از ۱۹۸۲ تا ۸۳: حکومت لیبی علیه فرانسه و کشورهای انگلیسی‌زبان آفریقا وارد عمل می‌شود و آنها را مورد تهدید قرار می‌دهد. معمر قذافی رهبر لیبی که از سوی اتحاد جماهیر شوروی مسلح شده کشورش را وارد چندین جنگ بزرگ می‌کند و یک پایگاه دریایی در دریای مدیترانه را در اختیار روس‌ها می‌گذارد. (توضیح: این جریان رخ نداد اما با توجه به رفتارهای قذافی می‌توانست اتفاق بیفتد.)



وقتی تلفن همراه بیشتر از کامپیوتر شخصی (PC) فایده دارد

آینده در جیب شما

■ کاوه شجاعی

می‌دهد.

غلط‌های املایی شما را تصحیح می‌کند.

سه و نیم اینچ مغز

اگر چه کامپیوترهای رومیزی خانگی یا لپ‌تاپ‌های سبک تقریباً اکثر وظایف بالا را انجام می‌دهند، اما آن‌ها برای انجام این کارها ساخته نشده‌اند؛ و تلفن‌های هوشمند کنونی در این حوزه‌ها از آن‌ها جلو زده‌اند:

همیشه با شماست: حتماً شنیده‌اید که «بهترین دوربین همان است که همراهتان است.» و این در مورد کامپیوترهای شخصی هم صدق می‌کند. اسمارت‌فون همیشه توی جیب ماست. (جالب اینکه دوربین عکاسی موجود در اسمارت‌فون‌های گران‌تر جوابگوی بیشتر نیازهای غیرحرفه‌ای و حرفه‌ای کاربران است) بیشتر ماها این توانایی را نداریم که یک لپ‌تاپ سنگین را تمام روز همراهمان این طرف و آن طرف بکشیم؛ و اگر حتی این کار را بکنیم، حوصله این را نداریم که برای خواندن یک ایمیل آن را از کیف در بیاوریم، باز کنیم، دنبال اینترنت بگردیم و بالاخره وارد مرورگر اینترنت شویم.

می‌داند که شما کجایید: و بهتر از آن، وقتی از اسمارت‌فون استفاده می‌کنید، پس از آنکه به سرعت متوجه شد شما کجایید به شما می‌گوید که در اطرافتان چه چیزهایی وجود دارد؛ از پمپ بنزین گرفته تا رستوران. (همین حالا نقشه گوشی شما - با سیستم عامل اندروید - به فارسی با شما حرف می‌زند و تا نزدیک‌ترین رستوران فست‌فود راهنمایی‌تان می‌کند). تلفن‌های همراه هوشمند می‌توانند در هر لحظه‌ای به

قدرت اسمارت‌فون‌ها و کامپیوترهای شخصی تفاوت زیادی قائل شویم. (سرعت پردازنده تازه‌ترین گوشی ۳۰۰ دلاری نوکیا بیشتر از سرعت پردازنده لپ‌تاپی است که این یادداشت با آن نوشته شده) فاصله میان اسمارت‌فون‌ها و کامپیوترهای شخصی روز به روز کمتر می‌شود و در این میان این اسمارت‌فون‌ها هستند که در انجام کارهای شخصی ما مفیدتر به حساب می‌آیند. اگر جملات تبلیغاتی را نادیده بگیریم و دنبال معنی «کامپیوتر شخصی» بگردیم، متوجه می‌شویم که می‌توان با همین عبارت کلی، همه اعضای بازار گسترده تلفن‌های هوشمند را PC تعریف کرد. در دانشنامه آزاد اینترنتی - ویکی‌پدیا - کامپیوتر شخصی (PC) اینچنین تعریف شده: «هر کامپیوتر چندکاره که اندازه، ظرفیت و قیمت آن مناسب نیازهای افراد معمولی است و با این هدف تولید شده که افراد بدون دانش تخصصی کامپیوتری بتوانند از آن استفاده کنند.» حالا اسمارت‌فون‌ها به راحتی می‌توانند دسته‌بندی جا بگیرند.

پس با اطمینان می‌توان یک اسمارت‌فون را کامپیوتری شخصی به حساب آورد، اما «شخصی‌تر» از لپ‌تاپ، به این دلایل:

همیشه با شماست.

می‌داند که شما کجایید.

همیشه به اینترنت وصل است.

تمامی شیوه‌های ارتباطات الکترونیک را سر و سامان می‌دهد.

صدای شما را تشخیص می‌دهد و به آن واکنش نشان

در طول دهه‌های گذشته عده

زیادی از مردم کامپیوتر شخصی (PC) را با سیستم عامل «ویندوز»

یکی می‌دانستند، اما حالا بهترین کامپیوتر شخصی دنیا را باید جای

دیگری جستجو کنید: در جیب‌تان! روندی که چند سال پیش توسط

شرکت اپل آغاز شد همه چیز را تغییر داده است. البته بگذارید از همین اول از

کلمات درستی استفاده کنیم. انواع گوناگونی از تلفن همراه وجود دارد و گروه مورد

نظر ما «تلفن‌های همراه هوشمند» (Smartphone) نام دارند. اگر

می‌خواهید بدانید گوشی‌تان اسمارت‌فون است یا نه، باید ببینید گوشی‌تان سیستم عامل پیشرفته دارد یا نه. گوشی‌هایی که سیستم عامل

اندروید - متعلق به شرکت گوگل - یا ویندوز یا سیمبیان دارند هوشمند به حساب می‌آیند. آی‌فون

- تلفن همراه شرکت اپل - هم هوشمند محسوب می‌شود؛ و این آخری شاید هوشمندترین کامپیوتر

شخصی دنیا باشد.

ما از تکنولوژی بهتره می‌گیریم تا کار و زندگی و تفریح مان بهتر، غنی‌تر و آسان‌تر شود. در

طول سال‌های گذشته این به معنای استفاده از کامپیوترهای شخصی رومیزی سنگین بود، اما حالا

گونه تازه‌ای از کامپیوترهای شخصی وارد زندگی ما شده‌اند. جالب این‌جاست که دیگر نمی‌توانیم میان



تلفن‌های

هوشمند هنوز

در بخش «کار و

تولید» ضعف دارند

اما روز به روز بهتر

می‌شوند. PC

ها در حال مرگ

نیستند، اما بدون

شک آرزو دارند

مثل تلفن‌های

هوشمند همراه

کارآمد باشند

پایان عصر CDها

احتمالا تا ۱۴ ماه دیگر رخ می دهد

خب... درست خوانده اید. به نظر می رسد شرکت های بزرگ پخش کننده آثار موسیقی قصد دارند تولید CDهای صوتی را تا پایان سال ۲۰۱۲ - یا حتی زودتر - متوقف کنند. بنا بر گزارش مجله معتبر سایدلین، قرار است آثار تازه تر فقط به صورت دانلود/پخش زنده اینترنتی از طریق سرویس های آیتونز و مشابه آن توزیع شود و از سال ۲۰۱۳ فقط نسخه های خاص و محدود بعضی از آثار موسیقی بر روی CD منتشر خواهد شد. این CDهای خاص هم فقط از طریق وب سایت آمازون پخش خواهد شد که بزرگترین فروشگاه خرده فروشی CD در دنیا به حساب می آید. هنوز نمی دانیم این گزارش چقدر موثق است، اما حدود یک ماه پیش که اولین بار خبر این اقدام احتمالی ناشران بزرگ موسیقی به مجله سایدلین رسید، خبرنگاران سایدلین تلاش کردند نظر سه کمپانی اصلی یعنی EMI، Universal و Sony را در مورد این شایعه بدانند، اما هیچ کدام حاضر به موضع گیری نشدند. با این حال به نوشته سایدلین افراد نزدیک به این شرکت ها برنامه را تایید کرده اند. خبر ممکن است باعث تعجب شما شود، به خصوص که در ایران تازه چند سالی است که شرکت های راضی شده اند تولید نوار کاست های موسیقی را متوقف کنند و به CD روی بیاورند. اما در آن طرف دنیا مسئله فرق می کند و این خبر برای آنها که در این صنعت مشغول به کارند شوکار نیست. برنارد ون ایساکر، سردبیر سایت سایدلین در گفت و گویی که در ژوئن ۲۰۱۱ با مجله آلفا ماتریکس انجام داد در پاسخ به این سوال که «آیا CDها تا پنج سال آینده وجود خواهند داشت» گفته بود: «بله، اما در فرمتی متفاوت. CDهای معمولی کنونی دیگر فروخته نخواهند شد چون از دید خریداران ارزش کافی ندارند. البته نسخه های محدود و ویژه یک اثر موسیقی ممکن است به قیمتی گران تر روی CD به فروش برسد. آن هم با طراحی زیباتر و چیزهای اضافی تر در بسته. احتمالا این جور CDها تا چند سال همچنان بازار داشته باشند. اما تا پنج سال آینده بدون شک این روند خرید موسیقی که با آن آشنایید، یعنی به فروشگاه رفتن و خرید یک CD کاملاً منسوخ خواهد شد. من پیش بینی می کنم که دانلود کردن تا دو سال آینده جایگزین خرید یک آلبوم موسیقی شود. من این را منفی نمی دانم، این یک تغییر مسیر است، مثل موقعی که نوار کاست را کنار گذاشتیم و به CD روی آوردیم.»

پایان کار یا تغییر کاربری فروشگاه های موسیقی؟

این اقدام شرکت های بزرگ علاقه به نظر می رسد. CDها هزینه دارند، حتی موقعی که فروش نمی روند، شرکت ها مجبورند هزینه انبار را بدهند. بعد هزینه فروشگاه ها و بالاخره هزینه برگشت خوردن CDهای فروش نرفته. خلاصه اینکه رها کردن فرمت CD و پخش کاملاً دیجیتال باعث می شود شرکت ها به جای تمرکز بر مسئله «پخش» به «بازاریابی» متمرکز شوند. این در بلندمدت به معنای پایان کار آن دسته از فروشگاه های موسیقی در سراسر دنیا است که فقط CD موسیقی می فروشند. در انگلیس همین حالا فروشگاه های زنجیره ای HMV به ناشران بزرگ موسیقی بدهکار است و

به گوشی تان وصل کنید و هر چه که می خواهید به سرعت تایپ کنید. شرکت های مختلف برنامه های ویرایشگر متن - شبیه ورد - را برای تلفن های هوشمند تولید کرده اند و خیلی از خبرنگارها به کمک همین تلفن ها متن خبرشان را نوشته اند. (البته صفحه کلیدهای مجازی این تلفن های هوشمند در نوع خود کارایی دارند. خیلی ها هستند که در آیفون خود با سرعت کامپیوتر رومیزی متن تایپ می کنند) شرکت فوتوشاپ اخیراً نسخه موبایل برنامه ویرایش عکس مشهور خود را روانه بازار کرده، یعنی ویرایش عکس در حد حرفه ای در تلفن های هوشمند امکان پذیر است. شرکت اپل برنامه نسبتاً قدرتمندی برای آیفون ارائه کرده که به کمک آن می توان آنچه را که با این گوشی فیلمبرداری می شود تدوین کرد. یکی دو تا از طرح جلد های اخیر مجله نیویورکر در آیفون - برادر بزرگ تر آیفون - طراحی شده است؛ در برنامه ای که نسخه آیفونی آن هم موجود است. برنامه های مشابه ورد، اکسل و پاورپوینت برای تمامی سیستم عامل های تلفن های هوشمند نوشته شده است. حالا شما خیلی راحت می توانید نمودار تولید چند ماه اخیرتان را در آیفون طراحی کنید - به کمک برنامه نامبرز - و بعد آن را در جلسه شرکت به کمک یک سیم - یا حتی به کمک اینترنت بی سیم - روی مانیتور ۲۷ اینچی ببینید. تلفن های هوشمند هنوز در بخش «کار و تولید» ضعف دارند اما روز به روز بهتر می شوند. PC ها در حال مرگ نیستند، اما بدون شک آرزو دارند مثل تلفن های هوشمند همراه کارآمد باشند.

این صحنه ها را تصور کنید:

با تلفن همراهتان صحبت می کنید، از او می پرسید فردا هوا آفتابی است یا ابری؟ از او می خواهید به دوستان ایمیل بزنند. از او می خواهید برایتان بلیت تازه ترین فیلم وودی آلن را در نزدیک ترین سینما رزرو کند و از او می خواهید وقتی که به خانه رسیدید به یادتان بیاورد هدیه همسرتان را از صندوق عقب ماشین بردارد. تلفن واقعا جواب شما را می دهد، با شما «حرف می زند» و به شما می گوید که ماموریت را با موفقیت انجام داده یا نه، بلیت رزرو کرده یا نه. این صحنه ای از فیلمی علمی تخیلی یا پاراگرافی از یک رمان ایزاک آسیموف نیست؛ تبلیغ تازه ترین مدل تلفن هوشمند شرکت اپل است. برای آینده آماده شوید.

* به کمک مقاله ای از LifeHacker



ماهواره های GPS وصل بشوند و این یعنی هیچ وقت گم نخواهید شد.

وسيله ارتباطی معرکه ای است: یکی از شخصی ترین کارهایی که ما می کنیم ارتباط برقرار کردن است و تلفن هوشمند شما شاید بهترین وسیله ارتباطی باشد که تا حالا اختراع شده. هر چیزی را به کمک آن می توان ثبت کرد و برای دیگران فرستاد، از صدا و متن گرفته تا عکس و فیلم.

به شما گوش می دهد: سیستم عامل یک تلفن هوشمند صدای شما را تشخیص می دهد و این تکنولوژی روز به روز قوی تر می شود. شما به کمک تلفن هوشمند اندرویدی تان می توانید بدون دخالت دست و فقط با حرف زدن در اینترنت جستجو کنید، آدرس پیدا کنید و از گوشی بخواهید موسیقی مورد علاقه تان را پخش کند. جالب است که برگ برنده آخرین مدل آیفون همین «گفت و گو»ی شخص با تلفن همراهش بوده است. حرف زدن با کامپیوتر رومیزی شخصی هیچ وقت این چنین کارگشا نبوده است.

یکی از کاربران سایت LifeHacker چند وقت پیش نوشته بود: «من به کمک تلفن همراهم از وضعیت فروشگاه هایی که تخفیف می دهند مطلع می شوم و جنس ارزان می خرم، فهرست قرارهای روزهای آینده را در برنامه تقویم همیشه همراه خود دارم، وقتی وارد سوپرمارکت می شوم به لیستی که در گوشی ام دارم نگاه می کنم تا چیزی را از قلم نیندازم، رستوران پیدا می کنم، انعام را به کمک برنامه مخصوص حساب می کنم و قبل از آنکه بلیت رزرو کنم نقد فیلم را خیلی سریع در گوشی ام می خوانم. گوشی ام من را تا مقصد راهنمایی می کند و به من می گوید کجا پیچیم تا درگیر ترافیک نشوم. من به کمک گوشی به طور دائم به ایمیل دسترسی دارم، و این یعنی دیگر توسط یک کامپیوتر سنگین وزن محدود نمی شوم و کمردرد نمی گیرم.» و بازار به سمت محصول آینده دار و پرسود حرکت می کند. آخرین باری که به کامپیوتر با لپ تاپی عجیب و غریب برخورد کردی کی بود؟ آخرین بار که یک برنامه خلاقانه و نوآورانه در کامپیوتر دیدید چه زمانی بود؟ اما حالا بازار تلفن های هوشمند را در نظر آورید: هر هفته تلفن های جدید و ایده های جدید معرفی می شود. مهم ترین محصول شرکت سابقاً کامپیوتری اپل یک تلفن همراه است: آی فون.

هنوز زود است...

احتمالاً است اگر اعتراف نکنیم که کامپیوترها بعضی وظایف را بهتر از تلفن های هوشمند انجام می دهند. اسمارت فون ها هنوز نمی توانند بعضی کارها را بکنند. شاید مهم ترین مزیت PC ها این باشد که آن ها برای «کار» بهترند. با آن ها بهتر می شود تایپ کرد. آن ها برای انجام پردازش اطلاعات بزرگ بهتر عمل می کنند، برای تدوین فیلم یا ویرایش عکس هم بهتر از تلفن همراه هستند. در حال حاضر کامپیوترهای رومیزی و لپ تاپ ها برای «خلق» بهتر اند و تلفن های همراه برای «مصرف».

اما این روند هم در حال تغییر است.

می توانید یک صفحه کلید

ارزان قیمت را به صورت

بی سیم و با بلوتوث



تردید نکنید که نوبت مجله‌های چاپی و بعد از آن هم نوبت کتاب‌هاست. مردم آرام آرام خرید اطلاعات را به صورت آنلاین ترجیح می‌دهند و همان جا هم اخبار را می‌خوانند

باقی فروشگاه‌های زنجیره‌ای هم به زودی با این مشکل دست و پنجه نرم خواهند کرد. خرده‌فروشی CD مثل گذشته پرسود نیست. اوضاع وب سایت آمازون اما فرق می‌کند. آنها از مرگ احتمالی CD سود خواهند برد چرا که به تنها بازیگر این بازار مبدل خواهند شد: شرکت‌های بزرگ توزیع CDهای نسخه محدود خود را به آمازون خواهند سپرد. البته همین CDها کنار سرویس داتلود MP3 آمازون خواهد بود؛ یعنی آمازون در اصل نسخه داتلودی و دیجیتال یک آلبوم موسیقی را خواهد فروخت و در مواردی خیلی خاص CD آن را. این یعنی فروشگاه‌های موسیقی بیشتر از گذشته به فروش دستگاه‌های قابل حمل پخش موسیقی مثل آپادها و MP3 پلیرها و هدفون‌ها روی خواهند آورد و دیگر «موسیقی» نخواهند فروخت. در حال حاضر بزرگ‌ترین فروشگاه آنلاین موسیقی آیتونز نام دارد که متعلق به شرکت اپل است. اپل همچنین بزرگ‌ترین فروشنده دستگاه‌های قابل حمل پخش موسیقی در دنیاست که انواع آن با نام «آپد» در سراسر دنیا به فروش می‌رسند. خرید آسان موسیقی از آیتونز و سهولت استفاده از آپادها دلیل این روند بوده‌است. در حال حاضر خیلی‌ها CD می‌خرند و بعد موسیقی آن را در کامپیوتر یا آپاد آن کپی می‌کنند و دیگر با خود CD کاری نخواهد داشت. حتی دستگاه‌های پخش موسیقی در ماشین‌ها هم می‌توانند به آپاد یا موبایل وصل شوند و موسیقی را به کمک آنها پخش کنند.

مرگ CD آرام خواهد بود نه ناگهانی

البته این شایعه یک مشکل دارد: کمپانی‌های بزرگ ناشر موسیقی همچنان از CDها پول در می‌آورند. یک مجله معتبر دیگر در حوزه موسیقی، بیلبورد، این گزارش‌ها را «مشکوک» می‌داند و می‌نویسد: «شرکت‌های بزرگ نشان داده‌اند که علاقه‌ای به خداحافظی با CD ندارند. هنوز بیشترین درآمد فروش آنها از CDهاست. به اعتقاد من آنها می‌توانند آرام آرام کسب و کار دیجیتال را رونق بدهند و همچنان از درآمد‌های قابل توجه CDها استفاده کنند. البته آرام آرام وابستگی به این درآمد کم خواهد شد.» به نوشته مجله بیلبورد CD مرگی آرام و مطبوع خواهد داشت. نتایج یک تحقیق اخیر موسسه گارتنر نشان می‌دهد که فروش CDهای موسیقی به آرامی در حال کاهش است اما آنها همچنان میلیارد دلار می‌فروشند. به گزارش گارتنر داتلود دیجیتال و خدمات اشتراک موسیقی باعث شده سلطه CD بر بازار موسیقی مورد تهدید قرار بگیرد اما پیش‌بینی می‌شود فروش CDها در سال ۲۰۱۵ حدود ۱۰ میلیارد دلار باشد و درآمد بخش آنلاین با رشدی بزرگ به ۷،۷ میلیارد دلار برسد.

آینده مجله‌ها، کتاب‌ها و DVDها

و بعد از این؟ تردید نکنید که نوبت مجله‌های چاپی و بعد از آن هم نوبت کتاب‌هاست. مردم آرام آرام خرید اطلاعات را به صورت آنلاین ترجیح می‌دهند و همان جا هم اخبار را می‌خوانند. با گسترش محبوبیت کامپیوترهای لوحی -تبلت‌ها- مثل آپد برای خرید یک مجله و ورق زدن آن نیازی به رفتن به نزدیک‌ترین دکه نیست. همین حالا فروشگاه آمازون اعلام کرده که برای اولین بار در تاریخ خود فروش نسخه‌های دیجیتال کتاب‌ها از نسخه‌های چاپی آن -در آمریکا- پیشی گرفته‌است. فراموش نکنید که آمازون اخیراً تبلت جدید ۷ اینچی خود «کیندل فایر» را معرفی کرد که بهای آن فقط ۲۰۰ دلار است. این یعنی با خرید این کامپیوتر لمسی ارزان قیمت اما خوش کیفیت شما می‌توانید کتاب‌ها، فیلم‌ها، آلبوم‌های موسیقی و مجلات و روزنامه‌ها را در چند ثانیه بخريد و همان جا ورق بزنید، ببینید و گوش بدهید. این روند سریع‌تر از چیزی که فکر می‌کنیم پیش می‌رود.

راهکارهایی آینده‌نگرانه برای تضمین یک شراکت اقتصادی

چگونه قرارداد ببندیم؟ با چه کسی شراکت کنیم؟

ماه مارس گذشته شوتلر قرارداد دیگری منعقد کرد. این بار با کولینز (بخشی از گروه بزرگ انتشاراتی هارپر کولینز) تا برنامه آموزش اینترنتی زبان‌های اسپانیایی، فرانسه، آلمانی و ایتالیایی را اجرا کند. همانند راهبرد پیرسون، شوتلر در سر دارد که محصول چندبرندی کولینز را در هر زمان در یک منطقه جابجاند.

البته بسیاری از شراکت‌ها بین بنگاه‌های کوچک و بزرگ به سرراستی مواردی که شوتلر داشت انجام نمی‌شوند. بنابراین در اینجا چندین خطر محتمل در شراکت و چگونگی پیشگیری از آنها را هم بد نیست بخوانید.

هزینه‌های مخفی

مشکل: فرم‌های قانونی از پیش تهیه شده این هزینه‌های مخفی را کسر نمی‌کنند، بنابراین به یاد داشته باشید که برخی هزینه‌های قانونی جدی را از یاد نبرید. خود را برای برقراری تضمین‌های جدید و بیمه مسئولیت محصول آماده کنید. این هزینه‌های «مخفی» قدری از ارتفاع قله سود شما می‌کاهد.

راه حل: بسیاری از شرکت‌ها مایلند درباره آن هزینه‌های اضافی مذاکره کنند. پس الگوهای قیمت‌گذاریتان را آماده و در دسترس داشته باشید.

ضعف در بررسی پرونده سوابق

مشکل: کریس رید، موسس شرکت تولید جوش شیرین طبیعی رید می‌گوید شرکتش در سال ۲۰۰۱ هنگامی که بنگاه عمده‌فروشی بی.جی. روی یک سفارش ۳۵۰۰۰۰ دلاری دست گذاشت تقریباً ورشکست شد. رید به جای آنکه طبق موعد ۳۰ روزه پولش را دریافت کند، تا ۲۷۰ روز بعد جهت دریافت طلبش التماس می‌کرد. رید می‌گوید: «تقصیر از من بود، اگر با افراد بیشتری که پیش از این با آنها کار کرده بودند مشورت می‌کردم به این گرفتاری دچار نمی‌شدم.»

راه حل: تکالیف منزل خود را انجام دهید؛ در بلاگ‌ها گشت‌زنی و از گروه‌های کارآفرینی در LinkedIn پرس‌وجو نمایید. اگر هنوز تردید دارید اما مایلید ریسک کنید، با قراردادهای کوچک جهت اعتمادسازی آغاز کنید.

تحت‌لایسنس گرفتن نوآوری‌ها

مشکل: یک شرکت بسته به توافق انجام شده می‌تواند شما را به منظور تولید یک محصول به کار گیرد، سپس گروه خود را جهت کپی کردن محصول شما آموزش داده و شما را کنار بگذارد.

راه حل: یک وکیل خوب بگیرید.

راهبرد عدم خروج

مشکل: یک شرکت کوچک که سرعت رشد می‌کند و دیگر به شریک بزرگ‌تر خود نیازی ندارد.

راه حل: پیش از آنکه با هر گونه قرارداد موافقت کنید، شرایط تعلل بر مبنای سطح کارایی را تنظیم نمایید و در آن مقداری انعطاف‌پذیری تعبیه کنید. شوتلر می‌گوید: «همچنین بخش این گونه همکاری‌ها (هنگامی که تقارن بالایی از قدرت وجود دارد) این است که با بصیرت تصمیم بگیرید چگونه می‌خواهید همکاری را به صورت منطقی و دوستانه لغو کنید. اگر این کار را در همان ابتدا انجام ندهید، در پایان تبدیل به یک مسئله واقعاً بفرنج خواهد شد.»

منبع: مجله فوربس

آیا می‌خواهید با یک شرکت بزرگ قرارداد توسعه یا همکاری امضا کنید؟ ابتدا این مقاله را بخوانید. حتی یک عملیات تحت وب دارای هزینه‌های نسبتاً پایین با راهبرد تثبیت شده، نیازمند دست یاری است تا رشد کند. کافی است از مایکل شوتلر، موسس لایومو کاپیرسید؛ او وب سایت خود را در سال ۲۰۰۷ راه‌اندازی نمود و آموزش دروس زبان را به کمک جامعه‌ای از افرادی که زبان مادریشان همان زبان تحت آموزش بود آسان نمود. این سایت ممکن است برای زبان‌آموزان خود یک تمرین مانند «صبح خود را توصیف کنید» ارسال کند. کسی که زبان فرانسه یاد می‌گیرد صبح خود را به بهترین نحوی که می‌تواند توصیف می‌کند و پاسخش را برای کاربری در کشور فرانسه می‌فرستد. این کاربر به رایگان پاسخ او را اصلاح می‌کند. زبان‌آموز دیگری که زبان چینی یاد می‌گیرد کمک‌های مشابهی را از فردی در شانگهای دریافت می‌کند. کاربران با وجه اشتراک ماهانه ۱۰ تا ۲۰ دلار از فیلم‌های ویدیویی آموزش زبان بهره‌مند می‌شوند. هجده ماه پس از شروع به کار، دارائی خالص شوتلر با ۲ میلیون کاربر ثبت‌نام شده و ۲۰ نفر کارمند تمام وقت به ۶ میلیون دلار رسیده بود. شوتلر می‌گوید: «ما داشتیم محصول مان را به پول تبدیل می‌کردیم. اما متوجه شدیم که امکان ارتقاء شرکت به سطحی جدید وجود دارد.» طرح جدید آنها چنین بود: یک سری جدید از دوره‌های مکالمه انگلیسی به صورت آنلاین. حالا ۸۰ درصد از ترافیک لایومو-کا از افرادی حاصل می‌شود که می‌خواهند زبان انگلیسی بیاموزند اما لایومو-کا منابع لازم برای تولید نرم‌افزار را نداشت. شوتلر سه گزینه پیش‌رو داشت: واگذاری توسعه تولید به جامعه کاربران لایومو-کا، که هر کدام قطعه‌ای از آن را تهیه و به لایومو-کا ارسال کنند (که راه ناکارآمدی است)؛ کسب پول و ساخت تکنولوژی در داخل موسسه؛ شراکت با یک شرکت بزرگ‌تر. شوتلر می‌گوید: «ما تصور می‌کردیم شراکت سریع‌ترین راه جهت ورود به بازار است و ما را به یک علامت تجاری کارآزموده ضمیمه خواهد کرد.» شوتلر و تیمش شش ماه را صرف یافتن شریک مناسب کردند. او می‌گوید: «صدها ملاقات و تماس تلفنی پیش از آنکه مذاکرات عقد قرارداد آغاز شود انجام شد.» در ماه آگوست ۲۰۰۹، لایومو-کا قراردادی با پیرسون، ناشر فایننشال تایمز، علامت تجاری پنگوئن و نشرهای آموزشی همچون اسکات فورسمن و پرنایس هال امضا کرد. پیرسون گزینه مناسبی بود. عمدتاً به این دلیل که فاقد خط تولید خود برای آموزش اینترنتی زبان بود. شوتلر می‌گوید: «همچنین آنها پرتکاپوترین بودند.» غالباً در چنین قراردادهایی، شرکت بزرگ‌تر سهم عمده را به عنوان بازاریاب دارد. ولی در این مورد، لایومو-کا مسئول بازاریابی یک محصول چندبرندی تحت عنوان اکتیوینگلیش بود. شوتلر می‌گوید: «اگر ما با گوگل شریک شده بودیم، آنها شریک بازاریاب بودند، اما پیرسون فاقد جایگاهی در این فضا است. در عوض پیرسون به لایومو-کا در مورد بازاریابی مشتریان بین‌المللی در کشورهایی مانند برزیل و ژاپن که ردپای پیرسون وجود دارد مشاوره می‌دهد. به ادعای شوتلر، محصول جدید با حق اشتراک ماهانه ۲۰ دلار به افزایش چشمگیر فروش منجر شده‌است. البته او ارقام دقیق‌تر را اظهار نکرده‌است.